

پڑوشہاں تاربخ
تاربخ و فرہنگ اسلام: ۱

تاریخکاری در اسلام

ه. آ. ر. گیب
م. حلمی م. احمد
کلماں ہوار
سامی الدهان
و...

ترجمہ و تدوین: یعقوب آژند

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

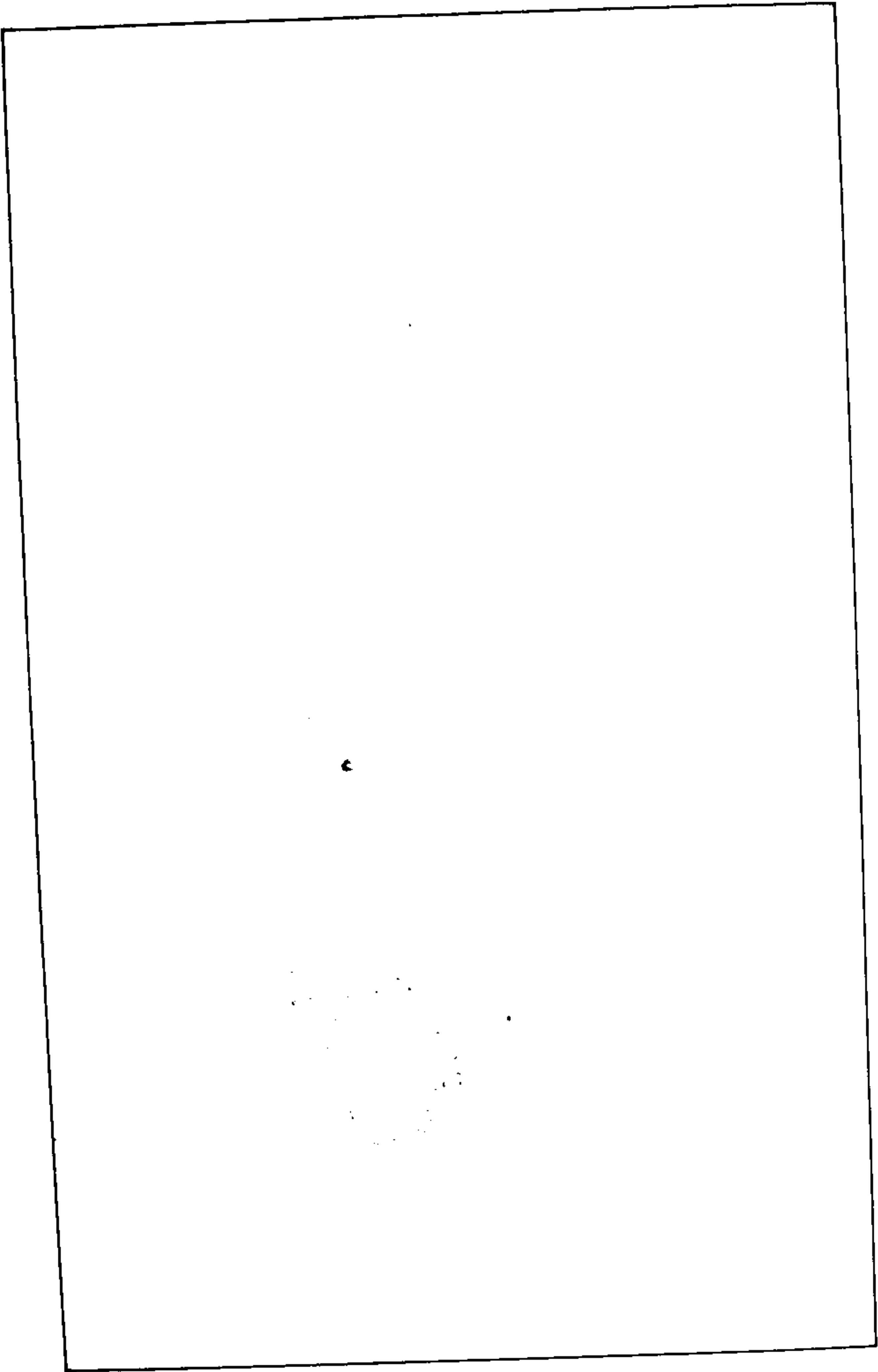


نشرگستر ۵-۲۲

مجموعه پژوهش‌های تاریخ

تاریخ و فرهنگ اسلام: ۱





ه. آ. ر. گیب . کلمان هوار . آ. آ. دوری . سامی الدهان
شارل پلا . م. حلمی م. احمد . فلیکس تائیوئر . برنارد لوئیس
ریچاردن . فرای . آلبرت هورانی

تاریخنگاری در اسلام

(مجموعه مقالات)



ترجمه و تدوین: یعقوب آژند

136638

۴



تهران : خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه پورجوادی شماره ۱۳ تلفن ۶۶۰۳۸۸

* ه. آ. ر. گیب، کلمان هوار، آ. آ. دوری، سامی الدهان، شارل پلا، م. حلمی م. احمد
فلیکس تاوئر، برنارد لويس، ریچارد ن. فرای، آلبرت هورانی

* تاریخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)

* ترجمه و تدوین: یعقوب آژند

* چاپ اول، تابستان ۱۳۶۱.

* تیراژ، سه هزار نسخه

* چاپ، چاپ نیما.

* حق چاپ و پخش محفوظ است.

فهرست مطالب

۷	مترجم	حرف اول
۹	ه. آ. ر. گیب	تطور تاریخنگاری در اسلام
۴۷	کلمان هوار	ادبیات جغرافی‌نگاری و تاریخنگاری در اسلام
۸۷	آ. آ. دوری	مکتب تاریخنگاری عراق در قرن سوم هجری
۱۰۳	سامی الدهان	پیدایش و گسترش تاریخنگاری اسلامی در سوریه
۱۲۱	شارل پلا	پیدایش و گسترش تاریخنگاری اسلامی در اسپانیا
۱۳۷	م. حلمی م. احمد	تاریخنگاری اسلامی از قرن ششم تا هفتم هجری
۱۷۱	فلیکس تایوئر	مکتب تاریخنگاری اسلامی در ایران
۲۱۵	ه. آ. ر. گیب	ادبیات شرح حال نویسی در اسلام
۲۲۵	برنارد لویس	بهره‌گیری از منابع غیر اسلامی در تاریخنگاری اسلامی
۲۴۷	ریچارد ن. فرای	تاریخنگاری مورخین شوروی، درباره سرزمین‌های -
۲۶۳	آلبرت هورانی	شرق اسلامی
۲۸۱		تاریخنگاری نوین در اسلام
		فهرست‌ها :

بنام خداوند جان و خرد

منظور از نشر "پژوهش‌های تاریخ" این است که آثار برگزیده‌ای که در زمینه تاریخ ایران و دیگر کشورها نوشته شده در دسترس خوانندگان، خاصه علاقمندان به تاریخ و دانش‌های انسانی و علوم اجتماعی قرار گیرد. این مجموعه پژوهش‌ها، گذشته از آثار پژوهندگان ایرانی، نوشتارهای سایر پژوهشگران را نیز شامل است. کمبود آثاری از این دست، عدم انطباق کثیری از پژوهش‌های موجود با موازین علمی و واقعیات عینی، نیز اهمیتی که شناخت تحلیلی و تعلیلی تاریخ در آگاهی بر احوال جوامع و کمیت و کیفیت فراگرد تکاملی آنها دارد، وجوب نشر این مجموعه را فراهم آورده است.

بخش "تاریخ ایران" هر آن نوشتاری را که در شناخت گذشته و حال جامعه ایران بتواند مفید افتد شامل خواهد شد: از سفرنامه، روزنامه خاطرات... بطور اعم اسناد و مدارک و فاکتوگرافی‌ها (به مثابه ماده خام این شناخت) تا مکاتب تاریخی و شیوه‌های پژوهش (به‌عنوان راهنما) و آثار پژوهندگان (به‌جهت ارائه داده‌ها و یافته‌ها).

بخش "تاریخ عمومی" نیز غایتی جز آنچه رفت نخواهد داشت. ولو قالب آثار آن به‌گونه‌ای دیگر باشد و اکثراً "نوشتارهای پژوهشگران" را شامل شود. که در نهایت - در پرتو قوانین فراگرد تکاملی و همه‌گیری وحدت متنوع جهان - این نیز کمکی خواهد بود در شناخت علمی گذشته و حال این دیار. باشد که به‌مدد آگاهی بر آنچه که بوده و هستیم، و هر آنچه بر ما رفته است و می‌رود، اساس بودن و شدن مان را پی‌افکنیم.

نشر گستره

حرف اول

تاریخنگاری در اسلام با علم الانساب و ایام - العرب آغاز شد و از طریق سیر و مغازی ادامه یافت، متکامل گشت و آثار برجسته‌ای تحویل فرهنگ و تمدن اسلامی داد. اعراب به دلیل وضع اقلیمی سرزمینشان اطلاعات کمی درباره اقوام دیگر داشتند و اگر هم اطلاعی داشتند فراتر از مسایل عمومی نمی‌رفت. بعدها فتوحات اسلامی باعث گردید که آنها اطلاعات زیادی در رابطه با اقوام و ممالک دیگر و تاریخ آنها کسب کنند، و با ترجمه اساطیر و داستانهای ایرانی و عبرانی به عربی، تاریخنگاری را توسعه داده و منحولس سازند. از آنرو توان گفت که تاریخنگاری اسلامی، به فطت محصول اعراب، بل پرورده اقوامی چون ایرانیان و غیره بود که توسعه‌یاس داده و رو به کمالش بردند.

با اینکه تا سقوط خلافت بغداد به دست مغولان، سلسله‌های مسفل متعددی در دسای اسلامی، خصوصاً در شرق اسلامی ظهور کرده و موحیات بحریر بالنفاب و نواربح مختلفی را با ویرکنهای محلی فراهم آورده بودند ولی بهرحال، دید و اندئولوری همه اس آثار یک دید و برداشت اسلامی بود که با خصوصیات نومی هر ناحیدای

رنگ خورده بود . با سقوط بغداد و فروپاشی خلافت عباسی و سر درآوردن دولتهای کاملاً " مستقل در دنیای اسلامی ، تاریخنگاری اسلامی هم شدیداً " در چهارچوب تنگ دولتها و ملیت‌گرائیها گرفتار آمد و تحولات وسیعی را در هر منطقه از سر گذراند ، تا اینکه بالاخره هم ایاق با گرایشها و تلقیات عصر جدید هرچه بیشتر متحول گردید .

درخصوص تاریخنگاری در اسلام ، در کشور ما - که بهر حال جزیی از کل دنیای اسلامی می‌باشد - تا به حال کار جدی نشده است . این وجیزه به صورت مقالات مختلفی از دست‌اندرکاران و اسلام‌شناسان ، از اینجا و آنجا گرد - آوری شده و به صورت یک کتاب منسجم - از حیث ارتباط مطالب - درآمده که می‌تواند در این زمینه مفید افتد . تا عقیده صاحب‌نظران چه باشد . والسلام .

ی . آژند

۶۰/۸/۳۰

۴

نظور باریک نظر و درک صدمہ

ہامیلتون آ. ر. گیب

Hamilton A. R. Gibb

هامیلتون آ.ر. گیب

Hamilton A.R.Gibb

در اسکندریه به دنیا آمد. مطالعاتش را در زمینه فقه اللغه زبانهای سامی و تاریخ اسلام در دانشگاههای انگلیس گذرانید و عمری را در راه مطالعه ویژگیهای تمدن و فرهنگ اسلامی صرف کرد و آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشت. وی زمانی استاد دانشگاه لندن و زمانی دیگر استاد دانشگاه هاروارد بود. از آثار او است: فتوحات عرب در ماوراءالنهر، درآمدی بر ادبیات عرب، اسلام، مطالعاتی در زمینه تمدن اسلام، ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، دانشنامه مختصر اسلام و آثار و مقالات متعدد دیگر. مقاله وی در مورد "تکوین تاریخنگاری در اسلام" از کتاب او بنام «مطالعاتی در زمینه تمدن اسلام و مقاله "ادبیات شرح حال نویسی در اسلام" وی از کتاب مورخین خاورمیانه انتخاب و ترجمه شده است.

تطور تاریخنگاری در اسلام

علم التاریخ یا تاریخنگاری، به عنوان اصطلاحی در ادبیات عرب، هم تاریخ تحلیلی و هم تاریخ شرح حالی را - البته نه به صورت یک فاعده کلی - دربرمی گیرد. توسعه تاریخنگاری عربی و ایرانی در اینجا، در چهار بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

- ۱- از آغاز تا قرن سوم هجری؛
- ۲- از قرن سوم تا قرن ششم هجری؛
- ۳- از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن دهم هجری؛
- ۴- از قرن دهم تا قرن سیزدهم هجری.

۱- از آغاز قرن سوم هجری

مساله آغاز تاریخنگاری تا به حال لاسحل نمانده است. سن سنت های افسانه ای و مردمی عربستان قبل از اسلام و سال شمارنهای سنی علیی قرن دوم هجری، شکاف وسیعی دیده می شود که مورد شرح و بسط قرار نگرفته است. یکی از نظریاتی که چند نفر از نویسندگان جدید عرضه کرده اند، سنی بر اینست که، نمونه هایی از شاهنامه های ایرانی، با سر حساسی در این کسرس بها گذاشته است. مع الوصف چنین می نماید که تاریخنگاری عربی، از بلافی جریان های مختلف تالیفات تاریخی و تالیفات تاریخی گوید برحاسند، که در

اینجا آنها را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم .

سنت تاریخی قبل از اسلام

گمان می‌رود که در یمن ، جایگاه تمدن دراز مدتی که آثارش در کتیبه‌های مینائی ، سبائی و حمیری باقی مانده ، نمونه‌هایی از سنت تاریخنگاری مکتوب پیدا شده باشد . معهذ آنچه که بدست ما رسیده ، نشانه‌هایی از سنت تاریخنگاری سینه بسینه‌ای است ؛ یعنی چند اسم از اسامی شاهان باستانی ، قصه‌های مبهم و اغراق‌آمیز از گذشته بسیار دور ، و خاطرات بسیار واقعی ولی مغشوشی از وقایع یک قرن قبل از اسلام .

در خلال اولین قرن هجری ، این سنت سینه به‌سینه‌ای ، در تنه وسیعی از معلومات افسانه‌ای توسعه یافته ، که ادعا می‌شد با تاریخ باستانی عربستان که با اسامی وهب بن منبه و عبید بن شریه پیوند داشت ، رابطه دارد . هر دو کتاب ، مبین فقدان مفهوم و چشمانداز تاریخی در میان اعراب نخستین ، حتی در رابطه با بررسی وقایع معاصرشان ، است (۱) . روایات آنها را نسل‌های بعد پذیرفته و مورخین و نویسندگان هم در آثارشان وارد کرده‌اند . ابن اسحاق یکی از افرادی است که روایات عبید را نقل قول کرده و عبدالملک بن هشام هم کتاب التیجان وهب را به‌شکل گسترده‌ای تصحیح کرده است ؛ و حتی در اثر محققانه فقهی تفسیر طبری از قرآن ، مواد اثر وهب ، آزادانه مورد اقتباس قرار گرفته است . ابن خلدون در واقع بر خزعبلات بعضی از این افسانه‌های یمنی اشاره کرده (جلد ۱ ، ص ۱۴ - ۱۳) و برای تنویر نظریات خود دقیقاً " از همان افسانه‌ها سود جسته است . بنابراین ، این افسانه‌ها به‌صورت عناصر غیر منطقی ، همچنان در جریان تاریخنگاری عربی باقی مانده و به‌صورت مانعی بر سر راه توسعه نوعی مفهوم انتقادی و درک صحیحی از تاریخ باستان ، قرار گرفته است .

در میان اعراب شمالی وضع متفاوتی برقرار بود. از آنجا که هر قبیله‌ای برای خود دارای سنتی بود، که اکثر مواقع بر افق فکری قبیله، به‌عنوان نوعی از مجموعه مفاهیم علم‌الانساب فائق می‌آمده، لهذا چیزی در این میان وجود ندارد که نشانگر وجود یک سنت مشترک عربستان شمالی باشد. قالبی که سنت قبیله‌ای اتخاذ می‌کرد نیز حائز اهمیت است. اکثر مواقع اینها با ایام رابطه دارد، که در آن قبیله یا کلان با سایر قبایل به‌جنگ پرداخته ((ایام العرب)) و هر روایتی هم معمولاً دارای اشعاری است. رابطه بین عناصر نظم و نثر نیز همیشه یکسان نبوده است؛ در بعضی موارد، شعر نوعی از فن خاطره بشمار می‌رفته است؛ و در موارد دیگر هم بنظر می‌رسد که روایات مشهور چیزی جز تفسیر روایات منظوم نیست. مع الوصف در بعضی موارد هم، این روایات منظوم است که جریان سنت را تحت سلطه دارد، و سنن باستانی به‌عنوان اشعار محاوره‌ای در بوته فراموشی افتاده و حال آنکه اشعار جدید، وقایع تاریخ قبیله را با شکوه تمام به بررسی نشسته است. یک چنین سنت قبیله‌ای، در حالیکه الزاماً یک بعدی، و از نظر سالشماری مبهم و اغلب بطور رومانسیک اعراف آمیز است واقعیتی را منعکس می‌کند و بعضی اوقات هم هستند اصلی واقعیت را بسکیل می‌دهد. فتوحات اسلامی جریان سنن قبیله‌ای را، بدون اسکد و بزکی‌اس را تغییر بدهد، تغییر داد، و سنن جدید درمقابل زمینه وسیعی، رابطه تدبیری نظم و نثر و اغراق گوئی‌ها و بی دقتی‌ها را نگهداشت. اس مساله بر سر تاریخنگاری اسلامی اثر گذاشت که در آن مواد سنن قبیله‌ای حاکم شده و مولفین بعدی در تواریخشان درباره تاریخ ابتدایی و خلافت اموی از آن استناد کردند ((نگاه کنید به: تاریخ خلافت)).

عنصر دیگر قبیله‌ای، نگهداری اسباب قبیله‌ای بود. معیناً در اوایل دوره اموی فعالیت عالمان اسباب، که با نهاد دیوان و هواداری از علائق گروه‌های رقیب اعراب برانگیخته شده بود، در آسعد گردانیدن "علم" اسباب خلاصه گردیده بود (۲).

در قرن دوم هجری، زمینه‌های سنت قبیله‌ای، که تاکنون راوی و نساب رانگهداشته بود، مورد هجوم زبان‌شناسان قرار گرفت که در تلاش برای برگرداندن و تنویر تمام آنچه را که شعر باستانی را احیا می‌کرد، با جمع‌آوری و نگهداری این مواد، خدمت با ارزشی به تاریخ انجام دادند. یکی از شخصیت‌های بارز این فعالیت، ابو عبیده (۲۰۹ - ۸۲۴/۱۱۰ - ۷۲۸) از موالی بین‌النهرین بود. از دویست تک‌نگاری که به او نسبت داده شده، یکی با نام خود او بدست ما نرسیده هرچند که اصل بعضی از آنها در آثار بعدی نقل شده است. آنها مرکب از جریانهای سنتی شمال عربستان است که تحت عناوینی نظیر، سنن قبایل و خانواده‌ها و آنهاییکه با "ایام" در رابطه بودند، فهرست-بندی شده است و نیز به سنن بعد از اسلام در رابطه با فتوحات ایالات، وقایع و نبردهای مهم و گروههایی نظیر قاضی بصره، خوارج و موالی کشیده شده است. وی متهم شده که هدف او، به نفع شعوبیه، بی‌اعتبار کردن اعراب بوده است، ولی بررسی حملاتی که نسبت به او شده، نشان می‌دهد که این آثار بایستی به‌عنوان آثار محققانهای در نظر گرفته شوند، تا آثاری که از نوعی سوگیری سنجیده‌ای برخوردار است.

نظیر آن تا اندازه‌ای، اثر هشام بن محمد الکلبی (متوفی در حدود ۸۱۹/۲۰۴) (۳) است که مجموعه‌هایی را که توسط پدرش (متوفی ۷۶۳/۱۴۶) و عوانه و ابو مخنف جمع‌آوری شده بود، مرتب کرده است. تک‌نگاری‌های وی همان زمینه‌های تک‌نگاری‌های ابو عبیده را دارد ولی وی، مخصوصاً "اطلاعات تاریخی را در رابطه با شهر و سلسله الحیره از منابع مکتوب جمع‌آوری نموده است. گفته شده که این اثر، براساس آرشیه‌های مذهبی الحیره و مواد فارسی که برای او ترجمه شده بود، تحریرگشته است، از اینرو گام بزرگی به‌طرف تاریخنگاری علمی برداشته و هرچند که کارش فقط اقتباس بوده، ولی صداقت عزمی آن را محققین جدید تأیید کرده‌اند. گفته شده که هشام در آثار دیگرش نیز از همان روش اقتفا کرده و از کتیبه‌ها و مواد مکتوب که موجود بوده استفاده

نموده است، ولی این مساله او را از شر حملات محققین محافظه‌کار، به‌بهانه عدم صداقت و جعلی بودن موادش، نجات نداده است.

طلوع اسلام

آغاز تاریخنگاری علمی در عربی، به‌غیر از مواد حیره‌ای که هشام الکلبی مورد استفاده قرار داده، با بررسی روش و فعالیت‌های پیامبر (ص) رابطه دارد. منبع این علم، بعدها در مجموعه سنت‌های نبوی ((حدیث)) و مخصوصاً "سنت‌هایی است که در رابطه با لشکرکشی‌های نظامی پیامبر (ص) - چنانکه اصطلاح مغازی به آثار تراجم احوال نخستین اطلاق شده - دیده شد. مرکز این مطالعات شهر مدینه بود و تا قرن دوم هجری طولی نکشید که پژوهشگران مغازی در سایر مراکز هم پیدا شدند. رابطه آن با حدیث، که امر ممتدی در بکارگیری اسناد در شیوه تاریخنگاری بجا گذاشت، مبین تحول عظیمی است که از این تاریخ در ویژگی و صحت انتقادی اطلاعات، در میان اعراب رخ نمود. برای اولین بار می‌توان خود را در مرکز نوعی زمینه عمیق تاریخی احساس کرد، حتی اگر چه قبول بکنیم که بعضی از عناصر تردیدآمیز از احادیث، در رابطه با ادوار زندگی مکی و مدنی پیامبر (ص) وجود دارد.

دومین نسل مسلمین در این تحول، بیشتر نفس منابع را داسند تا گردآورنده. هرچند که دونفر از آنها یعنی ابان بن عثمان و عروة بن الزبیر به‌عنوان نویسندگان "کتب" مغازی نامیده شده‌اند ولی نویسندگان بعدی، از این آثار اصلاً "ذکری بدمیان نیاورده‌اند. در میان نسل‌های بعد، حدیث‌نویسان متخصصین حدیث، بخاطر مجموعه هایشان از سنت‌های مغازی نام بردند سده‌اند که یکی از معروفترین آنها محمد بن مسلم بن سہاب الزهیری است، که بنا به درخواست عمر دوم یا بنا به تقاضای هشام، مواد حدیث خود را که در حجاز درباری نگهداری می‌شد تحریر کرد که پس‌از او از بین رفت. وی بخاطر اسکه

اولین کسی بوده که احادیث را با چندین منبع، به صورت روایت واحدی تلفیق کرده (یعنی حدیث *الافک*) از شهرت زیادی برخوردار است.

احادیث الزهری، مبنائی برای کتبی درباره مغازی پی‌ریزی کرد، که سه نفر از نویسندگان نسل بعد *تاءلیف*ش کردند. دوتا از این آثار و نیز دو اثر متکی بر آنها دیگر از بین رفته است و یا اینکه فقط قطعاتی از آنها باقی مانده است. معهدا سومین آنها، یعنی سیره معروف محمد بن اسحاق بن یسار (متوفی ۷۶۸/۱۵۱) ثمره مفهوم گسترده‌ای است، تا ثمره پیشینیان و معاصرینش، که هدف آن نه تنها ارائه تاریخ پیامبر (ص) بلکه تاریخ نبوت بوده است. این اثر در قالب اصلی‌اش از سه فصل تشکیل شده است: *المبتدا* که تاریخ قبل از اسلام را از آغاز آفرینش مورد بررسی قرار داده و از آثار وهب بن منبه و منابع یهودی استفاده کرده است؛ *المبسعث* که با زندگی پیامبر (ص) تا سال اول هجرت سر و کار دارد؛ و *المغازی* که تا زمان وفات پیامبر (ص) کشیده شده است. این کتاب، گرچه بخاطر استفاده از بعضی احادیث دروغین و جعلی و نقل قول‌های منظوم جای انتقاد دارد، ولی منبع عمده‌ای برای تاریخ قبل از اسلام و صدر اسلام بشمار می‌رود. چند نمونه تجدید چاپ از آن در دست بوده است؛ متأسفانه تمام آنهایی که توسط نویسندگان بعدی عراقی مورد استفاده قرار گرفته (و احتمالاً بهترین آنها نیز بوده) رجوع کنید به خطیب بغدادی، جلد ۱، صفحات ۲۲۱، ۸-۶)) از بین رفته است و زمینه‌ای به خلاصه مغشوشی که توسط نویسنده مصری، عبدالملک بن هشام (متوفی در حدود ۸۳۳/۲۱۸) تهیه شده به جا گذاشته است.

بایستی یادآوری کرد که تمام نویسندگان مغازی جزو موالی بودند. هرچند که این اصطلاح الزاماً، حتی در آن زمان هم، اشاره بر غیر عرب بودن نداشت معذک ابن اسحاق از اهالی بین‌النهرین بود که جدش یسار در سال ۶۳۳/۱۲ در عراق دستگیر شده بود. البته، اینکه در کتاب ابن اسحاق بدنبال تاثیرات غیرمستقیم ایرانی بگردیم بی‌معنی خواهد بود؛ مناسبات بین آن و اثر

و هب بن منبه از یک سو، و مکتب حدیث مدنی از دیگر سو، نشان می‌دهد که این کتاب دقیقاً "از جوهر عربیت آب خورده و با علم خاص حدیث عربی بار آمده است."

افق مطالعات و مکتوبات تاریخی همراه با نسل بعد فراختر گردید. اعتبار ابن اسحاق در واقع بخاطر تاریخ خلفای او است ولی این کتاب، اثری بسیار کم حجم و مختصر بنظر می‌رسد. جانشین معروف او، محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ - ۸۲۳/۱۳۰ - ۷۴۷) نه تنها آثاری درباره کارهای جنگی و غزوات پیامبر (ص) بلکه راجع به وقایع بعدی تاریخ اسلام تحریر کرد و از جمله اثری نیز درباره خلافت هارون الرشید نگاشت. بنابراین، علم تاریخ که از حدیث مایه گرفته بود، از مواد تاریخی که توسط زبان‌شناسان گردآوری شده بود بهره گرفت و در عین حال، شیوه ارائه سنتی خودش را همچنان نگاهداشت. تاریخ واقدی از مغازی پیامبر (ص) با همان اصل اولی‌اش باقی مانده است؛ ولی "منشی" او محمد بن سعد (متوفی ۲۳۰ / ۸۴۵ - ۸۴۴) در تراجم احوال خود از پیامبر (ص) و مغازی او و تابعون، از مواد تاریخی او بهره برگرفته و اسم اثرش را کتاب الطبقات گذاشته است. خود مفهوم این تراجم احوال، تحولی را در هر تاریخنگاری ایجاد کرد و پیوند نزدیکش را با علم حدیث نشان داد، چرا که این مواد محض خاطر نقادی حدیث بود که جمع‌آوری می‌شد.

آن قسمت از اثر ابن سعد، که خودش شکل‌گیری نهایی‌اش را برعهده داشته، یعنی تاریخ پیامبر (ص) (جلدهای ۱ و ۲ چاپ شده) دارای اهمیتی دوچندان است. تاریخ مغازی با احکام و نامه‌های پیامبر (ص) کامل گشته، که اس-سعد (پس از واقدی) از این اسناد موجود کتبی، استفاده کرده است. تحول مربوط به عادات و شخصیت پیامبر (ص) "صفت اخلاق النبی" که بدان اثروده شده نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، و در فصل "علامه النبوة" به سبب از شمایل و دلایل بعدی صحبت شده است. این تحول، مرحله‌ای بوده نسبت به درهم کردن عناصر حدیث واقعی همراه با دومین جریان سبب (که قبلاً "دراس-

اسحاق دیده شد) که در هنر قصاص یا واعظان مردمی دنبال گشت، که برگشتی به نوعی از ادبیات مردمی شبیه آثار وهب بن منبه بشمار می رفت. با این جریان جدید سیره، که بوسیله تمام شرح حال نویسان زندگی پیامبر (ص) پی گرفته شد، روشن شد که یاری آن به گسترش شیوه تاریخی، به پایان رسیده است.

تاریخ خلافت

نقاط آغازین تالیفات تکنگاری، راجع به وقایع پس از وفات حضرت محمد (ص) در قسمت های قبلی ذکر شد. قابل توجه است که این فعالیت در عراق متمرکز شده بود؛ در خلال دو قرن نخستین هجری هیچ نوع تالیفی در این زمینه ها در سوریه، عربستان و یا مصر انجام نشد، نتیجه این بود که عراق و سنت آن، پایگاه مسلطی در آثار تاریخی بعدی پیدا کرد. معهذاً، در مورد تاریخ خلفای راشدین، مکتب مدنی نیز موادی را که با سنت حدیث مکی تلفیق یافته بود، بوسیله نویسندگان متعدد (نظیر واقدی) بکار گرفت. اینکه آیا در مدینه آرشیوهای مکتوب وجود داشته در محاق شک و تردید است، هرچند که صداقت یافته های سالشماری در سنت مدنی نشان می دهد که برخی مواد از این نوع وجود داشته است. یادداشت ها و رفرانسهای بیشمار، وجود آرشیوها را در دمشق و عراق در مورد عهد اموی تأیید و تصدیق می کند (۴). احتمال دارد که از همین مواد بوده که نویسندگان بعدی، چهارچوب واقعی سالشماری خود را همراه با فهرست حکام، سران زوار و غیره برای هر سال بدست آورده اند.

مع الوصف، به منظور تکمیل این چهارچوب، منابع الزاما " مواد آن مجموعه هایی بوده که شیوه های حدیث شناسان و زبان شناسان را تلفیق کرده بود. مهمترین اینها، احادیث قبایل عرب در عراق بود. یکی از آنها، احادیث قبیله ازد بود که توسط ابومخنف (متوفی ۷۷۴/۱۵۷) (همراه با سایر احادیث) گردآوری شده و توسط هشام الکلبی، که احادیث علی دوستی و ضد

سوری کوفه را ارائه داده، به یادگار گذاشته شده است. احادیث قبيله کلبی که نماینده‌اش عوانه بن الحکم (متوفی ۷۶۴/۱۴۷ یا ۷۷۵/۱۵۸) بوده و آنهم توسط هشام الکلبی منتقل گشته، نشانگر گرایش ضد علوی و نسبتاً "طرفدار سوری" است (۵). مبلغین سومین مکتب حدیث، که از آن قبيله تمیم است، سیف بن عمر (متوفی در حدود ۷۹۶/۱۸۰) بود که به‌صورت یک رمان تاریخی در مورد فتوحات است و بیشتر بر اساس مواد منظوم که پیوندش با روایت همانند ادبیات ایام است مرتب شده است. قطعاتی از سایر مکاتب حدیث قبایل، نظیر احادیث بحیله در رابطه با جنگ‌های قتیبه بن مسلم، نیز باقی مانده است. احادیث قبيله‌ای، با تفصیلات روشن و انتقال برجسته وقایع، نوعی تبیین چشمگیر را بین زمان تحلیلی خودشان و زمان‌های بعد عرضه می‌کند. آنها گرچه خلاصه‌وار و یک بعدی است ولی ارزش تاریخی آنها، بخصوص از دیدگاه استغراق در عوامل داخلی تاریخ صدر اسلام، غیر قابل اغماض است. بازهم باسی یادآوری کرد که این مجموعه‌ها، از نقطه نظر رسمی و رعایت دقیق طرز اسناد با علم حدیث پیوند دارد (در واقع شروع این فعالیت با السابی ((متوفی در حدود ۷۲۸/۱۱۰)) رهبر حدیث‌شناسان کوفه رابطه دارد) و از نظر تنوع و محتوی، هیچ نوع تأثیری را از خارج نپذیرفته است.

با آغاز قرن سوم هجری، افزایش مواد فرهنگی و رواج کاغذ، که مهم‌ترین کارخانه آن در سال ۷۹۴-۷۹۵/۱۷۸ در بغداد ایجاد شد، محرک بازدهی در فعالیت تاریخنگاری به‌وقوع پیوست. از این دوره است که نحسین بانی آثار مکتوب ادبی بدست ما رسیده است، لیکن این کار نتوانسد فوراً "عادت اسناد" مجموعه‌های مواد را توسط رواة که تا آخر این قرن ادامه داشت، از بین ببرد. از اینرو معلوم نیست که از ۲۳۰ نگارگری علی بن محمد المدائنی بحری (متوفی ۸۴۰/۲۲۵) چند تأیید واقعاً "در زمان حیاتش نوسید شده است. برخی از اینها احتمالاً "کم حجم‌تر از مجموعه‌های تازه حاکم شده ابو سعید بوده است. مع الوصف، مهم‌تر از همه آثار حجیم او درباره تاریخ خلافت و تک‌نکارهای وی

در زمینه تاریخ بصره و خراسان می باشد. وی با به کارگیری احادیث فراوان عراقی و شیوه های برجسته نقادی، که با مکتب مدنی پیوند داشت، اثرش را بخاطر صداقتش به اشتهار رسانید، تا جایی که این اثر منبع اصلی تالیفات ادوار بعدی گشت و تحقیقات نوین نیز بر صحت و صداقت عمومی آن صحه گذاشت.

برای خلاصه کردن این تحولات بایستی گفت که، واقعیت چشمگیر اینست که علیرغم دشمنی قشری از الهیون اولیه با مطالعات تاریخی، جامعه اسلامی وجدان و آگاهی تاریخ شده بود. بدون شک، مباحثات تاریخی قرآن و تفاخر طبیعی نسبت به فتوحات گسترده و رقبای قبایل عرب، کمک زیادی به این مساله نمود. ولی واقعیت نظرگیر اینست که، غیر از زبان شناسان، گردآورندگان احادیث تاریخی اغلب اوقات جزو فقها و محدثین بودند که نشانگر دلیل عمیق مساله فوق الذکر است. تاریخ از دیدگاه فقهی، تجلی خدایی برای حکومت انسانیت بود؛ و در عین حال که امکان دارد بینش تاریخی نسل های نخستین، در پی گیری توالی پیامبران که در حضرت محمد (ص) به اوج خود رسید محدود شده باشد، تمام مکاتب اسلامی متفق القولند که در آنجا به نقطه پایان خود نرسیده است؛ در آئین سنی، این جامعه اسلامی یعنی امت الله است که تداوم تجلی خدایی را در روی زمین متبلور می سازد؛ و در نتیجه مطالعه تاریخ الزاما "مطالعه وحی الهی را در قرآن و حدیث تکمیل می نماید. از اینها گذشته، آئین تداوم تاریخی، اساس تفکر مذهبی - سیاسی تسنن بشمار می رود. از نقطه نظر شیعه، حکومت الهی در خطائمه و فقهای شیعی ادامه می یابد. ابن مخنف تاثیر این کشش مذهبی را در عطف توجهش به تاریخ حکومت های شیعی در کوفه نشان می دهد. شاهد و گواه صادقی نیز در زمینه پایگاه تاریخ در تفکر مذهبی وجود دارد که ایمان دروغین و مخالفت مذهبی، در را نه تنها به روی هواداران و طرفداران، بلکه به روی تحریفات صلح آمیز نیز، که برجسته ترین نمونه آن دومین اثر سیف بن عمر درباره قتل عثمان است، باز کرده است. از اینجا به بعد تاریخنگاری قسمت مجزایی از فرهنگ اسلامی می شود. سنت های باستانی تاریخی،

در سرزمین‌های مدیترانه‌ای بازسازی شدند و یا اینکه در کسوت اسلامی رخ نمودند؛ و حتی در آن سرزمینهای متمدن شرقی که تاریخ مکتوب وجود نداشت و در سرزمینهای اقوام ابتدایی افریقا، که اصلاً "از ادبیات خبری نبود، با برقراری اسلام، نوعی ادبیات تاریخنگاری شکوفا شد.

روایت تاریخی پیوسته

شروع تالیفات تاریخی در مفهوم گسترده، یعنی تلفیق موادی که از سیره بدست می‌آمد و تک نگاریهایی که قبلاً ذکر شد و سایر منابع، به صورت یک روایت تاریخی وابسته متعلق به نیمه قرن سوم هجری است. یکی از مؤلفین متقدم، یعنی احمد بن یحیی البلاذری (متوفی ۲۷۹ / ۸۹۲) سنت "کهن" را ادامه داد؛ وی آثار ابن سعد و المدائنی را مورد مطالعه قرار داد و دواثر بسیار متنوع وی، نشانگر تاثیر این دو استاد و نیز روح نقادی زمانش، در حد اعلا می‌باشد. مع الوصف ویژگی مشخص این مرحله، تاریخ عمومی است که با شروع از آغاز آفرینش، تاریخ جهان را بصورت کلی و یا خلاصه، تا ورود به خود تاریخ اسلام دنبال می‌کرد. در این زمان این مفهوم نازگی داشت؛ این مساله ناحدی توسعه عقیده‌ای بود که در اثر ابن اسحاق، از راه افزودن تاریخ جامعه اسلامی و خط گسترده‌ای از تاریخ قبل از اسلام، نهفته بود. بنابراین، تاریخ عمومی در مفهوم واقعی‌اش، تاریخ دنیا محسوب نمی‌شده است؛ از زمان طلوع اسلام، تاریخ سایر ملل در نویسنده علاقه‌ای بر نمی‌انگیخت.

از این نقطه نظر، برای اولین بار (به جز اثر هشام بن الكلبی)، سنت تاریخنگاری ایرانی در جریان اصلی تاریخنگاری عری وارد گردیده است. هرچند که کتاب شاهان (خدا/ینامه) ایرانی یک قرن قبل توسط اسقف (موسی در حدود ۷۵۶ / ۱۳۹) وارد بینش عری شده بود. چنانکه در بالا ذکر شد، موادی که از افسانه‌های یهودی و مسیحی اتخاذ شده بود، با نوسنی از ناء لبقاب

قرآنی وارد تاریخنگاری عربی گردیده که البته کاملاً " مزیتش را اعمال نکرده است. تاثیر سنت ایرانی نیز به همان اندازه نامطلوب بود. چون، خاطرات ساده و رمانتیک عربی از گذشته، که نسبت به علم حدیث در آغاز راهش بود، بوسیله نوعی اصالت تجربه و با توجه به معیارهای انتقادی، که شرایط ضروری هر نوع تاریخنگاری واقعی است پخته گردید. چیزی نگذشت که تاریخ مشکل کهن، تشخیص بین عناصر افسانه‌ای و تاریخی را از چهارچوب اسلامی کنار گذاشت و همراه آن، گرایش به طرف اطمینان نسبت به همه مواد موجود رخ نمود. همین گرایش بود که حالا، ویژگی منابعی که نویسندگان عربی موادشان را راجع به تاریخ باستانی سرزمینهای ایران و غیره، درمی‌آوردند، تقویتش می‌کرد. خود خداینامه در بخشهای متقدمش، مرکب از داستانهای افسانه‌گونه افراد، اندیشه‌های کاهنانه، اساطیر اوستایی و نشانه‌هایی از رمان اسکندر بود و حتی در روایت از سنت واقعی شاهنشاهی ساسانی، مشحون از عناصر حماسی و مصنوعی بود (۶). ضمناً، احیای مطالعات یونانی از طریق ترجمه‌های سریانی، علاقه‌ای نسبت به ادوار باستانی یهودی - مسیحی و یونانی بوجود آورد، که از طریق منابعی که همیشه بر خداینامه ارجح نبود، نظیر یکی از آثار سریانی تحت عنوان میراث غزه، رخنه کرد.

از همین منابع بود که نویسندگانی چون ابوحنیفه دینوری (متوفی ۸۹۵/۲۸۲) و ابن واضح یعقوبی (متوفی ۸۹۷/۲۸۴) مواد تاریخنگاری اسلامی خود را بدست آوردند. معه‌ذا، مواد یعقوبی بسیار گسترده‌تر بود (که حتی اقوام شمالی و چینی را نیز دربرمی‌گرفت) و اثر وی، نه به‌عنوان یک تاریخ عمومی، بلکه به‌عنوان یک دانشنامه تاریخی توصیف شده است. کتاب المعارف ابن قتیبه حدیث‌شناس معروف (متوفی ۸۸۹/۲۷۶) و در قرن بعد آثار باقیمانده تاریخی حمزه اصفهانی (متوفی در حدود ۹۷۰/۳۶۰) و مسعودی (متوفی در حدود ۹۵۶/۳۴۵) نیز تعلق به همین طبقه دارد. مسعودی در واقع در بین مورخین عرب پایگاه ویژه‌ای دارد ولیکن ترکیبات عمیق، که آثار مکتوب

136638

وی را در ابهام فرو برده، دریافت ایده واقعی روشهای او را مشکل می نماید. از همین آثار روشن می شود که نوعی عنصر جدید روشنفکرانه وارد تاریخنگاری عربی شده، عنصری که می توان آنرا با عنوان علم به خاطر خود علمش نامید. جالب توجه است که نویسندگانی نظیر یعقوبی و مسعودی فقط مورخ نبوده اند، بلکه جغرافی نگار هم بوده اند، که اطلاعات جغرافیایی شان را بیشتر از راه مسافرت کسب کرده بودند. در این تحول می توان تاثیر مبهم میراث فکری تمدن یونان را که در خلال قرون دوم و سوم در تمام شعب فعالیت های فکری اسلام رخنه کرده بود سراغ گرفت. در واقع در زمینه تاریخنگاری، این تاثیر تا حدی پا فراتر گذاشت؛ ولی پیوندی که بدین ترتیب بین تاریخ و جغرافیا ایجاد شده بود، بوسیله یک عده از نویسندگان دوره عثمانی ادامه یافت.

مع الوصف این عناصر رخنه کننده (جز در مورد تاریخ ایران) در انری که سنت کهن تاریخنگاری با آن به اوج خود رسید یعنی تاریخ الرسل و الملوک محمد بن جریر طبری (متوفی ۹۲۳/۳۱۵) وجود ندارد. چرا که طبری، اصلاً در درجه اول یک نفر حدیث شناس بود و هدف از تاریخ وی هم تکمیل تفسیرس درباره قرآن بوده که می خواسته از راه ارائه احادیث تاریخی اسلام، همراه با تضمینها و شواهد کامل و نقادانه ای که در آثار بعدی اش عرضه کرده، این مبهم را به انجام برساند. این کتاب به همان صورتی که بدست ما رسیده، از بعضی طرح اصلی، کلی لطمه خورده است؛ و در حالیکه نقادی نویسنده در تفسیرس صریح و روشن است در تاریخش مبهم و تاریک می یاسد. نقص و ضعف آن حبری است که از یک نفر حدیث شناس انتظار می رود - مثلاً "برجیحی که نسبت به نالیف تاریخ گونه سیف در مقابل واقعی نشان داده می شود. چرا که محدثین در مورد اثر واقعی شک و تردید روا داشته اند. ولی در مقابل این نقاط ضعف، نالیسی نقاط قوت و عالی آنرا نیز در نظر گرفت که با مرجعیت و جامع بودن دوره جدیدی را در تاریخنگاری گشوده است. بعدها هسحک ار نویسندگان، مواد تاریخ صدر اسلام را جمع آوری و بررسی نکرد، مگر اسکده مواد طبری را اساس و

خلاصه نمود (بعضی اوقات هم نوشته‌هایش را با اثر البلاذری تکمیل کرد) و یا اینکه از موادی شروع نمود که طبری به‌کنارش گذاشته بود .

ضمناً ، نا رسا بودن بخش متناخر اثر طبری اخطاری بود مبنی بر اینکه برخورد حدیث‌شناسان واقعی با تاریخ ، دیگر کافی و رسا نیست . تشکیلات دیوانسالاری دولت ، طبقه ماء‌مورین و درباری را به‌عنوان مراجع قدرت تاریخ سیاسی تثبیت کرد و فقها را در ردیف دوم قرار داد . به‌همین دلیل هم قرن سوم هجری ، نشانگر پایان مرحله‌ای از تاریخنگاری عربی محسوب می‌شود .

۲- از قرن سوم تا قرن ششم هجری

تاریخ با شناسائی آن به‌عنوان یک علم در حد خود ، وارد دوره‌ای از توسعه سریع شد و تالیفات آثار تاریخی بین قرن سوم تا قرن ششم به‌اندازه‌ای رشد کرد که جز خلاصه‌کردن گرایش‌های اصلی کار دیگری نمی‌توان انجام داد . محققین محلی در قرن سوم هجری شروع به جمع‌آوری سنن تاریخی محلی کردند . به‌غیر از تاریخ مکه ازرقی که ذاتاً " به حوزه سیره تعلق داشت ، قدیمترین تاریخ ایالتی از آن مصر و فتوحات غرب است که توسط عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم (متوفی ۲۵۷/۸۷۱) نوشته شده است . قابل توجه است که این اثر حاوی همان مواد ویژه تواریخ عمومی است که قبلاً ذکر شد ، ولی عنصر نقادی در آن وجود ندارد . فتوحات در رابطه با اس و اساس مدنی و سنن محلی غیرقابل اعتماد است ؛ مقدمه آن نه از مواد صحیح مصری ، بلکه از منابع یهودی و سنن عربی مایه گرفته و از طریق مکتب مدینه طرح‌ریزی شده است . همان ترکیب غیر انتقادی افسانه‌ها ، با سنت کم و بیش صحیح در تواریخ اولیه اسپانیایی - اسلامی نیز دیده می‌شود که پدر این تاریخنگاری ، عبدالملک بن حبیب (متوفی ۲۳۸/۸۵۳) است و نیز در دانشنامه ادوار کهن عربستان جنوبی (الاکلیل) تالیف همدانی (متوفی ۳۳۴/۶ - ۹۴۵) مشاهده می‌شود .

در این میان آثار معتدل‌تر و تاحدی واقعی‌تر، تواریخ محلی شهرهای مختلفی بود که در خلال قرن سوم تألیف شد و همه آنها جز تاریخ بغداد (ابن ابی طاهر طیفور) از بین رفته است. قرون بعد، قرون تألیفات فراوان یک چنین تاریخچه‌هایی است که معمولاً " دارای یک یا دو شکل می‌باشد که بر طبق آن، طرح اصلی یا وقایع تراجم احوالی است و یا وقایع تاریخی. آنهایی که از آثار طبقه دوم باقی مانده‌اند، گرچه همیشه مشتق از عناصر تاریخی نیست ولی ماء خود از مواد با ارزشی است که از تواریخ بزرگی آب خورده و از این نقطه نظر دارای اهمیت زیادی است (یعنی آثار نرشخی، ابن قتیبه، عماره، ابن-اسفندیار). این آثار، چون از نظر فحوا و شیوه تألیف، منطبق با قاعده‌ای است که کنش عمومی زمان و مکانشان است لذا در اینجا از توجه بیشتری برخوردارند، ولی بایستی یادآوری کرد که به هیچ‌وجه قسمت اعظم تاریخنگاری اسلامی را، هم در فارسی و هم در عربی تشکیل نداده‌اند.

مع الوصف، بعد از نیمه اول قرن چهارم تمایز بین تاریخ عمومی و تاریخ محلی مشکل‌تر شد. از این زمان به بعد نمونه اصلی تألیف تاریخی، تألیفات تحلیلی بود که مقدمه مختصری از تاریخ عمومی را به همراه داشت. در این نوع سالشماریها، خواست و اطلاعات نویسنده را دیگر نمی‌شد "عمومی" به حساب آورد؛ هرکدام از آنها محدود به مرزهایی از ساخت سیاسی بود که در آن زندگی می‌کرد، که بندرت می‌توانست وقایع نواحی دوردست را مورد بحث و بررسی قرار دهد. این محدودیت را تا چه حد می‌توان نسخه عین حیات فکری قندان وحدت سیاسی اسلامی به حساب آورد، جای بحث و گفتگو دارد. عامل مهم اینست که ثبت و ضبط تاریخ سیاسی بدست مامورین و درباریان افتاده بود. این تحول در قالب و محتوا و روح تاریخنگاری تاثیر گذاشت. برای دسیران و سسسان کارکرده، تألیف یک تاریخچه، ساده و با صرفه‌بر بود. سابعی که آنها اطلاعات خود را بدست می‌آوردند، اسناد رسمی، تماسهای شخصی و اراجیف رسمی و حوزه‌های درباری بود، بنابراین اسناد بطور رسمی، به صورت اشاره مختصری بر

منبع درآمد و نویسندگان بعدی رویهمرفته از آن صرفنظر کردند. ولکن بطور گریز ناپذیر عرضه وقایع توسط آنها نوعی سوگیری و بینش محدودی را از طبقه‌شان - طبقه اجتماعی سیاسی و مذهبی - منعکس ساخت. مفهوم کهن الهی، که به تاریخ وسعت و عظمت داده بود دور ریخته شد و تاریخ تحلیلی هم هرچه بیشتر در فعالیت‌های حاکم و دربار متمرکز گردید. از سوی دیگر، اطلاعاتی که این آثار دبیری، با توجه به وقایع سیاسی زمانشان که بطور کلی قابل اطمینان بود، ارائه می‌داد، محدودیت‌های افراد نویسندگان را مشخص می‌ساخت. سالشماری‌های همزمان ابن مسکویه (متوفی ۱۰۳۱/۴۲۱) یا هلال - الصابی (متوفی ۱۰۵۶/۴۴۸) اهمیت نوعی معیار صادقانه و گریز نسبی از سوگیری سیاسی را نشان می‌دهد؛ و این معیار را که شناسایی عمومی یافته بود، آثار باقی‌مانده تواریخ مصری و اندلسی، تالیف عبیدالله بن احمد المسبحی (متوفی ۱۰۲۹/۴۲۰) و ابن حیان قرطبی (متوفی ۷۷/۴۶۹ - ۱۰۷۶) و غیره دقیقاً " ثابت می‌کند.

مادی کردن تاریخ نتیجه جدی دیگری نیز داشت. مورخین بجای توجیه قدیمی الهی، از ارزش معنوی بررسی‌شان دفاع می‌کردند: تاریخ ثبت و ضبط اعمال خیر و شر را ابدی می‌سازد و برای تهذیب نسل‌های آینده نمونه‌هایی به‌دست می‌دهد (۷). گروهی از اخلاقیون و بولهوسان یک‌چنین عنوانی را پذیرفتند، اگر تاریخ صرفاً " شاخه‌ای از اخلاقیات بود نه علم، آنها احتیاجی نداشتند که در اتخاذ نمونه‌های معروف تاریخی برای امورشان درنگ نمایند. کتابهای ادب و اندرزنامه‌های شاهان که پر از این تمهیدات است فراتر از منطق و داوری عمومی رفت و حتی مورخین و تاریخچه‌نویسان هم از این خطا درامان نماندند.

در این رابطه بایستی از آثار تاریخی بی‌شمار جعلی نیز که در این دوره یا ادوار بعد رواج داشت ذکری به‌میان آورد. اکثر آثار دروغزن، نظیر آثار سیف - بن عمر فوق‌الذکر، جعلیات خالصی نبود، بلکه مشحون از سوگیری احادیث

صحیح بود که به روال تمام احادیث مردمی، افسانه‌های رمانتیک و مواد گروهی و تبلیغی، همراه با نوعی نفع سیاسی یا مذهبی معین، کار شده بود (مثل آثار ابن قتیبه، الشریف المرتضی، واقدی).

هرچند که محققین و حدیث‌شناسان جای خود را در تاریخنگاری سیاسی به‌مأمورین داده بودند ولی زمینه‌های تراجم احوال هنوز در دست اینها بود. این کار هم‌چنانکه در بالا ذکر شد شاخه‌ای از سنت قدیمی بود؛ در واقع پس از تقسیم تاریخ سیاسی به تاریخچه‌های سلسله‌ای شرح‌حال نگاری دقیقاً "مفهوم قدیمی خود را نگهداشت. چرا که زندگی علماء" وارثان پیامبر (ص) "در نظر دانشمندان، تاریخ واقعی امت‌الله در روی زمین، نسبت به تشکیلات بی‌دوام (و بعضی اوقات الحادی) سیاسی بود. به‌موازات طبقات محدثین و فقهای یک یا سایر مکاتب، که کلاً "به‌عنوان یک وظیفه تکنیکی بکار می‌آمد و کمتر نفع شرح-حالی داشت، موادی وجود داشت که در رابطه با افراد منتقدی بود که در سالهای اولیه موضوع مجموعه‌های گوناگونی را تشکیل می‌دادند. در میان این آثار که حالا دیگر توسعه یافته بود، تراجم احوال عمر بن عبدالعزیز اموی فرار داشت که توسط برادر ابن عبدالحکم فوق‌الذکر تالیف یافته بود، که یک سمس براساس اسناد کتبی و قسمت دیگرش بر پایه احادیث حوره علماء، بویژه حوزه علمای مدینه بود. مع‌الوصف این آثار معمولاً "گروه و یا طبقه معسایه‌ی از افراد را دربر می‌گرفت. مثلاً" در حیظه عرفان چندین اثر تالیف شد که در زندگی عارفان پرداخته بود، مثل حلیه الاولیاء ابونعمان الاصبهانی (سوی ۱۰۳۳/۴۳۰)، در حالیکه در میان شیعیان ندرتها کسب راجع به فدای سعید و آثار آنها، بلکه در خصوص ادبیات تذکره‌های شهدا نیز تالیف نامت. محصول ویژه این دوره، معجم تراجم احوال فقها و افراد مسهوری است که در راسته سهر و یا ایالتی بودند، که بوسیله علمای محلی و اغلب با مواد تراوانی تالیف می‌گشت - مثلاً "کتاب الخطیب بغدادی (سوی ۱۰۷۱/۴۶۳) که چهارده جلد را دربرمی‌گیرد. اکثر این آثار مفقود شده است ولیکن تاریخ دمشق اس عساکر

(متوفی ۱۱۷۶/۵۷۱) احتمالا " یکی از برجسته‌ترین آثار در نوع خود در ادبیات عرب است که هنوز هم وجود دارد، و نیز یک رشته از تراجم احوال اندلسی (ابن الفرضی، ابن بشکوال و ابن‌الابار) و بعضی از معاجم کم حجم باقی مانده است.

ادبیات تراجم احوال از سایر منابع هم تغذیه کرد. یک قسمت اعظم این منابع ناشی از زبانشناسی، در شعب محدود و اومانستی‌اش بود. قسمت اول طبقات نحوین و تراجم احوال زبان‌شناسان معروف را تدارک دید و قسمت دوم ادبیات وسیعی را درباره شعرا و ادبا (ابن قتیبه و ثعالبی) ایجاد کرد. آثار مشابهی هم به حرفه‌های دیگر، نظیر اطباء، و منجمین پرداخت و هنر موسیقی هم انگیزه‌ای شد برای تالیف بزرگترین اثر شرح‌حالی اسلامی در قرون نخستین، بنام کتاب الاغانی که ابوالفرج الاصفهانی (متوفی ۹۶۷/۳۵۶) تحریرش کرد.

از سوی دیگر حسب حال نویسی نیز تا حدی پی‌گیری شد و دوتا از خاطره‌نگاریهای این عهد باقی‌ماند، که یکی از آن الموءید فی‌الدین (متوفی ۱۰۸۷/۴۷۰) و دیگری از آن اسامه‌بن منقذ (متوفی ۱۱۸۸/۵۸۴) می‌باشد.

ادبیات شرح‌حال نویسی و از جمله منابع تراجم احوال، دارای ویژگیهای عمومی چندی است. در آن، مساله اسناد معمولاً " بدقت جاسازی شده است. اطلاعات سالشماری و بویژه تاریخ وفات، با دقت زیاد بکار رفته و وقایع مهم قهرمان کتاب بطور مختصر ضبط شده است. اشارات کوتاهی هم همراه با فهرست آثار درمورد نویسندگان و قطعاتی از اشعار در مورد شعرا، بر آنها افزوده شده است. معهدا در شرح‌حال نامه‌های مفصل، قسمت اعظم موضوع کتاب حاوی حکایاتی است که در آنها هیچ نوع ترتیب سالشماری و یا ترتیب موضوعی دیده نمی‌شود. بدین ترتیب، شخصیت‌پردازی در آنها روشن است ولی بعضی اوقات، خصوصا " وقتی که تضمینی برای اعتبار قصه‌ها نیست، بهم خورده است. با این وجود، این نوع ادبیات با همه سستی و گرایشهای بی‌اساس، بدلیل نزدیکی به زندگی مردم، مواد با ارزش و جامعی برای سالنامه‌های سیاسی

تدارک دیده است .

در ادوار نخستین ، تاریخ و تراجم احوال با همدیگر تلفیق شده و سالشماریهای شرححالی را بوجود آورد . این شکل تاریخنگاری برای تواریخ وزراء نظیر آثار محمد بن عبدوس جهشیاری (متوفی ۳۳۱ / ۳ - ۹۴۲) و هلال الصابی (متوفی ۴۴۸ - ۱۰۵۶) و علی بن منجب صیرفی (متوفی ۵۴۲ / ۴۸ - ۱۱۴۷) - که این شخص وزرای خلفای فاطمی را بررسی کرده - و برای تواریخ قضاة نظیر آثار متقدم راجع به قضاة مصر تالیف محمد بن یوسف الکندی (متوفی ۳۵۰ / ۹۶۱) و راجع به قضاة قرطبه تالیف محمد بن حارث الخوشنی (متوفی ۳۶۰ / ۷۱ - ۹۷۰) مناسبتر بود . تلفیقی از تراجم احوال سیاسی و ادبی را نیز تاریخ عباسیان (کتاب الاوراق) تالیف صولی (متوفی ۳۳۵ / ۹۴۶) عرضه کرد . در موقع ظهور سلسلههای محلی ، همان روش دنبال شد تا اینکه در خلال قرون پنجم و ششم ، تواریخ محلی عملاً ، لااقل در ایالات شرقی ، همان سالنامههای سنتی را تکمیل نمودند . این مساله یک گام مصیبتبار بود ، چرا که افزایش عنصر شخصی ، نقش کاملتری به عوامل شخصی می داد خصوصاً " وقتی که خود حکام به فرمانروایی مشغول می شدند و بر کتابت تاریخچههای زمان خود نظارت می کردند . تاریخ یک کار هنری گردید و سبک مقفی و پیچیده سجع دبیری ، جای روایت ساده را گرفت . شیوه جدید ، دقیقاً " توسط ابراهیم الصابی (متوفی ۳۸۴ / ۹۹۴) در کتاب گمشده اش التاجی راجع به تاریخ آل بویه ایجاد شد و توسط نسخه بدل آن تاریخ الیمینی تالیف عتبی (متوفی ۴۲۷ / ۱۰۲۳) درباره تاریخ سبکتکین و محمود غزنوی پی گیری گشت . این مساله احتمالاً " با احیای سنت تاریخنگاری فارسی در شرق پیوند داشت و حتی تحت تاثیر شعر حماسی فارسی که همزمان بوجود آمده بود (توسط دقیقی و فردوسی) فرار گرفت . حتی وقتی که نویسندگان اینگونه " تواریخ رسمی " حالت عبد و عیدانه و عدم اعماد را به حد نهایت خود رسانیدند ، نوشتههای قلمبد و عدم داوری آنها تاثیر نامطلوبی به جا گذاشت . متأسفانه شهرت زیاد چند نا از این آثار حوزههای

ادبی و افزایش کمی آنها موجب گردید که به‌عنوان نمایندگان تاریخنگاری اسلامی به‌حساب آیند؛ ولیکن این نظریه درمورد این علم که با زور توسط نسلهای نخستین محققین اسلامی ایجاد گشته بود، زیاد منصفانه نیست.

از این نقطه نظر، نامطلوب بود، که آثار تاریخی بار دیگر به‌زبان فارسی نوشته شد. قابل توجه است که بعضی از آثار متقدم آن ترجمه و تلخیص از آثار عربی بود، که با تلخیص دلخواهی تاریخچه کهن طبری از سوی ابوعلی بلعمی وزیر معروف در سال ۹۶۳/۳۵۲، با مواد افزوده شده (یعنی گردیزی) شروع گشت. معهدا چند تا از تواریخ محلی و سلسله‌ای که در این دوره به زبان فارسی نوشته شده، باقی مانده است که از تالیفات عربی ایالات شرقی قابل تشخیص نیست. چند نفر از نویسندگان، نظیر نسوی، برطبق مقتضیات هم به زبان عربی و هم به‌زبان فارسی نوشتند. یکی از استثنائات برجسته درمیان این آثار عمومی "خاطرات روزانه" ناقص ابوالفضل بیهقی (متوفی ۱۰۷۷/۴۷۰) است که در میان ادبیات قبل از مغول یکی از آثار بی‌نظیر بشمار می‌رود.

احیای زبان فارسی به‌عنوان یک وسیله ادبی، در زمان سلسله‌های ایرانی قرن چهارم / دهم شروع شد که آنهم مدیون تعدادی از حکام ترک‌نژاد قرون بعد، که معمولاً عربی نمی‌دانستند، بود. آنها همراه با گسترش فتوحات خود در آناتولی بطرف جنوب شرقی در هند، زبان فارسی را با خود می‌بردند، و قبلاً "در اواخر قرن ششم / دوازدهم تعدادی از تاریخچه‌های فارسی در آسیای صغیر توسط محمدبن علی الراوندی (متوفی ۱۲۰۳/۶۰۰) و در هند توسط فخرالدین مبارکشاه (متوفی پس از سال ۱۲۰۶/۶۰۲) که سلف تعدادی از تاریخچه نویسان هند و ایرانی بشمار می‌رود، تالیف شد.

قبل از اینکه به دوره دیگری برسیم، بایستی اشاره کوتاهی هم به دو شاخه دیگر فعالیت ادبی در رابطه با تاریخ بکنیم. کاربرد علم ریاضی و نجوم، برای تعیین سالشماری، که ردپایی در چندین اثر متقدم دارد، باعث تالیف اثر برجسته‌ای بنام آثارالباقیه توسط ابوریحان بیرونی (متوفی ۱۰۴۸/۴۴۰)

گردید. گروه دوم از این نوع آثار نیز که بیشتر گرایش کهن داشته تا گرایش تاریخی، به اسکانهای قبایل عرب در مناطق جدیدشان تخصیص یافته است. این آثار توپوگرافیکی و یا ادبیات خط در عراق با اثر عمده‌ای از هیثم بن عدی (متوفی ۲۰۷ / ۲۳ - ۸۲۲) که امروزه از بین رفته ظهور کرد ولیکن در مصر با توجهات ویژه‌ای دنبال گشت.

بالاخره توسعه زبان عربی در بین جوامع مسیحی شرقی، منجر به تالیف آثار عربی در رابطه با تاریخ مسیحیان گردید که بعضی اوقات با تاریخ عرب و بیزانس تلفیق یافت و خصوصاً "توسط اسقف ملکیت اوتیخیوس (Melkite - Patriarch Eutychius)" و اسقف ژاکوبی سوروس این مقفع دنبال شد. یکی از آثار معتبر در این زمینه، تاریخ صوامع مسیحی در مصر و آسیای غربی است که توسط یک نفر نویسنده مسلمان بنام علی بن محمد شاسنی (متوفی حدود ۹۹۸/۳۸۸) تالیف یافت.

۳ - از پایان قرن ششم تا قرن دوازدهم هجری

از قرن ششم / دهم، تاریخنگاری عربی و فارسی هرحد بسسر کسرده‌تر گشت. فتوحات و استیلای مغول، روند جایگزینی زبان فارسی را بدحای زبان عربی، به‌عنوان رسانه ادبی در منطقه فرهنگ ایرانی - ترکی کامل نمود و زبان فارسی، همزمان با توسعه اسلام، نا همد رسد و باعث بالفتاب تاریخی رنادی به‌زبان فارسی در این مناطق گردید. مع الوصف، تاریخنگاری عربی سر بالفتاب دم‌افزونی را عرضه کرد، با یک چنین کسره وسع مواد تاریخی، لازم می‌آید کد تاریخنگاری عربی و فارسی بطور محزا مورد بررسی فرار کرد.

* * *

تاریخ نگاری عربی

تاریخنگاری عربی این دوره، دنباله جریانات سابق بود که گفته شد و با تعدادی از ترکیبات تازه مشخص گردید. چشمگیرترین این ویژگیها، رابطه بین تراجم احوال و تاریخ سیاسی و تالیفات تکمیلی بود که به تاریخ عمومی پرداخته بود. عوامل بنیادی این تحولات، اول ظهور دوباره محقق - مورخ به موازات مورخ - رسمی و دوم، جایگزینی مراکز تاریخنگاری عربی از عراق به سوریه و بعداً " به مصر بود.

ویژگی عمده‌ای که دوره جدید در قلمرو سالشماری بوجود آورد، احیای تاریخ جهانی (که از آفرینش شروع می‌شد) و یا تاریخ عمومی، (که از ظهور اسلام شروع می‌گشت) بود. نظریه کهن و اومانستی از تاریخ، به‌عنوان سالنامه‌های جامعه باردیگر احیا گشت، هرچند که تحقیقات تازه‌ای در تاریخ قرون نخستین انجام نشد. به‌علاوه، بینش محقق در تلفیق سالنامه‌های سیاسی و شرح‌حالی، که قبلاً در بعضی از سالشماریهای متقدم محلی نظیر تاریخچه دمشق ابن قلانسی (متوفی ۵۵۵/۱۱۶۰) انجام شده بود، رخ نمود. البته میزان و تناسب نسبی این دو عنصر، طبق علایق نویسنده فرق می‌کرد؛ در بعضی از تاریخچه‌ها (ابن‌الجوزی، الذهبی، ابن دقماق) اشارات وفيات، رویدادهای سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داده و رویدادهای سیاسی اغلب در جملات کوتاه شدید‌اللحنی ابراز گشته، و حال آنکه در الکامل تالیف عزالدین ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ / ۱۲۳۳) این تناسبات برعکس است.

این تاریخ همچنین به‌خاطر تلاش نویسنده برای ارائه یک تاریخ پویا، از طریق جمع‌آوری وقایع در یک چهارچوب سالنامه‌ای، قابل توجه می‌باشد. با اینکه بررسی اثر او، بعضی از کاستی‌ها را در زمینه استفاده او از مواد نمایان می‌سازد ولی بلاغت و سلاست اثر او، شهرت و معروفیت آنی برای آن بدنبال داشته و معیاری برای نویسندگان بعدی گردیده است.

می‌توان حدس زد که این بینش جهانی در تاریخنگاری، الهام‌شیراتا حدی

از مفهوم جهانی خلافت گرفته است. ولی نمونه‌ای که به این ترتیب ایجاد شده، توسط گروهی از تاریخچه نویسان بعدی مورد تقلید قرار گرفته، که اکثر آنها بیشتر بر ابن اثیر (ابن واصل، سبط بن جوزی، بارهیرائوس، بایبرس - المنصوری، الیافعی) تکیه کرده‌اند، هرچند که اقتباسات خود را با مواد محلی و بعدی تکمیل نموده‌اند. در سالنامه‌های دانشنامه نویس مصری، شهاب‌الدین النویری (متوفی ۱۳۳۲/۷۳۲) و ابن الفرات (متوفی ۱۴۰۵/۸۰۷) نوعی استقلال دیده می‌شود، و حال آنکه سالنامه مسیحی جرجیس المکین (متوفی ۱۲۷۳/۶۷۲) در خط اوتیخیوس است. معهدا از تواریخ عمومی بعدی به‌زیان عربی، مهمترین آنها از نظر تاریخنگاری، آنهایی است که در اسپانیا و مغرب نوشته شده است. نویسندگان غرب در مقایسه با معاصرین خود در شرق، نوعی مفهوم گسترده و بینش واقع‌بینانه نسبت به تاریخ نشان داده‌اند. از آثار متعدد تاریخی ابن سعید مغربی (متوفی ۱۲۷۴/۶۷۳) - سیاح و محقق نستوه که حتی جسارت اینرا داشته که با هلاکو مصاحبه‌ای انجام دهد - فقط قطعی باقی مانده، ولی آنقدر هست که ثابت شود آنها براساس نوشته‌های مشع و معبر آثار قبلی بوده است. تاریخ معروف عبدالرحمن بن خلدون (متوفی ۸۰۸/۱۴۰۶) را نمی‌شود در اینجا بقدر کافی مورد بررسی قرار داد. ابراهیم بن یکنفر تاریخ نویس، ناامید کننده است، ولی اهمیت او بدعنوان یکمفسر فیلسوف تاریخ اینطور نیست، هرچند که خیلی چیزها درباره‌اش نوشته شده است. از نقطه نظر تاریخنگاری اسلامی، علیرغم مکتب بدیع مورخین مصر در قرون بعد و تاریخنگاری مشع مورخین ترکیه (که در قرن دوازدهم / هجدهم ترجمه از مقدمه در آنجا انجام شد)، اشاره نشده که اصولی را که اس خلدون برای بررسی از خود بیادگار گذاشته، توسط جانشینان وی دنبال شده باشد و این مساله همچنان بلا جواب باقی مانده است.

به موازات تواریخ عمومی، که اغلب توسط همان نویسندگان دنبال می‌شد، تالیفات فراوانی از تاریخهای محلی، سلسله‌ای و تراجم احوالی نیز

دیده می‌شد. در ایران و عراق، فرهنگ عربی با استیلای مغول رو به تحلیل رفت و پس از تاریخ مفقود عباسیان تاج‌الدین بن الساعی (متوفی ۱۲۷۵/۶۷۴) اثر دیگری تالیف نشد، جز اینکه بعضی از تاریخچه‌ها و یادداشتهای کم و بیش کم اهمیت ((ابن طقطقی)) تالیف یافت. مع الوصف، حتی قبل از این تاریخ هم، مرکز تاریخنگاری عربی به سوریه منتقل شده بود، یعنی جائیکه ظهور سلسله‌های زنگی و ایوبی تحرک زیادی به تالیفات یک رشته از تاریخچه‌ها داده بود. در میان آنهایی که به این قلمرو کشیده شدند، عمادالدین اصفهانی (متوفی ۱۲۰۱/۵۹۷) بود که یکی از آخرین نمایندگان مکتب نثر مسجع ایران و عراق بود. ولی مورخین سوری، به نفع تاریخنگاری بعدی عربی، از کاربرد این سبک مغلوق اجتناب کرده و از نثر طبیعی استفاده نمودند؛ و در این زمینه آثار شرح‌حالی بهاء‌الدین بن شداد (متوفی ۱۲۳۴/۶۳۲) و ابوشامه (متوفی ۱۲۶۸/۶۶۵) بسیار بالاتر از آثار عمادالدین قرار گرفت.

واقعیت اینست که گاهگداری بعضی از تاریخچه‌های مسجع تالیف می‌یافت، چنانکه منشی معروف مصری ابن عبدالظاهر (متوفی ۱۲۹۳/۶۹۲) تاریخچه خود را درباره سلطان بایبرس به شیوه منظوم تحریر کرد. این تحول، نظیربکارگیری مسجع در سبک تاریخنگاری بدرالدین بن حبیب (متوفی ۱۳۷۷/۷۷۹) نایستی به تاثیر خارجی نسبت داده شود؛ ولی تراجم احوال مسجع تیمور (که در این مورد بسیار بد زبان است) تالیف ابن عربشاه دمشقی (متوفی ۱۴۵۰/۸۵۴) بدون شک تحت تاثیر نوشته‌های معاصر فارسی بوده است. از سوی دیگر تاریخ مسجع سلسله فاطمی با عنوان عیون الاخبار تالیف عمادالدین ادریس بن الحسن (متوفی ۱۴۶۷/۸۶۲) یکی از داعیان یمن با کنجاوی تمام، مثل اینکه بازتابی از سنت کهن ساسانی است، مورد مطالعه قرار گرفت.

حمایتی که ایوبیها نسبت به تاریخنگاری نشان می‌دادند، توسط مالیک جانشین آنها پی‌گیری گشت. دمشق و تا حدی هم حلب، به عنوان پایگاههای سنت تاریخنگاری باقی ماندند و هرچند که تا اندازه‌ای با قاهره در رابطه بودند ولی،

بویژه در زمینه شرح حال نویسی، منفرد باقی ماندند. تا اواخر سلطنت ممالیک چیزی طول نکشید که مکتب متمایز مورخین مصری ظاهر شد و پس از تالیفات قابل ملاحظه‌ای بار دیگر رو به افول رفت. این مورخین، با تقی‌الدین المقریزی (متوفی ۱۴۴۲/۸۴۵) و رقیب او العینی (متوفی ۱۴۵۱/۸۵۵) شروع کردند؛ این مکتب توسط شاگرد مقریزی، ابومحاسن ابن التغری (تنری) بردی (متوفی ۱۴۶۹/۸۷۴) و رقیب او علی بن داود الجوهری (متوفی ۵/۹۰۰ - ۱۴۹۴)، شمس‌الدین السخاوی (متوفی ۱۴۹۷/۹۰۲) و محقق دانا، جلال‌الدین سیوطی (متوفی ۱۵۰۵/۹۱۱) و شاگرد او ابن ایاس (متوفی در حدود ۱۵۲۴/۹۳۰) دنبال شد. در نسل بعد، مورخ دیگر فتوحات عثمانی، احمد بن زنبیل (متوفی پس از سال ۱۵۴۴/۹۵۱) متعلق به سنت متفاوتی بود. هرچند که این نویسندگان در نواقص و کاستی‌های سالنامه‌های سیاسی مقدم سهمیم بودند، ولی تناوب محققین و درباریان در میان آنها، باعث وسعت بیس و داوری آنها گردید و آنان به هیچ وجه بلیغ نبودند. ویژگی چشمگیر آثار آنان، متمرکز آنها درباره مصر بود، به اندازه‌ای که حتی آنها هم که تالیفات خود را به صورت تاریخ عمومی می‌نوشتند، آنها در یک چهارچوب مصری فرار می‌دادند. معهذاً نویسنده برجسته در این میان المقریزی است، که نه فقط بخاطر صداقت (که غیر نایل تحسین است) بلکه بخاطر تکنیک و کسبردگی علائق و بوحی که نسبت به تاریخ اجتماعی و جنبه‌های قوم‌نگاری مبدول داشت، از اهمیت زیادی برخوردار است.

نوشته‌های مورخین دیگر محلی، از حیث تعداد و سبک و با سخصت، با اینها فرق می‌کند. آثار یمنی چون آثار ابن وهاس حررحی (متوفی ۱۴۰۹/۸۱۲) و ابن دیبع (متوفی ۱۵۲۷/۹۴۴) مواد مسابھی، السید در یک چهارچوب تنگ، با تاریخچه‌های مصری دارد، که در اس مورد هم ناسنی کتب که تاریخچه‌های محلی و سلسله‌ای در مغرب و اسابسا نالیف می‌شدند. بعضی از نویسندگان - عبدالواحد سـراکتی در نرس هفتم / سردهم و با اس‌اسی ررع در

قرن هشتم / چهاردهم - با توجه به مواد یا روش و یا تالیفشان - بر سایر مورخین قسمت غرب تاءسی جستند، ولی فقط یکی از آنها، لسان‌الدین بن - الخطیب وزیر غرناطه (متوفی ۱۳۷۴/۷۷۶) بخاطر نبوغش متمایز از دیگران شد. معذک وی به‌عنوان یک نفر مورخ نقاد، هم‌ردیف ابن‌العذاری معاصر خود - البته اگر بر او پیشی نجسته باشد - است تا آنجا که این مساله را می‌توان از بررسی آثار باقیمانده و موجود آنها دریافت.

تاریخننگاری واقعی عربی، علیرغم این کند و کاو عمیق در تاریخ سیاسی، بیشتر در زمینه شرح‌حال نویسی رخ نمود تا تاریخچه نویسی. تلفیق شرح‌حال با سالنامه‌های سیاسی، چهبه صورت عمومی و چه به‌صورت محلی، یکی از کارهای عمومی و مشترک مورخین عرب در این دوره بود، که بایستی در این زمینه تنه عظیمی از ادبیات را که تلویحا " به شرح‌حال نویسی سیاسی پرداخته مورد بررسی قرار داد.

در خلال نیمه اول قرن هفتم / سیزدهم، گرایشهای ویژه دوره قبل در گروه مهمی از مجموعه‌های تراجم احوال متبلور شد. یاقوت رومی یونانی (متوفی ۱۲۲۹/۶۲۶) در ارشاد الاریب خود شش قرن ادبیات عرب را به بحث نشست؛ و تمام فعالیت‌های علمی و طبی صدر اسلام در معاجم ابن قفطی مصری (متوفی ۱۲۴۸/۶۴۶) و ابن ابی اصیبه دمشقی (متوفی ۱۲۷۰/۶۶۸) متجلی شد. "تاریخ" شرح حال محلی، در تاریخ حلب قاضی کمال‌الدین بن‌العدیم (متوفی ۱۲۶۲/۶۶۰)، و تاریخ غرناطه ابن‌الخطیب و سایر مجموعه‌ها دنبال شد که معمولا " آثار متقدم را تکمیل نمود. علاوه بر این آثار، در این میان طبقاتی از فقها و دیگران و تحقیقات باستانی در هیئت معاجم اصحاب (اسدالغابه) مورخ معروف ابن اثیر نیز وجود داشت.

بهموازات این آثار تخصصی، دو نوع جدید از معاجم تراجم احوال بوجود آمد و مخصوصا " در سوریه پی‌گیری گشت. خالق نوع اول یا نوع عمومی، ابن خلکان (متوفی ۱۲۸۲/۶۸۱) بود که بخاطر اثر صادقانه و بی‌غل و غش

خود اشتهار پیدا کرده است. با وجود این، حتی با تکمله ابن شاکر الکتبی (متوفی ۱۳۶۳/۷۶۴)، اثر خلیل بن آیبک الصفدی (متوفی ۱۳۶۳/۷۶۴) از نظر قالب و محتوا بر آن پیشی گرفت، که به دلیل وفور مطالب تاکنون منتشر نشده است. این کتاب هم به نوبه خود بوسیله کتاب مورخ مشهور ابوالمحاسن بنام المنهل الصافی تکمیل شده است. نوع دوم از شرح حال نویسی جدید نیز به دوره محدودی پرداخته است. این روش احتمالاً با تاریخ عمومی الذهبی پیوند دارد، که در آن مواد تراجم احوال تا پایان قرن هفتم هجری به شکل دهه تنظیم شده، که می توان این مواد را به صورت کتاب مستقلی از آن جدا کرد. عقیده تنظیم آنها در ردیف قرن‌ها، احتمالاً توسط معاصر الذهبی، البرزالی (متوفی ۱۳۳۹/۷۳۹) دنبال شده است. بادرر الکامنه این حجر عسقلانی (متوفی ۱۴۴۹/۸۵۲) این روش جدید تا حدی پی گیری کشته است: تمامی اسامی مردان و زنان برجسته قرن هشتم هجری، با یک نظم الفبایی ردیف بندی شده است و نظم و فیات هم در مورد افرادی بکار رفته که در آن قرن وفات کرده اند. معجم مشابه قرن نهم هجری هم توسط السخاوی (متوفی ۱۴۹۷/۹۰۲) تحت عنوان الضوء اللامع تألیف شد و یک سری از آنها هم توسط نسل بعد تا قرن دوازدهم هجری به رشته تحریر درآمد.

تاریخ نگاری فارسی

در میان تمام تمایزات مکاتب تاریخنگاری فارسی، از قرن هفتم تا قرن دهم هجری، در ساخت سنتی تاریخ عمومی اسلامی نوعی اساس بسیرگی دیده می شود. ولی فقط مادامیکه آثار فارسی مستقلاً "بر این اساس پی ریزی شده باشند اهمیت و شخصیت پیدا می کند. تواریخ متعدد عمومی، حد در ایران تألیف نایند باشد چه در هند، که بیشتر هم بر اساس افسانه‌سازایی از منابع مقدم است که با مواد اضافی تا زمان خودشان تلفیق یافته است. نسبت به تواریخ عمومی عربی

تقلیدی و دست دوم است و نشانگر هیچ نوع مفهوم نقادانه هم نیست. یک چنین آثاری، از قبیل اثر منهاج‌الدین جوزجانی (متوفی پس از سال ۶۶۴/۱۲۶۵) به‌عنوان تواریخ محلی هم ارزش کمتری دارد ولیکن از نقطه نظر تاریخننگاری قابل توجه می‌باشد. بنابراین در اینجا بایستی توجهمان را بیشتر به آثار "مکاتب" مختلفی معطوف داریم که گاهگداری در مناطق مختلف ایران و هند شکوفا شده، و ادبیات تاریخننگاری متمایزی را ایجاد کرده است.

ظهور امپراطوری مغول در غرب آسیا، اولین انگیزه را برای تالیف یک رشته متمایز از آثار تاریخی تدارک دید، که آغازگر آن تاریخ مجزا و بنیادی عطاءالملک جوینی (متوفی ۶۸۱/۱۲۸۳) بود، که به‌رحال با نوع "تاریخننگاری دبیری" که قبلاً گفته شد پیوند داشت. "مکتب تاریخننگاری" مغول دقیقاً با مجموعه برجسته فضل‌الله رشیدالدین طبیب وزیر (متوفی ۷۱۸/۱۳۱۸) شروع شد که محصول گرایش ایلخانان به دین اسلام بود. اثر رشیدالدین به صورت تکه تکه، هم به‌زبان فارسی و هم به زبان عربی، تالیف یافت. قسمت اول آن، تاریخچه سلسله‌ای است که بیشتر براساس سنت مغولی پی‌ریزی شده، و سپس با تاریخ الجایتو تکمیل گشته است. قسمت دوم که با شاخه دانشنامه‌ای تاریخننگاری عربی، که مدتها بود پشت گوش انداخته شده بود پیوند دارد، که حاوی مطالبی درباره تاریخ هند، چین و اروپا می‌باشد؛ این اثر با آثار سلف خود، بخاطر استفاده از مواد اطلاعاتی معاصر، فرق دارد ولی تا حدی از نظر مفهوم، البته نه از حیث تالیف، شبیه آنها است، هرچند که نبایستی کوچکتر از آنها به حساب آید. به‌علاوه این کتاب بخاطر سنگینی سبک منثورش و پی‌گیری مفصل و واقعی رویدادها نسبت به اقعاع زیبایی شناسی، قابل توجه است. از نظر ما چه این کتاب را رشیدالدین نوشته باشد و چه عبدالله بن علی کاشانی، علی - السویه است و ارزش آن محفوظ می‌باشد. چیزی که مهم است اینست که علیرغم شهرت زیاد این اثر، یک زمانی از جرگه خارج شد و سایر نویسندگان این مکتب، گرچه تحت‌الحمايه رشیدالدین بودند، ولی دقیقاً از پی‌گیری این روش پرهیز

کردند البته به استثناء تلخیص کنندگانی نظیر بناکتی (متوفی ۷۳۰/۳۰-۱۳۲۹) و حمدالله مستوفی (متوفی پس از سال ۷۵۰/۱۳۴۹). اکثر آنها در واقع، نظیر قزوینی، درصدد برآمدند با تالیف تاریخچه‌های حماسی منظوم، با استفاده از اوزانی که فردوسی بکار گرفته بود، با او به رقابت برخیزند. تنها اثر منشور برجسته دیگر، تاریخچه عبدالله بن فضل‌الله معروف به وصاف (متوفی پس از سال ۷۱۲/۱۳۱۲) بود که به نوع قدیمی "تاریخ رسمی" برمی‌گشت که همانند آنها برای یک عده از مورخین نسل بعد فارسی یک الگوی کهن کلاسیک گردید که با نثر مسجع و مغلق و پیچیده تحریر گشته بود.

تاریخنگاری بین دوره مکتب مغولی و ظهور تیموریان دچار فترتی شد و تیمور، گروهی از دبیران را در ملازمت خود برای تالیف تاریخ لشکرکشی‌های آماده داشت که ضمناً آثار قبل از خود را نیز تکمیل نمودند. بنابراین سلطنت او در تاریخچه‌های ترکی منظوم (تاریخ خانی) و تاریخچه‌های فارسی نظام‌الدین شامی که گفته "از آوردن جملات قلمبه و مسجع" برهبر کرده، به سلک نظم و نثر کشیده شد. ولی با اینهمه چیزی که در ظفرنامه او رعایت نشده، نیاوردن همان جملات قلمبه و پیچیده است که نسبت به اثر شرف‌الدین علی-یزدی (متوفی ۸۵۸/۱۴۵۴) بسیار متکلف می‌باشد و اثر بردی بخاطر بلاغیس از شهرت زیادی برخوردار است. مع الوصف در زمان جانشینان تیمور بود که اس‌فعالیت‌های تاریخنگاری خصوصاً در "مکتب هرات" که بحث‌الحمانه حاساس، سنت تاریخنگاری رشیدالدین را احیاء کرد، به اوج خود رسید. خود ساهرچ، حافظ ابرو (متوفی ۸۳۳/۱۴۳۰) را مامور ساخت تا کتاب جامع‌التواریخ را بازنویسی و تکمیل سازد و همین مورخ برای سر ساهرچ، باسنتر، تاریخ عنوی دیگری تالیف کرد که اصالت کمتری داشت ولی از نظر سادگی و سلاست سک مهم بود. همین خلاصه نگاری در مجمل فصیحی حوائی (تالیف در حدود ۸۴۵/۱۴۴۱) و احتمالاً در تاریخ الوس اربعه از سلطان داسمید و ریاضی‌دان الغریب (متوفی ۸۵۳/۱۴۴۹)، که به صورت خلاصه باقی مانده، رح نموده

تاریخنگاری در اسلام

است. ولی فصاحت جوشانی که توسط نویسندگان آن زمان نظیر حسین کاشفی بکار گرفته می‌شد نتوانست در تاریخنگاری ظاهر شود. عمومیت نویسندگان عهد تیموری آنرا از پا انداخت و آثار بعدی مکتب هرات عمیقا" در تکلفات و پیچیدگی‌ها فرو رفت. سبک نسبتا" سنگین عبدالرزاق سمرقندی (متوفی ۱۴۸۲/۸۸۷) نتوانست با سبک عمومی روضه‌الصفای میرخواند (متوفی ۹۰۳/۱۴۹۳) - که نوه او خواندمیر (متوفی ۶/۹۴۲ - ۱۵۳۵) سنت مکتب هرات را در آثار بعدی‌اش در هند، که پایگاه ویژه‌ای برای این مکتب شده بود دنبال کرد - رقابت کند.

آغاز تاریخنگاری فارسی در هند، که در نتیجه استیلای غوریها و ظهور سلطنت دهلی بود، قابل توجه است و جریان اصلی تاریخنگاری هند و ایرانی در قرون بعد با همین سنت پیوند داشت. اثر مهم دیگر پس از تاج‌المآثر حسن نظامی (حدود ۱۲۱۷/۶۱۴) ذیل تاریخ جوزجانی تالیف ضیاء‌الدین برنی (متوفی پس از سال ۱۳۵۷/۷۵۸) است که در کنار تعدادی از تاریخچه‌های بلیغ شرح‌حالی قرار گرفته است. معهدا در ایالت سند نشانه‌هایی از یک سنت بومی تاریخنگاری، که به دوره فتوحات اعراب در قرن اول / هفتم برمی‌گشت به چشم می‌خورد، که احتمالا" در آنسوی رمان تاریخی که در قرن هفتم / سیزدهم راجع بود تحت عنوان چاچ‌نامه نهفته بود، در حالیکه در گجرات و در جنوب، تاریخنگاری محلی دقیقا" با تاریخنگاری فارسی پیوند داشت.

در سرتاسر این دوره، سنت ادبی ایران هنوز در متصرفات ترکان و عثمانیان نفوذ داشت. از نقطه نظر ادبی آثار منثور و حماسی در رابطه با سلجوقیان آناتولی (ابن بی‌بی) زیاد قابل ملاحظه نیست، ولی آنها در تهیه قوالبی برای تاریخنگاری نوظهور ترکی اهمیت زیادی دارد. در اینجا نیز بار دیگر روایت ساده نسبت به‌نگارش مسجع اهمیت زیادی نیافت چنانکه در هشت بهشت تالیف ادریس بن علی بدلیسی (متوفی ۱۵۲۰/۹۲۶) بنا به دستور بایزید دوم، به‌نهایت طنطنه و تکلف خود رسید. در ضمن این مساله،

یک بینش مصنوعی برای تعدیل گزافه‌گویی همراه با ابتذال گردید، و اثر بدلیسی نظیر تاریخ وصاف و چند تا از آثار متکلف دیگر، موجب گردید که یک رشته از تواریخ بعدی که دارای ارزش تاریخی بسیاری هستند از لفاظی و پیچیدگی آنها اقتفا کنند.

یکی از چشمگیرترین تمایزات تاریخنگاری عربی و فارسی، عدم وجود نسبی تراجم احوال سیاسی در فارسی است. البته معاجم ادبی تراجم احوال با وسعت زیادی تالیف یافت و تعدادی از تواریخ عمومی، شامل اشارات و فیات و یا بخشی شد که به افراد برجسته، خصوصا "وزراء"، شعرا و نویسندگان پرداخته بود. در کنار اینها، تراجم احوال صوفیان و عرفا تالیف شد - هم تراجم احوال افراد، نظیر شرح حال شیخ صفی‌الدین توسط توکل بن بزار (تالیف در ۱۳۴۹/۷۵۰) و هم تراجم احوال عمومی و گروه‌های ویژه (عطار، جامی، مولوی). دو اثر زندگینامه‌ای هم در رابطه با وزراء توسط نویسندگان "مکتب هرات" نوشته شد که عبارتند از: آثارالوزراء تالیف سیف‌الدین فضلی (تالیف در ۱۴۷۸/۸۸۳) و دستورالوزراء نوشته خواندمیر (تالیف در ۱۵۰۹/۹۱۵). ولی تا دوره بعد طولی نکشید که به زبان فارسی آثاری تالیف یافت که قابل مقایسه با معاجم تراجم احوال معاصر عربی بود. دلیل این مساله را بایستی در رابطه نزدیک با بررسیهای شرح حال نویسی و علوم دینی پی‌گیری کرد. اگر یادآوری شود که زبان عربی تا زمان صفویه، حتی در ایران و هند، به عنوان زبان علوم دینی و علمی همچنان باقی ماند و زبان فارسی، تقریبا "برای شعر، ادبیات و تاریخهای درباری بکار رفت، عدم وجود آثار تراجم احوال فارسی کاملا" روشن می‌شود. توضیح این مساله که چرا آثار تراجم احوال نواحی فارسی زبان و ترک‌زبان حتی به زبان عربی هم نوشته شد، آسان نیست.

* * *

۴- از قرن دهم تا سیزدهم هجری

دهه‌های نخستین قرن دهم / پانزدهم، شاهد توزیع دوباره نیروهای سیاسی از این سر تا آن سر دنیای اسلامی بود. ترکان عثمانی قدرت خود را از آسیای غربی و شمال آفریقا تا مرزهای مراکش گستراندند؛ صفویان یک دولت شیعی مذهب کامل را در ایران ایجاد کردند؛ شیبانیها دولت ازبکان را در آسیای میانه برپا نمودند؛ سلسله مغول در هند ایجاد گشت؛ سلسله جدید شریفیها قدرت را در مقابل فشار اسپانیا و پرتغال قبضه کرد؛ و سرزمینهای زنگیان در نیجر در زمان سونغای تشکیلات اسلامی قاطعی را برپا نمود. این نهضتها، بناگریز با دسته بندیها و سوگیریهای فرهنگی همراه بود که اثرش را در تمام سطوح ادبیات و صد البته تاریخ به جا گذاشت. تاریخنگاری عربی شدیداً "لطمه خورد، ولی تاریخنگاری فارسی نیز از طریق فرقه‌گرایی خود ایران آسیب دید. از سوی دیگر در ترکیه ادبیات تاریخنگاری جدید شکوفا شد، که در عین حال که با اسلاف خود پیوند داشت تا اندازه‌ای براساس خطوط اصلی گسترش یافت.

پیوستن ایالات مرکزی عربستان به امپراتوری عثمانی باعث گردید که تاریخنگاری عربی با از دست دادن انگیزه‌های محلی، که تاکنون ایجاد شده بود، کاملاً "رو به زوال برود. چند تا از تاریخچه‌های ضعیف عمومی (البکری، الدیاریبکری، الجنابی) و چندتا از تاریخچه‌های محلی و یا تواریخ شرح حالی، محصولات تاریخنگاری مصر، سوریه، عراق و عربستان تا آغاز قرن سیزدهم / نوزدهم بود و سنت کهن تاریخنگاری عربی، با دو نفر از نویسندگان مهم یعنی عبدالرحمن جبرتی (متوفی ۱۲۳۷/۱۸۲۲) در مصر و حیدر احمد الشهابی (متوفی ۱۲۵۱/۱۸۳۵) در لبنان خاتمه یافت. در مرکز، شرق و جنوب عربستان این سنت تا پایان قرن پائید؛ در مغرب پس از یک رشته مشابه از تواریخ محلی (الوفرانی، الزیانی)، آخرین نماینده آن النصیری السلاوی (متوفی در ۱۳۱۵/۱۸۹۷) به عرصه رسید و با شخصیت برجسته المقری (متوفی

اندلس و شرح حال ابن الخطیب واپسین آثار سنت مشعشع تاریخنگاری در اسپانیای اسلامی بشمار می‌رفت .

معدلک انحطاط سنت تاریخنگاری عربی در سرزمینهای بومی‌اش، تا حدی با شروع پی‌گیری محدود آن در عثمانی، از قبیل تاریخ عمومی با ارزش منجم باشی (متوفی ۱۱۱۳/۱۷۰۲) و گسترش آن در بعضی از نواحی دور دست اسلامی، نظیر غرب آفریقا همراه بود. در اینجا تعدادی از تاریخهای محلی تحریر شد که در میان آنها می‌توان تاریخ سونغای تالیف عبدالرحمن سعدی (متوفی پس از سال ۱۰۶۶/۱۶۵۵) و تاریخ مائی ادریس بونویبی (که در سالهای ۹۲۲ - ۹۱۰ / ۱۵۲۶ - ۱۵۰۴ سلطنت کرد) نوشته امام احمد را نام برد. در آفریقای شرقی یک تاریخ متقدم کیلوه و یک تاریخ جنگهای احمد قران در حبشه تالیف در حدود سال ۹۵۰/۱۵۴۳ توسط شهاب‌الدین عرب فقیه، که آخرین بارمانده مکتب اباضی عمان بود باقی مانده است. روابط نزدیک بین عربستان و سواحل غربی هند، منجر به اتخاذ زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی در آن نواحی خصوصا " در جنوب شد، و از اینرو جای شگفتی نیست که در اینجا تاریخی به‌زبان عربی درباره جنگهای پرتغالیان، توسط زین‌الدین الماری (سوفی ۹۸۷/۱۵۷۹) نوشته شود. مع‌الوصف در قسمت شمال کرفار رفابت زبان فارسی شد، از اینرو فقط یک تاریخ به‌زبان عربی باقی مانده که آنهم توسط محمد بن عمر الغ‌خانی گجراتی (متوفی پس از سال ۱۰۱۴/۱۶۰۵) بوسه شده که اکثر مواد خود را از آثار فارسی اقتباس کرده است.

سنت شرح‌حال نویسی، در مفاسه باسنت تاریخنگاری، کسر بر بحولات سیاسی تکیه داشت از اینرو نیروی حیات خود را خصوصا " در سوره نکه‌داس. محققین دمشق تالیف معاجم افراد برجسته قرن دهم، ناردهم و دوازدهم هجری را (البورینی، المحیی، المرئضی) وجهد هست خود فرار دادید و سایر آثار هم در رابطه با محققین شهرها و نواحی معنی تالیف سد بدوارات آنها

در مصر و سوریه نوعی از شرح حال نویسی مسجع و پیچیده به نثر مقفی شکوفا گشت، که رابطه نزدیکی با آثار سابق به عنوان تاریخنگاری منثور مسجع تا تاریخچه‌های ساده داشت. برجسته‌ترین نماینده این مکتب، شهاب‌الدین - الخفاجی (متوفی ۱۰۶۹ / ۱۶۵۹) بود؛ در خصوص شهرت این اثر همین بس که در سال ۱۰۸۲ / ۱۶۷۱ علی‌خان بن معصوم در هند تکلمه‌ای بدان نوشت و المحبی (متوفی ۱۱۱۱ / ۱۶۹۹) نیز تکلمه دومی به کتاب محقق هندی نگاشت.

حتی در مناطق ترک زبان و فارسی زبان هم شرح حالهای مهم به زبان عربی نوشته شد. الشقائق النعمانیة تالیف احمد بن مصطفی تاشکوپروزاده (متوفی ۱۵۶۱ / ۹۶۸)، قاضی استانبول، یک اثر بنیادی درباره تاریخ اسلام عثمانی بشمار می‌رود که پس از آن به زبان ترکی و عربی ذیل نویسی شده است. روابط بین جوامع شیعی عربی و شیعی ایرانی و هندی در چندین معجم شیعی منعکس گشت که نویسندگان آنها، نه تنها جزو اعراب (الحرعاملی) بلکه جزو ایران، محمد باقر موسوی (خوانساری) و معاصر هندی او سید ایجاز حسین - الکنتوری (متوفی ۱۲۸۶ / ۱۸۶۹) نیز بودند. چندتا از تراجم احوال سنی نیز در هند تالیف شد.

سنت شرح حال نویسی عربی از مغرب، جایی که این شاخه از ادبیات ادامه یافته بود (توسط الوفرائی) به قسمت غربی سودان نفوذ پیدا کرد و توسط محقق برجسته احمد بابا تیمبوکتو (متوفی ۱۰۳۶ / ۱۶۲۷) ادامه یافت. در سودان شرقی نیز دانشمندان و علمای سلسله فونج در طبقات محمد ودضیف‌الله (متوفی ۱۲۲۴ / ۱۸۰۹) مورد بررسی قرار گرفتند.

توضیحات

- (۱) ف. کرنکوف، "دو کتاب کهن درباره فولکلور عربی" در مجله - Islamic Culture، جلد ۲.

- (۲) گلدزیهر Muhammedanische Studien، جلد ۱، ص ۱۷۷-۱۸۹.
- (۳) ای. زاخاٹو، در درآمدی بر طبقات ابن سعد، جلد ۳، ص XXI-XXiii.
- (۴) نگاه کنید خصوصاً " به : فون گرونباؤم - Allgemeine Einführung in die arabischen Papyri (وینہ، ۱۹۲۴ م.)، ص ۲۷-۳۰.
- (۵) در مورد این منابع نگاه کنید به : ولہوزن، Das arabische Reich، اینلتونگ.
- (۶) تئودور نولدکه، حماسه ملی ایران، چاپ دوم، ۱۹۲۰ م.
- (۷) به مقدمه‌های کتاب تجارب الامم ابن مسکویہ و کتاب الوزراء ہلال الصابی رجوع کنید.
- (۸) نگاه کنید به اسنادی کہ توسط جوآئودوسوسا (Joas de Sousa) (لیسبون، ۱۷۹۰ م.) منتشر شدہ است.

کتابشناسی

- بروکلمان، Geschichte der arabischen Li Heratur، (جلد ۱، ویمر، ۱۸۹۸ م.)، جلد ۲، برلین، ۱۹۰۲ م.؛ صمیمہ، لندن، (۱۹۶۳ م.)
- ف. وستفلسد، Die Geschichtsschreiber der Araber، (گوتینگن، ۱۸۸۲ م.)
- د. س. مارگلیوت، Lectures on Arabic Historians (کلکتہ، ۱۹۳۰ م.)
- یونس بوگوس - Ensayo Bio-bibliografico Su Los Historiadores Y Geografos Arabigo-Espanoles (مادرد، ۱۸۹۸ م.)
- آ. استوری - Persian Literature, A Bio-bibliographical

تاریخنگاری در اسلام

survey ، قسمت ۲ ، (لندن ، ۱۹۳۵ م . به بعد) .

ای . گ . براون ، A Literary History of Persia (کمبریج ،

۱۹۳۰ م .)

سر ه . الیوت و جی داوسون ، The History of india as told

by its own Historians (لندن ، ۱۸۶۷ - ۷۷ م .)

کاتالوگ مجموعه های اصلی نسخ خطی شرقی .

جی . هورویتس ، "قدیمیترین شرح حال های پیامبر" در مجله - Islamic

culture (حیدرآباد ، ۱۹۲۸ م .)

ای . لوی پرونسال Les historiens des chorfa (پاریس ،

۱۹۲۲ م .)

اردبیت جعفر از نثر و تاریخ نگار در اردبیل

کلمان هواری

Clement Huari

شرقشناس فرانسوی که زمینه مطالعاتش در دوره اسلامی اعراب و ایران متمرکز شده بود. او علاوه بر اینکه چندین متن اصلی از متون آثار اسلامی را به چاپ سپرد، کتابها و مقالات متعدد دیگری نیز نگاشت. از آثار او، به استثنای مقالات مختلف وی در مجموعه‌های علمی نظیر دانشنامه اسلام، و مجلات ادواری، می‌توان از کتابهای ایران باستان و تمدن آن، ادبیات عرب و مطالعاتی در خصوص آل‌زیار نام برد. مقاله وی از بخش جداگانه‌ای از کتاب ادبیات عرب او انتخاب و ترجمه شده است.

ادبیات جغرافی نگاری و تاریخنگاری در اسلام

جغرافی نگاری اعراب ریشه در جغرافی نگاری یونانی دارد؛ اثر بطلمیوس را برای الکندی ترجمه کرده بودند و ثابت بن قره همین ترجمه را بعدها اصلاح کرد که امروزه از بین رفته است. قدیمترین اثر جغرافیایی که امروزه در دست است، *صورة الارض* تالیف محمد بن موسی الخوارزمی (۱۰۳۶ م.) است که و. اسپیتا و سی. نلینو مورد بررسی اش قرار داده‌اند. ولی زیان عربی، به دلیل احتیاجات سیاسی و اقتصادی امپراتوری عظیم اسلامی، بزودی توانست آثار معتبر جغرافیایی را عرض جهان اسلام کند که امروزه تعدادی از برجسته‌ترین خاورشناسان وقت خود را صرف مطالعه و بررسی آنها می‌نمایند. روسای ادارات پستی (برید) که در پایتخت و مراکز ایالتی رساندن مکاتبات دولتی از وظایف آنها بود و ضمناً انتظار می‌رفت که رویدادها و اخبار نواحی مختلف امپراتوری را به اطلاع قدرت مرکزی برسانند - درباره سرزمینهای اسلامی بوصفات و توضیحاتی می‌نوشتند که ضمناً، اجرای وظایف رسمی خودشان را نیز ساده می‌کردند. ابن خردادبه (عبیدالله بن عبدالله) یک سفر ابراسی الاصل بود؛ جد او یک نفر هیرید بود که به اسلام گروید و پدرش هم برای مدتی حاکم ابلت طبرستان در ساحل دریای خزر بود. خود او در بغداد زندگی می‌کرد و در آنجا حوزه علمی موسیقی‌دان معروف اسحاق موصلی را درک کرد و آرا و موسیقی و ادبیات یاد گرفت. بالاخره او را به‌عنوان باررس ادارات پستی به‌عنوان فرستادند و در بین سالهای ۸۴۴ م. و ۸۴۸ م. در سامرا در بردگی دحلہ سر برد و در این ایام، کتاب *المسالک و الممالک* خود را تالیف کرد و در آن

صحيح‌ترین اخبار را راجع به ایستگاههای پستی و مقدار مالیات هر ایالت، عرضه نمود. باریبه دومینار، اولین کسی بود که این اثر را به‌زبانهای اروپایی ترجمه و نشر نمود و دخویه هم بعدها در لیدن، از آن متن صحیح طبق یک نسخه خطی نایاب منتشر کرد.

ابن واضح یعقوبی، معروف به احمد بن ابی یعقوب، به‌خاندان خلفای عباسی تعلق داشت. واضح جد اعلای او، یکی از غلامان آزاد شده منصور خلیفه عباسی بود، که مذهب شیعه داشت و حاکم ارمنستان، آذربایجان و مصر شده بود؛ سر سپردگی اوبه‌شاهزاده‌ادریس علوی که او را در فرار به سوی مراکش کمک نمود، بالاخره او را به‌کام مرگ کشانید. ابن واضح، در دربار شاهزادگان طاهری در خراسان بالید و سفری به‌هند، مصر و مغرب کرد و شرحی از سفرهای خود را تحت عنوان *البلدان‌نگاشت*، که از نظر تفصیلات توپوگرافی و گزارشاتی در خصوص شهرها از اهم کتابها است. او همچنین تاریخی درباره‌عباسیان نوشت، که در دو جلد یک تاریخ عمومی واقعی بشمار می‌رود که وقایع آن تا سال ۸۷۲ م. کشیده شده است؛ این اثر به‌این دلیل اهمیت دارد، که قدیمترین اثری است که یک نفر شیعی مذهب نوشته و در آن گرایشهای شیعی به‌چشم می‌خورد و مطالب آن از منابع کهن و باارزش اتخاذ شده است.

ابوبکر بن الفقیه از اهالی همدان ایران بود. او بزودی پس از مرگ خلیفه معتضد (۹۰۲ م.) یک اثر جغرافیایی نوشت که از همه مطالب آن امروزه قطعه‌های در دست است که علی بن جعفر شیزری آنرا در سال ۱۰۲۲ م. درآورده، که قطعه قابل توجهی است، چرا که در آن از بغداد پایتخت عباسیان ذکری نشده، که همین مساله این تصور را پیش می‌کشد که اطلاعات این اثر در عصر امویان جمع‌آوری شده است، یعنی قبل از اینکه این شهر تاسیس گردد. ابن رسته (ابوعلی) که در سال ۹۰۳ م. در اصفهان بوده، در آنجا یک دانشنامه تحت عنوان *الأعلاق‌التغیسه* نوشت؛ قسمت جغرافیایی این اثر که شامل جلد هفتم آنست در موزه بریتانیا محفوظ است، و توسط دخویه همراه با مجلدات قبلی‌اش

در کتاب او تحت عنوان *Bibliotheca Geographorum Arabicorum* چاپ شده است. گی‌لسترنج، از یک نفر بنام ابن سراپیون - که نام عجیبش یادآور مصر است - نام می‌برد، که پس از تسخیر بغداد توسط آل بویه در سال ۹۴۵ م. شرحی در باب این شهر و بین‌النهرین نوشته است. ولی اطلاعی از این جغرافی‌نگار در دست نیست که گفته‌آید. ابن فضلان، سفیری که المقتدر خلیفه عباسی در سال ۹۲۱ م. به نزد پادشاه بلغاریها، در سواحل ولگا فرستاد، گزارشی از سفر خود را تحریر کرد که یاقوت از آن در کتاب عظیم جغرافیایی خود سود جسته است؛ قسمتی از آن که در خصوص روسیه کهن است به زبان آلمانی ترجمه شده و توسط فراهن (Frähn) چاپ گردیده است.

قدامه (ابوالفرج) ملقب به کاتب بغداد، کتابی درباره مالیات ارضی (خراج) بیادگار گذاشته، که قبل از ارائه مسائلی در رابطه با وضع مالیات و تحصیل آن، گزارشی از تشکیلات خدمات پستی و خلاصه‌ای از جغرافیای امپراتوری اسلامی و ممالک همجوار آنرا عرضه کرده است. ولیکن قدامه فقط یک نفر جغرافی‌نگار نبود؛ او ضمناً "یک نفر ادیب حرفه‌ای بشمار می‌رفت. او کتابی بنام نقد الشعر نوشت و در آن هنر شعر را در میان اعراب بررسی کرد و یکی از شاگردان او طبق تعالیم وی کتابی در عروض نوشت که امروزه در کتابخانه اسکوریال است.

سلسله سامانی هم در این زمینه شایان توجه است، که در حراسان بطور مستقل حکومت می‌کرد. این سلسله از ادبیات و معارف حمایت می‌کرد و علم جغرافیا، در مورد تالیف اثری در بین سالهای ۸۹۲ م. و ۹۰۷ م. توسط الجیهانی، وزیر چند تن از شاهزادگان سامانی، مدیون این سلسله است - اثری که امروزه کاملاً از بین رفته ولی ادیسی از آن در توصیف آسنا استفاده کرده است. همین جیهانی، از حضور کلاتلی شاهزاده هندی سر حصار در دربار بخارا استفاده کرده و ابودلف مسعر بن مهلهل شاعر عربی، سولد در بسوع، شهری در ساحل دریای احمر، را وادار کرد که جزو مشایعت کنندگان این شاهزاده

به طرف هند از راه تبت باشد. این سیاح شاعر، در موقع برگشت از هند، راه کشمیر، افغانستان و سیستان را انتخاب کرد و پس از برگشت از سفر، کتابی بنام عجائب الممالک نوشت که بعدها مورد استفاده یاقوت و قزوینی قرار گرفت و شلوتسر (Schlötzer) هم بررسی اش کرد.

در سال ۹۲۱ م.، فیلسوف معروف ابوزید بن سهل البلخی، کتابی تحت عنوان صورالاقالیم نوشت که محتوای آن در اکثر جاها حاوی نقشه‌های جغرافیایی بود. نسخه‌ای از این اثر امروزه در برلین موجود است. این نویسنده در جوانی تعلق به فرقه امامی داشت؛ او برای کسب اطلاعاتی در این زمینه به عراق رفت و به پای درس الکندی نشست و وقتش را صرف مطالعات فلسفی نمود. احمد بن سهل، شاهزاده بلخ که همانام او بود، به حمایت او برخاست و وی بدین ترتیب توانست املاکی برای خود دست و پا کند. او در سال ۹۳۴ م. دارفانی را وداع گفت. از مدتها پیش، به غلط، کتاب البدء و التاریخ (که نویسنده اصلی آن مطهر بن طاهر المقدسی است و در شهر بست در سیستان زندگی می‌کرد) به او نسبت داده می‌شد.

جغرافیای شبه جزیره عربستان، موضوع کتاب الهمدانی بود که تعلق به یک خانواده یمنی داشت و علاقه زیادی به ادوار باستانی عربستان، یادگارهای تاریخی، و ویرانه‌های باستانی آن که یادآور گذشته باشکوه سلطنت سبا بود، داشت. د. ه. میلر و اسپرنگر، گزارش او را درباره شبه جزیره عربستان چاپ کرده‌اند. د. ه. میلر، کتاب او را تحت عنوان اکلیل که امروزه در برلین وجود دارد همراه با مطالعه‌ای در خصوص قلاع محکم عربستان جنوبی آراسته است.

ابوعبدالله المقدسی که بنام المقدسی نیز معروف است در بیت المقدس متولد شد. بیشترین ایام عمر او به مسافرت در سرزمینهای اسلامی، به جز منتها-الیه شرقی و غربی آن یعنی هند و اسپانیا، گذشت. کتاب او با نام احسن-التقاسیم فی معرفة الاقالیم، اثر کاملی است که در آن علاوه بر نتایج مشاهدات

شخصی خود، خلاصه‌ای هم از اطلاعات قبلی عرضه کرده‌است. این کتاب در سال ۹۸۵ م. نوشته‌شد. جغرافی‌نگاران بعدی، بارها از این گزارش دولتهای اسلامی استفاده کرده‌اند. ابوریحان محمد البیرونی (که لقبش از اینجا مشتق شده که در قسمت بیرونی خوارزم (خیوه) متولد گشته)، در سپتامبر سال ۹۷۳ م. پا به عرصه وجود گذاشت. او یک نفر ایرانی‌الاصل بود. او به‌تحصیل علوم تاریخ، ریاضیات و طب همت گماشت و در آنها سرآمد شد. با این سینا به مکاتبه پرداخت. در سالهای متاخر عمرش راهی هند شد و معارف آن کشور را تحصیل نمود و در این رهگذر اصح توصیفات خود را از این سرزمین، در کتاب تاریخ هند بیادگار گذاشت که توسط ای. زاخائو به انگلیسی ترجمه و منتشر شده است. او پس از برگشت از هند به‌دربار شاه غزنه، محمود بن سبکتگین رفت و کتاب قانون مسعودی خود را که رساله کاملی در خصوص نجوم است تقدیم او کرد. او در ۱۳ دسامبر سال ۱۰۴۸ م. در غزنه دارفانی را وداع گفت. او همانند اکثر هموطنانش یک نفر شیعی مذهب بود و نسبت به اعراب نظر خوشی نداشت. زاخائو تاریخچه وی را درباره خلقهای آسیائی (الأثار الباقیه) که یکی از کاملترین اطلاعات را در زمینه مردم آسیای میانه دارد به انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است.

ابوعبید البکری (۱۰۹۴ - ۱۰۴۰ م.)، که در کردوا (فرطیه) منولد شده و وفات کرد، کتابی نوشت تحت عنوان معجم ما استعجم، که یک معجم جغرافیایی درباره اسامی جاهائی است که شعرای باستانی اعراب ذکر کرده‌اند و نیز حاوی مقدمه‌ای است که وضع جغرافیایی فنیل مخلف را بررسی کرده است. این کتاب را وستنفلد چاپ نموده است. و نیز باسی از یک جغرافیای عمومی او صحبت کرد تحت عنوان کلی المسالك و الممالک، که بارون مک کوکس دوستان قطعه‌ای از آن را در Description de l'Afrique Septentrionale آورده و چاپ کرده است.

محمد بن ابی‌بکر الزهری، که در سال ۱۱۳۷ م. در کرانادا (عرباطه)

زندگی می‌کرده، کتابی تالیف کرد که قسمتی از آن - گزارشی از سوس الاقصی - در مجله Bulletin de Correspondance Africaine منتشر گردیده است.

ابو عبدالله الشریف الادریسی، که در سال ۱۰۹۹ م. در سبته متولد شده بود از یک خاندان علوی بود؛ در قرطبه تحصیل کرد و به سرزمین‌های دور و نزدیک مسافرت نمود، تا اینکه بالاخره به دربار راجر دوم، شاه نورمنی سیسیل رسید و در سال ۱۱۵۴ م. بزرگترین اثر جغرافیایی خود را تحت عنوان نزهةالمشاق بنام او نوشت که آمدی ژوبر، آنرا به زبان فرانسه ترجمه کرد - که البته ترجمه‌اش هم قابل اعتنا نیست.

ابو عبدالله محمد المازنی (۱۱۶۹ - ۱۰۸۰ م.)، که در غرناطه متولد شده بود قسمت اعظم دنیای اسلامی را گشت - یعنی مصر را در سال ۱۱۱۴ م.، بغداد را در سال ۱۱۶۱ م. و نیز خراسان را، و از آنجا به سوریه برگشت و در دمشق اقامت گزید تا اینکه در همانجا وفات کرد. او جغرافیای خود را بنام تحفة الالباب و نخبة الاعجاب در خلال سفرهایش نگاشت و گزارشاتی در آن آورد که خود به چشم دیده بود. او گزارشات تمام سفرهای خود را برای کتابخانه ابوالمظفر یحیی بن هبیره جمع‌آوری کرد، که در آن بعضی از افسانه‌ها نیز دیده می‌شود. این کتاب تحت عنوان عجائب المخلوقات است که امروزه در بودلیان می‌باشد. عنوان این کتاب را نویسندگان بعدی بارها بکار بردند.

ابوالحسن محمد بن جبیر، در سال ۱۱۴۵ م. متولد شد و در اواخر قرن ششم هجری گزارشی از سفر حج خود را به‌مکه از نقطه آغازش در اسپانیا، تحریر کرد. رایت، متن این اثر را چاپ کرده و آمری وکرولا، قسمتی از آنرا به زبان فرانسه برگردانده‌اند. نویسنده آن از اهالی والنسیا بود. او در غرناطه ساکن شد ولی در سال ۱۱۸۲ م. آنجا را ترک گفت و سفرهای خود را آغاز کرد. وقتی که برگشت، به مالاگا (ملقه)، سبته و فاس - که تحصیلاتش را در اینجا گذرانده بود - رفت. او در سال ۱۲۱۷ م. دعوت حق را لبیک گفت، در حالیکه

ثروت زیادی جمع کرده و از زندگی پر از تقوای خود دست کشیده بود .
 یاقوت بن عبدالله رومی ، معروف به یاقوت حموی ، از یک پدر و مادر
 یونانی در سال ۱۱۷۹ م . در ناحیه‌ای که متعلق به امپراتوری روم شرقی بود
 متولد شد . به صورت اسیر به بغداد برده شد و غلام یکی از تجار حماة گردید که
 در بغداد اقامت داشت . ارباب او از او بهدقت مراقبت کرد ، تا آنجا که در
 تعلیم و تربیت اسلامی سرآمد شد ؛ و سپس زمانی که هنوز جوان بود او را به
 سفرهای تجاری فرستاد . یاقوت ، در موقع برگشت از سومین سفرش به خلیج
 فارس ، با اربابش که ضمناً " استثماریکننده‌اش هم بود در افتاد و از خانه او رفت و
 در نزد نحوی معروف العکبری به تحصیل پرداخت . چند سال بعد ، با اربابش
 آشتی کرد و باردیگر راهی خلیج فارس شد ، ولی موقع برگشت متوجه شد که تاجر
 مزبور فوت کرده است ، از اینرو به کتابفروشی پرداخت و نوشته‌هایی را به چاپ
 سپرد . او در سال ۱۲۱۳ م . باردیگر دست به مسافرت زد ، اول از همه به تبریز
 رفت و سپس موصل را به قصد سوریه و مصر ترک گفت و در سال ۱۲۱۵ م . راهی
 خراسان شد . به دلیل از دست دادن همسر خود ، که یک کنیز ترک نژاد بود و
 برای تسلی خاطر خود ، به مطالعه آثار کتابخانه مرو پرداخت و طرح بزرگترین
 معجم جغرافیائی خود را در آنجا ریخت . پس از یک اقامت دو ساله در مرو ،
 به طرف خیوه و بلخ رفت و در آنجا شنید که بخارا به دست مغولان افتاده است .
 باشنیدن این خبر فاجعه آمیز که زنگ خطری برای او بود ، به خراسان برگشت و در
 سال ۱۲۲۰ م . به موصل برگشت و در آنجا به شغل فدیمی خود یعنی کتابفروسی
 پرداخت . جمال‌الدین شیانی وزیر معروف از او حمایت کرد ، تا اینکه در سال
 ۱۲۲۲ م . در حلب به او ملحق شد . او به موصل برگشت و تصمیم گرفت معجم
 خود را تکمیل کند ، که آنرا در ۱۳ مارس سال ۱۲۲۴ م . بدانجا رسانید . در
 سال ۱۲۲۷ م . او باردیگر به اسکندریه سفر کرد و سال بعدس به حلب برگشت و
 به تصحیح نسخ خطی اثر بزرگش مشغول شد . وی در ۲۰ اگوست ۱۲۲۹ م .
 دارفانی را در آنجا وداع گفت .

وستنفلد معجم البلدان او، و نیز مشترک وی را، که یک معجم جغرافیایی در باب اسامی همنام و مبهم است، چاپ کرده است. جوینبول (Juynbol) مراد الاطلاع (خلاصه معجم البلدان، توسط صفی الدین بن عبدالحق ۶۲۶ - ۵۳۹ هـ.ق.) را در لیدن منتشر کرد. یاقوت همچنین یک معجم الادبا تالیف کرد، که مارگلیوٹ چاپی از آنرا تهیه نموده است. مقتضب من جمهره النسب عنوان کتابی است به صورت نسخه خطی در قاهره، که گزیده‌ای از انساب قبایل عرب می باشد.

موفق الدین عبداللطیف بن یوسف (۱۲۳۱ - ۱۱۶۰ م.)، که یک نفر طبیب بود در بغداد متولد شده و در همانجا هم وفات کرد. او گزارشی در خصوص مصر نوشت که توجه ج. وایت، وهل و سیلوستر دوساسی را به خود جلب کرده است. او همچنین مجموعه‌ای از گفته‌های پیامبر (ص) و اصحاب او را تحت عنوان تجرید جمع آوری کرد و توصیفی در خصوص ظاهر شخصی حضرت محمد (ص)، بیادگار گذاشت که از مقالات تاج تلخیص شده بود.

زکریای قزوینی، که در سال ۱۲۰۳ م. در قزوین آذربایجان متولد شده بود، از نسل انس بن مالک بود. او شهر بومی خود را بنا به دلایل ناشناخته‌ای ترک گفت و در سال ۱۲۳۲ م. در دمشق اقامت گزید و حوزه علمی ابن العربی را در آنجا درک کرد. و سپس در زمان المستعصم آخرین خلیفه بغداد، قاضی شهرهای واسط و حله شد؛ در سال ۱۲۸۳ م. دارفانی را وداع گفت. او نویسنده کتاب عجائب المخلوقات است که توسط وستنفلد چاپ شده و نیز آثار البلاد را تالیف کرده که یک جغرافیای تاریخی است.

ابو محمد العبدری از اهالی والنسیا، در سال ۱۲۸۹ م. رلهای نوشت که حاوی گزارشاتی درباره شهرهای آفریقا و ساکنین آنها و نیز ادبایی بود که در آنها اقامت گزیده بودند.

*

*

*

تاریخنگاری در اسلام با مغازی - آثاری که به غزوات حضرت محمد (ص) پرداخته

— شروع می شود. تحول روز افزون مطالعه حدیث، یکی از ارکان بنیادی شریعت اسلامی، ضرورت جمع آوری اطلاعات ممکنه را در خصوص زندگی حضرت محمد (ص) پیش کشید. از اینها گذشته، مطالعه درباره شعر کهن عرب به تحقیق در کردارهای کهن تاریخی و ایام یا جنگهایی انجامید که شعرا بدان اشاره کرده بودند و تاریخچه نویسان وقایعی را ثبت کردند که پس از برقراری اسلام بوقوع پیوسته بود و اطلاعات افسانه آمیز را که بطور دست دوم از تاریخ باستانی ملل ایرانی و یهود گرفته شده بود بدانها افزودند. ترجمه کتاب شاهنامه ساسانیان به زبان عربی، توسط ایرانیانی که به زبان عربی می نوشتند و حرف می زدند، نیز به تاریخ نگاری کمک زیادی کرد. یقین است که خلفای عباسی که پایتخت آنها در نزدیکی خرابه های سلوکیه و تیسفون (ذکری از شهرهای باستانی بابل) که خاطره آنها به کلی از بین رفته بود، (نشده) قرار داشت. گزارش تمام وقایعی را که در زمان آنها اتفاق افتاده از بین برده اند و اجازه نداده اند که وقایع و اخبار آنها تحت الشعاع اخبار پادشاهانی قرار گیرد که اعراب بر آنها مسلط شده بودند.

حتی در آغاز سلسله اموی هم یک نفر نویسنده معاری دیده می شود. سام موسی بن عقبه بن ابی العیاش، که اثر او برای وی لقب امام المعازی را بدارمعان آورد. ابن قاضی شهبه، در سال ۱۳۸۷ م. اثر او را منظم کرد. خود نویسنده آزاد مردی از خاندان زبیر در شهر مدینه بود، که در سال ۷۵۸ م. دارقانی را وداع گفت. ولی منبع اصلی آن ایام، که بارها در آثار بعدی نقل شده است، کتاب ابو عبدالله محمد بن اسحاق است که اصل کتابش امروزه از بین رفته است؛ ولی قسمت اعظم آن در کتاب ابن هشام (عبدالملک الحدیری البصری، متوفی در قاهره کهن در سال ۸۳۴ م.) باقی مانده که تحت عنوان سیره الرسول معروف است و دستنقلد آنرا چاپ کرده و ک. ویل هم آنرا به آلمانی برگردانده است. نارضامندی ابن اسحاق در مدینه، او را منصور صاحب آن شهر را به مقصد اسکندریه ترک گوید و سیر به کوفه و ری رود. در حیره، با خلیفه المنصور ملاقات کرد، که از او دعوت نمود تا در بغداد اقامت کند.

شهری که بعدها ایجاد شد و در آنجا بود که تمام احادیث پیامبر (ص) را در یک مجلد گردآوری کرد . او در سال ۷۶۸ م . در بغداد درگذشت .

یکی دیگر از مشهورترین مورخین ، الواقدی بود ولی او شهرت دوباره خود را مدیون دغل بازانی است که - احتمالاً - در زمان جنگهای صلیبی که می-خواستند احساسات مسلمین را بایادآوری تاریخ مشعش صدر اسلام برانگیزند - تمام رومانهای تاریخی را درباره جنگهای سوریه ، بین النهرین ، مصر و افریقا به نام الواقدی جا زدند . با وجود این ، اثر بزرگ تاریخی او (کتاب المغازی) بدست ما رسیده که آنرا آلفرد فون کرمر ، در کلکته منتشر کرده است . ابو عبدالله محمد بن عمر الواقدی ، که در سال ۷۴۷ م . در مدینه متولد شده بود زندگی خود را از راه تجارت غله می گذرانید . او که در این رهگذر متحمل ضرر زیادی شده بود ، مجبور شد این شهر را ترک گوید . در بغداد وزیر معروف یحیی بن خالد برمکی از او پذیرایی کرد و امور او را راه انداخت و او را قاضی قسمت غربی شهر کرد ؛ خلیفه المأمون ، بعدها او را در همین شغل به رصافه فرستاد و او در ۲۸ آوریل ۸۲۳ م . در همانجا فوت کرد .

گزارشی را که مسعودی در مروج الذهب آورده و توسط باریبه دومینار هم ترجمه شده ، حاکی از روابط دوستانه الواقدی با رفقاییش است . خود واقدی نیز به این قضیه اشاره کرده است . ابن سعد (ابو عبدالله محمد ، متوفی در سال ۸۴۵ م .) کاتب او ، آثارش را جمع آوری کرد چنانکه در زمان فوت نویسنده چهار نسخه از آنها موجود بوده است و خود ابن سعد هم مجموعه‌ای از زندگینامه‌های پیامبر (ص) ، اصحاب او و تابعون را گردآوری کرد (طبقات) . کتاب زندگینامه حضرت محمد (ص) وی به عنوان یک کتاب مجزا به حساب می آید .

در زمانیکه این مورخین مشغول نگارش تاریخ عمومی بودند ، الازرقی تاریخی درباره شهر مکه می نوشت ، که درتحریر آن از سنن افسانه‌ای دوره قبل از اسلام و یادداشتهایی که جد او ، ابوالولید الازرق ، از نسل سلسله غسانیان و متوفی به سال ۸۳۴ م . جمع آوری کرده بود ، استفاده کرد . خود ازرقی کمی پس از

سال ۸۵۸ م . درگذشت . یکی از جانشینان او، الفاکهی (ابوعبدالله) بود که تاریخی را در مورد شهر مکه در سال ۸۸۵ م . تحریر کرد؛ هردوی این آثار را وستنفلد چاپ کرده است . ابن زباله، تاریخی درباره مدینه، عمر بن شبه، تاریخی درباره بصره و کوفه، اسلم بن سهل، تاریخی در باب واسط تألیف کردند؛ ابن زکریای ازدی، قاضی شهر موصل هم تاریخی درباره این شهر نوشت؛ و القشیری هم درباره شهر رقه تاریخی تألیف نمود؛ ابو عروبه الحرانی که به مصر سفر کرد و احادیث را در بغداد تحصیل نمود، نیز درباره شهر حران تاریخی تحریر کرد . در باب شهرهای ایران هم احمد بن سیار، تاریخ شهر مرو، ابن منده، تاریخ شهر اصفهان، محمد بن بخاری، تاریخ شهر بخارا، عبدالرحمن ادریسی، تاریخ استرآباد و سمرقند را نوشتند . در کتابخانه ملی پاریس نسخه‌ای از *ریاض النفوس*، تألیف ابوبکر مالکی وجود دارد که راجع به شریعت و دانشمندان و فقهای تونس نوشته شده است . در موزه بریتانیا تاریخ بزرگ شش جلدی بغداد تألیف ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور وجود دارد، که یک نفر ایرانی الاصل بود و به خاندان شاهزادگان خراسانی تعلق داشت . او در سال ۸۱۹ م . در بغداد متولد شد و در سال ۸۹۳ م . در همانجا فوت کرد .

ابن الکلبی (ابوالمنذر هشام)، فرزند یک نفر جنگجو بود که سر از جنگ در نبرد دیرالجمام ، در ردیف سربازانی که توسط اسن الاسعب رهبر یاغی‌شان از آراخوزیا (رخج) برگردانده شده بودند فرار داشت ، وی رو به سوی تفسیر قرآن آورد و یادداشتهای بسیار دقیقی را در خصوص تاریخ و اسباب اعراب باستانی جمع‌آوری کرد . او در سال ۷۶۳ م . درگذشت . سر او بحقیقت وی را دنبال کرد و کتاب بزرگی درباره انساب نوشت (که قسمتهایی از آن به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های پاریس و اسکوربال نگهداری می‌شود) و سر رساله جالب و با ارزشی درباره پتهای اعراب جاهلی نگاشت . که قسمتهایی از آن در کتاب *معجم البلدان* یاقوت دیده می‌شود . این کتاب ، که موضوع آن نام طبع مسلمین نبود و تمام یادگارهای دوره شرک باستانی سد حریره عربستان را

در برمی گرفت که معمولاً " به عصر جاهلیت معروف است، مورد انتقاد شدید کذابان قرار گرفت که نویسنده آنرا به دروغگویی متهم کردند. یاقوت که اطلاعات زیادی را از او گرفته بود، از او در قبال این اتهام دفاع کرد و منتقدین جدید هم این نظریه را نایبید کردند. ابن الکلبی که در کوفه متولد شده بود، اغلب اوقات عمر خود را در بغداد گذراند و در سال ۸۱۹ م. فوت کرد. او همچنین کتابی راجع به انساب اسبهای اعراب در ایام جاهلیت و نیز دوره اسلامی تألیف کرد. یکی از مورخین بزرگ که متأسفانه اثرش پس از استفاده بلاذری و طبری از بین رفته، مدائنی (ابوالحسن علی) است که در سال ۷۵۳ م. متولد شد و در تاریخ نامعلومی بین ۸۳۰ م. و ۸۴۵ م. درگذشت. کتاب فهرست، حدود یکصد و یازده کتاب را شمرده که توسط او درباره تاریخ پیامبر (ص)، تاریخ قبیله قریش و نیز خلفا نوشته شده بود. کتاب المغازی و تاریخ خلفای او بارها نقل قول شده است. او کتابهای چندی هم راجع به زنان تألیف کرد و مجموعه‌ای از اخبار و حکایات را نیز جمع‌آوری نمود. نام او نشان می‌دهد که اصلش از تیسفون (مدائن) بوده است.

زبیر بن بکار (ابو عبدالله)، از خاندان عبدالله بن زبیر، را که در مدینه زندگی می‌کرد، بایستی در کنار این مورخین نخستین اسلامی قرار داد. شناخت او از احادیث، تاریخ و علم الانساب حتی در جوانی موجب شهرت او شده بود. او که با اولاد علی (ع) درافتاده بود، به بغداد رفت ولی آنچنانکه انتظار داشت در دربار عباسیان استقبال خوبی از او نشد، چرا که در آنجا متهم به همکاری با جناح علویان شد، از اینرو به زادگاه خود برگشت و قاضی مکه شد، مقامی که او را قادر ساخت که چندین بار از بغداد دیدن کند. در سن هشتاد و دوسالگی در مکه از بام خانه‌اش پرت شد و استخوان ترقوه و یکی از دنده‌هایش شکست. از همین حادثه در عرض دو روز، در ۲۰ اکتبر ۸۷۰ م. جان به‌جان آفرین تسلیم کرد. او نویسنده یکی از کتابهای انساب قبیله قریش است، که نسخه خطی آن امروزه در کتابخانه بودلیان است و نیز مجموعه‌ای از

داستانهای تاریخی تالیف کرد تحت عنوان موفقیات، چرا که آنرا به منظور تعلیم و تربیت الموفق پسر متوکل خلیفه عباسی تحریر کرده بود. از هشت بخش این کتاب، سه بخش آخری جدا شده و در گوتینگن نگهداری می‌شود.

البلاذری (احمد بن یحیی) یک نفر ایرانی بود؛ او به‌دربار متوکل و مستعین رفت و آمد داشت؛ المعترز تعلیم و تربیت پسر خود عبدالله را که به مدت یک روز خلیفه شد، به او سپرده بود. او در سال ۸۹۲ م. پس از استعمال بلاذری - گیاهی که گویا موجب تیزی حافظه می‌شده - و از دست دادن مشاعر خود فوت کرد، از اینرو به بلاذری معروف شد. او را به تیمارستان بردند و در آنجا آخرین روزهای عمر خود را گذرانید. کتاب فتوح البلدان او که توسط دخویه چاپ شده یکی از بهترین تواریخ در خصوص فتوحات مسلمین در سال اول هجری است. دقتی که او در مورد منابع بکار برده و اطلاعات شفاهی خود را توسط آنها تکمیل کرده، اثر او را یکی از با ارزشترین اسناد تاریخی کرده است. این اثر فقط خلاصه‌ای از یک اثر بسیار عظیم است که متأسفانه هرگز تکمیل نشد. او تحت عنوان انساب الاشراف کتاب دیگری نوشت که دو جلد از آن باقی مانده است. بالاخره او کتابهایی را از زبان فارسی به زبان عربی ترجمه کرد که یکی از آنها فقط برای ما شناخته شده است و آنهم ترجمه عربی عهد اردشیر است که به افسانه‌هایی پرداخته بوده که دور و بر اردشیر پاپکان مؤسس سلسله ساسانی را فرا گرفته است - ولی همین کتاب هم کلاً "از بین رفته است؛ اسم این کتاب در الفهرست آمده است.

بزرگترین مورخ این عهد، طبری (محمد بن حریر: ۹۲۳ - ۸۳۸) سر یک نفر ایرانی بود. او در آمل طبرستان (مازندران) در جنوب دریای حریر متولد شد. در مصر، سوریه و عراق به سفر پرداخت و سپس در بغداد معلم حدیث و فقه گردید. در این شغل از اصول فرقه سماعی استناد کرد، که در زمان اقامتش در مصر یاد گرفته بود. پس از آن سعی کرد مکه‌ای برای خود بسازد ولی موفق نشد؛ در واقع دشمنی حنبلیان را در بغداد به‌حاج خرید. در رمله

تحقیقاتش در این دوماهه بایستی از آثار معروف او چون تهذیب الآثار که حالا در استانبول (در کتابخانه متعلق به کوپرولو محمد - پاشا) است و تفسیر عظیم او، که به زبان فارسی و ترکی ترجمه شده، نام برد. ولی جالبترین اثر وی تاریخ عمومی او (اخبار الرسل و الملوک) است - چرا که قدیمترین سندی است که درباره تاریخ اسلام در دست است - که کاملترین تاریخ به زبان عربی است. طبری در ۱۶ فوریه ۹۲۳ م. در بغداد درگذشت. وی قدرت کار عجیبی داشت و به مدت چهل سال، روزانه چهل صفحه مطلب می نوشتند.

الصولی (ابوبکر محمد بن یحیی)، از نسل یک نفر شاهزاده ترک نژاد جرجان بنام صولتکین بوده که از دین زردشتی به دین اسلام گروید. او در دربار مکتفی و مقتدر به خاطر مهارت زیادش در شطرنج بازی که ضرب المثل هم شده بود - گفته می شد مرد می خواهد مثل الصولی شطرنج بازی کند - از احترام زیادی برخوردار بود. ولی تعلق خاطر او به حضرت علی (ع) چنان وضع او را بحرانی کرد که اجباراً از بغداد فرار کرده و در بصره پناه گرفت و در سال ۹۴۶ م. در آنجا درگذشت. او شاعران عرب را بررسی کرده و تاریخی درباره آنها نوشته و چندین رساله ویژه هم در خصوص بعضی از آنها نظیر ابوتمام، ابونواس، و البحتری تألیف کرده است. او همچنین یک اثر تاریخی درباره عباسیان و افراد شاعر این خاندان نوشت. این کتاب اکنون در قاهره نگهداری می شود (الأوراق فی اخبار آل عباس و اشعارهم).

با مسعودی (ابوالحسن علی)، داستانسرای بذلهگو و ماهر، شاخه جدیدی در ادبیات اسلامی یعنی، حکایت تاریخی، گشوده شد. این نویسنده که از اعقاب یکی از خانوداهای عربی، که نسب به مسعود یکی از اصحاب پیامبر می رسانید، بود، در بغداد متولد شد و دست به سفرهایی زد که در خلال آن به ایران رسید و در اینجا در سال ۹۱۵ م. از اصطخر و بعدها از هند دیدن کرد. او به مولتان و منصوره رفت و سپس از راه شبه جزیره دکن راهی سیلان شد: در اینجا سوار کشتی شده و دریای چین و دریای سرخ را درنوردیده و به ماداگاسکار

رسید و از راه عمان به عربستان برگشت . او بر سر راه سفرهایش از دریای خزر ، سوریه و فلسطین دیدن کرد و مجذوب آنها شد . در سال ۹۲۶ م . در تیبریاس و در سال ۹۴۳ م . در انطاکیه و کلیکیه و دوسال بعد در دمشق بود . یک قسمت از اواخر عمرش را در مصر و قسمت دیگر را در سوریه گذراند . در سال ۹۴۷ م . و در سال ۹۵۵ در فسطاط (قاهره کهن) بود که گویا در همانجا در سال ۹۵۶ م . درگذشته است . مسعودی که ذهنی وقاد و کنجکاو داشت هیچ‌یک از منابع موجود را ندیده نگرفت . او مطالعات و تحقیقات خود را بسیار فراتر از مطالعات اسلامی برد و تاریخ ایرانیان ، هندوان ، رومیان و سنن یهودیان ، مسیحیان و مشرکین را مورد بحث و بررسی قرار داد . او در کتاب *مروج الذهب* ، حکایات بیشماری نقل کرد که شامل جالب‌ترین و کاملترین اطلاعات درباره تمدنهای شرقی آن دوره می‌باشد . اثر بزرگ تاریخی وی بنام *اخبارالزمان* ، که از آن *مروج الذهب* به‌صورت قطعه‌ای باقی مانده ، در سی جلد بوده است . کتاب *الاوسط خلاصه‌ای* از این اثر عظیم است . کتاب *التنبیه والاشراف در واقع خلاصه فلسفی اثر عظیم* وی بشمار می‌رود . دخویه متن آنرا چاپ کرده و بارون کارادوو آنرا به‌زبان فرانسه برگردانده است .

حمزه بن اصفهانی یک نفر ایرانی بود و در آثار تاریخی خود ، تاریخ اساطیری مملکت خود را طبق اطلاعات شفاهی که از موبدان بدست آورده بود - و آنها هم از منابع ایرانی کسب کرده بودند - تحریر کرد . او جزو نهضت شعوبیه بود و از هواداران پر و پا قرص آن بشمار می‌رفت و در نوشته‌های خود سعی می‌کرد تلفظ صحیح اسامی ایرانی را که در عربی تحریف شده بود بساورد . او احتمالاً " در اوایل قرن دهم میلادی در بغداد می‌زیسته است . کتاب او تحت عنوان *سنی ملوک الارض و الانبیاء* به‌زبان لاتین ترجمه شده و توسط کونواب ، در سن پترزبورگ چاپ شده است . در کتابخانه مونسج کبانی اسب بنام *الامثال علی افعال* که توسط وی تالیف یافته و همتای این کتاب در قاهره است که به‌زبان فارسی و عربی نوشته شده است .

ابوالفرج الاصفهانی (علی بن الحسین: ۹۶۷ - ۸۹۷ م.) نیز در اصفهان متولد شد، ولی این مساله تصادفی بود چرا که او اصلاً "عربی الاصل و از خاندان اموی بود. در بغداد تحصیل کرد و محضر بسیاری از ادبای زمان را درک کرد، به حلب مسافرت نمود، یعنی جائیکه سیف الدوله بر سریر قدرت بود، و نیز راهی ایران شد تا به خدمت اسماعیل بن عباد و مهلبی وزیر آل بویه درآید. او بتدریج مشاعرش را از دست داده و در ۲۱ نوامبر ۹۶۷ م. دارفانی را وداع گفت. رابطه نسبی او با امویان موجب شد که با امویان اسپانیا رابطه برقرار کند و از آنها در قبال کتابهایی که به آنان تقدیم کرده بود هدایایی دریافت نماید. کتاب *الآغانی* وی در بولاق چاپ شده و با چاپ جلد بیست و یکم آن در لیدن توسط برونو کامل گشته است. این سرودها، تاریخ تمام شعرای عربی است که دستی در موسیقی داشتند. از آنجا که این کتاب حاوی تعداد بیشماری از اشعار شعرای قبل از اسلام و چهار قرن بعد از اسلام است، از اینرو نویسنده توانسته توده عظیمی از اطلاعات را درباره شعرای مختلف جمع آوری کند. این کتاب همراه با ارائه زمینه‌های در خصوص ترانه‌ها، حکایات و اطلاعات جالبی از حیات بیابان‌گردی و شهرنشینی عرضه کرده است. این کتاب اطلاعات ذی‌قیمتی در باب جامعه اسلامی در عهد مشعشع خود دارد. کتابخانه برلین کتاب دیگری تحت عنوان *کتاب الدیارات* دارد که نوشته همین نویسنده است و درباره تاریخ تعدادی از صوامع و مزارات و سواحل دجله و فرات و یا مصر می‌باشد. این کتاب در واقع گلچینی از اشعار است که این صوامع و مزارات را توصیف کرده‌اند. بایستی بخاطر داشت که وقتی مسلمین به صوامع مسیحیان می‌رفتند نه به خاطر مسایل مذهبی بود، بلکه بخاطر شرب شرابی بوده که در شهرهای مسلمانان حرام شده بود. شاعران، به غیر از حق‌شناسی، درباره اماکنی قلم‌فرسائی کرده‌اند که برای خوشگذرانی سری بدانجا می‌زدند.

اثر مهم این دوره که در جای خود بی‌نظیر هم هست، یک رساله کتابشناسی تحت عنوان *الفهرست* است. متأسفانه درباره نویسنده آن، یعنی

ابوالفرج محمد بن اسحاق بن ابی یعقوب الندیم ملقب به وراق بغداد، اطلاعات زیادی در دست نیست. این اثر نوعی کاتالوگ کتب متعدد است، که بعضی از آنها امروزه از بین رفته است، که این گم شدن دو علت داشته است:

۱- یا آنها در خلال مصیبت‌هایی که بر سر کتابخانه‌های بغداد آمده (که در قرن سیزدهم توسط مغولان و در قرن پانزدهم بوسیله تیمور لنگ ویران شده‌اند) از بین رفته‌اند، یعنی مصیبت‌هایی که از بعضی لحاظ، با توجه به تاریخ قرون وسطای اعراب، قابل مقایسه با تخریب کتابخانه‌های اسکندریه در ایام باستانی است؛

۲- و یا اینکه به دلیل تلخیص در آثار بعدی و عدم اسنساخ آنها بتدریج از بین رفته‌اند و محو شده‌اند. کتاب فهرست در سال ۹۸۸ م. تالیف یافت و نویسنده آن هم احتمالاً "هشت سال بعد یعنی در ۹۹۶ م. وفات کرده است. اسپرنکر معتقد است که این کتاب فهرست کتب بعضی از کتابخانه‌ها است، که البته این عقیده امروزه منسوخ است چرا که بازتاب‌های تاریخی آن حاوی قسمی از طرح و قالب این اثر می‌باشد.

تواریخ محلی

تاریخ فتوح المصر و المغرب، تالیف ابن عبدالحکم (ابوالقاسم عبدالرحمن) پسر قاضی مالکی مصر است، که در سال ۸۷۱ م. در قاهره کهن (فسطاط) درگذشت. این کتاب که در کتابخانه ملی پاریس است، در صمد ترجمه تاریخ البربر ابن خلدون توسط مک کوکین دوسلان - که نسخه‌هایی از آنرا ج. کارل و جان هاریس جونز منتشر کرده‌اند - مورد استفاده قرار گرفته است. سعید بن بطریق اسم عربی او نسخیوس (۹۳۹ - ۸۷۶ م.) یکی از اطباء مسیحی بود که در قاهره کهن (فسطاط) با بدعرتد و خود کداس و یکی از پژوهشگران عمده مطالعات تاریخی کردید، او در سال ۹۳۳ م. بدعنوان کسبس

ملکیت در اسکندریه انتخاب شد. در روزگاری که دانشمندان زبانهای سریانی و عبری را جزو قدیمترین السنه به حساب می‌آوردند و ابراز داشت که زبان یونانی به دلیل غنا و حجم آن، کهن‌ترین زبان است. نظم الجواهر، تاریخ عمومی وی را، ای. پوکاک به لاتین ترجمه کرده است.

در زمانیکه احمد بن یوسف بن دایه (متوفی ۹۴۵ م.) تاریخ حکایت‌وار احمد بن طولون، موسس سلسله طولونی و پسر او خمارویه را می‌نوشت، ابن یوسف (ابوعمر محمد) برای شاهزاده کافور، تحت عنوان فضائل مصر تاریخ می‌نوشت، که کتابی درباره تاریخ و جغرافیای مصر تا زمان خود نویسنده است که با عنوان تاریخ قضاة مصر و سایر حکام آن کشور توسط ج. اوستروپ به زبان دانمارکی ترجمه شده است؛ این آثار اکنون در موزه بریتانیا است. ضمناً ابوالحسن محمد اسکندری، وقایع روزانه حکومت معزالدین الله را نوشت که حالا در کتابخانه اسکوریال قرار دارد و نیز ابن زولاق اللیثی (الحسن بن ابراهیم)، که در سال ۹۱۹ م. متولد شده و در ۳۰ نوامبر ۹۹۸ م. وفات کرد، آثار متعددی راجع به تاریخ مصر و جغرافیای آن نگاشت که امروزه در کتابخانه‌های پاریس و گوتته قرار دارند.

تاریخننگاری اسپانیا توسط عبدالملک بن حبیب السلمی المرادسی شروع شد، که در حصن واط نزدیک غرناطه در سال ۷۹۶ م. متولد شد و در ۱۷ فوریه ۸۵۳ م. در قرطبه درگذشت. او در سفر حج خود، در حجاز تحت تاثیر نظریات فقهی مالک بن انس قرار گرفت و آنها را در کشور خود تبلیغ کرد. ولی از آثار او جز قسمت اول کتابی در خصوص تقسیم ارث، که آنهم در برلین است چیزی باقی نمانده است. تاریخی در کتابخانه بودلیان وجود دارد که دوزی بدون تحقیق دقیقی در این خصوص، آنرا بدو نسبت داده است. پس از او احمد بن محمد رازی قرطبی به عرصه رسید، که اصل و نسب او به شهر ری در ایران برمی‌گردد. او در سال ۹۳۷ م. وفات کرد. کتاب تاریخ المغرب الرازی درباره تاریخ اسپانیا و توصیف آن، از تحریرات او است. جالبترین شخصیت این دوره

و این مملکت ، ابن قوطیه (ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز) مورخ و لغوی معروف است ، که خورشید بانوی قوط نامیده می شد ؛ جدا و عیسی با یک شاهزاده خانم اسپانیایی بنام سارا دختر شاه اوپاس قوط - زمانیکه او برای شکایت از عمویش ارطباس نزد خلیفه هشام بن عبدالملک رفته بود - ازدواج کرده بود . ابوبکر که در قرطبه متولد شده بود توسط القالی بزرگترین دانشمند زمان به نزد خلیفه الحکم دعوت شد . او در سال ۹۷۷ م . در قرطبه در گذشت در حالیکه کتابی بنام تاریخ - اندلس از زمان فتح مسلمین تا سال ۸۹۳ م . از خود بیادگار گذاشته بود ، که نسخه خطی آن در پاریس است . ابوبکر کتابی دیگر هم در باب تصریف افعال عربی تحریر کرد که توسط ج . گایدی منتشر شده است .

در ایران نیز تراجم احوال زیادی به نثر مقفی ، با ویژگی عید عیدانه ، نوشته شد و اطلاعاتی درباره شاهان سلسله های مختلفی که پس از تضعیف خلافت عباسی در خاک ایران سر در آورده بودند فراهم کرد . ابو نصر محمد العتبی در ایران متولد شد ، ولی اصلاً از یک خانواده عرب نژاد بود . او در زمان حکومت امپراتوری ترکان غزنوی ، یعنی سبکتکین و محمود ، صاحب مقامی شد . او این کارها را زمانیکه ناظر اسبهای دیوان برید در گنج - روستاق بود پایان برد . او در سال ۱۰۳۶ م . دارفانی را وداع گفت . تاریخ الیمینی ، شاهکار او که به نام لقب سلطان محمود ، یمن الدوله ، معروف است ، تاریخ اس سلطان تا سال ۱۰۱۸ م . می باشد . او پس از تقدیم این کتاب به محمود غزنوی ، از موقعیت استفاده کرده و ابوالحسن بغوی ، را که قبلاً در برکنای وی از مقام دست داشته ، برانداخت . این کتاب که دارای سیک بسیار عالی است هنوز هم توسط محققین مورد تفسیر قرار می گیرد و به زبان فارسی و انگلیسی ترجمه شده است .

تراجم احوال صلاح الدین

عمادالدین (۱۲۰۱ - ۱۱۲۵ م .) ملقب به کاتب اصفهانی ، فلم خود

را در خدمت تاریخ اربابش صلاح‌الدین بکار گرفت. به‌وی "الوه" می‌گفتند که به فارسی معنی "عقاب" می‌داد. او پس از اینکه در اصفهان متولد شده و بالید، برای تحصیل در دانشگاه نظامیه به بغداد رفت. عیون‌الدین بن هبیره، حامی وی، مقام بازرس ادارات دولتی را اول در بصره و سپس در واسط به او تفویض کرد. ولی وقتی که حامی او در سال ۱۱۶۵ م. درگذشت، از کار برکنار شد و به زندان افتاد و مدت دو سال به فلاکت افتاد، تا اینکه تصمیم گرفت به دمشق برود، وی در آنجا مورد استقبال نجم‌الدین ایوبی و پسر او صلاح‌الدین قرار گرفت. سلطان نورالدین پسر اتابک زنگی، به او منصب استنساخ کتب را داد و او را به‌عنوان سفیر نزد خلیفه المستنجد فرستاد. این ماموریت، در موقع برگشت از بغداد برای او استادی مدرسه جدیدالتاسیس العمادیه - که از اسم خود او گرفته شده بود - را به ارمغان آورد و در سال دیگر هم به ریاست شورا پذیرفته شد. مرگ نورالدین سقوط او را در پی داشت. پسر خلیفه که در سال ۱۱۷۳ م. به‌جای پدر نشسته بود بچه‌سال بود و دشمنان عمادالدین او را تحریک کردند که مقامش را از او بگیرد و از دربار بیرون کند. در راه بغداد - که در موصل هم مریض شده بود - شنید که صلاح‌الدین مصر را گرفته و به سوریه لشکر کشیده است. او توانست در حلب به او پیوندد؛ صلاح‌الدین او را به خدمت گرفت و او را همراه لشکرکشی‌هایش برد. وقتی صلاح‌الدین درگذشت، با گمان اینکه نفوذ او از بین خواهد رفت، زندگی خصوصی در پیش گرفت و تا زمان وفاتش در ۲۵ ژوئن ۱۲۰۱ م. وقت خود را صرف نویسندگی کرد. بدین ترتیب کتاب *الفتح القسی فی الفتح القدسی* را درباره استیلای صلاح‌الدین بر سوریه و فلسطین نوشت، که فون لندبرگ آنرا منتشر کرده است؛ و کتاب *البرق - الشامی* را در هفت مجلد راجع به تاریخ زمان خود و از جمله حسب حال خویش قلم زد. جلد پنجم این اثر هم‌اکنون در کتابخانه بودلیان است. کتاب *نصرة الفتره* وی حاوی تاریخ سلاطین سلجوقی و وزرای آنها است؛ این کتاب در واقع با یک سبک بسیار مطمئن و مطلق، ترجمه‌ای از کتاب فارسی شرف‌الدین

انوشیروان است. کتاب *خریفة القصر گلچینی* از شعرای قرن ششم هجری است، همراه با نوعی سبک متکلف که متاسفانه اطلاعات تاریخی بسیار کمی دارد، این کتاب ذیل *یتیمه الدهر* ثعالبی است.

یکی از دوستان عمادالدین، که او را از راه مکاتبه با او و یا سایر اشخاص می‌شناسیم، عبدالرحیم بن علی عسقلانی ملقب به قاضی الفاضل (۱۲۰۰ - ۱۱۳۵ م.) بود. او پسر قاضی یکی از شهرهای کوچک فلسطین بود. او در مصر صاحب مقاماتی شد و در قاهره منصب کاتبی بدست آورد و منشی قاضی اسکندریه شد و در زمان خلیفه فاطمی الظاهر و جانشینان وی دبیر و کاتب دولت کردید. او در زمان صلاح‌الدین هم این شغل را ادامه داد و صلاح‌الدین در موقع لشکرکشی به سوریه او را حاکم مصر کرد. او در موقع دیدار از دمشق به دیدار عمادالدین شتافت و از اینجا پیوند دوسنی‌شان محکم‌تر شد. او در ۲۶ ژانویه ۱۲۰۰ م. وفات کرد. پسر صلاح‌الدین و نوه او یعنی عزیز و منصور، هماسد پیشینیان خودشان، الطاف خود را بر سر او گسترانیدند.

یوسف بن رافع بهاء‌الدین حلبی، در ۶ مارس ۱۱۴۵ م. در موصل با به جهان گذاشت. به بغداد رفته و وارد دستگاه نظامیه شد و در آنجا بدعنوان کمک معلم مشغول کار شد. سپس به موصل برگشت و به زیارت مکه رفت. وی سپس راهی دمشق شد و در آنجا مورد ملاحظت صلاح‌الدین فرار گرفت، که به او منصب قاضی عسکر و قاضی بیت‌المقدس را در سال ۱۱۸۸ م. اعطاء کرد. پس از وفات حابی خود به حلب برگشت و در آنجا، در زمان جاسسان صلاح‌الدین، بدست قضاوت نشست. وی در حلب دو مدرسه تاسیس کرد. وصی که عمر در سال ۱۲۳۱ م. از سلطنت خلع شد، نفوذ او هم رو به انول رفت و سه سال دیگر بدعنوان یک نفر شهروند ساده بدزندگی برداشت. کتاب *البدایة النبتیة*، تألیف او درباره زندگی صلاح‌الدین است. بهاء‌الدین کتاب دیگری درباره حلب نوشت و چندین کتاب در باب فقه تألیف کرد که امروزه در پاریس، بودلیان و قاهره محفوظ هستند.

شهابالدین عبدالرحمن بن اسماعیل، ملقب به ابوشامه - چون خال سیاه درشتی در گوشه ابرویش داشت - در ۱۰ ژانویه ۱۲۰۳ م. در دمشق متولد شد. او در زادگاه خود و نیز در اسکندریه به تحصیل پرداخت و سپس به دمشق برگشت و در آنجا در مدارس متعدد مشغول تدریس شد. خانه او مورد حمله عده‌ای از مردم قرار گرفت، چرا که متهم به گناهی شده بود و خلاصه از این مهلکه جان سالم بدر برد. چندی بعد دشمنان او بار دیگر حملات خود را به او شروع کردند و او را در ۱۳ ژوئن ۱۲۶۸ م. به قتل رسانیدند.

ابوشامه کتابی تحت عنوان کتاب الروضتین، درباره سلطان نورالدین و صلاح‌الدین تالیف کرد. او همچنین تفسیری بر اشعار استادش سخاوی و نیز بر اشعار بوسیری در نعت حضرت محمد (ص)، نگاشت.

ابوالمحاسن محمد بن عنین، در ۲۵ اکتبر ۱۱۵۴ م. در دمشق پا به عرصه وجود گذاشت. او شاعری بزرگ بود و در حالیکه با حملات گزنده‌اش به تمام شخصیت‌های بزرگ زمان صلاح‌الدین، دشمنی او را برانگیخته بود، تبعید گشت. او در ایران، بخارا، هند و یمن آواره بیابانها شد و چندی در آنها اقامت گزید و سپس به حجاز و مصر رفت و پس از مرگ صلاح‌الدین به دمشق برگشت. جانشین صلاح‌الدین به او لقب "وزیر" داده و هیات‌های سیاسی را تحت نظر او قرار داد؛ او در ۷ ژانویه ۱۲۳۳ م. وفات کرد. حاجی خلیفه شرح حال نویسنده ترک، تراجم احوال او را درباره الملك العزیز، پسر صلاح‌الدین، دیده و ذکر کرده است.

در مصر، زمانیکه محی‌الدین ابوالفضل سعدی (متوفی ۱۲۹۳ م.)، شرح حال‌های سلطان بایبرس و اشرف را می‌نوشت، یکی از نویسندگان ایرانی، تراجم احوالی به زبان عربی درباره جلال‌الدین منکبرنی، خوارزمشاه، دشمن نگونبخت چنگیزخان تهیه می‌کرد. محمد بن احمد النسوی در خورندز، نزدیک نسا متولد شد: وقتی که سلطان جلال‌الدین از سفر لشکرکشی هند در سال ۱۲۲۱ م. برمی‌گشت، به‌عنوان کاتب او مشغول کار شد و تا زمان مرگ او در سال ۱۲۳۱ م. وی را

همراهی کرد. ده سال بعد تاریخ حامی خود را تحریر نمود، که به زبان فرانسه هم ترجمه شده و توسط او، هوداس منتشر گشته است. نوشته او بسیار متکلف و دارای سبک سنگینی است. خواننده احساس می‌کند که او عبارات عربی را به زبان فارسی توضیح داده است.

حسب حال ابن منقذ

ابوالمظفر اسامة بن منقذ، حسب حال خود را بهتر از تواریخ عامه توضیح داده است؛ خود او نویسندگی می‌کرد و لذا بدیع‌ترین حسب حال نویسی را بوجود آورد. او در ۲۵ ژوئن ۱۰۹۵ م. در شیزر سوریه، قلعه کوچکی در دره اورونتس، شهری که مرکز امارت‌نشین خاندان او بود، متولد شد. عموی او عزالدین، که از شجاعت و جاه‌طلبی او می‌ترسید در سال ۱۱۳۸ م. او را تبعید کرد و او به دمشق رفت. شهاب‌الدین محمود، حامی او در آنجا، علیه‌اس تحریک شد و او را به مصر فرستاد که در آنجا تمام وقتش را صرف ورزش کرد. در سال ۱۱۵۰ م. و ۱۱۵۳ م. در عسقلان علیه صلیبیون جنگید؛ سال بعد به دمشق برگشت و راهی زیارت مکه شد و در سال ۱۱۶۲ م. همراه با بورالدس در لشکرکشی علیه فرانکها شرکت جست و از آن زمان به بعد در حصن کفنا در سن - النهرین پناه گرفت و در آنجا وقت خود را صرف فعالیت‌های ادبی کرد. صلاح - الدین او را به دمشق فراخواند، ولی مدت زیادی نحب‌الحماه او باقی نماند و حتی او را در مصر هم همراهی نکرد. او در ۶ نوامبر ۱۱۸۸ م. در ناسحب سوریه درگذشت و کتاب حسب حال خود را بنادگار گذاشت که توسط ه. دربرک به زبان فرانسه ترجمه و منتشر شده است؛ کتاب البدیع او درباره رسائیه و نارسائیه‌های شعری و کتاب الادب وی، از آثار برجسته سمار می‌رود. اسامه ذهنی وقاد و کنجاو داشت و عشق او به شکار باعث شد که او راجع به احوال و عادات حیوانات وحشی مطالعه کند. شجاعت طبیعی وی در سبک محکم و

ساده‌ای که از طریق آن ماجراهای خود را بازگو کرده، منعکس شده است: اشعار او حاکی از مهارت ادبی نظرگیر وی است.

جمال‌الدین علی بن ظفر، در سال ۱۱۷۱ م. پا به جهان گذاشت. وی به‌عنوان معلم مدرسه کمالیه قاهره، به‌جای پدر نشست و سپس وزیر شاهزاده ملک الاشرف شد. تاریخی درباره سلسله‌های گذشته بنام *الدول المنقطعه*، تا وقایع سال ۱۲۲۵ م. نوشت و مجموعه‌ای تحت عنوان *بدایع البدایه* تالیف کرد. در سال ۱۲۲۶ م. ابوالفتح البنداری اصفهانی، تلخیصی از تاریخ سلاجقه عمادالدین را تحت عنوان *زبدة النصره* تهیه کرد و اشعار فردوسی را در شاهنامه، به‌زبان عربی برگرداند. در غرب، عبدالواحد بن علی مراکشی که در ۱۰ ژوئیه ۱۱۸۵ م. در مراکش متولد شد، به تحریر تاریخ *الموحدون* پرداخت. او پس از اتمام تحصیلاتش در فاس، در اسپانیا اقامت گزید و تا سال ۱۲۱۰ م. در آنجا ماند. سپس به‌مصر رفت و تا زمان مرگش—جز سفر کوتاهش به زیارت مکه—در همان کشور ساکن شد. کتاب *المنجب* او در سال ۱۲۲۴ م. تالیف یافت که توسط ر. دوزی منتشر شده است.

جمال‌الدین محمد بن سالم بن واصل، در سال ۱۲۰۷ م. چشم به جهان گشود، در حماة سوریه زندگی کرد و فقه شافعی، فلسفه، ریاضیات و نجوم را در آنجا یاد گرفت. در سال ۱۲۶۱ م. سلطان بایبرس مصری، او را به قاهره دعوت کرد و او را همراه هیاتی به‌نزد مانفرد، شاه سیسیل، پسر فردریک دوم—که برای او رساله کوتاهی در منطق نوشت—گسیل کرد. در موقع برگشت قاضی زادگاه خود و استاد مدرسه شد. کتابی تحت عنوان *مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب* درباره تاریخ ایوبیان نوشت، که علی بن عبدالرحمن، کاتب ملک المظفر شاه حماة و جد جغرافی‌دان معروف ابوالفداء، وقایع آنرا تا سال ۱۲۹۶ م. ادامه داد.

ابوالحسن علی بن یوسف بن القفطی، که اسمش را از شهر کوچک قفط در مصر علیا گرفته، در سال ۱۱۷۲ م. پا به جهان گذاشت. تمام زندگی خود را در

فلسطین و سوریه گذرانید . پس از اقامت چندین ساله در بیت المقدس ، در سال ۱۲۰۲ م . در حلب ساکن شد . ملک الظاهر ، که مورخ مزبور زیاد خواهانش نبود ، در سال ۱۲۱۴ م . او را به حکومت آن شهر برگزید و به محض اینکه این شاهزاده درگذشت وی بسرعت از این شغل کناره گرفت . بنظر می رسد که او برای دومین بار خود را گرفتار کرده ، چرا که بار دیگر این شغل را پذیرفته و تا زمان مرگش در ۲۴ دسامبر ۱۲۴۸ م . ادامه اش داده است . عشق عجیبی به کتاب داشته و اینکار او را از تمام لذایذ دنیوی بازداشته است . اثر عمده او بنام اخبار العلماء ، توسط قطعه ای از آن در سال ۱۲۴۹ م . بوسیله محمد بن علی الزوزنی ، تحت عنوان تاریخ الحکماء شناخته شده است . مولر و لیبرت ، هردوی این آثار را مورد بررسی قرار داده اند . او کتاب دیگری درباره نحویون نوشت ، که قطعه ای از آن به نقل از الذهبی ، درلیدن نگهداری می شود و نیز اثری درباره شعرائی نوشت که نام محمد داشتند و این کتاب در کتابخانه پاریس محفوظ است .

موفق الدین ابوالعباس بن ابی اصیبعه ، مورخ علم پزشکی ، سر یک نفر چشم پزشک بود که در دمشق اقامت داشت ، در سال ۱۲۰۳ م . در آنجا مولد شد . مطالعات پزشکی خود را که در سوریه شروع کرده بود تکمیل کرد و به مصر رفت و در آنجا با ابن بیطار ، گیاه شناس و پزشک معروف ، ملاقات نمود که او را کلی مورد تشویق فرار داد . او با عبداللطیف نویسنده تاریخ مصر ، همکاری پرداخت . صلاح الدین او را برای اداره بیمارستانی که در سال ۱۲۳۶ م . در قاهره ایجاد کرده بود بکار گماشت ولی با وجود این ، سال بعد او دعوت اسیر عزالدین ایبک را لبیک گفته و به سرحد در حوران ، نزدیک دمشق رفت و در ژانویه ۱۲۷۰ م . در آنجا درگذشت . کتاب تاریخ او درباره اطباء ، عنوان عیون الانباء را دارد ، این کتاب در سال ۱۸۸۴ م . توسط سللر منتشر شده است .

شمس الدین ابوالعباس احمد بن خلکان ، که خانواده اش از اهالی اربل

(اربلا) بود و از نسل برمکیان بشمار می‌رفت، در ۲۳ سپتامبر ۱۲۱۱ م. متولد شد. او پسر یکی از معلمین مدرسه مظفریه اربل بود و تحصیلات اولیه خود را پیش پدر خود تلمذ کرد. سپس به سوریه رفت و در سال ۱۲۲۹ م. در حلب و در سال ۱۲۳۴ در دمشق و چهار سال بعد در اسکندریه و قاهره بود؛ برای مدتی به جای قاضی القضاة، یوسف بن الحسن سنجار، نشست و در سال ۱۲۶۴ م. به مقام قاضی القضاة سوریه نایل آمد و در دمشق سکنی گزید. این مقام از مقامات بسیار متنفذ بشمار می‌رفت چرا که گرچه وی از هواداران فرقه شافعی بود ولی سه فرقه دیگر تسنن از نظر فقهی زیر نظر او بود. در سال ۱۲۶۶ م. سلطان بایبرس برای هر کدام از این فرقه‌ها، یعنی حنفی، حنبلی، مالکی، قاضی ویژه‌ای گماشت و در نتیجه از اهمیت ابن خلکان کاست و پنج سال بعد او کلاً از این مقام برکنار شد. او سپس به قاهره رفت و در مدرسه فخریه با سمت استادی به تدریس پرداخت و از این فرصت استفاده کرده و در عرض هفت سال معجم تراجم احوال بزرگ خود را به پایان برد. در سال ۱۲۸۵ م. بار دیگر به منصب قضاوت منصوب شد ولی دو سال بعد بدبختی گریبانش را گرفت و چند هفته در زندان گذرانید، که دلیل آن اتهام همکاری با حاکم شهر بود که سر به شورش برداشته بود. او گویا خود را تبرئه کرده باشد، چرا که تا ماه مه سال ۱۲۸۱ م. در همان مسند قضاوت باقی مانده که بالاخره از این کار برکنار شده است. وی تا زمان مرگش در ۳۰ اکتبر ۱۲۸۲ م. در مدرسه امینیه به تدریس پرداخت. *وفیات الاعیان* او معجم تراجم احوال افراد برجسته دنیای اسلامی، به جز اصحاب پیامبر (ص) و خلفای راشدین و بطور کلی شخصیت‌های قرن اول هجری، است. این کتاب در سال ۱۲۵۶ م. در قاهره نوشته شد و در سال ۱۲۷۴ م. در همان شهر به پایان رسید، که البته در خلال ماموریت او به دمشق وقفه‌ای در تالیف آن ایجاد شده بود. وستنفلد، متن این کتاب را منتشر کرده است. دوسلان ترجمه کاملی از آنرا به زبان انگلیسی انجام داده است. ابن شاکر کتبی، *در فوات الوفیات* خود تراجم احوال افراد برجسته‌ای را نوشت که در کتاب بزرگ ابن -

خلکان شرح حال آنها نیامده است .

ابوبکر احمد الخطیب البغدادی (۱۰۷۱ - ۱۰۰۲ م) ، در دهکده بزرگی در ساحل دجله ، در پائین شهر بغداد ، معروف به درذجان متولد شد . او یکی از افراد دانشمندی بود که اطراف و اکناف دنیا را گشت و احادیثی را در رابطه با پیامبر (ص) جمع‌آوری کرد . سفرهای دور و دراز او ، وی را به صورت یکی از استادان برجسته این شعبه از علوم درآورد . به بغداد برگشت و به عنوان خطیب بکار پرداخت و در همانجا هم فوت کرد ، در حالیکه اثری در چهارده جلد درباره تاریخ دانشمندان و رساله‌ای درباب تحقیق صحت و سقم احادیث مختلف تحت عنوان الکفایه و کتاب دیگری بنام تقييد العلم درباره ثبوت احادیث مکتوب و کتاب دیگری تحت عنوان مؤتلف برای شیوه درست نوشتن اسامی ، از خود بیادگار گذاشته بود .

ابوسعید عبدالکریم السمعانی ملقب به تاج الاسلام ، متولد یازدهم فوریه ۱۱۱۳ م . شهر مرو خراسان را برای تحقیق در احادیث ترک‌گفت‌ولی بازهم بدانجا برگشت و در ژانویه ۱۱۶۷ م . در همانجا وفات یافت . او تکلمه‌ای به تاریخ بغداد الخطیب در پانزده مجلد و نیز یک کتاب بنام کتاب الانساب در هشت جلد تحریر کرد ، که در کتابخانه محمد کوپرولو در استانبول محفوظ است و طبق گفته زاخائو ، با توجه به تاریخ واسامی آسیای میانه و شرحی از اطلاعات تراجم احوال ، از امهات کتب بشمار می‌رود . عزالدین بن انیرا این کتاب را در سه مجلد تحت عنوان لباب ، تلخیص کرد و همین کتاب را هم سوطی کثیرالتالیف در کتاب لب اللباب خود تلخیص نمود .

دمشق ، شهر بزرگ سوریه هم مورخ مخصوص خود بنام ابن عساکر را داشت ، قبل از او در سال ۱۴۰۳ م . ابوالحسن علی الربعی ، یک ابن حیرانی - تاریخی تحت عنوان اعلام فی فضائل الشام تالیف کرده بود . ابوالقاسم علی بن عساکر ، در سپتامبر ۱۱۰۵ م . متولد شد . او در سال ۱۱۲۶ م . به بغداد رفت و سپس راهی ایران شد و به بررسی احادیث حضرت محمد (ص) پرداخت . پس از

برگشت به استادی مدرسه نوریه مشغول شد و در ۲۶ ژانویه ۱۱۷۶ م. در زادگاه خود چشم از جهان فرو بست. صلاح‌الدین شخصا " در مراسم تدفین وی شرکت کرد. تاریخ دمشق وی طبق الگوی تاریخ بغداد نوشته شده، یعنی حاوی مجموعه‌ای از تراجم احوال دانشمندان برجسته می‌باشد که در دمشق متولد شده‌اند یا اینکه عمر خود را در آنجا گذرانیده‌اند. این کتاب، اثر عظیمی است در هشتاد مجلد که نویسندگان بعدی آنرا تلخیص کرده‌اند.

کمال‌الدین ابوالقاسم عمر بن عدیم، تاریخ شهر حلب را که در ۱۱۹۱ م. یا ۱۱۹۳ م. در آنجا متولد شده بود برشته تحریر درآورد. او به خانواده قضاة تعلق داشت. در حالیکه برای تکمیل مطالعاتش در سوریه، حجاز و بین‌النهرین سفر کرده بود به زادگاه خود برگشته و در آنجا صاحب مناصب منشی‌گری، قضاوت و حتی وزارت چندتن از شاهزادگان - که بتوسط آنها به چندین ماموریت سیاسی رفت - شد. وقتی الملك الناصر مجبور شد حلب را بخاطر غائله مغول - که در ۲۶ ژانویه ۱۲۶۰ م. آنرا تسخیر کردند - ترک گوید، ابن عدیم در مصر به خدمت او رسید. با وجود این، هلاکو، نوه چنگیزخان او را به قاضی القضاتی سوریه انتخاب کرد. از اینرو به حلب برگشته و با خرابه‌های زادگاه خود مواجه شد و طی رثائیه‌ای به سوگ آن نشست، که قطعاتی از آن رثائیه هنوز باقی است. ولی طولی نکشید (در ۲۱ آوریل ۱۲۶۲ م.) در قاهره درگذشت. تاریخ بزرگ وی بغیه الطلب نامیده می‌شود؛ و این تاریخی است در ده مجلد که درباره دانشمندان آن شهر است. خود نویسنده آنرا خلاصه کرد و آنرا تحت نام زبده الحلب به صورت سالشماری درآورد. کمال‌الدین خطاط زبردستی هم بود و کتابخانه سن پترزبورگ تعدادی از آثار هنری وی را در زمینه خطاطی دارا می‌باشد.

ابو محمد عماره بن علی، در سال ۱۱۲۱ م. در یمن به دنیا آمد، در زبید تحصیل کرد، در سال ۱۱۵۴ م. برای انجام فریضه حج راهی مکه شد و توسط امیر مکه به یک ماموریت سیاسی به مصر، که خلیفه الفائز فاطمی در آنجا

حکومت می‌کرد، گسیل گشت. از آنجا که این ماموریت سیاسی با موفقیت همراه بود، لذا دو سال بعد به ماموریت دیگری گسیل شد و هرگز به یمن برنگشت. در سال ۱۱۵۷ م. در مصر سکنی گزید و فتوحات صلاح‌الدین را طی قصیده‌ای مدح کرد. او برای از بین بردن پسر آخرین خلیفه فاطمی توطئه‌ای، به کمک شاه فرانکی بیت‌المقدس، راه انداخت ولی این دسیسه لو رفت و عماره در ۶ آوریل ۱۱۷۵ م. اعدام گردید. ه. درنبرگ، کتاب نکت العصریه او را که یک حسب حال است و درباره وزیرای مصری می‌باشد، همراه با مجموعه‌ای از اشعار وی، چاپ کرد. ه. کسلزکی، تاریخ یمن او را ترجمه و منتشر کرده است. قصیده او درباره صلاح‌الدین، در کتاب خطط مقریزی و ترجمه وستنفلد از جغرافیای مصر قلقشندی آمده است.

امیر المختار المسیحی (عزالملک محمد)، که از یک خانواده حرانی بود، در سال ۹۷۶ م. در فسطاط (قاهره کهن) متولد شد. او وارد خدمت دولتی شد و در سال ۱۰۰۷ م. به عنوان منشی خلیفه، الحاکم فاطمی، بکار مشغول گشت. چندین منطقه از مصر علیا تحت حکومت او فرار گرفت و پس از آن رئیس امور مالی مصر شد. در آوریل سال ۱۰۲۹ م. دارقانی را وداع گفت. فقط یک جلد از تاریخ مصر وی، در میان آثارش که نوشته، بدست آمده است. این کتاب در کتابخانه اسکوریال است.

فتح مصر به دست صلاح‌الدین، باعث شد که ابوالمکارم اسعد بن الممانی به اسلام بگردد و همراه خانواده‌اش در امور حکومتی بکار گماشته شود. بعسر مذهب او، مقام وزارت جنگ را برای او بهارمغان آورد. دسمی وزیر صنی‌الدین عبدالله بن شکر باعث شد که او اجباراً " به حلب فرار کند و به الملک الطاهر حاکم آن شهر پناهنده شود. تا اینکه بالاخره در ۳۰ نوامبر ۱۲۰۰ م. در سن شصت و دو سالگی وفات کرد.

او در کتاب قوانین الدواوین شرحی از حکومت صلاح‌الدین را در بحر عرضه کرده و در کتاب الفاشوش، سوء اداره وزیر ترافوس را به سحره بسسه

است. ابن ممتی شاعر نیز بود: مدحیه وی در خصوص فاتحین جنگهای صلیبی و شعر گللیله و دمنه معروف است که هر دو از بین رفته است!

ابوزکریا یحیی بن ابی بکر، در ورجلان الجزایر متولد شد؛ او در ورجلان تحت نظارت شیخ اباضی سلیمان بن اخلف المزاتی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۰۷۸ م. دعوت حق را لبیک گفت، در حالیکه تاریخی درباره امامهای اباضی مزاب تالیف کرده بود (السیره و اخبار الائمة).

ابوالحسن علی بن سعید المغربی، در سال ۱۲۰۸ م. یا ۱۲۱۴ م. در قلعه یحسوب، نزدیک غرناطه متولد شد، در سیویل (اشبیلیه) به تحصیل پرداخت و در سال ۱۲۴۰ م. همراه پدرش راهی زیارت مکه شد. پدر او در سال ۱۲۴۳ م. در اسکندریه درگذشت و ابن سعید پس از اقامت کوتاه مدت در قاهره به طرف بغداد رفت و در آنجا از سی و شش کتابخانه دیدن نمود و قطعاتی از کتب را استنساخ کرده و سپس به حلب و دمشق برگشت. در موقع برگشت باردیگر از مکه دیدن کرد و به طرف غرب برگشت و به خدمت امیر ابو عبدالله المستنصر، حاکم تونس (۱۲۵۴ م.)، درآمد. وی بآرها به سفر پرداخت. چنانکه در سال ۱۲۶۷ م. باردیگر به شرق سفر کرد. بخاطر سردرآوردن از کارهای هلاکو، که فتوحاتش در نواحی دور و نزدیک شایع شده بود، به دربار این پادشاه در ارمنستان روی آورد و چندی در آنجا بماند؛ بنا به گفته سیوطی و مقرئ، وی در موقع برگشت در سال ۱۲۸۶ م. در تونس وفات کرد و بنا به نوشته ابن تغری بردی، در سال ۱۲۷۴ م. در دمشق چشم از جهان فرو بست. ولرز، قسمتهایی از کتاب مغرب وی را منتشر کرده است. او در کتاب بسط الارض، که مورد استفاده ابوالفداء قرار گرفته، جغرافیای بظلمیوس را تکمیل نموده است. کتاب عنوان المرقصات و المطربات او در قاهره چاپ شده است. این کتاب حاوی قطعاتی از ادبیات کهن و جدید است که طبق نظریه مخصوص نویسنده تنظیم شده است. قطعه‌ای از کتاب قدح المعلی او، که در آن شعرای اسپانیایی قسمت هفتم هجری را بررسی کرده، اکنون در پاریس است.

در پایان این قرن، ابن‌العذاری مراکشی، کتابی تحت عنوان *البیان المغرب* نوشت و در آن تاریخ آفریقا و اسپانیا را تحریر کرد که توسط ر. دوزی در لیدن چاپ شده است.

در اسپانیا ابوالولید عبدالله بن الفرضی، تاریخی در باب دانشمندان مسلمان این قرن تألیف کرد، که ف. کودرا آنرا منتشر کرده است. او در سال ۹۶۲ م. در قرطبه بدنیا آمد. در موقع برگشت از زیارت مکه، راهش را به طرف مصر و قیروان کج کرد و در آنجا مطالعاتش را تکمیل ساخت و در موقع برگشت به زادگاهش به‌عنوان قاضی والنسیا (۱۰۰۹ م.) انتخاب شد. وقتی که بربرها در سال ۱۰۱۲ م. قرطبه را گرفته و تاراج کردند، او در آنجا بود و در این غائله جانش را از دست داد.

ابونصر الفتح بن خاقان از اهالی دهکده صخره‌الولد، در نزدیکی قلعه یحسوب در حوالی غرناطه بود: در جوانی آدم دائم‌الخمر و مفسدی بود، پس از اینکه توانست توجه تاشفین بن علی، حاکم غرناطه را بخود جلب نماید، مقام منشی‌گری او را بدست آورد. او به مراکش رفت و در یکی از کاروانسراهای پایتخت، احتمالاً "به‌دستور علی بن یوسف بن تاشفین خفاهش کردند (۱۱۳۴ م. یا ۱۱۴۰ م.) که دلیلش این بوده که وی با سرودن اشعاری در مدح ابراهیم، برادر حاکم مزبور و تقدیم کتاب *قلائد العقیان و محاسن الاعیان* به او - که کتابی است با اشعار مقفی و از نظر سبک بسیار عالی و جالب توجه - حسم او را برانگیخته بود؛ این اثر، حاوی حکایاتی در رابطه با شاهان، وزراء دولت، قضات و شعرا، همراه با گزینهای از آثار شعری آنها است. کتاب *مطمح الافس* او هم که در استانبول منتشر شده، بنظر می‌رسد که جلوتر از آن تحریر شده باشد و از نظر سبک هم به‌پای آن نمی‌رسد.

ابومروان عبدالملک بن بدرون، از اهالی شلب (*Silves*) در حبوب پرتقال و از یک خانواده کهن حمیری مهاجر، در سده دوم قرن دوازدهم میلادی در سیویل (اشبیلیه) زندگی می‌کرد و شرحیه تاریخی در مورد شعرا بن عبیدون

نگاشت که ر. دوزی آنرا منتشر کرده است .

ابوالقاسم خلف بن بشکوال قرطبی، تاریخ دانشمندان اسپانیایی ابن فرضی را، تحت عنوان کتاب الصله دنبال کرد؛ کودرا این کتاب را منتشر کرده است. نویسنده که در ۳۰ سپتامبر ۱۱۰۱م. متولد شده بود برای مدتی دستیار قاضی اشبیلیه بشمار می‌رفت. او در ۵ ژانویه ۱۱۸۳م. در زادگاه خود درگذشت. یکی دیگر از معاجم تراجم احوال دانشمندان اسپانیایی (هم زن و هم مرد)، از آن ابوجعفر احمد بن یحیی الضبی قرطبی است؛ بنام بغیه الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس. این کتاب نیز محتوی فتح اسپانیا و خلفای اموی تا سال ۱۱۹۶م. است. ابوعبدالله بن الابر، که در والنسیا متولد شد و کاتب حاکم آنجا محمد بن ابی حفص گشت، کتاب صله ابن بشکوال را ادامه داد. وقتی که ابوزید، پسر این حاکم، به‌دین مسیحی گروید و به‌دربار شاه آراگون رفت، ابن الابر، برای جلب کمک درمقابل مسیحیان که والنسیا را محاصره کرده‌بودند و بالاخره آنرا در سال ۱۲۳۵م. گرفتند - هرچند که سفیر مزبور با ناوگان برگشت - به آفریقا فرستاده شد. پس از این، اروپا را ترک کرده و به تونس رفت و در دیوان، مقام دبیری بدست آورد. در زمان المستنصر، به منصب وزارت برگزیده شد. وی متهم به دسیسه گردید، در خانه خود در ۲ ژانویه ۱۲۶۰م. بدستور شاهزاده به‌قتل رسید. او علاوه بر ذیل کتاب صله، کتابی هم بنام حله السیرا درباره تراجم احوال شاهان و دانشمندان بزرگ اسپانیا و شمال آفریقا و از جمله شاعران آنها نگاشت. رساله او درباره زندگی منشیان مطرود، الطاف شاهزاده تونس را نسبت به او بار دیگر تجدید کرد، که این رساله حالا در کتابخانه اسکوریال است.

ابوعلی احمد بن محمد بن مسکویه، خازن و مشاور معتمد عضدالدوله بویه، پس از نوشتن یک تاریخ عمومی تحت عنوان تجارب الامم، در سال ۱۰۳۰م. رخت از این جهان بر بست؛ وی کتابی تالیف کرد بنام آداب العرب و الفرس و در آن هندیها و یونانیان را نیز بررسی نمود؛ و رساله‌ای نوشت با

عنوان تهذیب الاخلاق، که در قاهره چاپ شده است. یکی از فقهای مصری بنام ابو عبدالله محمد بن سلامه القضاعی، در بغداد به تحصیل احادیث و فقه شافعی پرداخت و به‌عنوان قاضی منصوب شد و به‌سفارت نزد امپراتور روم در قسطنطنیه رفت. وقتی که ابوالقاسم علی الجرجرائی - که دو ساعد او بنا به دستور خلیفه الحاکم قطع شده بود - در سال ۱۰۲۷ م. توسط الظاهر خلیفه فاطمی وزیر شد، از القضاعی دعوت کرد که به کار قابل اعتماد و حساس طغرابی، که با زدن مهر وزیر مزبور به‌پای اسناد، معتبرشان می‌ساخت بپردازد. او در سال ۱۰۶۲ م. در فسطاط (قاهره کهن) درگذشت. او تحت عنوان کتاب - الانبیا یک تاریخ عمومی از خلقت جهان تا قرن هفتم تحریر کرد؛ و تحت عنوان عیون المعارف، تاریخ قدیسان، پیامبران و خلفاء - امویان، عباسیان و فاطمیان - را قلم زد، وی کتابی هم با‌عنوان شهاب تالیف نمود، که رساله‌ای در باب احادیث پیامبر (ص) بشمار می‌رفت.

ابوالحسن علی عزالدین بن اثیر، در ۱۳ ماه مه ۱۱۶۰ م. در جزیره ابن عمر در ساحل دجله، در دامنه کوههای کردستان متولد شد، وقتی بیست ساله بود همراه پدرش، که از مقام حکومتی خود معزول شده بود، راهی موصل شد. در موصل تحصیلات خود را بپایان رسانید و برای تکمیل دانش خود در باب احادیث پیامبر (ص) و تاریخ، به‌بغداد - که چندین بار وقتی که به‌زیارت مکه می‌رفت از آنجا دیدن کرده بود - رفت و یا اینکه از طرف شاهزاده موصل بدانجا ونیز به بیت‌المقدس به‌سفری رفت. وقتی که به موصل برگشت به‌صورت یک شهروند ساده به‌زندگی پرداخت و وقت خود را صرف کار و مطالعه کرد. خانه او منزلگاه دانشمندان و بیگانگان گشت. ابن خلکان در سال ۱۲۲۹ م. او را در حلب ملاقات کرد و از تواضع و خشوع وی تمجید نمود؛ سال بعد راهی دسوق شد. بار دیگر به‌حلب برگشت و سپس به‌موصل رفت و در ماه مه ۱۲۳۴ م. در آنجا چشم از جهان فرو بست. کتاب الکامل فی التاریخ او که یک تاریخ عمومی است تا وقایع سال ۱۲۳۱ م. کشیده شده است؛ بخش مربوط به دوره هبوط آدم (ع)

تا سال ۳۱۰ هـ. خلاصه‌ای از اثر طبری است، که اطلاعات دیگری از منابع دیگر بدان افزوده است. تورنبرگ متن این کتاب را چاپ کرده است. *اسدالغابه*، یک رساله تاریخی است که حدود هفت هزار و پانصد نفر از صحابه حضرت محمد (ص) را بررسی کرده است؛ این کتاب در قاهره چاپ شده است. این اثر به دلیل محتوایش درباره تاریخ احادیث، اهمیت شایانی دارد. او در کتاب لباب اسامی اثر بزرگ سمعانی را برحسب نام خانوادگی خلاصه کرده است.

ابواسحاق ابراهیم بن ابی‌الدم، در سال ۱۱۸۷ م. در حماة متولد شد و سالها بعد، در همان شهر به‌عنوان قاضی شافعی مشغول کارگردید. او به‌منظور تشویق خلیفه مستعصم به‌گماردن ملک منصور، شاهزاده حماة، به حکومت ناحیه میافارقین، که بخاطر مرگ ملک مظفر غازی (۱۲۴۴ م.) بی‌حاکم شده بود، به‌سفیری رفت. در راه مریض شد و مجبور شد که از معره به‌زادگاه خود برگردد؛ کمی پس از این اتفاق چشم از جهان فرو بست. او تاریخ مظفری را که در شش مجلد، یک تاریخ عمومی سرزمینهای اسلامی است و از منابعی است که ابوالفداء اطلاعاتش را از آن گرفته، به‌همان ملک مظفر تقدیم کرد. قسمتی از این تاریخ که درباره سیسیل (صقلیه) بود، از مدتها پیش در اروپا تدریس می‌شده است.

شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف سبط بن الجوزی، پسر یک نفر غلام ترک نژاد متعلق به ابن هبیره وزیر معروف، که بعدها آزاد شده و به‌تحصیل پرداخت، در سال ۱۱۸۶ م. در بغداد متولد شد و لقبش از اینجا گرفته شد که پدرش با دختر ابن جوزی خطیب و نساخ معروف ازدواج کرد و او هم نوه خود را، پس از مرگ پدرش، پیش خود برد. او پس از پایان تحصیلاتش در بغداد و مسافرت در اطراف، به‌عنوان خطیب و معلم فقه شافعی در دمشق اقامت گزید و در ۱۰ ژانویه ۱۲۵۷ م. در همان شهر وفات کرد. کتاب *مرآت الزمان* وی یک تاریخ عمومی است، که وقایع آن تا سال ۱۲۵۶ م. کشیده شده است؛ کتاب تذکره *خواص الامه* او، تاریخ حضرت علی (ع) و خانواده او و سایر امامان شیعیان است؛ او کتابی تحت عنوان *الجلس الصالح* نوشت که رساله‌ای در خصوص

سیاست و تربیت شاهان است و آنرا به موسی بن ابی بکر ایوبی تقدیم کرد. کتابخانه پاریس از او مجموعه‌ای از حکایات، بنام گنزالملوک دارد. اگر در این میان یک مورخ عربی باقی مانده باشد که اسمش برای خواننده آشنا باشد، جرج المکین ابن العمید (۱۲۷۳ - ۱۲۰۵ م) است، که در قاهره متولد شد و پسر یک نفر راهب بی‌ردا، مستخدم مسیحی در وزارت جنگ بود. او هم مانند پدرش وارد خدمت حکومتی شد و در اوایل جوانی‌اش به‌همان شغل دست یافت. وقتی که علاءالدین طبرس، حاکم سوریه، مغضوب شد، تمام اشخاصی که او در حکومتش به‌کار گمارده بود به‌مصر منتقل شده و در آنجا محبوس شدند. المکین و پدرش سر جزو آنها بودند. پدرش در سال ۱۲۳۸ م. وفات کرد؛ پسر بزودی آزاد شده و سرکار اولس ترکست. بار دیگر مورد سوء ظن فرار گرفت و چندی را در زندان گذرانید. این ناملائمات او را از خدمت دولتی زده کرد؛ به دمشق برگشت و در آنجا دارفانی را وداع گفت. تاریخ عمومی او عنوان مجموع المبارک دارد.

ابوشکر بطرس (بطروس) بن راهب، یکی دیگر از مسیحیان، تماس فرقه منوفیزیت در کلیسای معلقه قاهره کهن (فسطاط)، که هنوز در سال ۱۲۸۲ م. زنده بود، یک تاریخ عمومی نوشت، که وقایع آن تا سال ۱۲۵۹ م. کشیده شده است و آبراهام اتجلسیس، دانشمند مارونی آنرا در سال ۱۶۵۱ م. به‌زبان لاس و ج. س. آسمنی در سال ۱۷۲۹ م. به‌زبان فرانسه ترجمه کرده است. یوحنا ابوالفرح، که بیشتر به‌نام سوری لاسی نار - هیرانوس (سیر عبری) معروف است، پسر یک نفر بزرگ یهودی تبعید شده از اهالی ملطبه، بنام اهرون بود. او در سال ۱۲۲۶ م. با پدرش کداس و همراه پدرش از بغداد حمله مغول (۱۲۴۳ م.) بد اطاکنه فرار کرد. در آنجا راحت نبود و در آنجا زندگی را همدان بیس گرفت؛ سپس با مسئولی در سوریه رفت و به‌دستور دیالکتیک و علم پزشکی پرداخت. در ۱۲ سناسر ۱۲۲۶ م. بدنیوان کسسی گوبوس، در نزدیکی ملطبه، انتخاب شد و در آن مقام بد لقب کریکوری نائل

آمد. در سال ۱۲۵۲ م. کشیشی حلب به او تفویض شد. در سال ۱۲۶۴ م. مافریان (مطران ژاکوبی شرقی) شد. معمولاً "موصل جایگاه او بود، ولی اغلب اوقات در تبریز و مراغه، پایتخت مغولان، زندگی می‌کرد. در مراغه بود که در ۳۰ ژوئیه ۱۲۸۹ م. چشم از جهان فرو بست. او در ادبیات سوریه فعالیت چشمگیری داشت ولی در این زمینه فقط می‌توان به آثار عربی او اشاره کرد. مختصر الدول، در واقع تاریخ مختصری است که اطلاعات طبی و ریاضی اعراب نیز بدان افزوده شده است. این اثر، ترجمه مطولی از تاریخچه سوری وی است، که کمی قبل از مرگش، بنا به درخواست یک نفر مسلمان، تالیف کرد.

ابواسحاق احمدالتعالبی نیشابوری، یکی از فقهای شافعی که در سال ۱۰۳۶ م. درگذشت، تاریخ اساطیری پیامبران عبری را که به صورت سینه به سینه به دست اعراب رسیده و بوسیله یهودیان شبه جزیره عربستان محفوظ شده بود، مورد بررسی قرار داد. عرائس المجالس او در قاهره چاپ شده است. یکی از تالیفات جدی او الکشف والبیان است، که تفسیری در قرآن است؛ و کتاب - المبارک او به داستان آنهایی پرداخته که از شنیدن تلاوت قرآن جان به جان - آفرین تسلیم کرده‌اند.

مصارع العشاق، مجموعه‌ای است از حکایات، داستانها و شعر درباره عشق و عاشقی، که توسط ابوبکر محمد بن جعفر بن السراج بغدادی، متولد در سال ۱۰۲۷ م. و متوفی در سال ۱۱۰۶ م. تالیف یافته است. موفقیت این کتاب باعث شد که ابراهیم بن عمر البقاعی (متولد ۱۱۰۶ م.)، آنرا در کتاب اسواق - الاشواق خلاصه‌نماید و موضوعات این کتاب هم، در کتاب تزیین الاسواق تالیف داود الانطاکی (متوفی ۱۵۹۹ م.) به صورت گزیده آمده است.

حجةالدین محمد بن ظفر، که در سیسیل متولد شده و به مکه آمد و سپس به زادگاه خود برگشت، در سال ۱۱۶۹ م. در حماة درگذشت. وی رساله سیاسی سلوان المطاع را به یادگار گذاشت؛ و کتاب انباء نجباء الابناء را، که داستانهایی درباره کودکان است و خیرالبشر، که مجموعه‌ای از پیشگوئیها

درباره پیامبران است را نیز به‌رشته تحریر درآورد .
 یاقوت مستعصمی (جمال‌الدین ابوالدرر) ، خوشنویس و خطاط معروف که
 در سال ۱۲۹۸ م . در بغداد وفات یافت ، گلچینی از اشعار و حکایات ، تحت
 عنوان اخبار و الاشعار و مجموعه‌ای از عبارات و گفتارهای کوتاه را با نام اسرار-
 الحکماء تالیف کرد .

ملکب یار کفار عراق در قرآن مجید

عبدالعزیز دوری

A. A. Duri

عبدالعزيز دوري A.A.Duri

استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه بغداد است. بیشترین بررسیهای وی در همین زمینه متمرکز شده است. از آثار او که درباره تاریخ نگاشته شده می توان بحث فی- نشات علم التاريخ عند العرب را نام برد. مقالات متعددی هم در مجلات و مجموعه - های علمی دیگر تحریر کرده است. مقاله وی در این کتاب از کتاب مورخین خاور- میانه انتخاب و ترجمه شده است.

مکتب تاریخنگاری عراق در قرن سوم هجری

تاریخنگاری اسلامی شاخه‌ای از فرهنگ اسلامی است و فقط زمانی درک می‌شود که در رابطه با سایر فعالیتها و تحولات فرهنگی مورد مطالعه قرار گیرد. بررسی آن به صورت مجزا، نتیجه ناقص و مبهمی از مبادی و تحولات آن عرضه می‌کند.

تاریخنگاری اسلامی پس از ظهور اسلام رخ نمود. فعالیت‌های قبل از اسلام - نظیر قصه‌های ایام و انساب - نشانگر نوعی سمت‌گیری مورد علاقه و آثار فن روایت بود، که هیچ نوع عقیده تاریخنگاری را القاء نمی‌کرد. آغاز تاریخنگاری در دو خط پی‌گیری شد، که این دو خط مسامر از همدیگر بود - خط حدیث و خط قبیلہ، که به مفهومی دیالہ فعالیت‌های قبل از اسلامی محسوب می‌شد. این دو خط، در دو جریان مهم جامعه نخستین اسلامی منعکس گردید - جریان اسلامی و جریان قبیلدای، که تمام حسیه‌های حساب اجتماعی را تحت تاثیر قرار داد. هر یک از این خط‌ها در یکی از مراکز پی‌گیری شد - حدیث در درجه اول در مدینه، مهد اسلام، و خط قبیلدای در درجه اول در کوفه و بصره دو شهر جدید نظامی و مراکز سن قبیلدای. مدینه، کوفه و بصره مراکز تحقیق در صدر اسلام بشمار می‌رفتند.

در اینجا خط اسلامی مورد نظر ما نیست. تنها کافی است گفت شود که این خط با حدیث‌شناسانی که توجه زیادی بدزدگانی ساسر (ص) سدول می - داشتند (که با عروہ بن الزبیر آغاز گشت) و برودی در خط بررسی تاریخ صدر اسلام افتاد و مکتب محققین مغازی را تشکیل داد. بدعلاوه راجع بد ساسر (ص)

داستان و حکایاتی (قصص) گفته شده و به زبانها افتاد. مع الوصف، این مساله خط تاریخننگاری را از پیش نبرد؛ این داستانها بعدها خصوصا "توسط ابن-اسحاق اطلاعاتی را تدارک دید که محققین با عدم اطمینان بدانها نگریستند. برداشت نقادانه از این مکتب ضرورت تاکید بر سندیت و مذاقه در احوال گزارشگران آن را پیش می کشد. با پایان گرفتن قرن اول هجری، خط سیره بوجود آمد و مقدار زیادی از مواد اصلی جمع آوری گردید. تعدادی از قصص در آنها راه یافت و گرایشی از اطلاعات ساده و واقعی به طرف شکوه و شوکت، خود را نشان داد. نوشتن یادداشتها کمی بعد شروع شد؛ با پایان یافتن قرن اول هجری، این مساله توسط زهری ایجاد شد و پس از آن منابع به صورت شفاهی و مکتوب درآمد.

نوع قبیلهای تاریخ از علاقه به فعالیتها و امور قبيله مایه گرفت. این نوع تاریخننگاری از نظر محتوا و سبک، ادامه مستقیم داستانهای ایام و گزارشهای انساب بود که مستقیما "به طرف ایام و فتوحات اسلامی هدایت شد.

فرهنگ اعراب اساسا "سینه به سینه ای بود و شعر، ملاک مستند آن و بهترین وسیله حفظ سنن بشمار می رفت. در این میان اشاره بر اسناد و آرشیوهای شاهان حیره و یمن (حمیره) و به اسناد و انسابی که توسط بعضی از خانواده های یمنی ضبط می شد، و بعدها مورد استفاده قرار گرفت، جزو استثنائات محسوب می شود (۱).

حکایات در درجه اول با مجالس (گردهمائیهای اجتماعی) رابطه داشت و بطور کلی در رابطه با ملک و دارایی خانواده و قبيله بود. بعضی از افراد نظیر رواة شعر و یا ریش سفیدان قبایل (مشایخ) راویان عمده بشمار می رفتند. در آغاز، این حکایات و یا روایات (روایات، اخبار) رابطه ای با اسناد نداشت. آنها قسمتی از فرهنگ عمومی و مساله مشترک محسوب می شد. یک چنین سنتهای شفاهی، همراه با اشعار فراوان، تا قبل از صدر اسلام در همه جا متداول بود (۲). کوفه و بصره که از مراکز مهم قبیلهای شده و در رابطه مستقیم و تماس

مداوم با بیابان بود نقش بسیار مهمی در این جریان به‌عهده داشت . اسلام و اسکان این قبایل در شهرها، قبایل را در رابطه نزدیک با همدیگر قرار داد، علایق جدیدی بوجود آورد و منجر به توسعه خواندن و نوشتن شد . مدارکی در دست است که قبل از پایان قرن اول هجری و در خلال نیمه اول قرن دوم هجری، نشانی از برگشت به کتابت و کمک به خاطره نویسی و حفظ سنن رخ نمود (۳) . روند نوشتن سنن و نیز سنن سینه به سینه‌ای آغاز شده بود .

در اوایل قرن دوم هجری، افرادی (اشیخ، رواة) دیده می‌شدند که انساب و کردار قبایل خود را به سلک نثر می‌کشیدند، و تک نگاریهایی (کتب) وجود داشت که حاوی انساب، شعر و احتمالاً "اخبار بعضی از قبایل بود . آنها را بعضی از رواة جمع‌آوری کرده و منسوب به بیت‌المال قبیله می‌دانستند . طرماح، شاعر معروف (متوفی ۱۰۵ / ۷۲۳) از کتاب تمیم نقل می‌کند و حماد - الراویه (حدود ۱۲۶ هـ) نیز دارای کتب قریش و ثقیف بوده است (۴) . این تک نگاریها و رواة، اطلاعات را برای مورخین بعدی تدارک دیده است .

علایق رواة در خلال زمان توسعه یافت . وطن‌دوستی محلی در رابطه با مصر، شهر مسکونی بعضی از قبایل، و سیاسیات گروهی، همه و همه جزو مسایل آنها درآمد . از اینها گذشته، ایجاد یک امپراتوری و احساس نوعی نفس تاریخی، آگاهی جدیدی را موجب گردید . تمام این مسایل به توضیح روند انتقال از رواة ساده قبیله‌ای به مورخین اولیه، کمک می‌نماید .

در اواسط قرن دوم هجری با رواة "دانشمندی" مواحه می‌شویم - اخباریون، نسابان و زبان‌شناسان که آثار و روایات تاریخی از خود بحا گذاشته‌اند . این دوره، دوره آماده ساختن محققین در رزمدهای محلی است که با جمع‌آوری اشعار، اخبار و احادیث کار خود را شروع کردند . ابوعمروس - العلاء (متوفی ۱۵۴ / ۷۷۰) و حمادالراویه (۱۵۶ / ۷۷۲) اشعار، اخبار و اطلاعات انساب قبل از اسلام اعراب را در درجه اول از رواة فسلدای و کتب

آنها جمع‌آوری کرده و با کتابت بعضی از آثار آنها، در حفظ آن کوشیدند (۵). از این دوره، اولین مجموعه‌های حدیث که در ایالات مختلفی انجام شد و اولین آثار موجود درباره سیره در دست است. تمام اینها مبین دوره‌ای از تحول فرهنگی است که بررسی تاریخی سهم بسزائی در آن دارد. اخباریون و رواة "دانشمند" مورخین نخستین بشمار می‌روند.

در ادبیات سیره قبل از ابن اسحاق، اشخاصی نظیر زهری وجود دارند که اثر ابن اسحاق بیشتر متکی بر اثر اوست از اینرو می‌بینیم که اکثر اخباریون از رواة بوده‌اند. لهذا سیف بن عمر (چنانکه طبری نقل می‌کند) به غیر از بالغ بر شصت نفر راوی، بر آثار دو نفر بیش از همه متکی می‌شود، یعنی طلحه بن الاعلم و محمد بن عبدالله، که از هر کدام از اینها بیش از یکصد گزارش درمی‌آورد (۶). این رواة بیشتر بر وقایع و اموری علاقه نشان داده‌اند که مناسبتی با قبیله نداشته است. در این طبقه، نسابانی به حساب می‌آیند که فراتر از چهارچوب یک قبیله رفته‌اند. هنوز همراه اینها، رواة قبیله‌ای هم دیده می‌شوند.

بنابراین، اخباریون نخستین مورخین در خط قبیله‌ای بوده‌اند. آنها در کار جمع‌آوری احادیث مناسب با موضوع و یا واقعه، و قراردادن آنها در لابلای کتابی، با رواة احادیث داستانی، فرق داشتند. در میان اخباریون می‌توان از ابومخنف (متوفی ۱۵۷/۷۷۴)، عوانه بن حکم (متوفی ۱۴۷/۷۶۴)، سیف بن عمر (متوفی ۱۸۰/۷۹۶) و بالاخره آخرین نماینده آنها مدائنی (متوفی ۲۲۵/۸۳۹) اسم برد.

این اخباریون علاقه ویژه‌ای به امور امت نشان داده‌اند، هرچند که به امور عراق توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. مفهوم وحدت و تداوم تجربه امت قابل توجه است. علاوه بر آن، تداوم تاریخ عرب نیز محسوس است. سیف رده را با فتوحات پیوند داد، عوانه تاریخ اسلام را در خلال اولین قرن هجری مورد بررسی قرارداد - یعنی خلفای راشدین، رده و فتوحات؛ و جنگهای داخلی و امور

عراق و سوریه را تازمان عبدالملک؛ ابومخنف فقط تاریخ صدر اسلام را تا جنگ صفین ادامه داد و سپس امور عراق را تا انقراض امویان مورد بررسی قرار داد؛ مدائنی تمام زمینه‌های تاریخ عرب را - تاریخ سیاسی، ادبی، اجتماعی - با شروع از جاهلیت و ادامه آن تا آغاز قرن سوم هجری به بحث نشست.

بنابراین نه قبیله بلکه امت مرکز مسایل قرار گرفت. در آثار آنها می‌توان عقاید دیگری را نیز سراغ گرفت. در این آثار، ستیز بین عقاید قدری در امور عمومی، که توسط امویان تبلیغ می‌شد و عقاید اراده بشری و مسوولیت انسانی، که توسط گروه‌های مخالف ابراز می‌گشت مشهود است. عوانه خط امویان را شرح و بسط داده است: یزید قدرت امویان را به خداوند نسبت می‌داد (۷) و اینکه عثمان پیشگویی کرده بود که این قدرت به عبدالملک و فرزندان او منتقل خواهد شد (۸). این عقیده، در تضاد با خط ابومخنف است، مخصوصاً "در حاسی که به گزارش وی از حسین (ع) و نهضت توابعین توجه نکنیم.

مفهوم دولت همراه با تأکیدی بر حقوق امام (از زاویه دساس اموی) و درخواست وفاداری و بیعت وی در مقابل گرایش قبیله‌ای و یا هواداری، که سایر مسایل را بالاتر از دولت قرار می‌داد (یعنی مسایل انالیسی، قبیله‌ای، و غیره)، در آثار آنها منعکس شده است. در آنها، پیام علیه امویان به محکوم شده و نه تمجید گشته است. حتی پیام معاویه در مقابل علی (ع) مورد مذمت و انتقاد قرار گرفته (نظیر اثر نصر بن مزاحم) و اس مسایل بیسر در حظ گروهی، به حساب آمده تا در خط مفهوم دولت (۹). قطعی که نافی مانده نشانگر محافظه‌کاری عظیمی است. آن مورخینی که به سطح هواداری محص سقوط نکرده‌اند، نماینده فقط یک نظریه نیستند. احتمال دارد که روند کربس از اس آثار (مخصوصاً در طبری و بلاذری) موجب امحای بعضی از احادیث انراطی گردیده باشد. ولی امکان دارد که تبیین را در اهمسی ناصب که در مقابل عقیده بر روایت و بر علمی که توسط داوری محققانه بحمل کنند، سفید شده است.

در آنها، گروه، ایالت و قبیله اثر ویژه خود را بجا گذاشته است. در

کتاب ابومخنف، طرفداری از علویان (۱۰)، طرفداری از عراقیان (۱۱)، و بعضی از جلال و شوکت قبیله‌ای مشهود است؛ از اینرو در گزارش وی از صفین، مفاخر قبیله‌ای کاملاً "نمایان است. سیف، نقش قبایل را در فتح عراق ذکر کرده و بر نقش تمیم پای فشرده است (۱۲). عوانه، بیشتر بر پایگاه‌های عثمانی تکیه کرده است. وی احادیث اموی و گاهگداری داستانهای داخلی را عرضه کرده است (۱۳) بعضی از این گزارشات تا حد زیادی ضد اموی است (۱۴).

اخباریون زیاد دنبال احادیث نرفته‌اند. از اینرو آنها از سنن خانوادگی و قبیله‌ای در ایالات ویژه خودشان و از تعداد بیشماری از گزارشهای منحصر بفرد سود جستند. آنها این احادیث و سنن را با احادیث سایر ایالات که وقایع آنها مربوط به هم بود تکمیل کرده‌اند و از اینرو احادیث سوریه، مدینه و عربستان را باهمدیگر تلفیق نموده‌اند. ابومخنف از احادیث مشایخ قبایل ازد، نمیر، محارب و تمیم و نیز از احادیث خانوادگی استفاده کرده است (۱۵). وی گزارشهایی از شرکت کنندگان در وقایع و افراد متعدد نقل کرده است (۱۶). اسناد وی درباره صفین، واقعه مسلم بن عقیل (ع)، و کربلا، اصلاً "کوفی است، ولیکن بوسیله احادیث علوی، سوری و مدنی تکمیل شده است (۱۷). سیف بن عمر در مورد فتوحات، بیشتر بر احادیث کوفی تکیه کرده که از راه بعضی از احادیث مدنی و سوری تکمیل ترش نموده است. او در خصوص رده، بر احادیث کوفه، عربستان و مدینه تکیه کرده است. در میان منابع مدنی وی، هشام بن عروه و موسی بن عقبه را بایستی نام برد. بیشتر گزارشهای وی به شرکت کنندگان در وقایع برمی‌گردد (۱۸). عوانه از احادیث خانوادگی و کلبی و سایر قبایل، گزارشهای متعدد عجیب و بسیاری از احادیث سوری و اموی استفاده کرده است (۱۹). علاوه بر اینها، اخباریون از اسناد رسمی (نامه‌ها و پیمانها) دیوانهای رسمی و یا از افرادی که دارای آن بوده‌اند بهره برگرفته‌اند (۲۰).

اخباریون بیشتر بر احادیث ایالت خود (یعنی ابومخنف) و یا قبیله

خود (یعنی سیف) اتکاء کرده‌اند، ولی احادیث مخالف را نیز از نظر دور نداشته‌اند (۲۱). در این زمان، روش حدیث شناسان تا حدی توسعه یافته و بر اخباریون اثر گذاشته بود. از اینرو از روش خود در ارزیابی گزارشها و بررسی ارزش احادیث استفاده نموده‌اند. مثلاً "سیف می‌گوید که: "این داستان ابله و فتح آن، مغایر با آن چیزی است که در سیره‌ها آمده و یا مخالف با گزارشهای حدیثی است." (۲۲) ابومخنف در اشاره بر مساله کربلا می‌گوید که: "ولی آنچه که ما از مجاهد و صفائب و سایر احادیث شنیده‌ایم در تطابق با احادیث است. آنها می‌گویند ... (۲۳)

مع الوصف، داستانهای مجالس و اشعار مناسب جای پای در گزارشات آنها پیدا کرده است. این مساله در درجه اول توسط نصر بن مزاحم شروع شد، که بسیاری از اشعار ساختگی را نقل کرده، و از خط داستانهای مجالس که در واقع دنباله داستانهای ایام است (در کتاب وقعه صفین خود) پیروی نموده است (۲۴). جای پای این‌گونه مسایل در آثار دیگر، از قبیل آثار سیف بن عمر، ابومخنف (۲۵) و عوانه نیز دیده می‌شود. این اخباریون با توجه به زمانشان از نوعی نثر ساده و گزارش روشن و سلیس در مورد رویدادها استفاده کرده‌اند. در بررسی جنگها از شعر، تهذیب و محاوره نیز سود جستند. روایت آنها معمولاً "ممتد است و صیغه سبک ایام در آنها محسوس است.

اخباریون دوره‌ای از انتقال را، از منابع متقدم غیر قابل توجه، به دوره‌ای از نقل و منقولات حدیث‌شناسان ارائه داده‌اند چرا که آنها در زنجیره منابعشان، نوعی آزادی و بعضی اوقات مسامحه به‌خرج داده‌اند. سایرین در اینها با نوعی زنجیره منقطع مواجه هستیم و یا مواردی که فقط اولین اسم را می‌ذکر می‌شود و یا عباراتی نظیر - "گزارش شده که"، "سناح می‌گوید که"، "آنها می‌گویند که"، "آنها می‌گویند که"، "کسی بدین گفت"، "در حلال قرن دوم، یک گزارش معمولاً درباره هر بکندهای غرضه شده و گزارشها برای کامل کردن داستان، مکمل همدیگر گشودند. فقط توسط مدائنی بود که در مورد نکته

بخصوصی، بیش از یک گزارش ارائه‌گردیده و اشاره متعادل و بی‌نقصی عرضه گشته است. اکثر منابع، احادیث سینه به سینه‌ای بود؛ ولی بعضی از آنها، چنانکه از عباراتی نظیر قال و حدثنا با اشاره بر همان منبع برمی‌آید، مکتوب بوده است. بایستی در اینجا افزود که زبان‌شناسان با مطالعاتشان درباره شعر و تلاشهایشان برای مجزا کردن اشعار خالص از ناخالص، کمک زیادی در تکوین یک برداشت انتقادی کرده‌اند. آنها همچنین در جمع‌آوری و نقد اطلاعات تاریخی کمک زیادی نموده‌اند و بنابراین به موازات نقادی ظاهری منابع، شیوه‌ای از نقادی درونی آنها رانیز متداول ساخته‌اند. معه‌ذا خط‌نویسندگی آنها در جمع‌آوری اطلاعاتی در خصوص عناوین و مضامین و تک‌نگاریهای مکتوب، شبیه خط‌نویسندگی اخباریون بوده است.

نسابتان نیز با عرضه کردن انساب همراه با بعضی اطلاعات تراجم احوال، به مطالعات تاریخی کمک کردند؛ این مساله خصوصاً "درمورد زبیری صادق است. در اینجا انگیزه اصلی مسایل اجتماعی، نزاعهای قبیله‌ای و سیاسیات آنها بود. این مطالعات - در یک شکل بسیار محدود - آنچه را که کتب بقات برای حدیث شناسان تهیه می‌دید، برای اشرافیت قبیله‌ای تدارک می‌دید. مخالفت شعوبیه و فشار موالی، انگیزه دیگری برای مطالعات نسابتان و زبان‌شناسان بشمار می‌رفت، که منجر به تاکید تداوم تاریخ فرهنگی عرب گردید. منابع نسابتان و زبان‌شناسان در درجه اول شعر بود، که با احادیث قبیله‌ای در رابطه با شهر و یا مستند به شعر مضاعف می‌شد. بنابراین مطالعات آنها با مطالعات تاریخی تلفیق شده و با آن پیوند داشت.

مطالعات انساب در وهله اول محدود به یک قبیله بود. در خلال قرن دوم هجری نسابتانی ظاهر شدند که احادیث قبیله‌ای را از نسابتان قبایل مختلف و از شعر و خصوصاً "از نقائص جمع‌آوری می‌کردند (۲۶). در خلال همان ایام، زبان‌شناسان و نحویون، اشعار عربی را از کتب قبیله‌ای و از افراد راوی گردآوری می‌نمودند. بعضی از زبان‌شناسان و نسابتان با شروع از علم انساب و علم نحو

محدودی تمام زمینه‌های تاریخ عرب را تنظیم کردند (۲۷). در اینجا نیز نهضت از اسناد شروع نشده بود، بلکه از تلاش برای ذکر بعضی از منابع و از آنجا به طرف تحول کامل اسناد آغاز گردیده بود. هشام بن الكلبي درباره منابع بعضی از "اهل کتاب"، بعضی از منابع ابن ابی صالح در خصوص تاریخ مسیحی، برخی از ترجمه‌ها، بعضی از اسناد حیره و داستانهایی درباره ایرانیان و اعراب و مخصوصاً "بعضی از مشایخ کوفه و منابع ابومخنف و عوانه راجع به تاریخ اسلام، صحبت می‌کند. ابوعبیده از شیوخ خود یعنی ابو عمرو بن العلاء، اخفش، عیسی بن عمرالثقفی، یونس بن حبیب و هشام بن عروه، وکیع و گروهی از فصحای بدوی گزارش داده است (۲۸).

در این میان نوعی مفهوم تاریخی نیز ظهور کرد - مفهوم تداوم فرهنگی تاریخ عرب و اشتغال آن بر مسایل معاصر، خصوصاً ادعاهای اشرافیت عربی و رابطه قریش با سایر قبایل، گرایش اعراب به طرف موالی و مسایل زبان و مسایل مربوط به میراث ادبی. این مسایل وسیع، بینش نسابان و زبان‌شناسان را نسبت به تاریخ سایر ملل قبل از اسلام گسترده‌تر و فراختر کرد. هشام بن الكلبي در رابطه با تاریخ عرب به طرف تاریخ مسیحیت و تاریخ ایران کشیده شد و حال آنکه ابوعبیده رو به سوی احادیث و سنتهای ایرانی آورد - در میان آثار وی می‌توان اخبارالفرس، و کتاب الموالی را نام برد. در آنها جریانهای سیاسی با حدی منعکس شده است. از اینرو هشام بن الكلبي نشانگر بعضی از هواداران علوی است؛ ابوعبیده چنانکه در نقائص دیده می‌شود عیوب و نقائص اعراب را برملا ساخت (که نمی‌توان به حساب خارجی بودن وی گذاشت) و از خط شعوبیه تبعیت کرد (۲۹).

با آغاز قرن سوم هجری، مطالعات تاریخی به مرحله‌ای رسید که سحر به ظهور مورخین بزرگ این قرن گردید. اخباریون، زبان‌شناسان، نسابان در یک - نگاریهای خود میدان مطالعات تاریخی را گسترش داده و تمام زمینه‌های آنرا تنظیم کردند.

این مساله مفهوم وحدت تاریخننگاری اسلامی را برقرار کرد، که احتمالاً "توالی سالشماری دقیقی به کتاب هیثم بن عدی یعنی کتاب التاریخ علی السنین داد. آنها خط علم الانساب را در نسب قریش زبیری (۶- ۲۲۳/۵۰- ۸۴۴) و در طرح و افق دید تاریخ الاشراف الکبیر هیثم بن عدی به صورت خط تاریخی درآوردند. آنها مبین عقیده تاریخ عمومی (یعنی هشام بن الکلبی) بودند که تاریخ مسیحیت، اعراب قبل از اسلام - اعراب شمالی و جنوبی - و اسلامی را تنظیم نمودند. از نظر شیوه، توجه زیادی به اسناد مبذول شد و عقیده گزارش احادیث مختلف توسط مدائنی و ابوعبیده اتخاذ گشت. از اینها گذشته، در آثار مدائنی، ابوعبیده و هشام بن الکلبی گرایشی به طرف استفاده از مواد مکتوب و احادیث شفاهی دیده می شود. اینها از آثار نسل ابومخنف، عوانه، محمد بن السائب الکلبی و ابوعمر بن العلاء به عنوان منابع آثارشان استفاده کردند.

قرن سوم دوره جدیدی از تحول فرهنگی بشمار می رفت. احادیث فراوانی وجود دارد که در ایالات مختلف گزارش و ضبط شده است. این دوره، دوره "سفر برای کسب دانش" بود که توسط محققین حدیث برای جمع آوری و تلفیق این احادیث آغاز شد و تماسهای نهایی منجر به تاثیرات دوجانبه در روش و برداشت گردید. در این زمان اسناد بطور گسترده ای به کار می رفت و قواعد آن مورد استفاده قرار می گرفت. از اینها گذشته، به ارزش آثار قبلی به دیده دانشمندان نگاه کردند و به نویسندگانشان اعتماد نمودند - چیزی که منجر به جمع آوری و نقادی عملی گردید.

مورخین قرن سوم هجری، یعنی بلاذری (متوفی ۲۲۹/۸۹۲)، یعقوبی (متوفی ۲۸۴/۸۹۷)، دینوری (متوفی ۲۸۲/۸۹۷)، ابن قتیبه (متوفی ۲۷۰/۸۸۲) و طبری (متوفی ۳۱۰/۹۲۳) نه فقط تک نگاری، بلکه تواریخ عمومی تحریر کردند. عقاید اساسی آنها وحدت تجربه امت و تاریخ عمومی بود. بلاذری اولین عقیده و بقیه دومین عقیده را ارائه دادند. انگیزه های آنها برای

نوشتن تاریخ فرق می‌کرد. بلاذری تاریخی نوشت که در آن اشرافیت عرب را رقم زد و تاکید کلی بر عقیده اجتماعی عرب نمود. فتوح البلدان وی مبین هیئت مرکزی اسلام بود و نیاز فقهی و اداری آنرا برآورد می‌کرد. یعقوبی با یک برداشت شیعی (جعفری) تاریخ عمومی نوشت و به تاریخ قبل از اسلام نوعی اهمیت مذهبی و فرهنگی قایل شد. ابن قتیبه با تعلم از کتاب و نیازهای آنها نسبت به یک تاریخ عمومی، که فرضیه‌ای از انواع مختلف را ارائه می‌داد - ایام، تاریخ عمومی، نیازهای شرعی - آثارش را نگاشت. دینوری می‌خواست نقش عراق و ایران را در تاریخ عمومی‌اش نشان دهد و دوره ساسانی و عباسی را با همدیگر توجیه نمود. طبری تاریخ را برای ابراز اراده خداوند و نشان دادن وحی او در نظر می‌گرفت.

برداشت نقادانه از حدیث شناسان کاملاً انجام شد. طبری از نظر برداشت و بینش یک نفر حدیث‌شناس بود، چنانکه این مساله از تاکید وی بر سلسله منابع و خودداری او از نقادی محتوا دیده می‌شود. ابن قتیبه با نقادی از منابعش که برای بررسی وهب بن منبه تا عهد عتیق نیز رسید، از چیزی استفاده کرد که بخوبی در منابع وی نهفته است. یعقوبی از منابع خود، خصوصاً در مورد قبل از اسلام، انتقاد به عمل آورد، او منابع خود را برای دوره اسلامی به‌خوبی مورد بررسی قرار داد ولی چنانکه از زنجیره منابعش مشهود است خود را با اشاره بر آنها در مقدمه کتابش قانع کرد. بلاذری از جریان متوسطی اقتفا کرد و از آثار مورخین سابق با نقل اسامی‌شان استفاده نمود، ولی اسنادهای آنها را، جز در جایی که ضروری بود، دور رنجب. طبری و بلاذری احادیث مختلفی را درباره مسایل مشابهی عرضه کردند. هواداری و حمایت از آنها و سایر احادیث در آثار آنان دیده نمی‌شود - حتی در اثر یعقوبی هم - و ارتباط منابع سابق در ارائه نظریه مساعده‌ای بدکمک آنها سافه است.

این مورخین تحقیقات گسترده خود را - تاریخی، جغرافیایی و ادبی -

به آثار اخباریون افزودند و از مواد شفاهی و کتبی (پس از خواندن آنها به بعضی از شیوخ) و بعضی اوقات از اسناد و آرشیوها استفاده کردند. آنها خطوط نسابان، اخباریون و زبانشناسان را تلفیق کرده و از مکتب مدینه کمال استفاده را بردند. آنها بر اخباریون سبقت و تاءسی جسته و دقیقاً " خط تاریخنگاری اسلامی را پی نهادند .

توضیحات

- (۱) طبری (قاهره)، جلد ۲، ص ۱۲۳؛ ابن هشام (قاهره)، جلد ۱، ص ۳۸۱؛ همدانی، اکلیل، جلد ۱، ص ۵؛ جلد ۱۰، ص ۱-۳۰؛ جلد ۳، ص ۱۱۲.
- (۲) سیوطی، مظهر، جلد ۱، ص ۹-۲۴۸؛ جلد ۲، ص ۳۵۵؛ جاحظ، بیان، جلد ۳، ص ۳۶۶.
- (۳) ابن ندیم، ص ۱۰-۹، ۱۳۲؛ اغانی، جلد ۴، ص ۲۵۳؛ تهذیب - التهذیب، جلد ۲، ص ۶۷؛ ابن سعد، جلد ۴، ص ۳۹۵؛ جلد ۷، ص ۲، ۱۷؛ جلد ۶، ص ۶۳؛ جلد ۵، ص ۲۱۶.
- (۴) اغانی، ۶، ص ۹۴؛ ابن عبدالبر، القصد، ص ۴۳.
- (۵) ابن سلام، طبقات، ص ۴۰؛ سیوطی، مظهر، جلد ۲، ص ۳۰۴؛ ابن سعد، جلد ۷، بخش ۲، ص ۴۲؛ مختارات ابن الشجری، ص ۱۲۳، ۱۳۶؛ اغانی، جلد ۳، ص ۳۲۲.
- (۶) سایر نمونه‌ها، ابن ابی صالح درباره تاریخ مسیحی در ابن الکلبی، ابوزبال و المفضل الضبی در مورد خراسان در مدائینی.
- (۷) طبری، جلد ۲، ص ۳۷۸.
- (۸) بلاذری، انساب، جلد ۵، ص ۲۴۰.
- (۹) طبری، جلد ۲، ص ۴-۳، در جایی که یک امام غیر عادل به نبود امام

- ترجیح داده شده است .
- (۱۰) طبری، جلد ۲، ص ۱۸۲، ۱۸۶؛ جلد ۱، ص ۲۳۳۷، ۳۲۷۶؛ جلد ۲، ص ۸-۳۰۷.
- (۱۱) طبری، جلد ۱، ص ۲-۳۲۹۱ و خصوصاً "جلد ۲، ص ۱۴۵، وقتی که وی از یک نفر راوی نقل می‌کند که "من در کوفه اشخاصی را دیدم که می‌گفتند "ذلی که به کوفه نازل شده ..."
- (۱۲) طبری، جلد ۱، ص ۹-۲۰۶۸ و نقش قعقاع التمیمی .
- (۱۳) بلاذری، انساب، جلد ۴، باب ۱، ص ۳۱؛ طبری، جلد ۲، ص ۱۳.
- (۱۴) طبری، جلد ۱، ص ۱۸۳۷؛ بلاذری، انساب، جلد ۵، ص ۳۶۹.
- (۱۵) طبری، جلد ۱، ص ۳۲۶۱، ۲۳۰۲، ۳۳۰۳، ۳۳۰۹.
- (۱۶) طبری، جلد ۲، ص ۳-۳۲۰۲.
- (۱۷) طبری، جلد ۲، ص ۲۷۹، ۱۴-۴۱۰، ۳۷۶، ۴۷۹.
- (۱۸) طبری، جلد ۱، ص ۱۷۸۶، ۱۷۹۷، ۶-۱۹۳۱، ۸-۱۹۴۷.
- (۱۹) طبری، جلد ۲، ص ۷۸۵، ۵-۷۹۱؛ بلاذری، انساب، جلد ۵، ص ۵-۱۴۰، ۳۲.
- (۲۰) طبری، جلد ۱، ص ۲۰، ۲۸.
- (۲۱) طبری، جلد ۲، ص ۱۸۲، ۲۰۲، ۳۲۳، درمورد ابوحنیف، بلاذری، انساب، جلد ۴، باب ۱، ص ۳۱؛ جلد ۵، ص ۳۶۹؛ و طبری، جلد ۱، ص ۱۸۳۳ درمورد عوانه .
- (۲۲) طبری، جلد ۱، ص ۲۰۲۵.
- (۲۳) طبری، جلد ۲، ص ۳۷۸.
- (۲۴) خطیب، جلد ۸، ص ۳-۴۸۲، طوسی، فهرست، ص ۱۷۱.
- (۲۵) طبری، جلد ۱، ص ۳-۲۰۷۱، ۲۰۵۸، ۲۱۰۲، جلد ۲، ص ۵۰۰، ۸.
- (۲۶) یعنی محمد بن السائب الکلبی (موفی ۱۲۶/۷۶۳) و ابوالنعمان (موفی ۸۰۴/۱۹۰).

- (۲۷) آثار هشام بن محمد الکلبی و ابو عبیده .
- (۲۸) سیوطی ، مزهر ، جلد ۲ ، ص ۲ - ۴۰۱ ؛ خطیب ، جلد ۸ ، ص ۲۵۲ ؛ ابن خلکان ، جلد ۱ ، ص ۸۲۰ ؛ نقائض ، ص ۳۰ ، ۴۸۷ ؛ مجاز القرآن ، جلد ۱ ، ص ۴۰۰ .
- (۲۹) غناوی ، نقائض ، ص ۱۴۶ .

بیدار شو و خیز و خیز تا یار کنی کار بس در سوریه

سامی الدهان

Sami Al Dahhan

سامی الدهان Sami Al Dahhan

یکی از اعضای آکادمی عرب در دمشق است. متأسفانه در مورد شرح حال وی چیزی بدست نیامد تا گفته آید. او در این مقاله که از کتاب مورخین خاورمیانه انتخاب و ترجمه شده، منشا و تحول تاریخنگاری محلی سوریه را به بحث نشسته و از خصوصیات و ویژگیها و تاریخنگاران این مکتب صحبت کرده است.

پیدایش و گسترش تاریخنگاری اسلامی در سوریه

اعراب در زمان فتح سوریه در قرن هفتم میلادی، چنان بر این ناحیه جدید دلبستگی پیدا کردند که پایگاه و نقطه عزیمت آنها به جهان آسیا و آفریقا گردید. گفته‌هایی از زبان پیامبر (ص) نقل می‌کردند، که این ناحیه جدید، بهشت اسلام و مرکزی است که دین جدید از آنجا به جاهای دیگر گسترش پیدا خواهد کرد. هریک از شهرهای سوریه از این تقدس سهمی بردند و ساکنینشان آنرا زیباترین شهر دنیای اسلامی نامیدند. این مساله فقط در مورد سوریه صادق نبود، که شامل تمام شهرهای دنیای اسلام بود، ولی در سوریه چشمگیرتر بود و حرمت حلب و دمشق - فلسطین ذکر نشده - در همه جا نگهداشته شده و در همه جا مشهور خاص و عام بود. اصحاب پیامبر (ص) که در سوریه زندگی کرده و فوت نموده بودند، بر تقدس آن هرچه بیشتر افزودند. حمیت وطن‌دوستی که با احساس عمیق مذهبی رنگ خورده بود، شهرهای سوریه را برای سکنه‌شان عزیزتر می‌کرد. مورخین اولین اشخاصی بودند که این احساس را بیان کردند و به محض اینکه اسلام در سوریه ریشه گرفت، آنها شروع به جمع‌آوری احادیث درباره سوریه و شمارش اصحابی که در سرتاسر این سرزمین پراکنده شده بودند کردند. بدین ترتیب، تاریخنگاری محلی زاده شد، و چنانکه گفته‌اند، با نوعی احساس مذهبی، و احساسی برای شکوه و عظمت در جنگ و شاید هم با سروری‌هایی در مقابل کفاری چون بیزانسی‌ها (الروم) مورد تشویق فرار گرفت.

بدین ترتیب، مورخین عرب در سوریه، به توصیف آثار تاریخی سوریه، که خصوصیات اصیل اسلامی بدانها منسوب بود و آنها را مقدس و محترم می‌ساخت، مشغول شدند. ارکها، باروها، چاهها، اوقاف، جاده‌ها و حتی

تاریخنگاری در اسلام

خانه‌های قدیمی، نوعی ویژگی مذهبی پیدا کرد که می‌توانست دفع شر کند. بنابراین، فهم این مساله ساده است که چرا تاریخنگاری محلی، با توجه به ملاحظات مذهبی بالاخره تاریخنگاری محلی اماکن اسلامی شده، گشته است. وقتی که مساجد در صحنه ظاهر شد، پایگاه مهمی را در نزد مورخین بدست آورد. توصیف روشنی از هرکدام از آنها، نشانگر موقعیت چهارجانبی آن است. معلمین در مساجد به تدریس شریعت اسلام پرداختند و در کسوت مردان بزرگ اسلامی، وعاظ و رهبران اقوام مسلمان ظاهر گشتند. در این نواحی بنظر می‌رسد که تاریخنگاری محلی با نوعی احساس مذهبی و خاطرات این مردان، خلفا و شاهان که از اسلام دفاع می‌کردند، مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا این تواریخ محلی را قرن به قرن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

طبق منابع عربی، معاویه اولین خلیفه اموی، نخستین کسی بود که این نوع احساسات را مورد توجه قرار داد. وی از محققین یمنی برای تحریر شکوه و عظمت گذشته اعراب دعوت به عمل آورد. عبیده بن شریه الجرهمی که در سال ۷۰ هـ. درگذشت در میان این محققین بود، که برای نوشتن تاریخ عمومی به سوره دعوت شده بود. کتاب او با عنوان کتاب الملوک و اخبار الماضی از شهرت و محبوبیت معتنا بهی برخوردار گشت، ولی این اثر هنوز پیدا نشده است. پس معاویه خلیفه اموی بود که اولین دانه‌های تاریخنگاری عربی را در سوره کاشت، ولی چنانکه متوجه می‌شویم این تاریخنگاری، تاریخ عمومی عرب بود. تا قرن دوم هجری طولی نکشید که تاریخنگاری محلی عربی ظاهر گشت.

تاریخ نگاری محلی

در زمان یزید اول، پسر معاویه، محققین حدیث را رها کرده و درصدد ادامه درسهای شفاهی‌شان در مساجد سوره برآمدند، تا چیزی درباره عظمت گذشته اعراب در سوره به مستمعان خود بیاموزند. درواقع بعضی از آثار در

رابطه با وقایع تاریخی، نظیر فتح و جنگ در سوریه، تالیف یافت ولی چیزی درباره آنها نمی‌دانیم. گفته شده که الازعاعی (متوفی ۱۵۷ هـ.) کتابی درباره تاریخ سوریه نگاشت ولی بازهم چیزی درباره آن نمی‌دانیم. طبق گفته الذهبی (یکی از مورخین دمشق در قرن هفتم هجری) الولید بن مسلم، یکی از امویان، چندین اثر تاریخی نوشت که هیچکدام باقی نمانده است. گفته شده که در همان ایام، تواریخ فارسی برای استفاده هشام بن الملک خلیفه اموی ترجمه گشت، که نشانگر تاثیر فارسی در آغاز تاریخنگاری اعراب در سوریه است که به صورت قالبی مورد استفاده مورخین عرب قرار گرفته است.

مورخین سوریه در پایان قرن اول هجری اجباراً " سرزمین خود را ترک گفته و به خدمت دربار، در بغداد پایتخت جدید درآمدند. تمام آنها همراه با علماء و ادبا آنجا را ترک گفته و در بغداد ساکن شدند و به زندگی پرداختند. در خلال قرن دوم هجری یک مورخ در سوریه دیده نمی‌شود که درباره مملکت خود تاریخ نوشته باشد.

تا قرن سوم هجری طولی نکشید که سوریه بار دیگر صاحب مورخینی چون محمد بن عائد شد، که اثری درباره فتوحات سوریه نوشت. ابومشیر بن عبدالاعلاء درباره شجره‌النسب سوریها کار کرد. ابوزرعه دمشقی (متوفی ۸۹۴ هـ.) تاریخی راجع به شرح حال افراد مشهور سوریه تالیف کرد، که مورد استفاده تعدادی از مورخین که نیازمند اطلاعاتی در مورد این سرزمین بودند، نظیر الخطیب بغدادی، یاقوت الرومی و الذهبی قرار گرفت. نسخه‌ای از اثر وی در کتابخانه فاتح استانبول (شماره ۴۲۱۰) در رابطه با زندگی حلقا، قضاو و محققین سوریه موجود است. احمد بن معلا (متوفی ۸۹۹ هـ.) تاریخی درباره دمشق نوشت که این عساکر و این جبیر از آن استفاده‌های زیادی کردند. القشیری حرانی تاریخی راجع به شهر سوری الرقه تالیف کرد که نسخه خطی آن محفوظ است. وی نام اصحاب پیامبر (ص) را که در آن شهر مدفون هستند ذکر کرد.

در قرن چهارم / دهم تعدادی از مورخین سوریه، هم و غم خود را معطوف به تاریخ سرزمین خود کردند. دیونیوس اسقف ژاکوبی (یا نویسنده اثری که منسوب به او است)، محبوب بن کنستانتین منبج و المقدسی مورخ و جغرافی-نگار معروف، اطلاعات ذیقیمتی راجع به تاریخ محلی سوریه فراهم ساختند.

در این مورد لازم است روشن شود، که اکثر مورخین سوری این عهد مایل بودند درباره شهرهای سوریه، خصوصا " دو شهر بزرگ دمشق و حلب تاریخ بنویسند. البته آنها ملهم از عشق نسبت به این شهرهای ساحل رودخانه‌ای، که باغات محاصره‌شان کرده و یک زمانی خانه اجدادشان محسوب می‌شد، بودند. این شهرها، همچنین به دلیل قرار گرفتن بر سر راه ایران، بیزانتوم و دریای مدیترانه، وضع جغرافیایی مهمی داشتند. بنابراین از قرن نهم به بعد، مورخینی که درباره شهرهای سوریه تاریخ نوشته‌اند، تاریخ و جغرافیا را چنان با همدیگر تلفیق کرده‌اند که جدا کردن آنها از همدیگر و یا تشخیص بین آنها مشکل است. به موازات تواریخی درباره فتوحات و جنگها در سوریه، توصیفات راجع به آثار تاریخی سوریه و تاریخ آنها وجود دارد. سر هامیلتون گیب اشاره می‌کند که: " معه‌ذا از اواسط قرن چهارم تشخیص بین تاریخ عمومی و محلی مشکل گردید. " چون آنها نه تنها تاریخ و جغرافیا را تلفیق کردند، بلکه از سالنامه‌ها نیز درباره تمام سرزمینهای اسلام نقل نمودند؛ ولیکن آنها هنوز اطلاعات مهمی در خصوص سوریه عرضه می‌کردند.

در قرن پنجم / یازدهم چندین مورخ، آثاری درباره شهرها و نواحی سوریه تحریر کردند که به صورت سالنامه، طبقات و یا توصیفات از آثار تاریخی درآمدند.

در قرن ششم / دوازدهم مورخین سوریه کوشش زیادی به خرج دادند تا تاریخنگاری محلی سرزمین خود را ادامه دهند. این قرن همچنین، قرن جنگهای صلیبی بود که سرزمینهای عربی نقش مهمی در آن بازی کردند. پروفیسور کاهن در کتابش راجع به این دوره تاکید زیادی بر اهمیت آن کرده و گفته که:

"تاریخنگاری عربی که نسبت به آثار فرانکها کمتر شخصی بود، عموماً" رشد زیادی کرده بود و این مساله خصوصاً "در مورد سوریه صادق است." وی ادامه داده و می‌گوید که: "ولی تواریخ اغلب مرکب از قطعات آثار قبلی بود و فرقی هم بین تالیفات عربی مواد اصلی و تالیفات مهمل وجود نداشت." با وجود این اکثر مورخین این دوره، جنگهای صلیبی را با چشم خود دیده بودند و اطلاعات و گزارشاتی از خود بیادگار گذاشته‌اند که شناخت ما را در مورد تهاجمات اروپائیان تکمیل می‌سازد.

بنابراین، تا حدی درباره نویسندگان این دوره و آثار با ارزش آنها صحبت شد که می‌توان آنها را به سه طبقه تقسیم کرد:

(۱) آثاری درباره مناطق؛

(۲) آثاری راجع به طبقات مردم؛

(۳) تواریخ عمومی.

در اینجا از آثاری صحبت می‌کنیم که درباره مناطق، خصوصاً "حلب و دمشق نوشته شده است. چون، چنانکه قبلاً" گفته شد نویسندگان این آثار در کتابشان از طریق اسلام، به تمجید وظیفه ملی و وطن‌دوستی مملکتشان پرداخته‌اند. آنها برای پی‌گیری گذشته مملکتشان سده‌های جلال و جبروت را، وقتی که اعراب دشمنان را از مقابل خود تارانداده‌اند، مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها اجباراً "منابع متقدم را مورد توجه، تلخیص و رسیدگی قرار داده‌اند. این نوع تالیف، تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز بود و اسناد و مدارک مفقوده را شامل می‌شد.

تواریخ محلی حلب

تاریخچه‌های قرن یازدهم و دوازدهم حلب و با سنا " شمال سوریه از بین رفته است و امروزه درباره آنها اطلاعات کمی در دست است. ولیکن آنها از طریق تواریخ بعدی، که قسمتی از اطلاعات خود را از آنها گرفته، شناخته شده

است. در اینجا اشارات مختصری به چند تا از تاریخچه نویسان می شود: ابن زوربِق التَنُوخِي المَعْرِي متولد در سال ۴۴۲ / ۱۰۵۱ در معره، تاریخچهای درباره فتوحات ترکان و هجوم فرانکها تالیف کرد. اثر او از بین رفته، ولی قسمتهایی از آن توسط ابن العَدِيم و دیگران معرفی شده است. ابن علی جراده، یکی دیگر از مورخین کتب درباره حلب است، که قطعاتی از آن در آثار بعدی دیده می شود. الاتاربی حلبی، رساله‌ای درباره تاریخ فتوحات فرانکها نگاشت، که ابن العَدِيم بعضی از صفحات آنرا نقل کرده است. وی بسیار قابل توجه است چرا که او در کنار ارباب نورمنی سلطنت اتارب زندگی می کرده است. او در سال ۱۱۴۷/۵۴۲ وفات یافت. العَظِيمِي، مدیر مدرسه‌ای که در سال ۱۰۹۰/۴۸۳ در حلب متولد شد، تاریخی درباره حلب و یک تاریخ عمومی برشته تحریر درآورد. فقط تاریخ دومی باقی مانده و در آخرش اطلاعات ذیقیمی دارد.

بایستی در اینجا تا حدی هم به کمال‌الدین ابن العَدِيم توجه کرد، چرا که وی یکی از مهمترین مورخین ناحیه، خصوصا " زادگاهش بوده که درباره آن یک تاریخ محلی حجیم تالیف کرده است. جد او که اصل و ریشه‌اش از یک خانواده عراقی بود، در بصره اقامت گزید و در آنجا یکی از اولین اعضاء یک خانواده اشرافی بشمار آمد. یکی از نیاکان ابن‌العَدِيم، که از طاعون عراق گریخته بود در سال ۸۱۵/۲۰۰ به سوریه آمده و در آنجا مقیم شد. اسلاف متمول او توانستند دهی را در نزدیکی حلب خریداری کنند؛ بعدها آنها در خدمت مرداسیها و پسران سلسله‌های نوریها و ایوبیها به شغل نویسندگی، قضاوت و شاعری و درباری پرداختند. آنها در زمان خودشان معروف بودند. پدر ابن العَدِيم در زمان نورالدین، عزالدین، عمادالدین و صلاح‌الدین قاضی‌القضاة بود. پسر او عمرو در سال ۱۱۹۲/۵۸۸ در حلب متولد شد و به تحصیل مفصلی پرداخت. او از همان اوان کودکی به مسافرت در سرزمینهای عربی، اورشلیم، دمشق، عراق و حجاز پرداخت و همین مساله او را به تاریخ نویسی علاقمند ساخت. وقتی بیست و هشت ساله بود، به جرگه معلمین بزرگ مدارس حلب

پیوست . سپس او به‌عنوان وزیر به‌خدمت الملك العزيز و الملك الناصر ایوبی درآمد . در این شغل بود که وی توانست چند سفر رسمی به مصر و عراق به‌عنوان سفیر انجام دهد و محققین بزرگ آن روزگار را ملاقات نماید . مورخین معاصر او مسافرت‌های او را نقل کرده و از او تمجید به‌عمل آورده‌اند . این سفرها او را تحت تاثیر قرار داد و فرصت دیدار از جهان اسلام را برای او فراهم ساخت ، که بعدها به‌توصیف آن نشست . وقتی که مغول در سال ۶۵۸/۱۲۶۰ به سوریه حمله برد و زادگاه او را غارت کرد ، او همراه با ملک‌الناصر به برزه نزدیک دمشق فرار نمود . هلاکو او را به سوریه خواست و شغل وزیرالوزرایبی به او داد ولی وی ترجیح داد که به غزه و از آنجا به‌مصر برود . مدت زیادی در مصر اقامت نکزید و بلافاصله پس از ترک مهاجمین به زادگاه خود بازگشت . وقتی که او منوحه خرابی زادگاهش شد به قاهره برگشت و در آنجا در سال ۶۶۰/۱۲۶۲ فوج کرد و در پای المقطم به‌خاک سپرده شد .

منابع تاریخی از ابن العدم به‌عنوان شاعر و نویسنده بزرگ یاد کرده و از علم وسیع او در شاخه‌های متعدد موضوعات تاریخی و شرعی صحبت نموده‌است . آنچه در اینجا از او مورد نظر ما است ، تاریخ وی درباره حلب می‌باشد . او تاریخ مفصلی درباره زادگاه خود تألیف کرد که بالاسر از همد ، به‌صورت یک معجم تراجم احوال تحت عنوان بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب است . او این کتاب را به‌فصول متعددی تقسیم نمود ؛ یعنی گزارشی از تمام افراد معروف حلب ، تمام آنهایی که در آنجا مولود شده و همه آنهاست که در آنجا ، حتی به‌مدت چند ساعت بوده‌اند ، عرصه کرده است . اگر این کتاب باسکود جدیدی ده جلد می‌شد یک امر بسیار طبیعی بود . باسنی صاحب این معجم براساس تاریخ بغداد الخطیب و با تاریخ دمشق ابن عساکر بوده باشد . معجم ابن العدم ، با توپوگرافی تاریخی حلب و مضافات آن و بدین ترتیب تمام سنال سوریه شروع می‌شود . سپس شرح‌حال نامه‌ها طبق مساعی که در احبار وی بوده است بدربست الفبائی و با قطعات متفاوتی تنظیم شده است . اکثر مساعی که وی استفاده کرده

امروزه در دست نیست ، چون او از نسخ خطی و مدارکی استفاده کرده که حالا از بین رفته است . علاوه بر گزارشات مستقیمی که از زبان افراد معروف ، که آنها را بدلیل مقامهای والایشان و تماسهای مهم ملاقات کرده ، عرضه نموده ، توانسته کتیبه‌های آثار تاریخی را خوانده و به مسکوکات رجوع نماید . او گزارشی را نقل نکرده ، مگر اینکه کشفش نموده و یا زمان منبع را عرضه کرده و یا جای کتابخانه را نوشته و یا اینکه افرادی را که این گزارش را به زبان آورده‌اند نام برده است . وی اغلب تکرار می‌کند که : " شنیده‌ام " ، " دیده‌ام " ، " خوانده‌ام " و به‌عنوان مورخ زمان ما " هنوز زنده است " . معجم او درباره تاریخ مستند حلب ، برای مدت چندین قرن از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار بود . مورخین بدان به‌عنوان یک منبع دست اول اشاره کرده و خواندن آنرا جزو مباحثات خود به‌حساب آورده‌اند .

متأسفانه تمام جلدهای آن بطور کامل در دست نیست . یکی از مورخین قرن دهم / شانزدهم ، یعنی السخاوی (متوفی در ۹۰۲ هـ .) تعداد جلدهایی را که خود او شخصا دیده توصیف کرده است . او در کتاب اعلام خود گزارش کرده که نسخه دستخط آنرا در ده جلد ، در خانه رفیقش ابن‌السابق الحموی دیده است . طبق توصیف سخاوی ، همین نسخه امروزه در کتابخانه‌های استانبول موجود است . چند نفر از محققین اروپایی نظیر همقطار ما ژان سواژه ، پروفیسور کلود گاهن و پروفیسور برنارد لوئیس آنرا از نزدیک دیده‌اند . خود من به‌منظور تکمیل اطلاعات خود ، توانستم بطور کامل از آن در استانبول عکسبرداری نمایم . کلاً ده جلد است که هر جلد آن دارای ۳۰۰ صفحه می‌باشد . در حرف زین تمام می‌شود ، ولی این نسخه دستنویس خود نویسنده است و حاوی جاهای خالی در تعدادی از جاها می‌باشد . نویسنده منتظر بوده که آنها را پرو یا کامل نماید . ولی این کار هرگز صورت نگرفته است .

مورخین حلب ، از قرن هفتم / سیزدهم به‌بعد ذیلهایی به این معجم افزوده‌اند . از این ذیلها می‌توان اینها را نام برد : ابن شداد (متوفی ۶۸۴ هـ .) در کتاب خود الا‌علاق از آثار حلب و واقعیتهایی که در کتاب ابن‌العديم

آمده، صحبت کرده است. ابن الخطیب النصریه (متوفی ۸۴۳/۱۴۳۹) کتابی تحت عنوان الدرر المنتخب درباره افراد معروف حلب نوشت و از شرح حالهای کتاب ابن العدیم تا زمان خود استفاده نمود. سبط بن العجمی (متوفی ۸۸۴ هـ.) کار ابن العدیم را در اثر خود بنام کنزالذهب تا زمان خود دنبال کرده است. ابن الشحنة (متوفی ۸۹۰/۱۴۸۵) آثار سابق را خلاصه نموده و مواد پراکنده را در مورد تاریخ حلب جمع آوری و تالیف کرده است. یک قسمت قابل ملاحظه از اثر وی توسط ژان سواژه (چاپ انستیتو دمشق فرانسه) ترجمه شده است. ابن الحنبلی (متوفی ۹۷۱ هـ.) نیز از زندگینامه‌های کتاب ابن-العدیم تا زمان خود استفاده کرد. ابن میرو و بعضی از نویسندگان اخیر، نظیر طباخ و الغزی مطالب آنرا پی‌گیری کرده و زندگینامه‌ها را کامل نموده‌اند.

خود ابن‌العدیم از معجم خود برای تالیف تاریخچه حلب بنام زبدة الحلب استفاده کرد، که نوعی مواد سالنامه‌ای است که برای معجم جمع‌آوری شده است. رویدادهای این تاریخچه در سال ۶۴۱/۱۲۴۳ پایان پذیرفته، یعنی زمانیکه ابن‌العدیم در حین ماموریت دیپلماتیکی خود بوده و وقتی برای پرداختن به آن نداشته است. این کتاب به‌خاطر استفاده از تمام منابع و ضبط تمام عقاید درباره رویدادهای تاریخی و تنظیم آنها به‌صورت سالشماری، یا برطبق اوضاع سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. این اثر یکی از تالیفات برجسته تاریخی درباره سیاسیات و جنگهای دولتهای عرب، که در شمال سوریه حکومت کرده‌اند، است که با سبک بسیار سلیس و دقیق تحریر شده است. این کتاب حاوی اطلاعات مفصلی است که در جاهای دیگر پیدا نمی‌شود. دولتهای مهمی چون دولت مرداسیه‌ها در حلب بطور کامل در آن مورد بررسی قرار گرفته است.

تا به حال دوسوم این اثر در دو جلد در دمشق تصحیح و چاپ شده است. قسمت سوم شامل واقعیهایی است که خود نویسنده باطر آنها بوده است. او یکی از مورخین بزرگ جنگهای صلیبی است چرا که در بررسی آنها،

به دلیل بیطرفی و اسناد غنی اش، به اوج علم تاریخنگاری دست یافته است. ابن العدیم داستان واقعی مهم عهد خود را، زمانیکه اصطکاک و برخورد اثراتی باقی گذاشته که هنوز هم محسوس است، عرضه نموده است.

تواریخ محلی دمشق

شهر دمشق، توجه تعدادی از مورخین را بخود جلب کرده، که تواریخ قابل ملاحظه‌ای راجع به آن تالیف کرده‌اند. آنها از طریق آثار تالیف شده، با تمجید شهر مقدس آغاز کرده‌اند چرا که بهشت مومنین است و پناهگاه مسیحیان پس از دومین ظهور مسیح خواهد بود.

آثار زیر در خصوص اهمیت مذهبی دمشق بایستی به آن آثاری افزود که قبلاً ذکر شد: الربعی (متوفی ۱۰۵۲/۴۴۴) اثری درباره خصوصیات مذهبی شهر و مزایای آن نسبت به شهرهای دیگر نوشت ابوالفتح کاتب (متوفی ۱۰۶۷/۴۰۰) همان موضوع را بررسی کرده و موضوع شعری و ادبی را که بر ویژگی تصویر گونه شهر و نقاط زیبای مسحورکننده اش تاکید کرده، بدان افزوده است. الارمنازی، یکی از اهالی ارمناز، نزدیک حلب، تاریخی درباره دمشق و تاریخ دیگری درباره تیره نوشت. کتاب او از بین رفته، ولی یاقوت معرفی اش کرده است. الخولانی، قاضی شهر دمشق (متوفی ۹۷۵/۳۶۵) تاریخی راجع به داریه، دهی در نزدیکی دمشق نوشت و اصحاب پیامبر (ص) را که در آنجا زندگی کرده و مدفون شده‌اند در آن فهرست بندی کرد. الاکفانی دمشقی (متوفی ۱۱۳۰/۵۴۲) ذیلی بر تاریخ داریه الخولانی تالیف نمود.

ابن القلانسی دمشقی (متوفی ۱۱۸۰/۵۵۱) تاریخی نوشت که وقایع سالهای ۴۴۴ - ۵۵۵ ه. را دربرمی گرفت. وی واقعیت‌های تاریخی را در سالنامه‌ای تنظیم کرد که در زمان فاطمیان مصر و سلجوقیان رخ داده بود. این تاریخ تصویر روشن و دقیقی از زندگی در دمشق، جامعه آن، جنگ‌هایش با مصر،

انقلابات و کودتای آن عرضه می‌کرد. ه.ف. آمدروز آنرا پس از نسخه خطی دانشگاه آکسفورد، که قسمتی از آن توسط ه.آ.ر. گیب به انگلیسی ترجمه شده بود (لندن، ۱۹۳۲ م.) در سال ۱۹۵۸ م. تصحیح و چاپ کرد. ر. لوتورن قسمتی از آنرا قبلاً "به زبان فرانسه ترجمه کرده بود (دمشق، ۱۹۵۲ م.).

این کتاب تنها تاریخ بازمانده درباره دوره تهاجمات ترکان تا زمان صلاح‌الدین است. الگوی آن، همان الگوی تاریخ ابن‌اثیر است ولی نویسنده با مراجعه به آرشیوها، یادداشتهای شخصی بدان افزوده است. او در سال ۱۰۷۳/۴۶۵ متولد شده بود و پسریکی از خاندانهای بزرگ دمشق بود که پس از تحصیل در الهیات و ادبیات، زندگی دیوانی پیشه کرده و رئیس دیوانخانه گردیده بود.

ابن عساکر (علی بن الحسین ابوالقاسم) در سال ۱۱۰۵/۴۹۹ در دمشق متولد شد، بطور گسترده در دنیای اسلامی، در بغداد و ایران به مطالعه پرداخت و در زادگاه خود نوری در مدرسه‌های معلم گردید و در سال ۱۱۷۵/۵۷۱ در دمشق وفات یافت. اثر عمده وی، تاریخ دمشق در هشتاد جلد است. اثرش را با بحثی درباره توپوگرافی شهر شروع کرده و سپس با نوعی معجم افراد معروف دمشق ادامه داده است. این اثر، همان‌الگوی اثر تاریخی الخطیب بغدادی را دارد. ابوشامه (متوفی ۱۲۶۶/۶۶۵) آنرا در پانزده جلد خلاصه کرد که از بین رفته است. این اثر حجیم بهترین منبع درباره تاریخ دمشق از روزگاران نخستین است، که تفصیلاتی در خصوص حیات فکری، بازرگانی و تاریخی آن ارائه کرده است. در آن مطالبی درباره تحولات شهر و شرح‌رشدگی رجال معروف سرتاسر سوریه، و آنهایی که از دمشق دیدن کرده‌اند: یعنی ساهان، ساهرادگان و محققین تمام شعب معارف آن زمان آمده است. فقط چند جلد از این تاریخ مشبع محلی دمشق به چاپ رسیده است. الفاسم بن عساکر (متوفی ۱۲۰۲/۶۰۰) پسر ابن عساکر، ذیلی بر اثر پدرش نگاشت که اکثر قسمتهای آن امروزه از بین رفته است.

المقدسی (الضیاء محمد) که یک نفر حنبلی بود (متوفی ۱۲۴۵/۶۴۳) تاریخی درباره دمشق نوشت و در آن خصوصیات مذهبی شهر را به توصیف نشست. از این تاریخ فقط جلد دومش در ظاهریه دمشق باقی مانده است. یک المقدسی دیگر (ابن عبدالدائم)، محقق بزرگ دمشق (متوفی ۱۲۶۹/۶۶۸) بعضی از فصول تاریخ دمشق ابن عساکر را انتخاب کرده که تا به امروز باقی مانده است.

الاربیلی (الحسن بن احمد بن زفر) (متوفی ۱۳۲۶/۷۲۶) که یک نفر از اهالی اربیل در عراق بود که بعدها در دمشق اقامت گزیده بود، تاریخی تالیف کرد که حاوی توصیفات از مدارس، مساجد و حمامها بود. قسمتی از این اثر امروزه در ظاهریه دمشق باقی است. ابن شاکر الکتبی (محمد) (متوفی ۱۳۳۶/۷۶۴) یک درآمد تاریخی درباره دمشق تحریر کرد. ابن کثیر القرشی (اسماعیل) متولد بصره در نزدیکی دمشق در دمشق تحصیل کرد و در سال ۱۳۳۳/۷۷۴ وفات یافت. کتاب او البدایه و النهایه حاوی اطلاعات بسیار ذیقیمتی درباره این شهر است. ابن رجب دمشقی (عبدالرحمن) که یک نفر محقق حنبلی بود (متوفی ۱۳۹۲/۷۹۵) اثری راجع به ویژگیهای مذهبی دمشق نوشت. ابن حجه (احمد) که در نزدیکی دمشق متولد شده بود مطالعاتش را در خصوص مسایل قضایی تکمیل کرده و قاضی دمشق شد و در سال ۱۴۱۳/۸۱۶ وفات نمود. اثر او درباره مدارس دمشق از طریق نویسندگان دیگر برای ما شناخته شده است. او در این کتاب، معلمین و موسسین این مدارس وقفی را بررسی کرده بود. ابن عبدالهادی (یوسف) که یک نفر محقق حنبلی بود (متوفی در دمشق در سال ۱۵۰۳/۹۰۹) چندین اثر درباره دمشق، مساجد آن، خانها، گرمابهها و سوقهای آن تالیف کرد و نیز درباره توپوگرافی الصالحیه، یکی از حومههای دمشق مطالبی نگاشت. قسمتهای مختلف آثار او برای تاریخ این شهر بی نهایت اهمیت دارد. النعمی (عبدالقادر) محقق شیعی و مورخ دمشق در سال ۱۵۲۱/۹۲۷ در زادگاه خود فوت کرد. وی کتاب حجیمی

درباره مدارس دمشق نوشت و در آن شرح زندگی افراد معروفی را که در آنها تدریس می‌کردند عرضه نمود. این اثر همچنین مساجد، خانقاهها و قسمتی از توپوگرافی شهر را مورد بررسی قرار می‌داد. آثار چندی هم راجع به قضاة و افراد برجسته پایتخت سوریه تالیف کرد. ابن طولون (محمد بن علی) در صالحیه دمشق متولد شد و در سال ۱۵۴۶/۹۵۳ در دمشق درگذشت. وی که مورخ بزرگ شهر خود بود، چندین اثر درباره دمشق و حومه‌های آن نظیر البزیه، الفوطه، ارک دمشق و صالحیه و از جمله افراد معروف این حومه‌ها تالیف نمود.

تواریخ محلی جزیره

جزیره قسمتی از سرزمین سوریه بود که برای مدتهای مدیدی جنگهای بین مسلمین و فرانکها در آنجا رخ داده بود. چنانکه قبلاً گفته شد این شمال سوریه بود که نقش مهمی در زمان جنگهای صلیبی بازی کرده بود و حال آنکه حسب سوریه، به غیر از فلسطین در جنگ با مصریان به خرابی کشیده شده و اغلب تحت سلطه مصریان بود.

تعداد مورخین جزیره زیاد نیست و آنهایی که از طریق منابع ساخته شده‌اند چندتا بیش نیستند. ابن الازرق (احمد بن یوسف الفارسی) یکی از اعضای خاندان بزرگ میافارقین، در سال ۱۱۱۶/۵۱۰ متولد شد. در حوایی به بازرگانی مشغول گشت و از طرف تیمورتاش، شاهزاده اربوسی، به ماموریت‌هایی گسیل شد. وی سپس اداره اوقاف ابن ابالب و سپس اوقاف میافارقین را به عهده گرفت. وی، بارها جزیره، عراق، گرجستان و داخل سوریه را کتب. در سال ۱۱۷۶/۵۷۲ به رحمت ایزدی پیوست. او بارنخند بسیار حالی درباره رادکاد خود، براساس آرشیوهای معاصر و گزارشهای سفاهی، که سحفاً جمع‌آوری کرده بود، تالیف کرد. این کتاب شامل تاریخ محلی دینار بکر و میافارقین، همراه با گزارشات و واقعینهایی است که با یوحد به سوریه و بن‌البهرس آن زمان، از

ارزش زیادی برخوردار است .

ابن شداد (محمد بن ابراهیم) در سال ۱۲۱۶/۶۱۳ در حلب زاده شد و در آنجا به تحصیل پرداخت و هم و غم خود را صرف تاریخ و مکاتبه نویسی کرد . دانش و علم او باعث نزدیکی اش به شاهزادگان زمان خود شد . وی به عنوان سفیر در ماموریت های مختلف ، به حران در سن بیست و هفت سالگی و به نزد هلاکو در سال ۱۲۵۸/۶۵۶ ، شرکت کرد . وی در سفرهایش امرا را همراهی نمود . وقتی که ایلغار مغول کم مانده بود حلب را درهم بپیچد به قاهره رفت و در آنجا تا زمان فوتش در ۱۲۸۵/۶۸۴ از احترام و توجه خاصی برخوردار گشت . اهمیت او در این زمینه ، بخاطر گزارش وی از جزیره است که بهترین منبع کهن عربی در خصوص این ناحیه می باشد .

بدین ترتیب تاریخنگاری محلی سوریه در خلال زمان ایجاد گشت و بالید تا اینکه روش تحقیق اروپایی و سیستم های تاریخنگاری آن مورد تقلید قرار گرفت .

۴

نتیجه:

موضوع این بررسی سریع و ناقص بعضی از تواریخ محلی سوریه ، که بیشتر منحصر به دمشق ، حلب و جزیره گردید ، بهترین مواد را برای مطالعه وسیع این موضوع عرضه می کند . این مواد از اهمیت زیاد و ارزش والایی برخوردار است . مطالعه مشبعی از تمام این منابع ، تاکنون انجام نشده است . قسمت اعظم این تواریخ محلی کشف نشده باقی مانده و هنوز منتظر یک نفر محقق صبور و مصممی است که چابهای انتقادی از آنها تهیه نماید ، چرا که اینها به عنوان نقطه آغاز بررسی های وسیع درباره این منطقه به درد می خورد و در تهیه نقشه های تاریخی و جغرافیایی این ناحیه ، قرن به قرن به کار می آید . قبول است که این کار بسیار شاق می باشد ، ولی یک روز بایستی این کار انجام شود ، البته اگر ما

بخواهیم تحول شهرهای سوریه را در خلال زمان پی‌گیری کنیم ، چنانکه مرحوم ژان سواژه در رساله دکتری خود درباره حلب تحت عنوان -Alep, Essai sur Le developpment d'une grande ville Syrienne, des origines au milieu du XIXe Siècle (پاریس، ۱۹۴۱م.)

اینکار را انجام داده است

شهرهای سوریه بخاطر روابط آنها با غرب خصوصا " در زمان جنگهای صلیبی ، دارای اهمیت خاصی است . می‌توان با مراجعه به منابع محلی عربی که تا به امروز بطور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته ، اطلاعات کاملی راجع به این جنگها در سوریه بدست آورد . پروفیسور کلودکاهن نمونه خوبی از این نوع بررسی را در اثرش راجع به شمال سوریه در زمان جنگهای صلیبی عرضه کرده است . پروفیسور ماریو کانار در کتاب خود درباره تاریخ سلسله حمدانیها در جزیره و سوریه ، با استفاده از مواد ادبی ، سیاسی ، تاریخی الگویی برای محققین ایجاد نموده است . هر دوی این محققین ، از تعدادی از منابع تاریخی محلی سوریه سود جسته‌اند ، ولی آنها تحقیقات خود را محدود به دوره خاصی کرده‌اند .

بایستی با استفاده از منابع و اسناد تمام ادوار عربی ، بحقیقات و بررسیها در این زمینه ادامه یابد تا ارزیابی مشیعی راجع به شهرهای سوریه در در خلال قرون انجام شود . خود شهرها بیش از اسناد نظر ما را جلب می‌کند ، چرا که اکثر آثار تاریخی آنها هنوز با ما است و می‌تواند منابع مکتوب را درباره این نواحی تکمیل نماید .

البته بدیهی است که این بررسی سریع فقط با مورخین سر و کار داشتند تواریخ ، این بررسی کلیاتی درباره زندگی آنها عرصه کرد ، بد درباره تعداد صفحات و یا خلاصه‌ای از محتوای آثارشان . در این رابطه یک کتاب لازم است با موضوع این منابع بطور مشیعی مورد بحث و بررسی قرار گیرد . بالاخره باسسی اشاره کرد که این مورخین آماتور و تازه‌کار بوده‌اند نه حرفه‌ای . آنها مکلفه‌ای از

پایگاههای مذهبی و یا سیاسی انجام نداده‌اند، مگر خصوصیت مغزی و تحقیقی‌شان را به‌انجام رسانیده‌اند؛ و اهمیت و ارزش آنها در همین جا است. بدون شک، مورخین عرب سوریه کمک خود را فقط به تاریخنگاری کشور خود انجام داده‌اند و وظیفه کامل علمی و مقدس را به‌مورخین بزرگ دنیا واگذاشته‌اند. بنابراین محققین اروپایی بایستی توجه خاصی نسبت به آنها مبذول دارند و بررسیهای وسیع و چاپهای انتقادی در آینده نزدیک از آثار آنها به‌منظور جبران تلاشهای آنان، که امروزه بی‌ثمر افتاده است، انجام دهند.

پیدائش و تشریح تاریخ نگار سدر در اسپینا

شارل پلا

Charles Pellat

Charles Pellat

شارل پلا

استاد زبان و تمدن عربی در دانشگاه پاریس است. مقالات و تگ‌نگاریهای چندی هم در زمینه تمدن اسلامی (خصوصاً " در اسپانیا) تحریر کرده است ، و از آثار عربی هم به زبان فرانسه ترجمه نموده است . او در مقاله خود که برگزیده از کتاب مورخین خاورمیانه است ، نشان می‌دهد که با اینکه تاریخنگاری اندلس از تحت سلطه شرق بدراآمد و مستقل شد معذک همان سنت شرقی را نگهداشت و تحت تاثیر نمونه‌های شرقی قرار گرفت .

۴

پیدایش و گسترش تاریخنگاری اسلامی در اسپانیا

با نگرشی کلی بر تاریخنگاری وسیع اسلامی، می‌توان گفت که این تاریخنگاری، پس از طی یک دوره فراز و نشیب، با طبری به اوج خود رسید و اثر تاریخی وی، اساسی شد برای تواریخی که بطور قراردادی و غلط تاریخ عمومی خوانده شدند؛ مورخین بعدی که به سایر قتل تاریخنگاری دست یافتند، از یافته‌های طبری استفاده کرده و آنها را خلاصه نمودند و نکات ویژه‌اش را تکمیل کرده و تا زمان خود ادامه‌اش دادند؛ و یا اینکه دیگران، تواریخی درباره یک زمان محدود (تواریخ سلسله‌ای) و یا مکان محدود (تاریخ یک شهر و یا ناحیه) و یا بر طبق موضوع (تاریخ سیاسی و نظامی، تاریخ ادبی و علمی و یا تاریخ افراد مهم) نوشتند و یا اینکه در تاریخنگاری خود از روشهای مختلف نویسندگی (نظم سالشماری یا الفبایی) سود جستند. البته این اصطلاحات را در یک چهارچوب عمومی قراردادن مشکل نیست، که در آن آثار ویژه مورخین، درباره هر منطقه از دنیای اسلامی و هر بخش وسیع تاریخی، در جای خود فرار کرد؛ بنابراین این مساله، دستیابی سریع و منظم را به ویژگیها و کراسهای مسلط تاریخنگاری محلی ممکن می‌سازد، ولی بایستی در خاطر داشت که مفهوم و تالیف تمام آثار تاریخی به‌زبان عربی بطور کلی یکی است، که فقط عبارات بسیار جزیی با همدیگر دارد.

این بررسی بر آن نیست که تصویری از تاریخنگاری عربی را در اسپانیا براساس روش فوق‌الذکر عرضه کند؛ با وجود این بدستور بنصید، تکرسی ابتدایی بر آن خواهد داشت که پیشتر براساس *ensayo bio-biblico-grafico* - پونس بویگوس (Pons Boygues) که علیرغم کهنگی آن

بسیار قابل استفاده است و هنوز هم نقطه آغاز تحقیق در تاریخنگاری اندلس بشمار می‌رود، می‌باشد.

نمی‌توان انتظار داشت که بدون بررسی ناحیه‌ای از دنیای اسلامی، که یک قرن پس از ظهور اسلام فتح شد و از آن گذشته از مراکز بزرگ فعالیت فکری بسیار دور بود، بتوان در اسپانیا بازتاب روشنی از مسایلی را یافت که کار محققین متقدم شرقی را تشکیل می‌داد؛ با وجود این، علیرغم دوری مسافت، سفرهای متعدد و مکرر، اندلسیان را قادر ساخت تا به‌موقع خود نتایج فعالیت‌های قسمتهای شرقی را بدست آورده و ثمره درس‌هایی را که یاد می‌گرفتند به سرزمین خود وارد کنند. مع‌الوصف، ذخیره اطلاعاتی آنها بسیار ناقص بود و روشها و قالبهای ادبی که به اسپانیا می‌رسید، پس از تاءملات و درنگهای قابل ملاحظه تاثیر خود را بجا می‌گذاشت؛ چیزی طول نکشید که اندلسیان یادداشتهای شخصی و محلی خود را، به آنچه که از شرق بدست می‌آوردند افزودند. بنظر می‌رسد که این ملاحظات عمومی، برای وارد شدن به مسأله تاریخنگاری کافی باشد.

قدیمترین "مورخ" اندلسی یک نفر فقیه بنام عبدالملک بن حبیب (متوفی ۸۵۲/۲۳۸) بود، که پس از دیداری از شرق مبلغ فرقه مالکی در اسپانیا شد؛ اگر این مسأله که وی شرح‌حالی درباره پیامبر (ص) و تاریخ قریش نوشت تعجب‌آور نباشد، مسلماً "این هست که وی بخشی راجع به تاریخ جهان، که از آغاز آفرینش جهان شروع و تا زمان امویان و بویژه فتح اسپانیا ادامه یافته، نوشته که با افسانه‌هایی بهم بافته است. بنابراین بنظر می‌رسد که در آغاز قرن سوم / نهم شرایط پیدایش یک تاریخنگاری واقعی وجود نداشته است. درواقع احتمال دارد که همراه با رازی، احمد بن محمد بن موسی (متوفی ۹۵۵/۳۴۴) و پسر او عیسی بن احمد بودند که اولین آثار تاریخی قابل ذکر را بوجود آوردند؛ عیسی بن احمد، در قطعه‌ای که ابن حیان در مقتبس نقل قول کرده اشاره می‌کند که: "تاریخ شاخه‌ای از معارف نیست که اندلسیان به‌دنبالش

باشند. ((پدراواحمد)) اطلاعاتی از اقوام کهن و گزارشگران جمع‌آوری نموده و او نیز آنها را گردآوری کرده و به‌صورت تاریخ تنظیم نمود. بنابراین، او اولین کسی است که در اسپانیا قواعد تالیف تاریخی را تدوین کرده است. اثر وی، او را به پادشاه نزدیک کرد و برای او و پسرش تفقد زیادی را بهارمغان آورد. آنها به‌کمک همدیگر به اندلسیان علمی را هدیه کردند که تا آن زمان با موفقیت دنبال نشده بود. " (۱) عیسی بن احمد که یک چنین اطلاعات ذی‌قیمتی را راجع به آغاز تاریخنگاری اندلس عرصه می‌کند، خودش تاریخنگار رسمی الحکم دوم (۶۶ - ۷۶/۳۵۰ - ۹۶۱) بود، ای. لوی - پرونسال (E. Lévi-Provençal) که قالب سالشماری قرون سوم - چهارم / نهم - دهم را مورد توجه قرار داده، استناد به گفته ابن حیان کرده که: " تاریخنگاری درباری، که در شخص پادشاه متمرکز است، ذاتاً "ذهنی می‌باشد و با سنجیدگی تمام چیزی را بدست می‌دهد که اعتبار سلسله را به‌تحلیل می‌برد. " (۲)

تاریخنگاری عربی که رسمی بود و بعدها در سلسله اموی متمرکز گشت (هرچند که تاریخچه‌های بسیار محدود از نظر زمانی و مکانی در همان زمان تالیف یافت، چنانکه ابن حزم این مساله را در رساله خود بررسی نموده است) در اسپانیا گسترش یافت و از قرن پنجم / یازدهم استقلال بیشتری پیدا کرد، ولی، چنانکه از یک ناحیه محدود دنیای اسلامی انتظار می‌رفت، در همان ویژگی محلی باقی ماند و در نهایت تاریخنگاری اسلامی اسپانیا گردید.

البته این به آن معنا نیست که محققین اندلسی به نواحی شرق و سایر مناطق امپراطوری اسلامی علاقه‌ای نشان ندادند. به‌عمر از تعدادی از آثار اندلسی‌ها، که بطور موقت و یا مداوم درباره سرزمین‌های نومی سادکار گذاشته‌اند (مثل تاریخ / فریقیه نالیف محمد بن یوسف الوراو ((نومی ۳۶۲ / ۹۷۳))، می‌توان در خود اسپانیا آثاری یافت که معلومند سبب تاریخنگاری شرقی است: چندتا شرح حال نامه پیامبر (ص) که مهمربین آنها احتمالاً "ابن معروف ابو عمر بن عبدالبر (متوفی ۴۶۳/۱۰۷۰) است، که یکی دیگر از آثار

شرح حالی وی بنام کتاب الاستیعاب فی معرفة الاصحاب را ابن حزم، علیرغم گزارشات مبهمش، بسیار بالاتر از سایر آثار مشابه آن دانسته است؛ اطلاعاتی درباره عربستان باستانی، در بعضی از آثار ادب نظیر عقد ابن عبدربه (متوفی ۹۴۰/۳۲۸) و در تواریخ عمومی دیده می شود. ابن سعید (متوفی ۱۲۷۴/۶۷۳) نیز اثری از آثار خود را به این موضوع تخصیص داده است. تاریخ سرزمینهای مختلف اسلامی در شرق، موضوع دست کم ده جلد از آثار نویسندگانی چون ابن سعید، ابن حیان (متوفی ۱۰۷۶/۴۶۹) و لسان الدین بن الخطیب (متوفی ۱۳۷۴/۷۷۶) است. آثار مهم درباره انساب نیز شرق را از یاد نبرده است؛ ابن حزم یک جمهره در این زمینه با اهمیت استثنایی تالیف نمود.

تمام این آثار البته تالیف بودند، که ارزش آنها در اطلاعات دست دوم آنها و مهارت ارائه شان نهفته بود. از اینها گذشته، کتب شرقی به رقابت با آنها برخاستند، که همین مساله توانست کنجاوی تعدادی از اندلسیان را اقناع کند، که نه به دنبال نفعی بودند و نه اینکه توجهی بدان داشتند. یک چنین توجهی هم به تاریخ عمومی شد، که تقریباً "بر اساس طبری بود. عرب بن سعد (متوفی ۹۸۰/۳۷۰) که بعدها مورد تقلید نویسندگان دیگر قرار گرفت، آنرا خلاصه نمود و رویدادهایش را تا زمان خود ادامه داد و کاملترین اثر را برای اسپانیا بجا گذاشت؛ این الگو دست کم در شش کتاب دیگر هم دنبال شد، نظیر کتابی نوشته محمد بن احمد الشاطبی (متوفی ۱۴۴۶/۸۵۰) که نوعی از "سیاهه برداری تاریخی" را تکمیل نمود و بی تردید، پایان تسلط اعراب را بر اسپانیا پیشبینی کرد. ولی در این زمینه اثر صاعد طلیطله (متوفی ۱۰۶۹/۴۶۲) شایان تاکید بیشتری است؛ کتاب جامع الاخبار الامم من العرب و العجم وی حالا از بین رفته، ولی طبقات الامم او مرکب از تاریخ عمومی است، که در آن اقوام بر طبق پیشبرد علم به دو طبقه تقسیم شده است. طبقه اول شامل هندیان، ایرانیان، کلدانیان، یونانیان، رومیان، مصریان، اعراب و یهودیان است؛ هرکدام از اینها موضوع فصلی را تشکیل داده است و وضع دانش عربی این اقوام

را در قرن پنجم / یازدهم مورد بررسی قرار داده است . البته تعداد معتناهی از تالیفات با ارزش تاریخی نیز در اندلس وجود دارد ، ولی در همین آثار است که امکان دارد ویژگی‌های اصلی آنها کشف گردد ؛ معهدان نتیجه قطعی امکان‌پذیر نیست ، چرا که با عناوینی مواجه هستیم که به‌همان میزان در تعهداتشان کاستی وجود دارد یا به ابداعات جالب ، لباس دیگری پوشانده‌است . در این چهارچوب تاریخ اندلس ، بهتر آنست که برای تشخیص طبقات وسیعی که برای تحدید اشتباهات حاصله از کمبود اکثر متون کافی باشد ، کوشش شود .

۱- سالشماریهای عمومی اندلس

به‌غیر از نویسندگان تواریخ عمومی ، حدود ده نفر از نویسندگان به سالشماریهای عمومی اندلس پرداخته‌اند . پس از رازی ، ابن قتیبه (متوفی ۹۷۷/۳۶۷) یک تاریخ فتح اندلس نوشت که از فتح آن شروع کرده و تا زمان سلطنت عبدالرحمن سوم ادامه داد ؛ با اینکه نمی‌توان آنرا یک تاریخ رسمی قلمداد کرد ولی اثر ابن قتیبه از ضرورت هواداری از امویان لطمه خورده‌است . در قرن بعد این مانع با سقوط امویان از سر راه آزادی مورخ کنار رفت و نویسندگان گرایش بسیار نقادانه نسبت به گذشته نشان داده و از صداقت زیاد و گریز از ریاکاری طرفداری کردند . ابن مفرج المعافرالقیسی (متوفی پس از سال ۱۰۳۹/۴۳۰) تاریخی درباره اندلس نوشت که یک قطعه از آن تاریخچه عبدالرحمن سوم ناصری بود (۴) .

یکی از مورخین پیشرو و کثیرالتالیف‌این عهد ، ابن حیان (سوفی ۴۶۹/۱۰۷۶) بود ، شش جلد از کتاب متین وی از بین رفته و قسمی از مقتبس او باقی مانده است . ای . لوی پرونسال اهمیت زیادی نسبت به این تاریخچه قایل شده و ابن حیان را مورخ توانایی به‌حساب آورده است ؛ مقتبس او ، طبق یک الگوی

محکم، اسامی افراد مهم و تفصیلاتی از وقایع پادشاهی را ضبط کرده و با صداقت تاریخی زیادی همراه است. پس از او مورخین نه‌چندان مهمی به عرصه رسیدند، تا اینکه نوبت به لسان‌الدین الخطیب (متوفی ۱۳۷۴/۷۷۶) رسید، که با کاملترین اطلاعات، اثر مشبع و غریب خود را عرضه نمود که کل تاریخنگاری و ادبیات اندلس را در اواخر تسلط اعراب تحت تاثیر خود قرار داد.

۲- تاریخ سلسله‌ای

سرنوشت تاریخی اسپانیای اسلامی، که اول تحت تبعیت امویها بود، سپس تحت انقیاد گروهی از امارت نشینها تقسیم گشت، که نه مرابطون و نه موحدیها، هیچکدام نتوانست آنرا بار دیگر یکپارچه کند؛ ولی باعث شکوفایی تاریخنگاری محلی شدند، که اغلب به‌صورت تاریخ شهرهای عمده متبلور گشت. اکثر تاریخچه‌هایی که تا اینجا نقل شده، گرچه چهارچوب وسیعی را تشکیل داده، ولی فقط در حول و حوش امویان متمرکز شده و لذا می‌تواند جزو تواریخ محلی به‌حساب آید؛ در اینجا بایستی از آثار معاویه بن هشام (قرن چهارم/دهم) که ابن حیان از آن استفاده کرده و آثار ابن حزم (متوفی ۱۰۶۳/۴۵۶) نام برد. قبلاً در زمان امویان سه تاریخچه (یکی بوسیله ابن حیان) تالیف یافته بود و در زمان رژیمهای ملوک الطوائف هر سلسله‌ای اعمال خاندان خود را ضبط و ثبت کرده بود. معهذا اثری از تمام این آثار جز در لابلائی تالیفات بعدی (خاطرات عبدالله قابل ذکر است) بدست نیامده است. در مورد ادوار بعدی، جی. بوشویلا (J. Bosch Vila) در تاریخش راجع به مرابطون، توانسته فقط قطعاتی از ابن صیرفی (متوفی ۱۱۷۴/۵۷۰) مورخ اندلسی این سلسله بدست آورد؛ نظیر اینکار، کار آ. هیوچی میراندا (A. Huici Miranda) است، که در موقع تحریر تاریخ خود راجع به موحدیها، توانست فقط از یک جلد

المن بالامامه تالیف ابن صاحب الصلوة، مورخ اندلسی سلسله موحدون استفاده نماید، منابع بعدی آنها مغربی است، که آثار مفصلی است که تاکنون درباره امویان و ادوار بعدی تاریخ اندلس نوشته شده است (یعنی عبدالواحد مراکشی، ابن عذاری، ابن خلدون، المقرئ و غیره) (۵). از سوی دیگر اطلاعات بیشتری راجع به سلطنت غرناطه وجود دارد، که بدون شک لسان الدین الخطیب، مورخ برجسته سهم زیادی در این مورد از راه تالیفات تاریخی خود دارد.

گم شدن متون متعدد درباره تاریخ شهرها، به ویژه - بدها - جوز نوشته الاعم البطلیوسی (متوفی ۱۲۴۸/۶۴۶) ملقه تالیف ابن عسکر (متوفی ۱۲۳۸/۶۳۶) المریه نوشته ابن الحاج (متوفی ۱۳۷۲/۷۷۴) و ابن خاتمه (متوفی ۱۳۶۹/۷۷۰)، سویل تالیف ابن الشاط (متوفی ۱۳۲۳/۷۲۳) و غیره - که جلو هر نوع ارزیابی را می گیرد، ما را در بررسی روش مورد استفاده نویسندگان آنها ناتوان می سازد، ولی محتمل بنظر می رسد که اینها مجموعه هایی از تراجم احوال، درباره افراد مهم شهرهای مورد بحث بوده باشند؛ بنابراین آنها را تا حد زیادی می توان جزو طبقه بندی زیر به حساب آورد.

۳- شرح حال نویسی

نوشتن یک تاریخچه عمومی و یا سلسله ای، حتی در قالب سالنامه ها، مستلزم نوعی مفهوم تاریخی و برداشت مرکبی است که معروف است اعراب فاصد آن بودند و عشق مفرط آنها به تفصیلات در طبقه ای سطحی سد، که فقط مسلرم طبقه بندی به صورت سالشماری و یا حتی الفبایی ساده بود، که الکوی مسحی را دنبال می کرد و اطلاعات را از آثار سابق و با مجموعه های شخصی مدارک می دید. این شکل شرح حال نویسی که در سرناسر دنیای اسلامی پی گیری می شد در اسپانیا نیز دارای سبک و روشی بود، که خوشبختانه چند ما از این آثار کشف

و منتشر شده است .

هرچند که در شرح حال نویسی ، تاریخ فقط از خلال اعمال اشخاص مربوطه دیده می شود ، ولی توالی زمان ، در جایی که روش سالشماری طبقات اتخاذ شده ، مورد توجه می باشد ؛ این مساله در اسپانیا در مورد طبقات محققین (الخوشنی متوفی ۹۷۰/۳۶۰ ، ابن الدباغ ، متوفی ۱۱۵۱/۵۴۶) ، نحویون (الزبیدی ، متوفی ۹۸۹/۳۷۹ ، ابن خزرج ، متوفی ۱۰۸۵/۴۷۸) ، قرآء (ابو عمروالدانی ، متوفی ۱۰۵۲/۴۴۴) ، شعراء (عثمان بن ربیعہ ، متوفی ۳۱۰/۹۲۲) ، کتاب (اگوشتین ، متوفی ۹۱۹/۳۰۷ ، سکن بن سعید ، متوفی ۴۵۷/۱۰۶۶) ، اطباء (ابن جلجل ، متوفی پس از ۹۹۴/۳۸۴ و نیز طبقات اطباء باستانی و شرق) و غیره صادق است . بنظر می رسد که فقط با داوری از روی عناوین آثار ، این نوع مجموعه شرح حالی ، بزودی در پرتو طبقه بندی الفبایی از بین رفت ؛ اگر اشتباه نکنم همین مساله ، تاریخچه شرح حالی را فراهم می کرد ، که در آن توالی زمان رعایت می گشت و یکی از نمونه های اسپانیایی آن تاریخ قضاة الخوشنی است .

روش الفبایی که کاربردش ساده بود ، نوشته های تراجم احوال را تاحدی از تاریخ به مفهوم اصلی اش جدا می کرد ؛ مع الوصف این کار نسبت به شرق ، بیشتر در اندلس بکار گرفته می شد . در موقع بررسی این طبقه ادبی در اندلس ، آنچه که چشمگیرتر است تداوم عمیق مطالب شرح حال نویسان است ، که در عین قرار دادن افراد مختلف در معاجم تراجم احوالشان ، هم اندلسی و هم خارجی (آنهايي که به اسپانیا آمده بودند) تداوم داشته و همدیگر را اصلاح و یا تکمیل می نمودند . مثلاً " جذوة المقتبس که آنرا الحمیدی (متوفی ۱۰۹۵/۴۸۸) در بغداد از منابع ناقصی تالیف کرد توسط الضبی (متوفی ۱۲۰۲/۵۹۹) ادامه یافت ؛ و یک نمونه بهتر دیگر عبارتست از : تاریخ علماء الاندلس ، که ابن الفرضی (متوفی ۱۰۱۳/۴۰۳) که در میان اسلافش برجسته ترین آنها بشمار می رفت و خالق این طبقه ادبی محسوب می شد ، آن را تالیف کرد ، که موجب

تالیف کتاب *الصله ابن بشکوال* (متوفی ۱۱۸۲/۵۷۸) شد، که آنهم بوسیله دو یا سه نفر از نویسندگان معاصرش بویژه ابن الابرار (متوفی ۱۲۶۰/۶۵۸) در تکمله کتاب *الصله* (که حاوی کاتولوگی از منابع متعددش می باشد) و سپس ابن الزبیر (متوفی ۱۳۰۸/۷۰۸) در کتاب *صلة الصلة تکمیل* گردید، که این یکی هم به نوبه خود توسط ابن الخطیب کامل شد.

علاوه بر این مجموعه های عمومی، نمی توان از گروهی از معاجم تراجم احوال، که اغلب محققین و یا افراد مهم شهر معینی را بررسی کرده اند، چشم پوشی نمود - ابن عبدالبر (متوفی ۹۴۹/۳۳۸) درباره قرطبه، قاسم بن سعدان (متوفی ۹۵۸/۳۴۷) درباره ریو، ابواسحاق الباجی (متوفی ۹۶۱/۳۵۰) درباره بجه، ابن الخطیب درباره غرناطه و غیر آن؛ و بعضی مواقع هم گروههایی از افراد را مورد بحث قرار داده اند که تعلق به همان حرفه داشته اند. این طبقه بندی دومی، قبلاً در رابطه با مجموعه هایی که به طبقات تقسیم می شد ذکر گشت و عدم وجود اطلاعات کافی درباره شیوه نگارش آنها، برنمردن آثار دیگر را غیر ممکن می سازد، چرا که ما اطلاعی از شیوه مورد استعمال آنها نداریم. می توان به سادگی گفت که در این میان چند مجموعه درباره اولیاء وجود داشته است؛ تا آنجائیکه اطلاع دارم دوتا از آنها پیدا شده که نویسندگان آن ابن الطلیسان (متوفی ۱۲۴۴/۶۴۲) و ابن الحاج (متوفی ۷۷۴/۱۳۷۲) است. به عنوان کنجکاوی بایستی در اینجا تراجم احوال زنان معروف، تالیف سلیمان ابن نجاح (متوفی ۱۰۰۱/۴۹۶) را نیز نام برد. بر آنها باید چند تک نگاری را راجع به افراد ممتاز نیز اضافه کرد، ولی در اسحاق فطیه خاطرات شاه عبدالله بن بولوگین الزیری (متوفی در حدود سال ۴۸۳/۹۰۰) توجه می کنیم که نه تنها از نقطه نظر ارزش تاریخی، بلکه از حیث اسنادی با کربک طبقه ادبی بود، که قبلاً در ادبیات عرب دنبال شده بود، نیز حاضر است می باشد.

طبقه دیگر ادبی، با ویژگی نسبتاً خاص خود و طیفهای که در مراکز متداول بود، طبقه ادبی فهرسه (یا برنامه) (۶) بود که فهرسی از معلمین و

آثاری که تحت نظارت آنها تدریس می‌گشت عرضه می‌شد، که اکثر محققین آرزوی داشتن آنها برای اعقابشان می‌کردند؛ این فهرستها، موادی را تدارک می‌دیدند که شرح حال نویسان مورد استفاده قرار می‌دادند و از طریق استفاده از آنها بود که صورت یک‌نواخت موضوعات معلمین در تراجم احوال افراد راه پیدا می‌کرد. قدیمترین فهرسه به قرن پنجم / یازدهم برمی‌گردد و احتمال دارد که قبل از آن هم وجود داشته باشد، ولی از مهمترین آنها که تاکنون نگهداری شده، یکی تالیف ابن‌الخیر الاشبیلی (متوفی ۱۱۷۶/۵۷۵) است که به فهرست مفصل ویژه‌ای از آثاری که در زمان آن معروف بودند تخصیص یافته است.

۴- تاریخچه‌های منظوم

ویژگی دیگر تاریخنگاری اندلسی، وفور تاریخچه‌های منظوم و یا /راجیز تاریخی آن است؛ در بعضی موارد متوجه می‌شویم که این آثار، اشعار تعلیمی و یا هوشافزایی نیست، بلکه برعکس تصنیفات اصلی آنها به اشعار تاریخی نزدیکتر است تا اشعار حماسی. بیش از ده شاعر به اینکار دست زدند، از غزال (متوفی ۸۶۴/۲۵۰) گرفته تا ابن‌الخطیب (متوفی ۱۳۷۴/۷۷۶) و نیز شاعرانی نظیر ابن‌عبدربه (متوفی ۹۴۰/۳۲۸)، ابن‌زیدون (متوفی ۴۶۳/۱۰۷۰)، ابن‌عبدون (متوفی ۱۱۳۴/۵۲۹) و چند شاعر کم‌اهمیت دیگر نیز به این کار دست یازیدند.

* * *

از این بررسی کوتاه و بالاتر از همه از فهرست پونس بویگوس درباره بیش از سیصد نویسنده مختلف الحال برمی‌آید که تاریخنگاری عربی در اسپانیا متلون، غنی و متنوع بوده است. تمام طبقات ادبی اعراب در آن همراه با نمایندگانش جای پا دارد، ولی چیزی که برای مورخین بالاتر از همه و کاملاً قابل علاقه بود، خود تاریخ اندلس بود؛ این تاریخ، در تاریخچه‌های عمومی یا

سلسله‌ای و یا در مجموعه‌های تراجم احوال، که در نظر اکثر محققین یک نوع تاریخ محسوب می‌شد، عرضه شده است (۷) .

اسپانیا تا قرن چهارم / دهم، که از نظر فرهنگی متکی بر شرق بود، هیچ نوع اثر بنیادی ارائه نکرد؛ اگر فرض بر این باشد که احادیث و سنن تاریخی، بویژه در رابطه با فتح اسپانیا، بطور کلی قبلاً ثبت می‌شد و توسط مورخین بعدی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بایستی منتظر کشف آثاری بود که امروزه، برای ارزیابی آن فعالیتها، در دسترس نیست. اندلسیان بدون بریدن پیوندهایی که آنها را با شرق مربوط می‌کرد، در همان زمان شروع خلافت اموی (۹۲۹/۳۱۶)، بتدریج شخصیت خود را بازیافتند و با تفاخر طبیعی‌شان آنرا و تفوق خود را متجلی ساختند؛ این احساس در "دفاع و جلال و شوکت" اسپانیای اسلامی، که به عینه توسط ابن حزم و الشقوندی (متوفی ۶۲۹/۱۲۳۱) در رساله معروفش عرضه شده است متبلور گشت. بنابراین تعجب‌آور نیست که اندلسیان نگران ثبت اسناد رسمی تاریخ سرزمین خود بوده باشند و بوسیله استادان زمانشان، در این زمینه مورد تشویق قرار گیرند و با حرارت تمام پایپای هم دست به جمع‌آوری مواد ممکنه و استفاده از آنها، که یک زمانی رازی پی‌گیری کرده بود، بزنند.

هرچند که در زمینه پشتوانه اجتماعی و شکل فکری مورخین، بحسب ویژه‌ای انجام نداده‌ام ولی بایستی گفت که همه آنها دارای فرهنگ سبادی اسلامی بودند؛ تعدادی از شرح‌حال نویسان جزو فقها و با قضاة بودند و حال آنکه بنظر می‌رسد که تاریخچه نویسان عموماً "دارای فرهنگ وسیع ادبی بوده باشند. تعدادی از آنها، دست کم در سان منعدمان، مورخین رسمی بودند و اکثر اخلاف آنها از آزادی زیادی برخوردار شدند و در بعضی موارد، ویسی که از اسپانیا دور بودند، تاریخی از یک سلسله را نوشتند و آنها را طبق ساسسکی-هایشان مورد بررسی قرار دادند، با انهمه افراد با حامدان ساد حاکم برای بسیاری از تاریخچه‌نویسان محبوب باقی ماند - البته نه اسکند آنها در مورد

دسایس درباری و رسوائیهای جزیبی مهر سکوت بر لب زده باشند .
 فنون نویسندگی آنها نیز نشانگر نوعی هماهنگی بود؛ در بعضی از تاریخچه‌ها، واقعیتها بر طبق حکومت طبقه‌بندی شده، ولی قالب سالنامه‌ای بارها بکار رفته و وقایع سال به سال و ماه به ماه ضبط گردیده است . نویسندگان در شرح حال نامه‌ها تاریخ تولد و وفات شخصیت مورد بحث خود را و فهرستی از معلمین وی و مسافرت‌هایی که برای "کسب دانش" انجام داده، آثاری که نوشته و مقام‌هایی را که اشغال کرده ثبت نموده است؛ اشعار و حکایات نیز اغلب نقل گشته است .

اگرچه تعدادی از آثار تاریخی موثق است و بعضی از نویسندگان قدرت نقادی از خود نشان داده‌اند، با اینهمه بعدها علل وقایع تاریخی پی‌گیری نشده و این نویسندگان، اغلب فاقد مفهوم تاریخی بوده و آثارشان فقط مسایل مستند را عرضه کرده است . از حدیث به دقت استفاده شده (چنانکه در آثار شرح حال-نویسان مشهود است) و کسی حتی در خواب هم، بریدن از آن را تصور نمی‌کرده است : اسپانیا مرکز تصرفات بود، ولی فقط مسلمین اسپانیا (۸) موضوع تحقیقات محققین بودند و عنصر اسلامی در قسمتی از تاریخ و سپس در رابطه با اشرافیت نظامی یا فکری مطرح می‌شد . بقیه مردم به حساب نمی‌آمدند و فقط مسیحیان در مواجهه با میدانهای جنگ ذکر شده‌اند (۹) . تا به عرصه رسیدن ابن حزم، از مطرح کردن مسیحیان و یهودیان در خاک اسپانیا تحت سلطه مسلمین خبری نبود و این مساله بعدها در یک تاریخ عمومی عقاید مذهبی، که واقعه ممتازی در ادبیات عرب محسوب می‌شد مطرح گردید

توضیحات

(۱) ای . لوی - پرونسال ، Histoire de L'Espagne musulman ،

جلد ۳ ، ص ۵۰۴ .

- (۲) همان ماخذ، جلد ۳، ص ۵۰۵.
- (۳) ترجمه شال پلادر al-Andalus (۱/۱۹۵۴ م.)؛ این تاریخچه‌ها که حالا از بین رفته شورشهایی را بررسی کرده که علیه قدرت اموی صورت گرفته است؛ چون آنها پس از احمد الرازی نقل شده لذا بروکلماں به غلط آنها را به این نویسنده نسبت داده است (جلد ۱، ص ۲۳۱).
- (۴) ترجمه و چاپ توسط ای. لوی - پرونسال و ای. گارسا گومز (مادرید - گرانادا، ۱۹۵۰ م.).
- (۵) در سرتاسر این مقاله فقط آثار تاریخی اندلسیان مورد توجه قرار گرفته است. بایستی مواظب بود که آنها را از بقیه تاریخنگاری معرب جدا نکرد و نیز بایستی فراموش کرد که تاریخ اسپانیای اسلامی در سده حریره عربستان نوشته نشده است.
- (۶) در مورد این طبقه از نویسندگی نگاه کنید به: عبدالعزیز الایهواسی در Revue de L'Institut des manuscrits arabes (۱۹۵۵ م.)، جلد ۱، بخش ۱، ص ۱۲۰ - ۹۱.
- (۷) رجوع کنید به: ای. لوی - پرونسال، Chorfa، ص ۴۵؛ اصل من - التاريخ تراجم الکبار.
- (۸) بنظر می‌رسد که دوره "قبل از اسلام" تاریخ اسامیا محتمر است و به سده سنی و بدون انجام مطالعات بنیادی مورد بررسی قرار کند است.
- (۹) حسین می‌نماید که وحده مسحیان در میان جغرافی نگاران مسیحیان تاریخنگاران بوده باشد.

تاریخ نگار سردار فرزند ششم ہفتم ہجرت

م. حلمی م. احمد

م . حلمی م . احمد

استاد تاریخ در دانشکده دارالعلوم
دانشگاه قاهره مصر است . مطالعات و
بررسیهایش بیشتر در زمینه تاریخ دوره
اسلامی است . وی در این مقاله که منتخب
از کتاب مورخین خاورمیانه است
تاریخنگاری اسلامی را در عرض یک و نیم
قرن در سوریه و بین النهرین و مصر مورد
بحث و بررسی قرار داده و ویژگیهای و
تاریخنگاران آنرا برشمرده است .

تاریخنگاری اسلامی از قرن ششم تا هفتم هجری (دوره زنگیان و ایوبیها)

۱- تعیین دوره

گسترش نفوذ و قدرت سلجوقیان در سوریه و بین‌النهرین نقطه عطفی در تاریخ این ناحیه، از نقطه نظر روابط داخلی‌اش و از حیث روابطش با مصر، بشمار می‌رود. سوریه و بین‌النهرین به امارت نشینهایی تقسیم شد و بدست امرا و حکام جاه طلبی افتاد که در غیاب یک قدرت مرکزی فعال، علیه مخالفانشان دست به مبارزات نظامی بی‌پایانی زدند. فاطمیان مصر، هنوز ممالک شهرهایی در فلسطین بودند و نیروهای بیزانس نیز استحکاماتی را که قبلاً در اختیار مسلمین بود صاحب شده بود. این سلجوقیان، خصوصاً "در عهد تتش (۸۸ - ۴۷۱ / ۹۵ - ۱۰۷۹) بودند که در صدد یک کاسه کردن این امارت نشینهای پراکنده تحت یک قدرت برآمدند. پس از اینکه تتش در میدان جنگ از پای درآمد، کاری را که وی آغاز کرده بود دنبال شد، هرچند که با شدت عمل کم و پیروزی کمتری همراه بود (۱). تا زمان اتابک عمادالدین زنگی که به‌عنوان واسال سلجوقیان حاکم موصل شده بود، طولی نکشید که سوریه و بین‌النهرین به دوره‌ای از وحدت و اتحاد قدم گذاشت و با ضمیمه مصر بداینها در زمان نورالدین، این دوره به‌پایان رسید.

اهمیت این تلاشها را برای اتحادی که با موفقیت بان بدرفت، می‌توان به‌ترتیب زیر تصویر کرد:

الف) آنها مصر، سوریه و بین‌النهرین را بالاخره تحت نظارت متحدت تنسن درآوردند و این زمانی بود که قدرت سلجوقیان بزرگ در عراق و ایران در حال اضمحلال بود و نزاعهای خانوادگی ادامه داشت.

ب) آنها نظام اقطاع سلجوقیان را متداول کردند - نظامی که در دوره زنگیان و ایوبیان همچنان پائید. در زمان این رژیم، اداره کشور بیشتر در دست فرماندهان نظامی قرار داشت.

ج) این رژیم، برای اداره این نواحی احتیاج به حمایت مردم داشت. این مساله از طریق علماء و با اقتفاء از سیاست نظام الملک وزیر سلجوقیان (متوفی ۱۰۹۲/۴۸۵) که مدارس نظامیه را تاسیس کرده و طبقه علماء را که از رژیم سلجوقیان پشتیبانی می کردند بوجود آورده بود حاصل شد. الگوی مدارس نظامیه بطور گسترده ای در سوریه و مصر، خصوصا " در زمان نورالدین و صلاح الدین، پی گیری شد (۲).

د) فرماندهان اقطاعدار و علماء دو ستون محکم دولتهای زنگی و ایوبی را تشکیل دادند. خصوصا " علماء از موقعیت خود در دولت و دربار، با این عقیده که سخنگوی مردم هستند، با موفقیت تمام بهره برداری کردند. سخن آنها همچنین در فعالیتهای نظامی علیه صلیبیون و اسکان یافتگان فرانکی نافذ بود (۳).

ه) مرکز فعالیتهای سیاسی و فکری از عراق و ایران (بطور کلی)، به موصل، دمشق، حلب و قاهره، شهرهای عمده قدرتهای متحد جدید، منتقل شد.

بنابراین بدیهی و منطقی بنظر می رسد که دوره زنگیان و ایوبیان به عنوان یک دوره مخصوص به حساب آید و در این مقاله مورد بررسی قرار گیرد.

۲- وضع تاریخنگاری در این دوره

در نتیجه تحولات اساسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مراکز تاریخنگاری عربی به مراکز جدید معارف (دمشق، حلب، موصل و قاهره) نقل مکان کرد.

معهدا قابل توجه است که مطالعه تاریخ جزو دروس مدارس که توسط این رژیم تاسیس یافته بود، نبود - اگر یادآوری گردد که مدارس، یک نهاد تسنن بشمار می رفت این مساله روشن و واضح می شود. این نهاد، خصوصا " پس از سقوط سلسله فاطمی، یک بازتاب ضد شیعی در سوریه، بین النهرین و مصر محسوب می شد. این بازتاب، در شکوفایی معارف و تعداد فزاینده مدارس عامل کمکی به حساب می آمد، تحولی که در شرق (ایران) دنبال نشد، گرچه مبداء و منشاء مدارس از آنجا بود. این مساله، احیای روش مطالعات اولیه اسلامی و بازگشت به قرآن و حدیث را به عنوان اساس بنیادی برای دانش و تعلیم و تربیت به دنبال داشت. در این مدارس، جهاد مورد تشویق قرار نمی گرفت، چون طلاب را منحرف می ساخت. فلسفه رسما " تحریم شده بود، چرا که بنا به نظریه تسنن، این علم وسیله ای بود که اسماعیلیان برای تحریف اسلام از آن سود می جستند. موضوعات دیگر از قبیل فقه، نحو عربی و شعر، یا منکی بر قرآن و حدیث بود و یا اینکه برای تسهیل مطالعات بکار می رفت. مطالعه فقه طبق اعتقادات چهار فرقه تسنن فرق می کرد، ولی فرقه حنبلی نا حدی از تشویق کدرایی برخوردار بود (۴).

ولی پایگاه تاریخ در میان این مسایل مدهی کجا قرار داشت؟ این اسر در جواب این سوال می گوید، که بعضی از علمای زبده زماس " تاریخ را بدلیل اینکه صرفا " قصه و حکایت است خوار می شمارند. " وی لازم دیده که برای دفاع از مطالعات تاریخی، اشاره بر نفع این مطالعات " در این دسا و آن دسا " نماید. در میان آنها او می گوید که: وقتی که پادشاهان در کتب تاریخی راجع به تراجم احوال شاهان عادل و احرام آنها در میان اساعسان حیره های را مطالعه می کنند، سعی می نمایند راه آنها را بیوند. " و وی که آنها از طریق تاریخ از حباران و میزان نفرت مردم از آنان اطلاع بی یابد سعی می کند سیاستهای آنها را دنبال نکنند. و نیز مورخ بوجد آنها را که بد او کوس فرا دهند جلب می کند و این رمایی است که وی نمونه های از تاریخ را همراه با

بحثهای ویژه خود عرضه می‌کند. بعلاوه، از طریق "تاریخ" است که انسان شخصیت و آگاهی می‌یابد و این دنیای فانی را همراه با تمام لذایذ و نیش و نوشهایش به‌سخره می‌گیرد.

ابوشامه، یکی دیگر از مورخین این دوره، می‌پذیرد که وی پس از سالها مطالعه در مسایل مذهبی و ادبی به‌طرف مطالعات تاریخی کشیده شده است. هدف وی از این مطالعات "تکمیل دانش خود از طریق این موضوع تبعی بوده است." برداشت وی از تاریخ نیز دارای نوعی ماهیت مذهبی است. وی می‌نویسد: "نمی‌توان یکی از علماء را پیدا کرد که کمکی به مطالعات تاریخی نکرده باشد. خود الشافعی مدت بیست سال جنگهای عربستان قبل از اسلام را مورد مطالعه قرار داد." بنابراین، ابوشامه خود را ناگزیر دیده که علاقه خود را به تاریخ از طریق نمونه‌هایی که توسط تعدادی از پیشینیان وی در حوزه‌های معارف عرضه شده بود و نیز از طریق آیه‌های قرآن و روح حدیث توجیه نماید (۵).

ء

یاقوت نیز اشاره می‌کند که بعضی از علماء فکر می‌کنند که اگر اوبه‌جای کوشش در راه تالیف ارشاد به مطالعات مذهبی بپردازد بهتر است. وی تا حدی این نقطه نظر را پذیرفته است، چرا که خود او اشاره می‌کند که علایق بشری، انسان به انسان و فرد به فرد فرق می‌کند و اگر تمام انسانها هم و غم خود را روی یک موضوع بخصوص محدود کنند سایر موضوعات از بین می‌رود. او سپس می‌افزاید که این کتاب حاوی زندگینامه افرادی است که منبع تمام مطالعات قرآنی و حدیث هستند و از طریق دانش آنها سلطنت و وزارت می‌تواند برای رفاه مردم رهنمون شود.

این موضوع رسمی تاریخ‌درمیان سایر اتباع، هم در مدارس و هم در میان علمای این دوره بود. با اینهمه تاریخ‌نگاری بطور گسترده‌ای شکوفا شد و دارای قوالبی گشت. دلایل این مساله را بایستی در این واقعیت جستجو کرد که بعضی از شخصیت‌های حدیث‌شناس و فقیه، علاقه ویژه‌ای نسبت به نوشتن تاریخ نشان

دادند. به عنوان نمونه بایستی از افراد برجسته‌ای چون ابن عساکر، ابن اثیر، ابوشامه و ابن خلکان نام برد، هرچند که اکثر این مورخین، در زمان حیاتشان و بعدها، بخاطر مسایل دیگر از قبیل فقه یا حدیث معروف بودند تا تاریخ. از سوی دیگر، بعضی از علمایی که دارای مقامهای عالی در دوره زنگیان و ایوبیان بودند از طریق تالیفات خود و یا اسنادی که برای مورخین در مورد مسایل رسمی تهیه کردند کمک زیادی به امر تاریخنگاری نمودند. در اینجا لازم است که از القاضی الفاضل، ابن شداد، کمال‌الدین و ابن خلکان نام برده شود. کمک آنها در این رهگذر، برای تاریخنگاری از اهمیت شایانی برخوردار است.

بنابراین بایستی تأیید کرد که تاریخنگاری، از حمایت نیمه‌رسمی غیر مستقیم طبقه علمای رسمی و حمایت بعضی از سلاطین و امرا و سایر اشخاص قدرتمند برخوردار شد (۶).

۳- انواع تاریخنگاری

تاریخنگاری در دوره مورد بحث شش نوع قالب را اتخاذ کرد:

- ۱- آثار تاریخ عمومی: که از آفرینش شروع می‌شد؛ نمونه‌های برجسته این نوع تاریخنگاری کتاب الکامل ابن اثیر و مرآت‌الزمان سبط بن جوزی بود.
- ۲- تواریخ محلی (۷): که اکثر مورخین این دوره هوادارس بودند. تبیینی از این گرایش را می‌توان در این مساله خلاصه کرد که رزمهای مسفل، امرای سوریه و بین‌النهرین، برای مدنیهای مدیدی مرکز براع و احتیلاف بود. به محض اینکه هرکدام از این امارت‌شبه‌درمقابل تجاوزات همسایگانس بددناغ برمی‌خاست، نوعی وجدان و آگاهی محلی برانگیخته می‌شد. نالیهای حکوسی زنگیان و ایوبیان، که بیشتر منکی بر نظام اقطاع بود، اس احساس محلی را سرد نکرد، بلکه برعکس در زمان ایوبیان، پس از مرگ صلاح‌الدین، اس رزمها بحب فشار نزاع بین شاهزادگان ابوسی یاردیگر احباء گردید (۸).

تواریخ محلی دارای قوالبی بود :

(الف) . آثار سالشماری نظیر ذیل تاریخ دمشق تالیف ابن قلانسی و الروضتین تالیف ابوشامه .

(ب) . آثار تراجم احوال ، از قبیل تاریخ دمشق ابن عساکر و بغیه - الطلب کمالالدین .

(ج) . تلفیقی از تراجم احوال و تاریخ ، مانند المذیل علی الروضتین که ابوشامه آنرا به صورت سالشماری تالیف کرده است .

۳ - تراجم احوال با ماهیت عمومی : نظیر ارشادالاریب یاقوت و وفیات ابن خلکان و یا طبقات معینی از مردم ، مانند اسدالغابه ابن اثیر که یک معجم تراجم احوال حدیث شناسان است و کتاب عیون الانباء تالیف ابن ابی اصیبه درباره پزشکان .

۴ - تک نگاریها درباره افراد : نظیر النوادر ابن شداد راجع به صلاحالدین ، و یا درباره بعضی از سلسلهها ، مانند مفرج ابن واصل در خصوص ایوبیان و الباهر ابن اثیر در مورد اتابکان موصل .

۵ - حسب حالها (اتوبیوگرافی) : آثار معروف اسامه بن منقذ والنکت - العصریه عماره یمانی از آثار خوب قابل ذکر در این گروه می باشد .

۶ - نوعی کتاب اداری : که تحت عنوان قوانین الدواوین توسط ابن ممتی تالیف یافته است .

۴- موادی که مورخین به کار برده اند

مارگلیوت اشاره می کند که : " در نظر ما پایگاه طبیعی یک کتاب ، بعضی از مواد آن نظیر کاغذشاست ، این کتاب امکان دارد حفظ و یا ازبرشود یا ازبرنشود . در نظر اعراب پایگاه طبیعی یک کتاب از برکردن آن است ؛ این کتاب امکان دارد نوشته شود و یا نوشته نشود . " (۹) روش سینه به سینه ای (سماع) تا حدی در

دوره زنگیان و ایوبیان برقرار بود. از اینرو در این دوره، منابع شفاهی یکی از عمده‌ترین منابع تاریخنگاری بشمار می‌رفته است. مثلاً "ابن اثیر در تاریخ اتابگان خود می‌گوید که وی اکثر مواد کتاب خود را از راه شنیدن و مخصوصاً از پدرش بدست آورده، گرچه وی می‌گوید که، کتابش را بعد از فوت پدرش تحریر کرده‌است.

معمول بر این بود که یک نفر مورخ و یا پژوهشگر، سایر موضوعات کتابی را در مورد مسایل تاریخی، که به آن علاقمند بود، می‌نوشت و کتابش را معمولاً پیش یکی از شیوخ، که در آن موضوع متخصص بود و قبلاً "اجازه آنرا دریافت کرده بود، می‌خواند. و نیز معمول بر این بود که، مورخ درباره اثری که تالیف کرده بود سخنرانی کند و یک چنین سخنرانیها، در حضور تعدادی از علماء صورت می‌گرفت که پذیرش محتوای آن، طبق سخنرانیهایی که عرضه می‌شد، از طرف آنها نشانه اعتبار و صحت اثر مزبور بود (۱۰). بدون شک یک چنین رویه‌هایی، در نتیجه نفوذ شدید مطالعه حدیث بود که در آن اصل اسناد بسیار ارج گذاشته می‌شد. ابن عساکر، بارها به شاگردانش توصیه کرده بود، که با شیوه سماعت صحت نسخ خطی خود را بیازمایند. از اینرو وقتی که ابن شداد زندگینامه صلاح‌الدین، النوادر را تحریر کرد، از همان آغاز روشن ساخت که قسمت اول کتابش را، تا سال ۵۸۴ هـ، بیشتر از راه گفته‌های سینه به سینه‌ای و دست اول افراد موثق تهیه کرده است. قسمت دوم آن نمره بحارب خود او بود، که در تماسش با صلاح‌الدین بدست آورده بود.

منبع مهم دیگر مواد، اسناد رسمی بود. این اسناد به دو طریق مورد استفاده قرار می‌گرفت: طریق اول، برداشت آزاد از مضمون سند بود، این طریقی بایستی از این روش در تاریخچه دمشق خود استفاده کرده باشد. چرا که وی دو بار به‌مقام رئیس شهر برگزیده شد. وی به‌ندرت اسناد را نقل قول کرده است. این اثیر نیز بایستی به اسنادی که توسط عمادالکاتب، دسر صلاح‌الدین تهیه شده بود دست یافته باشد، چرا که از کتاب عمادالکاتب استفاده کرده است. با

اینهمه وی به ندرت از آن اسناد اسم می برد .

روش دیگر استفاده از اسناد، نقل قول واژه به واژه آنها بود. عمادالکاتب، اسناد رسمی را که خود تدارک دیده بود در دو کتاب خودش بنام *الفتح و البرق* نقل کرده است (۱۱). ابن ابی طی حلبی نیز اسناد عماد و القاضی الفاضل، دبیر دیگر صلاح الدین، را نقل نموده است. ابوشامه، اسنادی را که توسط این دو دبیر و سایر مامورین رسمی تهیه شده بود مورد استفاده قرار داده است. در *الروضتین* کتاب اصلی ابوشامه، بیش از دویست سند آمده است.

یعنی بیشترین اسنادی که می توان در یکی از آثار این دوره پیدا کرد (۱۲).

در یک مورد ما با گفته یک نفر مورخ مواجه می شویم مبنی بر اینکه، هر چند وی به اسناد رسمی دسترسی داشته، ولی از آنها استفاده نکرده است. این شخص، ابن مماتی است که در کتابش *قوانین الدواوین*، عایدات مختلف نواحی را در شهرها و روستاهای مصر در زمان ایوبیان ضبط کرده است. دلیلی که وی بر عدم استفاده اش از اسناد می آورد، یک دلیل سری رسمی است (۱۳). بنابراین، بدیهی است که در میان مورخین عمده این عهد، گرایش شدیدی بطرف استفاده از اسناد رسمی و استنتاج از آنها، به عنوان مواد صحیح و مهم، در تالیفات تاریخی شان وجود داشته است.

۵- بررسی بعضی از آثار تاریخنگاری

۱- ابن قلانسی، ابویعلاء حمزه بن اسد التمیمی (متوفی ۵۵۵/۱۱۶۰)

نویسنده ذیل تاریخ دمشق است که وقایع یک دوره صد و هفت ساله، از سال ۴۴۸/۱۰۵۶ تا ۵۵۵/۱۱۶۰، را دربر می گیرد. معهدا، کتاب هشتاد و پنج سال قبل، یعنی از سال ۳۶۳/۹۷۳ با اقتباساتی از تاریخ هلال الصابی، که ابن قلانسی ذیل خود را برای آن نوشت، آغاز می شود. این اقتباسات بیشتر در رابطه با دمشق است، جز چند استثناء، آنهم زمانیکه مرگ خلیفهای و یا حمله

نیروهای بیزانس مطرح بوده است. ابن قلابی در نقل این اقتباسات، شیوه سالشماری را در پیش نگرفته است، ولی وقایع را تحت عناوین نوزده ساله و تعداد حکامی را که در خلال این هشتاد و پنج سال در دمشق حکومت کرده‌اند، گردآوری و تنظیم نموده است.

او در آغاز تاریخ خودش، از سال ۴۴۸/۱۰۵۶ نظم سالشماری را دقیقاً رعایت کرده، مگر در مورد سال ۴۷۳/۱۰۸۰ که کاملاً "حذفش نموده است. واحد این سالشماری سال است، ولی ابن قلابی تحت عنوان هر سال، وقایع کوچک را طبق تاریخ رخدادشان مورد بررسی قرار داده است. از اینرو در اینجا می‌توان اسناد بعضی از وقایعی را یافت که بوسیله اسناد وقایع دیگر منقطع شده‌اند (۱۴). اسناد خود او از سال ۴۹۷ هـ.، یعنی وقتی که طغتنکین، اتابک معروف، قدرت را در دمشق در دست گرفت، افزایش می‌یابد. یکی از دلایل این مساله آشکار است، چرا که وی بعداً "توانسته واقعیات موق و دست اول را ثبت و ضبط کند.

قبلاً" گفته شد که ابن قلابی به‌ندرت از اسناد رسمی استفاده کرده. گرچه خود وی دوبار در زمانهای مختلف، که آخری در سال ۵۴۸/۱۱۵۳ هـ.ق سال قبل از مرگش بود، منصب رئیس شهر دمشق را بدست آورد. می‌توان فرض کرد که اسناد وی بایستی براساس مواد آرشیوی بوده باشد، چرا که او دست کم در زمان اشغال منصب خود، بدانها دسترسی داشته است؛ و از آنجا که بسیاری از وقایع مضبوط کتابش را به‌چشم خود دیده، لذا اثر وی، از حسب ارزش مواد مستند، اهمیت زیادی دارد.

۲- القاضی الفاضل، عبدالرحیم بن علی السمساری (سوی ۵۹۶)

(۱۱۹۹). اثر وی، بدلیل اینکه یکی از آثار معسر راجع به زندگی صلاح‌الدین است، از ارزش بیشتری برخوردار است. القاضی الفاضل، کار مقامات اداری خود را از آخرین سالهای سلسله فاطمی در مصر آغاز کرد. او قبل از اینکه سلسله ایوبیان پا بگیرد به‌خدمت آنها درآمد و حتی در مقام ناشی‌اس در مصر،

در سالهای ۸۸ - ۵۸۵ / ۹۲ - ۱۱۸۹ ، وزیر دست راست صلاح‌الدین گردید . اسنادی که توسط وی تالیف یافته و بنام الرسائل معروف است ، یکی از مواد غنی مورخین آن عهد ، خصوصا " معاصرش عمادالکاتب دبیر دیگر صلاح‌الدین ، گردید . عماد در اثر خود بنام البرق الشامی از این اسناد بهره گرفت . ابن ابی طی و بعدها ابوشامه ، در تالیف آثارشان از این اسناد استفاده‌های سرشار بردند .

القاضی الفاضل علاوه بر این اسناد ، اثر دیوانی - تاریخی خود را ، که در آثار بعدی‌اش بدان با نام المتجددات و المیاومات اشاره کرده ، از خود بیادگار گذاشت . ابن خلکان درباره این اثر می‌گوید که : " یک نفر به من گفت که الفاضل آثاری به تالیف خود باقی گذاشته که کلا " بیش از یک صد جلد می‌باشد . " بعدها ابن قاضی شهبه ، اضافه کرد که : " این مجلدات در نتیجه کار القاضی الفاضل به‌عنوان دبیر صلاح‌الدین فراهم آمده است . " چنانکه حاجی خلیفه می‌گوید ، این اسناد " به‌صورت روزانه " تهیه می‌شده است . در کتاب خط مقریزی ، اسامی تعدادی از آثار القاضی الفاضل به ترتیب زیر آمده است : متجددات ، میاومات یا مجلدات . ابوشامه ، به مجلدات به‌عنوان اثری که حاوی رسایل ، یعنی مکاتبات القاضی الفاضل است اشاره می‌کند .

بکر (Becker) اشاره می‌کند (۱۵) که مکاتبات القاضی الفاضل بایستی با اثر دیگر وی بنام تعلیقات اشتباه نشود . این نظریه براساس عبارت مشابهی است که مقریزی در دو زمان متفاوت ، قطعاتی از اثر القاضی الفاضل را مورد استفاده قرار داده است . در آنجا می‌خوانیم که : " الفاضل در تفسیری راجع به مجلدات گفته ... " . ولی بکر ، با بررسی این قطعات قضیه را دنبال نکرده ، چرا که مقریزی همراه این قطعات به قطعات دیگری نیز اشاره می‌کند ، که بنظر می‌رسد ارجاع به اشاراتش باشد .

اولا " ، موضوع متجددات ، چنانکه در خط نقل شده ، با موضوع رسایل فرق می‌کند . رسایل ، چنانکه از نقل قولهای عماد ، ابن ابی طی و ابوشامه و نیز

نسخ خطی برمی آید، با مسایل ضمنی، حرکت‌های سیاسی، ماموریت‌هایی به‌نزد خلفاء و توصیفات از جنگ‌ها سر و کار داشته، که مواد موضوعی آنها اغلب پیوند درونی داشته است. آنها مجموعه‌ای از مضامین خودکفا بوده است. متجددات، مسایلی را مورد بررسی قرار می‌داده که ماهیت اتفاقی نداشته است. ثانیاً، القاضی الفاضل در متجددات، با روزهای هفته و تاریخ شروع کرده است. مثلاً "وی می‌گوید: "روز سه‌شنبه، چهاردهم رجب ... " ولیکن در هرکدام از رسایل خود، تعدادی از تواریخ را ردیف کرده و این به این دلیل بوده، که آن واقعه ویژه و تحولات آنرا بررسی می‌کرده است. در بعضی از رسایل اصلاً "از تاریخ هم خبری نیست.

ثالثاً، نسخه خطی موزه بریتانیا نشان می‌دهد که هرکدام از رسایل را می‌توان به‌عنوان یک واحد به‌حساب آورد ولیکن متجددات به شکل یک روزنامه مسلسل است.

علاوه بر اینها واژه‌هایی چون: متجددات، میاومات، تعلیقات، هرکز در الروضتین ابوشامه نیامده، یعنی جایی که واژه رسایل بارها بکار رفته است. دلیل این امر اینست که ابوشامه به رسایل، که اسناد وی را تکمیل می‌کرده، علاقه داشته، چرا که آنها دارای نوعی ماهیت رسمی بوده است.

می‌توان نتیجه گرفت که متجددات و میاومات، دو نام مساوی یک اثر تاریخی است، که براساس وقایع روزانه، توسط القاضی الفاضل نوشته شده است. این اثر بایستی با رسایل، که مکرراً "مورد استفاده عماد، ابن ابی‌طی، و ابوسامه قرار گرفته، اشتباه نشود (۱۶).

۳- عمادالکاتب، محمد بن محمدالاصفهانی (سوفی ۵۹۷/۱۱۲۰). وی دو کتاب راجع به تاریخ سوریه و صلاح‌الدین تحریر کرده است. اولی المرق- الشامی است، که وقایع سالهای ۵۸۹-۵۶۲/۱۱۹۳-۱۱۶۶ را بررسی کرده و متضمن دوره‌ای است که او در متصرفات نورالدین و صلاح‌الدین گذرانده است. این مساله، به‌کتاب ارزش وقایع مستند تاریخی را عرضه کرده، که راوی خود

ناظر آن بوده است. اثر دومی، *الفتح القسی فی الفتح القدسی* نام دارد، که سالهای ۸۹ - ۹۳/۵۸۳ - ۱۱۸۷، یعنی سال فتح اورشلیم توسط صلاح‌الدین تا زمان مرگ وی را دربرمی‌گیرد. عماد در سال ۱۱۷۴/۵۷۰ به صلاح‌الدین پیوست و کتاب *الفتح* را در سال ۱۱۸۷/۵۸۳ شروع نمود. وی دلیل انتخاب این تاریخ را چنین توضیح داده است: "این تاریخ، دومین تاریخ هجری اسلام است که در این زمان هجرت به اورشلیم انجام گرفته است. این هجرت از مهمترین هجرتها بشمار می‌رود که زیاد هم طول کشید... آنرا می‌توان آغاز دوره جدیدی نامید چون این هجرت در جریان اسلام نقطه عطفی به حساب می‌آید... *الفتح* نیز، سند دست اولی از دوره پرحادثه و بحرانی حکومت صلاح‌الدین بشمار می‌رود.

اسنادی که در این دو کتاب بکار رفته، علیرغم سبک مغلط و مطمئن آن، بر ارزش آنها به‌عنوان منابع معتبر و راستین تاریخی افزوده است. ابن اثیر، ابن ابی‌طی، ابوشامه و ابن واصل به‌قدری از این دو اثر در کتابهای خود استفاده کرده‌اند که خواننده این تواریخ، فراموش می‌کند که کتاب اصلی را مطالعه می‌نماید، مگر اینکه به‌زبان ادبی پرزرق و برقش توجه کند. کتاب *البرق و الفتح* هردو در بررسی وقایع، شیوه سال به سال را اتخاذ کرده و جز در مورد شاهزادگان، و یا دیوانسالاران و یا عالمان معروف، توجهی به ضبط وقیات نکرده است.

عماد، کتاب دیگری تألیف کرد که در آن، تاریخ سلجوقیان - سلاطین، وزراء و دیوانسالاران - را مورد بررسی قرار می‌داد. در این کتاب نیز سبک مغلط و پیچیده آن، از ارزش آن به‌عنوان یک اثر تاریخی زمان او کاسته است و خلاصه‌ای از آن، توسط فتح بن علی البغدادی (۱۷)، که کتاب *البرق الشامی* را نیز تلخیص کرده، تألیف شده است.

۴- ابن شداد، قاضی بهاء‌الدین یوسف بن رافع (متوفی ۶۳۲/۱۲۳۴) مولف *النوادر السلطانیة* است که کتابی درباره صلاح‌الدین می‌باشد. ابن شداد،

در مورد زندگانی صلاح‌الدین یکی از منابع اصلی و مهم بشمار می‌رود، هرچند که فقط پنج سال (۸۹ - ۵۸۴ / ۹۳ - ۱۱۸۸) در خدمت او بود. النوادر کتاب کم حجمی است که قابل مقایسه با آثار عمادالکاتب می‌باشد، ولی زبان ساده آن، آنرا به صورت یکی از آثار پرارزش درآورده است. این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول آن زندگی صلاح‌الدین و فضایل او را (یعنی عدالت، سخاوت، و پای بندی او به فرایض مذهبی) مورد بحث قرار داده، که هرکدام طی فصل مختصری که با آیه‌ای از قرآن و یا حدیثی آغاز می‌شود ارائه شده است (۱۸). بخش دوم آن، که قسمت اصلی کتاب را تشکیل داده، حرمان حوادثی را ضبط کرده که از زمان لشکرکشی شیرکوه به مصر، تا زمان مرگ صلاح‌الدین در سال ۵۸۹ / ۱۱۹۳ رخ داده است.

از آن زمانی که او در سال ۵۸۴ / ۱۱۸۸ به خدمت صلاح‌الدین درآمد، اربابش را در تمام سفرهایش، حتی در میدانهای جنگ و در خطوط اول حمله، همراهی کرده است. از اینرو کسرارشات وی در خصوص اسب دوره، از صداف و صحت زیادی برخوردار است، چرا که خود او ناظر بر اوضاع بوده است. در مورد سالیانی که نتوانسته اطلاعات دست اول بپهنماید، ادعا کرده که مواد خود را از منابع بسیار موثقی گردآوری نموده است. با اینهمه، بعضی اوقات از اعتبار اسناد کاسته و گفته: " چون من در موقع انجام اسب رویتاد حاضر نبودم، لذا از بعضی از افراد در اسب مورد پرس و جو کردم. "

در چند مورد اسناد اسب سداد، راجع به سالیانی بحسن زندگی صلاح‌الدین جعلی است. مورخینی نظیر ابوسامد و اسب حلکان بواسبتاد، با استنتاج از منابع دیگر، روایات او را تصحیح کنند (۱۹).

در سرتاسر کتاب، جز در چهار مورد، حواسبتده احساس بی‌گند اسب سداد از اسناد نقل قول نکرده است. اسب مسالد را بی‌سوان بد اسب صورت بوسبتاد داد که وی مقام دبیری نداشتد و کار اصلی وی در دربار صلاح‌الدین، برحلاف قاضی الفاضل و عماد، نامد بوسبتی بوده است، و در مورد سالیانی رسبتی هم

هیچ نوع مسوولیتی نداشته است .

۵- ابن اثیر، علی بن محمد، عزالدین ابوالحسن (متوفی ۶۳۰/۱۲۳۳) مولف الکامل فی التاریخ . تراجم احوال وی از کمکهای او به مطالعات اسلامی صحبت کرده و از دو اثر وی بنام اسدالغابه و اللباب بحث نموده، که هر دو معاجم، تراجم احوال اصحاب پیامبر (ص) و حدیث شناسان را طبقه بندی کرده است . دو اثر تاریخی او یعنی الکامل و الباهر در ردیف معاجم او به حساب نیامده، گرچه از شهرت معتنا بهی هم برخوردار است .

ابن اثیر در اسدالغابه، کاملاً " متکی بر آثار متقدمی که کلاً آنها را مورد مطالعه قرار داده، می باشد . او سپس در کتابی، مکررات حذف شده و توالی طولانی اسناد را عرضه کرده است . فصلی هم برای اختصار این توالی اسناد تخصیص داده و اشاره کرده، که وی اینکار را بخاطر اجتناب از تکرار انجام داده است . این تراجم احوال، دقیقاً " براساس الفبایی تنظیم شده است . هدف از تالیف این کتاب، جمع آوری مواد در کتاب عظیمی است که در کتب مختلف پیدا می شود .

اللباب در واقع تجدید چایی است از کتاب حجیم سمعانی (متوفی ۵۶۲/۱۱۶۷)، که بنام کتاب الانساب معروف است . سمعانی، در میان حدیث شناسان از احترام ویژه ای برخوردار بود، تا آنجا که وقتی ابن اثیر متن وی را بازنویسی می کرده، دقت و مراقبت زیادی به عمل آورده است . او می گوید که نظریات سمعانی را حتی در جایی که می دانست سمعانی دچار اشتباه شده، به دقت نقل قول کرده است . معهداً در بعضی موارد، او بعضی از نوشته های سمعانی را تصحیح نموده، گرچه مدتهای مدیدی تأمل کرده، زیرا می ترسیده متهم به تحریف دلخواهی کتاب آن نویسنده معتبر گردد . این اثر ابن اثیر، باز هم متکی بر حذف مکررات و کاهش اسناد با کوتاهترین شکل است . سمعانی بعضی از تراجم احوال را تکرار نموده، واقعیتی که ابن اثیر آنرا بی نظمی به حساب آورده، که در آن کتاب اصلی عرضه می شود و در بعضی موارد در

خصوص نویسنده بی اطلاع باقی می ماند (۲۰) .

کتابهایی که ابن اثیر شهرتش را به عنوان مورخ مدیون آن است ، تاریخ عمومی وی با نام *الکامل* و تاریخ محلی او با عنوان *الباهر فی تاریخ اتابکان موصل* می باشد . او در *الکامل* می گوید ، دریافتن بود که کتب تاریخی اسلاف وی ، بطور کلی ناقص است ، " بعضی شرق و برخی غرب را به بحث نشسته بود ، تکرار مکررات ، سبک مهذب و یا توالی اسناد واقعیات تاریخی آنها را پنهان کرده بود ؛ و لذا بسیاری از وقایع مهم مغشوش و یا با تعصب تمام به کنار گذاشته شده بود . " از اینرو ابن اثیر تصمیم می گیرد که " یک تاریخ جامع که کوتاهیها و نواقص آثار قبلی را نداشته باشد تالیف نماید . " بنابراین ، *الکامل* طرح ریزی می شود تا حاوی مقدار عظیمی از اطلاعات تاریخی در رابطه با تمام نواحی ، براساس یک نظم سالشماری باشد . واحد این اسناد سالشماری ، سال است و وقایعی که در محدوده سالی رخ داده ، طبقه بندی شده و به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته است و بدین ترتیب به صورت توالی ممتدی ، که اغلب مرکب از یک فصل واحد است ، تالیف یافته است . نویسنده در این اسناد از آثار قبلی سود جسته است و تاریخ طبری ، در مورد سه قرن نخستین ، از بایگای برخوردار شده است .

ابن اثیر برای دوره ۶۰۷ - ۴۷۷ / ۱۲۱۰ - ۱۰۸۴ ، دو نوع سند ارائه می دهد ، یکی در *الکامل* ، در دنباله تاریخ عمومی و دیگری در تاریخ اتابکان ، که فقط سالهای یک صد و سی ساله را دربرمی گیرد . در ضبط اسناد اس دوره ، تشابه زیادی بین دو کتاب دیده می شود . مع الوصف در بعضی موارد ، اختلافات چشمگیری در نظم حوادث ، در متن واقعی و با قسمتهای اضافی در یکی از اس آثار ، در مورد ضبط واقعه معینی ، دیده می شود . *الکامل* ، قبل از *الباهر* تالیف یافته ، ولی ابن اثیر آنرا تا بعد از سال ۶۱۹ / ۱۲۲۲ ، یعنی دست کم حدود یازده سال پس از انتشار *الباهر* ، منتشر نکرده است (۲۱) . دلیل اس امر را ابن اثیر خودش عرضه می کند ، مبنی بر اینکه *الکامل* یک اثر حجم و بسادی

بوده و بنابراین قبل از انتشار، مدتی برای تجدید نظر لازم داشته است. ابن اثیر آنرا " برای مدت مدیدی " بهکنار نهاده، هرچند که دوستان و شاگردانش از وی میخواستند تا درباره آن سخنرانی کند و او هم برای مدت کوتاهی اینکار را انجام داده است. سپس "فرمانی " از او " که دستوراتش غیرقابل سرپیچی بود " دریافت کرد، مبنی بر اینکه، بالاخره کتابش را منتشر سازد. این شخص الملك الرحيم بدرالدین لؤلؤ بود که انتشار الکامل را درخواست کرده بود (۲۲). بنابراین ابن اثیر مجبور شد نسخه نهایی آنرا تکمیل نماید.

کل دوره الباهر و قسمت متقابل الکامل، حدود یکصد و سی سال است، که ابن اثیر فقط یک چهارم وقایع این دوره را ناظر بوده، گرچه او پنجاه و دو سال از این دوره را درک کرده و زندگی نموده است (۲۳). البته وی در موقعیتی بوده که می توانسته شناخت دست اولی از تاریخ ناحیه در این زمان داشته باشد، خصوصا " که در شهرهای مختلف این منطقه به سفرهایی دست زده بود. ولی منابع او در خصوص دوره قبل چه چیزی بوده است؟ تنها کسی که او بارها به وی، بویژه در الباهر اشاره می کند پدرش است که می گوید، اکثر واقعیتها را از او گرفته است. ابن اثیر در عباراتی از او به ترتیب زیر نقل قول می کند: " پدرم به من گفت... " و " لذا پدرم به من گفت " و بعضی اوقات هم اضافه می کند که: " این مساله را در کتب مکتوب تاریخی نیز پیدا کردم. " ولی با اینهمه او اسمی از این کتب به میان نمی آورد. ذکر این امر نیز در اینجا مهم است که او می گوید، که نتوانسته تمام آنچه را که پدرش گفته نقل کند، چرا که اینها را پس از فوت پدرش تالیف کرده است. حتی بنظر می رسد که ابن اثیر، عمدا " نام منابع خود را در آثارش حذف کرده، مساله ای که می توان از الکامل و الباهر دریافت، چرا که بعضی وقتها می نویسد: " شایسته ترین نسابان این زمان به من می گویند که... " و یا " یک نفر معتمد به من گفت که... " بدون اسم بردن از این منابع، گفته های آنها، طبق این عبارات، بایستی از ارزش زیادی برخوردار باشد. اگر

گرایش ابن‌اثیر را نسبت به توالی طولانی اسناد، که وی عمداً آن را در موقع تالیف *اسدالغابه و اللباب* حذف کرده، در نظر بگیریم، این گرایش ابن‌اثیر را نسبت به مراجع و منابع او می‌توان به خوبی دریافت. او عادتش بوده که منابع را بخواند، مقایسه کند و وقایع را تنظیم کرده و آنها را تالیف نماید. این مساله را در مورد ابن‌اثیر، می‌توان کوشش او برای رهایی از شیوه حدیث‌شناسی به حساب آورد، که مورخ محبوب او طبری و معاصر وی ابن عساکر پی‌گیری‌اش کرده بودند. ولیکن موقع همسنجی اسناد او با اسناد منابعش، می‌توان ثابت کرد که او بعضی اوقات در تالیف وقایع دچار اغتشاش و درهم برهمی شده است. این قضیه، خصوصاً "زمانیکه ابن‌اثیر از آثار عمادالکاتب، در خصوص زندگی صلاح‌الدین، استفاده کرده کاملاً" مشهود است، چرا که ابن‌اثیر بطور کلی نسبت به ایوبیان نظر خوبی نداشته است. دست کم در یک مورد متوجه طرفداری از نورالدین می‌شویم و یکی از مورخین بعدی هم، که نسبت به نورالدین نظر خوشی داشته، از نقل عبارات ابن‌اثیر، براساس خودداری‌اش در مورد سندی که بایستی در اختیار ابن‌اثیر بوده باشد، خودداری می‌کند (۲۴).

این گرایش ابن‌اثیر باعث شده بود که ابوشامه در مورد وقایع زندگی صلاح‌الدین، آثار او را به‌کنار نهاده و از آنها استفاده نکند.

۶- ابن‌ابی‌طی، یحیی بن حمید نجار حلبی (منوفی در حدود ۶۳۰/۱۲۳۲) یکی از شیعی مذهبیان شهر حلب. او یکی از منابع مهم اطلاعات تاریخی بوده، چنانکه می‌توان نقل قولهای مکرر آثارش را در کتب مورخین بعدی، خصوصاً ابوشامه و ابن فرات مشاهده کرد. بن او و الناصی الناصی در خصوص گم شدن آثارشان و باقی ماندن آنها در آثار مورخین دیگر، سانسبی وجود دارد.

ابن‌ابی‌طی، تحصیلات خود را تحت نظارت پدرش، که یک بزرگوار و شیعی معروفی بود، در حلب دنبال کرد (۲۵). ناموب در نقل از الصقدي می‌گوید که، یحیی شغل پدر را دنبال نکرد و نویسندگی را وسيله امرار معاش

خود قرار داد. او کتابهای متعددی راجع به نحو، فقه اللغه، تفسیر قرآن، دیوانسالاری دولت، علم بدیع، تراجم احوال و تاریخ و حتی گیاهشناسی تالیف کرد. طبق گفته یاقوت، آثار تاریخی وی ده کتاب بود. آنها عبارتند از: تاریخی درباره پیامبر (ص) و اصحابش، تاریخ حلب با عنوان معادن الذهب، ذیلی بر تاریخ حلب، تاریخ شاهان حلب، تاریخ سوریه، تاریخ صلاح الدین، تاریخ الظاهر (پسر صلاح الدین)، تاریخ مصر، و تاریخ مختصری از شمال آفریقا (مغرب) و یک تاریخ عمومی به نام حوادث الزمان (۲۶). او همچنین دو اثر تراجم احوال به نامهای تاریخ العلماء و تاریخ رواة الشیعه تحریر کرد.

منابع اطلاعات ابن ابی طی پدرش بوده، که بنظر می رسد بعضی از وقایع را خصوصا " در عهد صلاح الدین، به چشم خود دیده و نیز آثار قاضی ابن شداد و عماد الکاتب بوده است. او همچنین از اسناد القاضی الفاضل و عماد استفاده کرده است. این واقعیت که او ارزش اسناد را در تاریخنگاری دریافته و بر اتکاء بر گزارشهای تجربی اهمیت قایل شده، او را به عنوان یک نفر مورخ قابل اعتماد در آورده، خصوصا " که آثار او بعداً " بارها توسط مورخینی چون ابوشامه، ابن خلکان و ابن فرات مورد استفاده قرار گرفته است (۲۷).

۷- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلو، شمس الدین، ابوالمظفر (متوفی ۱۲۵۷/۶۵۴). پدر او یکی از غلامان ابن هبیره وزیر بغداد بود، که آزادش کرده و دختر شیخ بن جوزی دانشمند معروف را به عقد نکاح او در آورده بود. بدین جهت به نام سبط (یعنی نوه) ابن جوزی معروف گشت. او در دربار ایوبیان روزگار گذرانید، تا اینکه بالاخره یکی از عالمان مقرب دربار، المعظم عیسی دمشقی (متوفی ۱۲۲۶/۶۲۴) شد. سبط بن جوزی، توسط این شخص مذهب حنبلی خود را رها کرده و مذهب حنفی را که المعظم شدیداً " هوادارش بود پیش گرفت. محققین زمانش اینکار سبط بن جوزی را تقبیح کردند و او هم نتوانست به خوبی از این کارش دفاع نماید. با اینهمه، از اشارات متعدد مرآت-الزمان برمی آید، که شاگردان و اهالی دمشق، که در وعظهای مذهبی اش حضور

بهم می‌رسانیدند، احترام زیادی برای او قایل بودند.

اثر عمده سبط بن جوزی مرآت الزمان است، که یک تاریخ عمومی است و از آغاز آفرینش تا وقایع سال ۱۲۵۷/۶۵۴، یعنی سال وفات وی را دربرمی‌گیرد. بخشی که درباره ایوبیان و زنگیان است، براساس اطلاعات دست اولی است که از معاصرینش، نظیر ابن قلانسی، عماد و ابن شداد اقتباس شده است. یکی دیگر از منابع وی، خصوصا "در مورد عراق و ایران، جدش ابوالفرج بن جوزی (متوفی ۱۲۰۰/۵۹۷) است. او که در سال ۱۱۸۵/۵۸۱ متولد شده بود، توانست اطلاعات دست اولی راجع به وقایعی که خود ناظرش بوده، خصوصا "در عراق جایی که تحصیل کرده بود و سپس در سوریه، خصوصا "پس از تحکیم روابطش با المعظم دمشقی، بدست آورد. از اینرو، اثر وی منبعی برای مواد ابوشامه گردید که تا اندازه‌ای از آن در ذیل الروضتین خود، تا سال ۱۲۲۸/۶۲۶ استفاده کرد.

سبط بن جوزی، از اسناد زیاد استفاده نکرد، گرچه از آثار عماد سود برد. معهذا او بیشتر به تراجم احوال علماء علاقه داشت تا تاریخ سیاسی. از اینرو کتاب او مرکب از گزارشات مختلط تراجم احوال، با اسناد خالص تاریخی است، در این زمینه وی از پدر بزرگ خود اقتفاء کرده است.

۸- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، المقدسی (متوفی ۱۲۶۸/۶۶۵)

حدیث‌شناس، فقیه، نحوی و مورخ. مع الوصف، او به‌عنوان یک نفر مورخ شناخته نشده و شرح‌حال نویسان تاکید زیادی بر نوشته‌های تاریخی او نکرده‌اند. ابوشامه، نظیر تعداد دیگری از معاصرینش، کتب چندی در زمینه مسایل مختلف نوشت، که در میان آنها هفت کتاب درباره مسایل تاریخی بود. اینها عبارت بودند از: الروضتین، تاریخ دوره نورالدین و صلاح‌الدین، عمون بلخیصی بر الروضتین و ذیلی بر آن تحت عنوان المذیل علی الروضتین، دو بلخیصی از تاریخ ابن عساکر، یکی در پانزده بخش و دیگری در پنج بخش، کشف حال بنی عبید (یعنی کشف حال بنی عبیدی که مخفی بودند و ادعاهای سلساه فاطمی را

انکار می‌کردند) و السیر العلاءیه، شرح حال نامه علاءالدین خوارزم، از همه این آثار فقط سه تا یعنی الروضتین، عیون و مذیل منتشر شده است. بخشی از یکی از آثار او، یعنی تلخیصی از تاریخ ابن عساکر به صورت نسخه خطی در برلین وجود دارد. طبق گفته ابوشامه، وقتی که حسب حال او در سال ۱۲۶۰/۶۵۹ تالیف شده دو تا از آثارش شروع گشته، ولی تکمیل نشده بود. اینها تلخیصی از تاریخ ابن عساکر و تاریخ مکه و مدینه و اورشلیم بوده است.

وقتی که ابوشامه برای اولین بار تصمیم گرفت تاریخ بنویسد "بزرگترین اثری را که به شیوه حدیث‌شناسان نوشته شده بود" یعنی ابن عساکر را انتخاب کرد و "آنها خلاصه و تصحیح نمود و مواد مفیدی از سایر آثار بدان افزود." این شیوه، او را وقتی که الروضتین را تالیف می‌کرده تحت تاثیر قرار داد و آنها برای نقل قول از سایر نویسندگان دنبال کرد. همین برداشت حدیث‌شناسی بود که باعث شد وی کلمه به کلمه نقل قول کند و لذا سبک مطلق عماد را، که آثارش از نظر حجم بدون حذف و یا درهم برهم کردن واقعیتها تغییر داده بود، عرضه نمود. وی طبیعتاً نمی‌توانست خود را فقط با یک گزارش قانع سازد، لذا از آن طرفداری کرده و با نقل قولهایی از سایر منابع مناسب موجود، آنها تکمیل کرده و ساده‌ترش نمود.

هدف او در نوشتن تاریخ، کتاب به کتاب فرق می‌کند. اول از همه، وی می‌خواست بدین ترتیب پادشاهان را تشویق کند تا برای رفاه مردم گام بردارند، نه در راه تحقق جاه‌طلبی‌های خود. بعد او اشاره کرده که دست یازیدن پادشاهان به جنگهای متوالی، موجبات خسران طویل‌المدت رعایای آنها را فراهم می‌سازد. از اینرو، ابو شامه هدف ایده‌آلی خود را، در مورد تدارک رفاه دنیای اسلامی، دور ریخته است. پس از آن وی تاریخ را برای "یادآوری از اقوام، دوستان و یارانی که بطور دسته‌جمعی کشته شده‌اند و آماده کردن خود برای سرنوشت مقدرش، تحریر کرده‌است."

مهمترین اثر تاریخی ابوشامه، تاریخ نورالدین و صلاح‌الدین او بنام

الروضتین است. این اثر، با گزارش کوتاهی درباره اتابکان موصل، نیاکان نورالدین، که تاکید ویژه‌ای بر فعالیت‌های عمادالدین زنگی، پدر نورالدین شده، شروع می‌شود. این گزارش در فصول کوتاهی تا سال ۱۱۴۶/۵۴۱، یعنی وقتی که زنگی به قتل رسیده و دو پسران او غازی در موصل و نورالدین در حلب جانشین او شدند، عرضه شده است. ابوشامه پس از آن، تاریخ نورالدین و سپس مرگ او را در سال ۱۱۷۴/۵۶۹ و تاریخ صلاح‌الدین را با نظم سالشماری که از سال ۵۴۲ هـ. شروع و بامرگ صلاح‌الدین در سال ۱۱۹۳/۵۸۹ پایان می‌پذیرد، ضبط کرده است.

ابوشامه انتخاب منابعش را بر دو اصل پایدگذاری نموده است - منابع معاصر و منابع محلی. از نخستین منابع او ابن قلانسی است، که در سال ۵۵۵/۱۱۶۰ فوت کرده است، در حالیکه آخرین منبع او قاضی ابن شداد است، که تا سال ۱۲۳۴/۶۳۲ در قید حیات بود. در مورد منابع محلی‌اش، ابن انبریکی از اهالی موصل بشمار می‌رفت و لذا تاریخ وی در خصوص اتابکان یکی از منابع موق در مورد آن ناحیه بود. این مورد درباره ابن ابی طی حلی و ابن فلاسی دمشقی نیز صادق بود. القاضی الفاضل، عماد و ابن شداد برای بواحی مختلف نقل شده، چرا که در اکثر موارد آنها بدعنوان دسر در خدمت صلاح‌الدین بوده‌اند.

ابوشامه در حالیکه در انتخاب منابع کمال دقت را بکار برده. سعی نکرده آنها را تفسیر کند و یا صحت و سقمشان را ارزیابی نماید. البتة این سالد قابل چشم‌پوشی است، چرا که او احتمالاً "احساس کرده که تدریسی بس از تدریسی تشخیص دارد، چون وقایع را ندیده بود و سحفاً هم در مسائلی که مورد بررسی قرار داده دخالت نداشته است (۲۸). در مدیل که منابع سالهای ۶۶۵ - ۵۹/۱۲۶۶ - ۱۱۹۳ را که اکثر آنها همزمان با او است، چرا که در سال ۱۲۰۳/۵۹۹ متولد شده، دربرمی‌گیرد بیشتر بر سطس حوری و از جمله بعضی از اسادان و دوستان خود و تجربه شخصی انکا کرده است. معهدا، مدیل بلعفی از

گزارشات سیاسی و شرح حالی است، که بیشتر در حول و حوش دمشق متمرکز شده است.

ارزیابی اثر عمده ابوشامه نشان می‌دهد، که این کتاب براساس آثار مهمی است که وی انتخاب کرده و صحت و صداقت آنها را پذیرفته است. این منابع، هرچند که محلی است و دوره محدودی را دربرگرفته، ولی به صورت گروهی از منابع برای درک تاریخ این دوره بکار آمده است. در اینجا تالیف ابوشامه مهمتر از همه است، زیرا وی آنها را مورد مطالعه قرار داده و در یک اثر دقیق، صحیح و قابل اعتماد گردآورده است. اگر کسی بدنبال گزارشات مفصل راجع به مناطق معین، که جزو موضوعات الروضتین نیست، برآید، بایستی منابع ابوشامه را مورد استفاده قرار دهد. ولی در مورد این مسایل که در این مضمون قرار می‌گیرد، بهتر است الروضتین بکار گرفته شود، چرا که نویسندگان آن، گزارشات موثق چندی را با هم تلفیق کرده، که بعضی از آنها مثل گزارشات القاضي الفاضل در جاهای دیگر پیدا نمی‌شود. تعداد معتنا بهی از اسناد را که ابوشامه بصورت گزینش و مفصل بکار گرفته، اثر او را حائز اهمیت شایانی کرده است.

۹- ابن واصل، جمال‌الدین، محمد بن سالم (متوفی ۶۹۷/۱۲۸۹)

نویسنده مفرج‌الکروب فی اخبار بنی ایوب در تاریخ خاندان ایوبی است. ابن واصل، مثل ابوشامه با گزارش کوتاهی از تاریخ اتابکان، خصوصا " عمادالدین زنگی شروع کرده است. این نوع مقدمه‌چینی برای ورود به تاریخ ایوبیان، نشان می‌دهد که ابن واصل تا چه حدی تحت تاثیر ابوشامه بوده است. ولی در بررسی قسمت مقدمه الروضتین و کتاب مفرج، می‌توان اختلافات چندی را مشاهده کرد. الروضتین نسبت به مفرج، گزارشات مفصل و عریض و طویلی دارد و اکثر اشعاری که در الروضتین آمده در مفرج حذف شده است. این اختلاف، خصوصا " زمانی مشخص می‌شود که معلوم بشود الروضتین به عنوان فقط تاریخ دو شخصیت، بنی شده و نورالدین اتابک، یکی از این شخصیتها است. از سوی دیگر

مفرج تاریخ سلسله ایوبیان است، که جزو اتابکان محسوب نمی شدند . منابعی را که ابن واصل در بخش اول کتاب ، یعنی تا مرگ صلاح الدین ، نقل می کند نیز منابع ابوشامه است . کاملاً " مشخص است که این قسمت از مفرج نظم ویژه الروضتین را پی گیری کرده و حتی واژه های مخصوص آنرا نیز ضبط نموده است . در ارزیابی آن می توان مشاهده کرد ، که ابن واصل در اکثر اسناد و گزارشات خود متکی بر ابوشامه بوده است . مثلاً " گزارشاتی که در مفرج راجع به تسخیر دوباره ادسا در سال ۱۱۴۶/۵۴۱ توسط نورالدین ، عرضه شده ، دقیقاً " برگرفته شده از الروضتین است . ابوشامه در این گزارشات ، بعضی از قسمتها را که این اثر نقل کرده ، حذف نموده که ابن واصل هم دقیقاً " همان قسمتها را حذف کرده است (۲۹) . ابوشامه در موقع ضبط وقایع سال ۱۱۶۸/۵۶۴ از این اثر و ابن شداد ، راجع به بی میلی صلاح الدین در شرکت در لشکرکشی علیه مصر ، که بالاخره نورالدین دستور انجام آنرا به او صادر می کند ، استفاده کرده است . ابن واصل دو گزارش را به نحوی که در الروضتین به همان نحو آمده ، نقل نموده است . اگر ابوشامه بر این اثر کمتر اتکاء کرده ولی متکی بر ابن شداد و عماد شده ، ابن واصل هم بیشترین اتکایش به ابوشامه بوده و بارها از او نقل قول کرده است . یقین است که ابن واصل از اثر ابن اثیر استفاده زیاد و مستقیمی نموده ، ولی در اینجا بطور کلی قابل توجه است که او نکاتی را مورد بررسی قرار داده ، که قبلاً " ابوشامه ارزیابی اش کرده بود و اکثر مواقع هم همان نظم و ترتیب را دنبال نموده است . سال ۱۱۸۱/۵۷۷ ، یعنی سال فوج صالح اسماعیل حلبی را می توان نقطه عطفی در گرایش ابن واصل به منابع بدحساب آورد . او تا این سال در بیشتر موارد از منابع ابوشامه خصوصاً " ابن اسیر سود برده است . ولی پس از این سال کاملاً " مشخص می شود که وی نقطه سکی بر ابوشامه شده است .

ابن واصل ، مواد خود را راجع به بخش بعدی مفرج ، یعنی پس از مرگ صلاح الدین در سال ۱۱۹۳/۵۸۹ ، از منابع دیگر و از مشاهدات و نحارب

شخصی، که در اواخر این قرن یعنی سال ۱۲۰۷/۶۰۴ متولد شده بود، اتخاذ کرده و توانسته بارها بین نواحی تحت سلطه ایوبیان به مسافرت بپردازد. از اینرو، این قسمت شامل دوره‌ای است که ابوشامه بطور مفصل گزارش نکرده، هرچند که او هم ناظر بر وقایع بوده است.

۱۰- ابن مماتی، الاسعد بن المهذب (متوفی ۱۲۰۹/۶۰۶)، رئیس دوایر جنگی ایوبیان و رئیس امور مالی صلاح‌الدین و پسرش العزیز. او از نسل یک خانواده قبطی در مصر علیا بود. تعدادی از نیاکان وی همان مقامات را در دربار فاطمیان مصر داشتند. المهذب، وقتی که شیرکوه بر تمام سلطت مسلط شد، به‌عنوان وزیر آخرین خلیفه فاطمی همراه با فرزندانش به‌اسلام گروید و بدین ترتیب در مقام خود به‌عنوان رئیس دایره جنگ ابقاء شد (۳۰).

بنابراین خانواده ابن مماتی در امور مالی و اداری مصر متخصص بوده و این امور را، تا زمانیکه بدرالجمالی به‌عنوان وزیر المستنصر خلیفه فاطمی در دست بگیرد (در سال ۱۰۷۳/۴۶۶)، عهده‌دار بوده است تا اینکه بالاخره ابن مماتی پس از مرگ العزیز مصر در سال ۱۱۹۸/۵۹۵ به حلب گریخت. خدمت دیوانی خانواده ابن مماتی حدود یکصد و چهل سال متوالی ادامه یافته بود. از اینرو وقتی که الاسعد، کتاب خود را بنام قوانین الدواوین تالیف کرد، که یک اثر اداری و بررسی مصر در زمان تصدی این مقام توسط او بود، گفته شد که این کتاب در ردیف موثق‌ترین آثار از نوع خود قرار خواهد گرفت. استقلال این اثر نیز از گرایش نویسندگان به طرف آنچه که او آنرا اسرار دولت نامیده، کاملاً مشخص می‌شود. او می‌گوید که این اسناد را نمی‌توان منتشر کرد، از اینرو نتوانسته بدانها توجه زیادی بکند (۳۱).

در این رابطه بایستی توجه کرد که وی، این کتاب را بنام سلطان خود العزیز عثمان نوشت، که رئیس مامورین دولتی او بوده است. در واقع، او دو دلیل برای تحریر این کتاب عرضه کرده است: اول وفاداری رسمی نسبت به دولت خود، که بایستی در خلال زندگی‌اش برای خدمت به سلاطین خود، بدون

تمتع مالی از تجارب و دانشش، ولی مفید گردانیدن این تجارب نسبت به دولت از طریق ضبط آنها، کوشش نماید. دوم، تسهیل کار کتاب یا مامورین دولتی، که سعی کرده این کار مهم را با ارائه تفصیلات ضروری وظایف دیوانی و تبیین قواعد این تشکیلات اداری، خصوصاً "در مسایلی نظیر اقطاع، درآمد، مالیات، محصولات کشاورزی و غیر آن، به انجام برساند.

ابن مماتی، کتاب خود را به پانزده باب تقسیم کرده، که هر کدام از آنها نیز به بخش‌های فرعی تقسیم شده است. تقسیمات پانزده‌گانه چهارجنبه را دربر گرفته است:

(۱) گزارش مفصلی از نواحی و مناطق مصر (یعنی روستاها، املاک، کانالها).

(۲) ادارات دولتی، فعالیت‌های متعدد آنها، و وظایف بعضی از مامورین مربوطه.

(۳) ارزیابی اراضی کشاورزی، طبقه‌بندی آنها برطبق حاصلخیزی، آبیاری، محصولات، فصول، باغبانی و غیر آن.

(۴) بررسی سال زراعی به ترتیب تقویم قبطی، به اضافه مسایل هندسی و ریاضی و روش‌های مساحی زمین.

طبق گفته مقریزی و نیز پروفیسور آ. س. عطیه، اصل کتاب در چهار جلد بوده که تمام آن گم شده است. شرحی که در نسخ مختلف باقی مانده و بالاخره به صورت تلخیصی از یک اثر بزرگ منتشر شده، شامل ده فصل از پانزده فصل اصلی آن می‌باشد.

چنانکه گفته شد، اهمیت این کتاب در اینست، که نتحده و نمره بحریه یکصد و چهل سال خانواده‌ای است که امور اداری و مالی دولت را در دست داشته است. و این واقعیت که نویسنده یکی از افراد خانواده قبطی، یعنی مصری خلص بوده بر ارزش این کتاب می‌افزاید.

*

*

*

نتیجه

در پایان به عنوان نتیجه بایستی به نکات زیر توجه کرد .

۱ - دانشمندان و علماء از مطالعات تاریخی در مدارس تشویق مثبت به عمل نمی آوردند ، چرا که ادوار تحصیلی ، در مطالعات قرآنی و حدیث شناسی متمرکز شده بود . با وجود این ، زمانی تاریخنگاری شکوفا شد که علماء برای مسایل شخصی شان در تاریخ ، بعضی از توجیہات مذهبی را پیدا کردند . از اینها گذشته ، بعضی از علمای اعلام در مقامات رسمی دولتی شرکت داشتند ، از اینرو خود مستقیماً " درگیر امور سیاسی و نظامی بودند . این افراد کمک زیادی به تاریخنگاری کردند ، که این مساله از دو طریق صورت گرفت : اول از طریق اسناد که آنها در خلال اشغال مقام خود تالیف کرده بودند . دوم بوسیله مواد مستند ، که در آثار واقعی تاریخی از خود بیادگار گذاشتند .

۲ - تاریخنگاری از طریق همین تشویق و حمایت نیمه رسمی و به دلیل شرایط موجود ، توسعه یافته و متلون گشت . در این دوره نوشتن تاریخچه های عمومی ، تواریخ محلی ، تک نگاریها ، تراجم احوال و حسب حالها از توجه خاصی برخوردار شد . گروهی از آثار واقعی تاریخی را می توان یافت که تمام وقایع این دوره را دربر می گیرد و اطلاعات دست اول تاریخی از طریق مشاهدات شخصی ، که با ابن قلانسی آغاز و با ابن واصل پایان یافت ، عرضه می کند . در مورد تاریخ امور اداری ، اثر مهم ابن ممانی در دست است ، که می توان آنرا در نوع خود نخستین کتاب راجع به مصر اسلامی به حساب آورد . گرچه این اثر فقط درباره مصر است ، ولی می توان عقاید مشابهی را در مورد سوریه از آن درآورد ، چرا که مصر و سوریه هر دو از قلمروهای ایوبیان محسوب می شد و نیز به این دلیل که ، این کتاب بلافاصله پس از مرگ صلاح الدین تحریر گشته است .

۳ - مورخین این دوره به ارزش اسناد پی برده بودند ، از اینرو تعدادی از آنها از گزارشات معینی استفاده کردند و توضیحات مفصلی عرضه نموده و

آنها را تصحیح کردند و حتی مواد جدیدی تدارک دیدند .

۴ - بعضی از مورخین ، حتی گاهگداری از شعر به عنوان مواد مستند استفاده کردند ، زیرا که این اشعار نمایانگر تواریخ و تفصیلاتی از بعضی وقایع بود ، که نمونه‌هایی از آنها می‌توان در *الروضتین ابوشامه* مشاهده کرد .

۵ - در این دوره بعضی از مورخین سعی کردند که خود را از قید و بند روش حدیث‌شناسی برهانند (مانند ابن اثیر که عملاً " شیوه اسناد را کنار گذاشت و سبط بن جوزی که گزارشهای مختلف عماد و ابن شداد را در خلال گزارشهای خلاصه شده‌ای تلفیق کرد) .

۶ - بعضی از مورخین با موفقیت تمام ، در جاهایی که خود ناظر بر وقایع نبوده‌اند ، سعی کردند با گزینش منابعی که دارای ارزش محلی و همزمان بود ، به نوعی برداشت و شیوه سیستماتیک دست یابند .

توضیحات

- (۱) در این دوره ناآرام بود که صلیبیون توانستند امارت سس‌های لاس خود را پایهریزی کنند . طعتگین موسس سلسله نوری در دمشق (۲۹۷/۱۱۰۴) نیز درصدد اتحاد طبقات مختلف برآمد و با آنجا سس بست که خودش با فاطمیان در مصر در سال ۵۰۱ هـ. و ۵۰۶ هـ. علیه دایکها و بخاطر نظارت بر مواضع متعدد دست اتحاد داد .
- (۲) اولین مدرسه در دمشق پس از سال ۴۹۷/۱۱۰۳ در زمان طعتگین در حلب در سال ۵۱۷/۱۱۲۳ تاسیس شد . ابن حنبل (۶۱۲/۱۲۱۷) در رحله خود می‌نویسد که در دمشق حدود سست مدرسه و در حلب سنج مدرسه دیده است . بعدها ابن السجید از سجاه و چهار مدرسه در حلب نام می‌برد که همد آنها سس سالهای ۵۱۶/۱۱۲۲ و ۶۶۵/۱۲۶۶ تاسیس

شده بود. ابن شداد نویسنده *الاعلاق* در سال ۱۲۳۳/۶۳۱ که از دمشق دیدن کرده نوشته که در آنجا ششصد و شصت مسجد و نود و سه مدرسه دیده است.

(۳) وقتی که ارتش نورالدین در مصر پس از مرگ شیرکوه از هم پاشید این قاضی عیسی الحکاری بود که سعی کرد آنها را تحت فرماندهی صلاح الدین جمع کند. مشابه این مساله زمانی بود که صلاح الدین در ارتش خود با کاهش و عدم وفاداری از سوی خویشان خود مواجه شد و در اینجا هم این القاضی الفاضل بود که برای برگرداندن وفاداری افراد به تکاپو افتاد. بالاخره وقتی که *الملك الكامل* مصری در تحصیل حمایت برادر خود *الاشرف* در *بین النهرین* و *المعظم* دمشق برادر دیگر خود علیه صلیبیون ناکام شد این سبط بن جوزی بود که *الاشرف* را در رأس لشکر عظیم برای کمک به دفاع به مصر آورد. نمونه‌هایی از نفوذ علماء در خلال این دوره بسیار است.

(۴) مکتب حنفی را نورالدین تشویق می‌کرد و حال آنکه مکتب شافعی در زمان تسلط ایوبیان بر همه جا مسلط بود. نمونه جالبی از حرکات ضد حنبلی زمانی رخ داد که زکی الدین بن رواحه (متوفی ۱۲۲۵/۶۲۲) دو مدرسه در دمشق و حلب ایجاد کرد. یکی از شرایط او در وقف این مدارس این بود که نبایستی یک نفر از مسیحیان، یهودیان و حنبلیان وارد این مدارس گردند.

(۵) بایستی ذکر کرد که مقریزی در کتاب *خطط* می‌گوید که: "موضوع این کتاب، علم تاریخ است که از طریق آن مذاهب برای مردم شناخته می‌شود و احادیث پیامبران و انبیاء حفظ می‌گردد."

(۶) مثلاً "ابن عساکر تاریخ دمشق خود را شروع کرد و بعداً به کنار نهاد. بعد از چندی فهمید که نورالدین می‌خواهد کتاب را ببیند و همین مساله او را تشویق کرد که کتاب را تمام کند. ابن‌اثیر نسخه‌ای از *الکامل* را پس

- از دریافت دستورات بدرالدین لوءلوء موصلی تالیف کرد .
- (۷) هرچند که محتوای آن خاص نوعی از تاریخ محلی است ولی فراتر از نواحی محدودی تنظیم گردیده است .
- (۸) این درگیریها ابوشامه را برانگیخت که کتاب *الروضتین* را که کردار پسندیده نورالدین و صلاحالدین در آن ضبط شده تالیف نماید چرا که امرای زمان او در این دو سلطان نمونه کاملی از حکام کامل را یافته بودند .
- (۹) Lectures on Arabic Historians (کلکته، ۱۹۵۲ م .) ص ۲۰۲
- (۱۰) ابن اشیر قبل از انتشار کتابش *الکامل* سخنرانیهایی درباره آن انجام داد . ابوشامه نیز این کار را در مورد *الروضتین* کرد و گفت که شخصیت های معتبر حوزه علماء نیز حضور بهم رسانند .
- (۱۱) در *الفتح* ۵۴ سند وجود دارد .
- (۱۲) البرق عماد ابن عمومیت را ندارد زیرا فقط دو قسمت از آن باقی مانده است . بقیه از بین رفته است .
- (۱۳) *قوانین الدواوین* ، چاپ آ . س . عطید (قاهره ، ۱۹۴۳ م .) ص ۸۴
- (۱۴) این مساله در مورد تاریخچه های قبل از تاریخ ابن اسیر عمومیت ندارد .
- (۱۵) Beiträge Zur Geschichte Ägyptens under dem Islam
جلد ۱ (استراسورگ ، ۱۹۵۲ م .) ، صفحات ۵ - ۲۴
- (۱۶) نسخ خطی متعددی از رسایل در موزه برنسانا ، کتابخانه اسکندریه ، کمبریج ، لندن و در فوندد در کتابخانه یوسف آغا و حوریه در اسکندریه
- (۱۷) البنداری این تلخیص را با عنوان *زبدة النصره* در سال ۱۲۲۲/۶۲۳
بنام المعظم عیسی دمشقی آغاز کرد . نام اصل آن *نصرة الفترة* است .
- (۱۸) ابن شداد یک نفر *حافظ* بود . وی احادیسی را در رابطه با جهاد در کتاب مخصوصی برای صلاح الدین جمع آوری کرد . وی همحسین در مورد

- میدان‌های جنگ و حدیث برای صلاح‌الدین صحبت می‌کرد .
- (۱۹) مثلاً "مقایسه کنید با اسناد ابن شداد، ابوشامه و ابن خلکان درباره تاریخ‌اولین لشکرکشی شیرکوه به مصر .
- (۲۰) بررسی کتاب سمعانی نشان می‌دهد که نویسنده کتابش را بازنویسی نکرده و آنرا در زمانهای مختلف تکمیل نموده است .
- (۲۱) ابن اثیر نیز در الباهر می‌گوید که وی به دلیل علاقه ای که اتابکان به خانواده‌اش و خودش نشان می‌داده‌اند می‌خواسته تاریخی درباره شهر زادگاه خود بنویسد "جلوس القاهر مسعود" خردسال در سال ۶۰۷/۱۲۱۰ او را وادار کرد تا تاریخ خود را بنویسد تا اتابک جدید از تاریخ دودمان خود آگاه شود و از سیاستها و تشکیلات اداری آنها اقتفاء نماید .
- (۲۲) لؤلؤء تا سال ۶۱۹/۱۲۲۲ که سال اعلام اتابکی او در موصل است لقب الملك الرحيم را اتخاذ نکرده بود .
- (۲۳) او در سال ۵۵۵/۱۱۶۰ متولد شده بود .
- (۲۴) ابن اثیر در موقع ثبت بعضی از اوقاف نورالدین از بیمارستان دمشق یاد کرده می‌نویسد: "نورالدین استفاده از این بیمارستان را به فقرا وانگذاشت ولی منافع آنرا برای تمام مسلمین از غنی گرفته تا فقیر اختصاص داد . " ابوشامه با رد این گزارش می‌گوید: " من سند این وقف را خواندم و در آن اشاره‌ای به این مسأله نیافتم ولی این همانست که کافه‌نام می‌گویند . . . او (یعنی نورالدین) داروهای نایابی را تهیه کرد و به هرکسی که احتیاج داشت از فقیر تا غنی بخشید و لذا این نیت نبایستی بدجوری تفسیر گردد . "
- (۲۵) پدرش یکبار به دلیل فعالیت‌های شیعی خود در سال ۵۴۳/۱۱۴۸ در زمان نورالدین از حلب تبعید شد .
- (۲۶) حاجی خلیفه فقط شش تا از آنها را نام می‌برد: معادن الذهب، گنز -

الموحدین فی سیرت صلاح الدین ، عقود الجواهر فی سیره الملک الظاهر ،
حوادث الزمان ، مختصر تاریخ المغرب و تاریخ مصر .

(۲۷) در مورد ابن ابی طی نگاه کنید به : کلود کاهن - Une Chronique

Chitte در - Comptes Rendus de l'Acad. des Inscript

tions et des Belles lettres (۱۹۳۵ م.) ، صفحات ۶۹-۲۵۸ .

(۲۸) به جز در چند مورد که او بعضی از اسناد را که در این تفسیر متکی بر یک

سند و یا اسناد صحیح دیگری است تفسیر می کند .

(۲۹) ابوشامه در مورد این گزارشات از ابن اشیر و ابن قلانسی استفاده کرده و

حال آنکه ابن واصل خود را با گزارشات ابن اشیر که در الروضتین آمده

قانع نموده است .

(۳۰) او از راه مصلحت اسلام را پذیرفت چون بعضی از همفطاران حسود وی

شیرکوه را علیه او برمی انگیزتند . و نیز گفته اند که وی سس از مرگ

شیرکوه وزیر صلاح الدین در مصر شد .

(۳۱) قوانین الدواوین ، ص ۸۴ .

مکتب تاریخ نگار رسد مرد لیران

فلپکس تائیوئر

Felix Tauer

فلیکس نایوئر Felix Tauer

استاد دانشگاه پراگ، یکی از ایرانشناسانی است که همراه یان ریپکا برای شناسایی ادبیات فارسی در اروپای شرقی زحمت زیادی کشیده است. چندین اثر از متون اصلی تاریخ ایران را تصحیح و چاپ کرده است که از آن میان می‌توان چاپ مجموعه آثار حافظ ابرو را نام برد. بررسی مفصلی هم در خصوص ادبیات علمی ایران دارد. مقاله "مکتب تاریخنگاری اسلامی در ایران" او از کتاب تاریخ ادبیات ایران یان ریپکا و دیگران انتخاب و ترجمه شده است.

۴

مکتب تاریخنگاری اسلامی در ایران

هرچند که تاریخنگاری اسلامی ایران تا زمان غائله مغول، در حد متوسطی شکوفا شده بود، ولی از این زمان به بعد، یکی از شاخه‌های پرثمر ادبیات علمی ایران گردید. تعداد آثار مکتوب تاریخی ایران بی حد و حصر است و حتی گرچه، درصد زیادی از آنها از نظر اطلاعات تاریخی در حد پائینی قرار دارد، معالوصف تعداد عظیمی از آنها هم وجود دارد، که اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در اختیار مورخین قرار می‌دهد.

تاریخنگاری اسلامی ایران، از تاریخنگاری عربی مانده گرفت و در حلال سالهای نخستین معارف اسلامی، از زبان عربی هم در این رهگذر اسفاده کرد. از اینرو، مورخینی که رگ و ریشه ایرانی داشتند ولی به زبان عربی می‌نویسند - طبری، ابوحنیفه دینوری، حمزه اصفهانی و چند نفر دیگر - گرچه از نویسندگان محلی عرب پائین‌تر نبودند، ولی برای کار خود در وطنشان بحرک و انکیره کمتری یافتند. آنها بالعکس مجبور بودند از شیوه و بزه‌ای سود جویند، که سب اسلامی بهارث گذاشته بود و فقط در روزگاران بعد، زمانی که زبان و تفکرات فارسی جای پای خود را در ادبیات باز کرد، تاریخنگاری ایران بواسطه با اندازه‌ای جریان ویژه خود را پی‌گیری کند.

تا آنجائی که محتوای تاریخنگاری اسلامی ایران مطرح است، اس ساحه غنی ادبیات را می‌توان بدسه گروه تقسیم کرد. گروه اول حاوی نوارسح عمومی است که معمولاً از هیوط آدم (ع) شروع می‌شود و نارسح عمومی و نالایر ار همه کل سرزمینهای اسلامی را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهد. از اس نوارسح، فقط

قسمت آخری اطلاعاتشان به درد مورخین می خورد. در این طبقه بندی، آثار حجیمی در چندین مجلد وجود دارد که اغلب اوقات دارای خلاصه های دقیقی هم می باشد. از مهمترین اینها، تک نگاریهایی است که دوره های ویژه، سلسله ها، و یا شخصیت های تاریخی را دربرمی گیرد و گاهی هم با تاریخ مملکتی و یا شهری سر و کار دارد. بین این دو گروه آخری نمی توان خط ممیزه ای کشید. در میان اکثر آثار تاریخی، مقدار زیادی هم مواد تراجم احوالی وجود دارد؛ این مواد خصوصا "در گروه اول و سوم بیشتر است، که در آنها بخشهای مفصلی راجع به تاریخ زندگی افراد متنفذ، شعرا، محققین و علمای ادوار و یا سرزمینهای مختلف دیده می شود.

از لحاظ شکل ظاهری تواریخ، همانند سایر نمونه های روایتی ادبیات علمی ایران، می توان آثاری به سبک ساده و عینی تواریخ کهن عربی مشاهده کرد، که در کنار آثاری که در آنها مصنوعیت در حد نهایتش پیاده شده و لفاظی در حد افراط بکار رفته، قرار گرفته است. این نوع شیوه نویسنده، بتدریج از قرن هفتم / سیزدهم توسعه یافته و بطور مداوم دنبال شد. تالیف منظوم مواد تاریخی در حدود همان ایام شروع گشت و در قرن دهم / شانزدهم به اوج خود رسید.

برجسته ترین اثر گروه اول، قدیمترین آن و معروفترین تاریخ زبان فارسی است. این تاریخ ترجمه خلاصه ای از تاریخچه عربی طبری است، که در اواسط قرن چهارم / دهم توسط ابوعلی محمد بن محمد بلعمی وزیر امیر سامانی منصور بن نوح و بنا به دستور او تالیف شد. این ترجمه از نظر فرهنگی و زبانشناسی دارای اهمیت زیادی است، زیرا یکی از قدیمترین آثار منشور فارسی جدید بشمار می رود (۱). حدود یکصد سال بعد، یک متن اصلی تحت عنوان زین الاخبار توسط عبدالحی بن الضحاک گردیزی، بنام سلطان عبدالرشید بن محمود غزنوی تحریر گشت. این کتاب، اثر کوتاه ولی تاریخ عمومی بسیار باارزشی است که اساطیر باستانی ایران، زندگی حضرت محمد (ص) و تاریخ

سرزمینهای اسلامی را همراه با اشاره ویژه‌ای به ایران تا سال ۱۰۴۱/۴۳۲ دربرمی‌گیرد (۲). منہاج بن سراج محمد جوزجانی که دارای مقامهای متعدد، اول در خدمت سلاطین غوری و بعد، پس از غائله مغول، در خدمت سلاطین مملوک دهلی بود، در خلال اواسط قرن ۱۳/۷ یک تاریخ عمومی بزرگی تالیف نمود. طبقات ناصری او که پس از سلطان ناصرالدین محمودشاه به این اسم نامیده شد، ۲۳ طبقه از شیوخ، پیامبران، خلفاء، شاهان باستانی ایران و جنوب عربستان، سلسله‌های مختلف اسلامی در ایران و هند را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ این کتاب با توصیفی از بلای غائله مغول که بر سر اسلام آوار شد پایان می‌پذیرد (۳).

بنابراین، در اینجا وارد دوره مغول ایران می‌شویم. پس از اینکه قشون مهاجم چنگیزخان ضربات وحشتناکی به ایران وارد کرد، که تا حدی توسط جانشین وی هلاکو بهبود یافت، دوره جدیدی در کیفیت جدید سبک تاریخنگاری ایران آغاز گردید. این مساله در تواریخ عمومی کمتر از آثار تخصصی چشمگیر بود. جامع التواریخ، یکی از مهمترین آثار عهد مغول، با شیوه بسیار ساده‌ای نگاشته شده است. زندگی نویسنده آن، رشیدالدین فضل‌الله طیب، که بخسین طیب شخصی ایلخان آباقا بود و زندگیش هم پس از عزل از وزارت در سال ۷۱۸/۱۳۱۸ بر سر دار پایان گرفت، بیشتر سیاسی بود تا ادبی (۴). تاریخ جامع عمومی وی که بایستی به عنوان یکی از مهمترین تالیفات تاریخی شروع بحساب آید، اصلاً "به سه قسمت تقسیم می‌شود، ولی قسمت سوم آن ("جغرافیا") از بین رفته است. قسمت اول آن مرکب از اطلاعاتی راجع به نژادهای ترک و مغول، تاریخ چنگیزخان، اسلاف و اخلاف وی، خصوصاً "ایلخانان ایران با زمان غاران است؛ قسمت دوم، که نمونه‌های تاریخچه‌ای جهان اسلام معاصر خود را دنبال کرده، حاوی تواریخ انبیاء و ائمه و شاهان ناسانی ایران، زندگی حضرت محمد (ص) و تاریخ خلفاء و سلسله‌هایی است که با زمان بهاحم مغول حکومت کرده‌اند. از اینها گذشته وی تاریخ چین، یهود، فرانسکها و هندیان را همراه با

فصلی درباره بودا بر آن افزود (۵). از هفت تاریخ عمومی کم حجم دوره ایلخانان و انحطاط امپراتوری آنها، تاریخ گزیده پذیرش ویژه‌ای داشته و همیشه در دسترس بوده است. نویسنده آن، حمدالله مستوفی، آنرا در سال ۷۳۰/۳۰-۱۳۲۹ به انجام رسانید (۶).

تواریخ عمومی چندی هم در زمان جانشینان تیمور تالیف یافت. اولی مجمع‌التواریخ تالیف عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی (متوفی ۸۳۳/۱۴۳۰) است که بیشتر بنام حافظ ابرو معروف است. حتی قبل از انتشار این تاریخ عمومی، شاهرخ پسر تیمور به‌نویسنده آن که مورخ دربارش بود ماموریت داد تا یک تاریخ جامع عمومی، نوعی کتابخانه تاریخی تهیه کند که این اثر مرکب از سه اثر معروف ادبیات تاریخننگاری ایران، یعنی ترجمه تاریخ طبری بلعمی، جامع‌التواریخ رشیدالدین و ظفرنامه نظام‌الدین شامی بود (۷). قسمتهایی که این سه اثر را بهم ربط می‌داد و نیز وقایع تاریخی تا سال ۸۱۹/۱۴۱۶ توسط حافظ ابرو تحریر شده بود. این اثر، یعنی مجموعه محصول این طرح بود و گزارشات اضافی حافظ ابرو از منابع بسیار مهم آن بشمار می‌رفت. مجمع‌التواریخ فوق‌الذکر به چهار مجلد تقسیم می‌شد؛ جلد اول آن حاوی پیامبران قبل از اسلام، اساطیر و داستانهای ایران باستان تا زمان فتوحات اعراب بود؛ جلد دوم شامل زندگی حضرت محمد (ص) و تاریخ خلافت تا سال ۱۲۵۸/۶۵۶ بود؛ و جلد سوم آن تاریخ ایران را در زمان سلجوقیان و مغول دربرمی‌گرفت. جلد چهارم آن که عنوان مجزای زبده‌التواریخ بایسنقری را داشت، چرا که به شاهزاده بایسنقر پسر شاهرخ تقدیم شده بود، دو قسمت می‌شد. قسمت اول در واقع ظفرنامه شامی را تکمیل می‌کرد و بعضی از قسمتهای مجموعه به آن اضافه شده بود و تاریخ ایران را تا زمان تیمور (۸۰۷-۷۳۶/۱۴۰۵-۱۳۳۶) مورد بررسی قرار می‌داد. تمام این مواد بصورت سالشماری به سالهای مجزایی تقسیم شده بود. قسمت دوم، شرح سلطنت شاهرخ تا سال ۱۴۲۷/۸۳۰ بود و سومین و بزرگترین چاپ همان مواد را تشکیل می‌داد، که

اولی (تا سال ۱۴۱۳/۵۷۶) بطور مجزا موجود بود و دومی در واقع قسمت آخری مجموعه بشمار می‌رفت (۸). از زمان شاهرخ چند تاریخچه عمومی کم حجمی هم در دست است، که قسمتهای آخری آنها از منابع با ارزش محسوب می‌شود. تاریخچه معین‌الدین نطنزی، که دومین چاپ آن در سال ۱۴۱۳/۸۱۶ به‌شاهرخ تقدیم شد (۹)، تاریخ خیرات تالیف محمد بن فضل‌الله موسوی (۱۰)، تاریخ انبیاء و الملوک نوشته جعفری بن محمد الحسینی (۱۱) و جامع التواریخ حسنی تالیف حسن بن شهاب‌الدین یزدی (۱۲)، که تقدیم شاهزاده غیاث‌الدین ابوالمظفر محمد بن بایسنقر گشت، جزو این گروه است. مجمل فصیحی، تالیف فصیح‌الدین احمد بن محمد خوافی یک اثر تاریخی است، که از رویدادهای مهم تاریخی و تواریخ تراجم احوال از هیوط آدم (ع) تا سال ۱۴۴۱ - ۲/۸۴۵ اطلاعات ذیقیمتی عرضه می‌کند (۱۳).

هرات پس از گذراندن یک دوره مشعشع در عهد شاهرخ، باردیگر در اواخر حکومت تیموریان در ایران، یعنی زمانیکه در سال ۱۴۶۹/۸۷۳ سلطان حسین بایقرا حکومت را بدست گرفت و یکی از اطرافیان معروفش هم شاعر دانشمند امیر علیشیر نوایی بود، یکی از مراکز مهم بشرفست شد. اس دوره و حمایت امیر علیشیر، به ادبیات تاریخنگاری ایران، دو تاریخ عمومی و جامع عرضه کرد که در ایام بعد تمام آثار نظیر خود را تحت‌السعاع فرار داد و برای تاریخ ایران در بین قرون ۱۷/۱۱ و ۱۹/۱۳ تنها منبع اطلاعاتی مهم شد. اس دو تاریخچه، روضه‌الصفا تالیف محمد بن خواندشاه معروف بدسرخواند (موسوی ۱۴۹۸/۹۰۳) و حبیب‌السیر تالیف نوه دختری او غیاث‌الدین محمد معروف بد خواندمیر بود. اولین تاریخچه مرکب از هفت مجلد است، که جلد هشتم آن، که راجع به سلطان حسین و پسران اوست، احتمالاً پس از ترک بوسیدده توسط بود او کامل گشته و وقایع آن تا سال ۱۵۲۲ - ۳/۹۲۹ کسیده شده است (۱۴). خواندمیر در آغاز از مقریان امیر علیشیر بد حساب می‌آمد ولی بعدها سرار سقوط سلسله تیموریان ایران، همانند سایر معاصرین خود در میان محققین و

شعراى ایرانى راهى هند شد تا در میان وراث سنن تیمورى دنبال حامى و مشوقى بگردد. او تا سال ۲ - ۹۴۱ / ۶ - ۱۵۳۴ یعنی سال مرگش در خدمت بابر و همایون باقى ماند. وقایع تاریخچه وی تا سال ۱۵۲۴/۹۳۰ کشیده شده است (۱۵).

واقعیت اینست که دوره بین قرن ۱۰/۱۶ و ۱۲/۱۸ از نظر تواریخ عمومى نسبت به ادوار پیش، از دوره‌هاى بسیار غنى است. مع الوصف چندتا از این آثار در حد متوسط قرار دارد. در نیمه دوم قرن دهم / شانزدهم حسن بیک روملو طرحى برای یک تاریخ جامع عمومى ریخت. احسن التواریخ او در دوازده مجلد بوده که فقط دو تا از آنها باقى مانده است؛ مجلدات دیگر احتمالاً "هرگز نوشته نشده است. این دو مجلد، جلد ۱۱ و ۱۲ است که اولی از سال جلوس شاهرخ به تخت سلطنت یعنی ۸۰۷/۱۴۰۵ شروع و در سال ۹۰۰ / ۵ - ۱۴۹۴ پایان مى‌یابد و دومى سلطنت سه‌نفر نخستین از شاهان صفویه را تا سال ۹۸۵/۱۵۷۷ دربر - مى‌گیرد. جلد ۱۲ یکی از مهمترین منابع اطلاعاتی را در مورد نخستین دهه‌هاى سلطنت صفوی تشکیل مى‌دهد (۱۶).

اثر مهم دیگر، خلد برین است که توسط محمد یوسف والد، در سال ۱۰۷۸/۸ - ۱۶۶۷ تکمیل شده است. در مورد این اثر نیز شک و تردید وجود دارد که بطور کامل بدست ما رسیده باشد؛ خوشبختانه قسمت بسیار مهم آن با باقى مانده است (۱۷). سومین تاریخ عمومى که بازهم تکمیل بودن آن در محاق شک و تردید است خلاصه التواریخ قاضی احمد ابراهیمی پسر میرمنشى شرف‌الدین حسین است. مهمترین قسمت این اثر یعنی قسمتی که دوره متقدم تسلط صفویه را مورد بررسی قرار داده، باقى مانده است (۱۸).

تعداد بیشماری از تواریخ عمومى در این زمان در هند رخ نمود، که دست کم دوتا از آنها شایان ذکر است. اولی در نیمه دوم قرن دهم / شانزدهم تالیف شد که با نام تاریخ ایلچی نظامشاهی معروف است، چرا که توسط خورشاه بن قبادالحسینی تالیف یافته که مدتی را به‌عنوان سفیر برهان‌بن نظامشاه

احمدنگر در دربار شاه طهماسب گذرانده است. بنابراین وی توانسته اطلاعات ذیقیمتی را راجع به صفویه و سلسله‌های محلی ایران در این زمان در کتابی عرضه کند که وقایع تاریخی را تا سال ۱۵۶۲ - ۲/۹۷۰ شامل شده است (۱۹). دومی تاریخ الفی است که بنا به دستور امپراتور اکبر، برای تجلیل از هزاره هجرت حضرت محمد (ص) (۲ - ۱۵۹۱ م) نوشته شده است. این اثر مجموعه‌ای از آثار بیش از ده نویسنده است که در میان آنها می‌توان از احمد بنوی، آصف‌خان جعفریک و عبدالقادر بداونی نام برد که بیشترین قسمتهای آنرا تحریر کرده‌اند (۲۰).

مهمتر از این تواریخ عمومی، هم از نظر منبع اطلاعاتی و هم از حیث اسناد ادبی، آثار تخصصی می‌باشد.

زندگی سبکتگین، مؤسس امپراتوری غزنوی، و بمن‌الدوله محمود با سال ۱۰۴۱ / ۱ - ۱۰۲۰ توسط معاصر آنها ابونصر محمد العینی در کتاب الیمینی به زبان عربی ضبط شده است. اهمیت این دو شخصیت، برای ساخت تاریخ ایران، باعث تحریر قدیم‌ترین اثر زبان فارسی شده که در آثار قرن ۱۳/۷ توسط ابوشرف ناصح بن ظفر جریادقانی تحت عنوان ترجمه یمینی مؤلف شده است (۲۱). چند دهه پس از تألیف اثر عربی العینی، یک اثر فارسی در مورد تاریخ سلاطین غزنوی از رنجد فلم ابوالفضل محمد سبتهی اموی ۱۷۰ - ۱۱۰۷۷ که عمری را به عنوان مأمور در خدمت دفرخاند دربار بود، برآوس کرد. این اثر که بنام تاریخ آل سبکتگین و یا به صورت اختصار بنا به اصرار خود نویسنده تاریخ بیهقی معروف است، در واقع تاریخ اسرانیوری است، بلکه بیشتر به خاطر نگاری است، که فعالیت قابل تصور دربار را ذکر کرده و اوضاع و احوال درباری را مفصل توصیف نموده است. گفته شده که آن پس از سه مجلد سرد، ولی از آنها فقط یک قسمت باقی مانده است. این قسمت هم سلطنت سلطان مسعود را از زمان جلوسش در سال ۱۰۳۰/۲۲۱ تا صفر ۴۳۲/اکتبر ۱۰۴۰ در برمی‌گیرد و در واقع تاریخ مسعودی نامیده می‌شود (۲۲). از آثار کم‌شده دوره سلجوقی، که

تاریخننگاری در اسلام

بیشتر به زبان فارسی نوشته شده است، فقط آثار عربی عمادالدین الکاتب اصفهانی و محمد البنداری باقی مانده است. اینهم نوعی از خاطره‌نگاری است بنام فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور، تالیف شرف‌الدین ابونصر انوشیروان بن خالد الکاشانی (متوفی ۵۳۲/۱۱۳۸) (۲۳)، که با شیوه دقیق وقایع سالهای ۵۲۹ - ۴۶۴ / ۱۱۳۴ - ۱۰۷۲ را بررسی کرده است. از سوی دیگر، ما اصل کتاب راحة الصدور و آية السرور تالیف ابوبکر نجم‌الدین محمد بن علی الراوندی را داریم که تاریخ سلاطین سلجوقی ایران و عراق را تا سال ۱۱۹۹/۵۹۵ و براساس کتاب گم‌شده سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری توصیف و تشریح کرده است (۲۴).

بهمحض اینکه وضعیت کم و بیش، پس از تهاجم مغول و پی‌آمدهای وحشتناک آن، تحکیم یافت، بالاتر از همه، آثار تاریخننگاری به‌دلیل اینکه مواد غنی در وقایع حمله مغول و دوره ایلخانان موجود بود بیشتر از سایر نمونه‌های ادبیات رو به رشد گذاشت. ضمن اینکه سبک سلیسی در نثر تاریخی بوجود آمد، خود تاریخ هم موضوعی برای تالیفات منظوم گشت. حتی قدیمیترین تاریخ زمان مغول یعنی تاریخ جهانگشا نوشته علاءالدین عظاملک الجوینی (متوفی ۶۸۱/۱۲۸۳) در یک چنین شرایطی تالیف یافت. این اثر بی‌نهایت باارزش، که در سال ۶۵۸/۱۲۶۰ به‌انجام رسیده، تاریخ مغول را تشریح کرده و با لشکرکشی هلاکو علیه حشاشین در سال ۶۵۴/۱۲۵۶ پایان پذیرفته است (۲۵). در میان آثار منشور تاریخی عصر مغول، اثری با نوعی سبک بسیار مطمئن و پیچیده در اواخر عصر ایلخانی در صحنه تاریخننگاری اسلامی ایران ظاهر شد. این کتاب اثر شهاب‌الدین عبدالله شرف شیرازی بود که بیشتر با لقب وصاف (الحضرة) یعنی مداح (ایلخان خود) معروف است. تاریخ او تجزیه‌الامصار و تزجیه الاعصار نام دارد، که همین عنوانش ماهیت مطلق و پیچیده سبک آنرا روشن می‌سازد. محتوای واقعی آن، هرچند که برای مورخین بسیار باارزش است ولی در میان‌کلمات مقفی، نقل قولهای طویل عربی و از

جمله قطعاتی از اشعار عربی و فارسی گم شده است. این اثر در پنج مجلد، تاریخ زمان ایلخانان را تا سال ۱۳۲۳/۷۲۳ مورد تامل قرار داده است (۲۶). با مرگ آخرین ایلخان، یعنی ابوسعید در سال ۱۳۳۵/۷۳۵، امپراتوری مغول ایران رو به زوال رفت. از میان خرابه‌های این امپراتوری سلسله‌های محلی چندی سر برآوردند، که از آنها می‌توان آل مظفر در فارس، کرمان و اصفهان و آل - جلایر در آذربایجان و بین‌النهرین را که مهمتر از همه است نام برد و در عین حال در خراسان آل کرت، که قبلاً "تحت قلمرو ایلخانان بسر می‌برد، کاملاً" مستقل گشت. در درون این سه سلسله علاوه بر شعر و سایر شعب ادبیات علمی، مطالعات تاریخی نیز پی‌گیری شد. در اینجا بایستی دست کم از دو اثر نام برد: تاریخ‌نامه هرات نوشته سیف بن محمد هروی، که تاریخ آل کرت را تا سال ۱۳۲۱/۷۲۱ مورد بررسی قرار داده (۲۷) و *مواهب‌الهی* تالیف معین‌الدین یزدی (متوفی ۱۳۸۷/۷۸۹). *مواهب‌الهی* تاریخ سلسله آل مظفر تا سال ۷۶۷/۱۳۶۵ است که بنا به درخواست شاه شجاع، بزرگترین حکمران این خاندان تالیف شد که در میان آثار معروف تاریخی عصر ایلخانان، غیر از اثر و صاف، دومین اثر بشمار می‌رود (۲۸). دو تک‌نگاری دیگر هم درباره آل مظفر، وقایع نیمه اول قرن نهم / پانزدهم تا سقوط این سلسله را بررسی کرده‌است. یکی از آنها تالیف حافظ ابرو است که قسمتی از مجموعه اوست (۲۹)؛ و دومی تالیف محمود کتبی است که در بعضی از نسخ خطی تاریخ گزیده محفوظ است (۳۰).

در اواخر قرن هشتم / چهاردهم، ایران فروپاشیده بازهم توسط سمور یک‌کاسه شد. علیرغم یورشهای او که با نهایات جنگرچان پهلوسرد، سمی‌نوار کاملاً" انکار کرد که مهاجم جدید شمال شرقی ایران نسبت به کارهای فرهنگی علاقه‌ای نداشته است. او در میان چیزهای دیگر، تاریخ را ترحیح میداد و در زمان یورشهایش یک عده از دبیران ترک نژاد و ایرانی نااو بوده‌اند که وظیفه ضبط و ثبت وقایع مهم را داشته‌اند. این گزارشات بعدها توسط نویسندگان تاریخی سد. دو تا از این آثار باقی مانده است. یکی شرح لشکرکشی سمور به هند، تالیف

غیاث‌الدین علی (۳۱) و دومی یک اثر نسبتاً " بزرگ تاریخی است تالیف نظام-الدین شامی که در سال ۱۴۰۲/۸۰۴ دستوری از تیمور دریافت کرد مبنی بر اینکه بر پایه مواد قدیمی، که در شکل اصلی‌اش به‌نفع فاتح نیست، عملیات جنگی وی را توصیف نماید و طوری آنرا بنویسد که همه بفهمند نه اینکه از صد نفر فقط ده نفر بفهمند. در سال ۱۴۰۴/۸۰۶ این کتاب را تقدیم تیمور کرد، اثری که به سبک بسیار ساده نوشته نشده ولی نویسنده در مقدمه آن گفته که او سعی کرده کتابرا به‌سبکی بنویسد که همه مردم بفهمند، از اینرو به‌مذاق افراد تحصیلکرده زیاد خوشایند نیست. این کتاب با عنوان ظفرنامه منتشر شد (۳۲).

کتاب شامی البته دوره تیمور را تا زمان مرگ تیمور دربر نمی‌گیرد و شاهرخ پسر و جانشین وی بعدها مصلحت را در این دیده که ظفرنامه را ادامه دهد. حافظ ابرو، که وقایع را تا زمان مرگ تیمور ادامه داد (۳۳) و تاج‌السلطانی، که ذیل او وقایع چهارساله اول سلطنت شاهرخ را دربرمی‌گرفت، برای این‌کار انتخاب شدند (۳۴). در سال ۱۴۲۵-۶/۸۲۸ اثر دیگری راجع به تیمور، که آنهم ظفرنامه نام داشت تالیف گشت. این کتاب نه‌تنها تمام وقایع زندگی فاتح را دربرمی‌گرفت بلکه سرنوشت شاهزاده خلیل سلطان نوه تیمور و رقیب شاهرخ را که مدتی از نواحی تحت سلطه وی رانده شده بود نیز مورد بررسی قرار داده بود. شاهزاده ابراهیم سلطان پسر شاهرخ به بررسیهای تاریخی علاقه داشت و مقدار زیادی از مواد را راجع به‌زندگی تیمور جمع‌آوری کرده و برای بازنویسی در اختیار شرف‌الدین علی بیزدی، که به‌خاطر بلاغت سبکش معروف بود (متوفی ۱۴۵۴/۸۵۸) سپرد. ظفرنامه دومی، اولی را تحت الشعاع قرار داده، هرچند که آزادانه از مطالب ظفرنامه اولی استفاده کرده است. چون شرف‌الدین توانسته در نوشتن آن بر احساسات خود غلبه کند، لذا به‌همین دلیل این کتاب از مقبولیت عام برخوردار شده و بارها استنساخ گشته و بخاطر خصوصیات سبکی‌اش، به‌عنوان سومین اثر تاریخی معروف گردیده است. محتوای این اثر، همانند دو اثر سابق با ارزش است (۳۵). دو شخصیت بزرگ سلسله تیموری،

یعنی خود فاتح و پسر و جانشینش شاهرخ، قهرمان اشعار حماسی نیز شدند، گرچه این مساله در سالهای آخر این سلسله صورت گرفت. عبدالله جامی که اسم مستعارش هاتفی (متوفی ۱۵۲۱/۹۲۷) و پسر عموی آخرین شاعر کلاسیک ایران عبدالرحمن جامی بود، در زمان سلطنت شاه اسماعیل یک اثر حماسی بنام تیمورنامه سرود، با این گمان که در خمسه او جای اسکندرنامه قدیمی را بگیرد (۳۶). پسر طرغای اورادکنار بزرگترین فاتح دنیای باستان قرار داد. محمد قاسم جنابادی با تخلص قاسمی، تاریخ شاهرخ را بنام شاهرخنامه بهسلک شعر کشید (۳۷). عبدالرزاق بن اسحاق سمرقندی (متوفی ۸۸۷/۱۴۸۲) نیز شرح زندگی تیمور و نیز سلطنت تمام خانواده تیموریان را در ایران، در کتاب خود به بحث نشست. این کتاب مطلع السعدین و مجمع البحرین نام دارد که با نام ابوسعید آخرین ایلخان مغول آغاز و با نام و مرک ابوسعید سموری حامی نویسنده پایان می پذیرد. هرچند که این اثر تا وفات سال ۸۳۰/۱۴۲۷ بدسادکی از زبدةالتواریخ حافظ ابرو اقتباس کرده، ولی معروفتر از آن شده و سپس را تحت الشعاع قرار داده، سرنوشتی که در موقع ظهور آثار سرحواند و حواندسر بر سر خود این کتاب آمده است (۳۸).

کتاب دیار بکره، تالیف ابوبکر بهراسی در سالهای هفتاد و نهم، پانزدهم، تاریخ سلسله آق قویونلو است (۳۹) که تاریخ عالم آرای امینی نویسنده فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، که در حلال سلطنت باسنبر (۷۱-۸۹۶ / ۱-۱۷۹۰) نوه اوزون حسن بکملس خود، در واقع دلیلی بر تاریخ سرور است (۴۰).

همانطوریکه معروف است، ادیبان ایران با ظهور سلسله صفوی با توانایی که بر سر راهش قرار گرفت لطمه خورد. واقعیت اینست که این سلسله با وجود تاریخنگاری نمی توان نعیم داد. هرچند که در اینجا فقط بعضی از نویسندهای تاریخی معروف را ذکر خواهیم کرد، ولی تعداد نویسندهای تاریخی این زبان قابل توجه می باشد. زندگی و کردار دو نفر از سلاطین محسن صفوی بهسلک

شعر کشیده شده است؛ زندگی شاه اسماعیل اول توسط هاتفی که قبلاً " ذکر شد در یک شاهنامه ناقص یا اسماعیل نامه (۴۱) و بوسیله قاسمی در شاهنامه اسماعیل به شعر کشیده شده است؛ و زندگی طهماسب نیز توسط قاسمی در شاهنامه طهماسب به صورت منظوم عرضه شده است (۴۲). خود شاه طهماسب هم سند بسیار جالبی به یادگار گذاشته است. در تابستان ۹۶۹ / ۱۵۶۲ یک هیات ایلچی از طرف سلطان سلیمان بزرگ عثمانی به تبریز آمد، تا برگشت شاهزاده بایزید را که به دربار صفویه پناهنده شده بود تقاضا نماید. شاه نطق غرایبی برای هیات سفارت انجام داد و در آن سعی نمود سیاست خود را خصوصاً " با توجه به امپراتور عثمانی توجیه نماید. این نطق با همان متن اصلی و نیز به صورت بازنویسی، که توسط خود شاه تحت عنوان تذکره شاه طهماسب تهیه شده موجود است (۴۳). چهارمین اثر معروف تاریخی فارسی به سبک بسیار مصنوع - و از نظر محتوا بسیار مهم - تاریخ عالم آرای عباسی تالیف اسکندر منشی (متوفی احتمالاً در ۱۰۳۸ / ۹ - ۱۶۲۸) است. این اثر معروف در مقدمه اش آغاز کار سلسله صفوی و سلطنت شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب را به بررسی نشسته و در متن کتاب هم که خود نویسنده ناظر وقایع بوده، رویدادهای زمان شاه عباس بزرگ را تا زمان مرگش تحریر کرده است (۴۴). عمادالدوله محمد ظاهر وحید قزوینی در کتاب خودبنام عباس نامه وقایع پانزده ساله اولیه سلطنت شاه عباس دوم را همراه با سبک بسیار پیچیده و مغلط بررسی نموده است (۴۵).

در میان آثاری که درباره نادرشاه است، دو اثر معروف منشی او محمد مهدی خان استرآبادی است؛ این آثار در نسخه های خطی متعدد باقی مانده و بارها در شرق چاپ شده است. آنها تاریخ (جهانگشای) نادری و دره نادره است که از نظر سبک به اثر و صاف بسیار شبیه است (۴۶).

مورخین قلمرو سلجوقیان آسیای صغیر و اوایل امپراتوری عثمانی نیز در نوشته های خود از زبان فارسی سود می جستند. دو تاریخ مهم درباره سلاجقه

آسیای صغیر موجود است . اولی الامر العلاءیه فی الامور العلاءیه تالیف حسین بن محمد الجعفری است که پس از مادرش به ابن بی بی معروف شده است (متوفی ۶۷۰ / ۱۲۷۲) ؛ او بنا به اشاره علاءالدین عطاء ملک جوینی ، تاریخ این سلسله ، ، خصوصا " تاریخ سلطنت علاءالدین کیقباد اول را در نیمه اول قرن هفتم / سیزدهم بهرشته تحریر درآورد (۴۷) . دومی ، مسامره الاخبار و مسامره الاخبار نوشته کریمالدین محمود بن محمد آق سراپی است ، که از سال ۷۲۳ / ۱۳۲۳ شروع کرده و تاریخ سلاجقه آسیای صغیر و اربابان آنها ، یعنی ایلخانان ایران را بررسی نموده است (۴۸) . در اینجا از فهرست طویل کتابهایی که درباره موضوعهای تاریخی در امپراتوری عثمانی به زبان فارسی نوشته شده ، فقط دوتا را نام می‌بریم . اینها عبارتند از : بزم و رزم نوشته عزیزبن اردشیر استرآبادی تالیف در سال ۸۰۰ / ۸ - ۱۳۹۷ ، که گزارشانی را درباره زندگی شاهزاده سیواس قاضی برهان‌الدین احمد عرضه کرده (۴۹) و کتاب هشت - بهشت که در آن حکیم‌الدین ادریس بن حسام‌الدین علی البدلیسی (منوفی ۹۲۶ / ۱۵۲۰) ، تاریخ هشت سلطان نخستین عثمانی را تشریح کرده است (۵۰) . اهمیت آثار تاریخی ویژه یک دوره و یا یک سلسله ، که در آنها تاریخ ویژه ایالتی و یا شهری عرضه شده ، کم از اینها نیست . یکی از جالب‌ترین تواریخ درباره کردستان ، به تاریخ ۱۰۰۵ / ۱۵۹۶ از شرف‌الدین خان بدلیسی از سلسله قدیمی کردنژاد شرفخانان که در ناحیه بدلیس حکومت می‌کرد ، در دست است . شرف‌نامه او شامل مقدمه‌ای در خصوص اصل و ریشه و آداب و رسوم کردان و چهار فصل درباره تاریخ کردستان است ، که فصل آخر به تاریخ حاندان شرفخانان اختصاص یافته است (۵۱) . تواریخ ویژه‌ای هم درباره انالاب حرری وجود دارد . قدیمترین اینها ، تاریخ طبرستان نوشته محمد بن الحسن بن اسفندیار در آغاز قرن هفتم / سیزدهم است (۵۲) . پس از دو ایر راجع بدان قسمت از ایران در دست است ؛ یکی درباره تاریخ طبرستان ، رومان و ماربدران تا سال ۸۸۱ / ۷ - ۱۴۷۶ است و دیگری درباره تاریخ گیلان و دیلمستان تا

تاریخ ۱۴۸۹۰/۸۹۴، که هردو را ظهیرالدین مرعشی نوشته است (۵۳). تاریخ دیگر گیلان، بنام تاریخ خانی بوسیله علی بن شمس الدین لاهیجی در خلال نیمه اول قرن دهم / شانزدهم نوشته شده و تاریخ گیلان را بین سالهای ۱۴۷۵-۶/۸۸۰ و ۱۵۱۴/۹۲۰ بررسی کرده است (۵۴). حدود یکصد سال بعد عبدالفومنی در تاریخ گیلان خود وقایع سالهای ۱۰۳۸-۱۰۲۳ / ۱۶۲۸-۱۵۱۷ را به بررسی نشست (۵۵).

المفضل بن سعد المافروخی، درباره اصفهان و تاریخ آن یک تکنگاری به زبان عربی در سال ۱۰۳۰/۴۲۱ نگاشت که حسین بن محمد الحسینی العلوی، احتمالاً در حدود سال ۱۳۲۹/۷۲۹ آنرا تحت عنوان ترجمه محاسن اصفهان به زبان فارسی ترجمه کرد (۵۶).

تاریخ فارس، در فارسنامه تالیف ابن البلخی (۵۷) بنام غیاث الدین محمد سلطان سلجوقی در آغاز قرن ششم / دوازدهم و در شیرازنامه، نوشته احمد بن ابی الخیر شیرازی معروف به ابن زرکوب در قرن هشتم / چهاردهم مورد توصیف قرار گرفت. این کتاب علاوه بر بخش صرفاً تاریخی اش، شامل تراجم احوال شیوخ، ائمه و فقهای شیراز است (۵۸). جعفر بن محمد بن حسن جعفری یک تکنگاری درباره تاریخ یزد، ابنیه معروف آن و جاهای جدیدالتاسیس (مساجد، مدارس، مزارها، حمامها و باغات و چشمهها) تحت عنوان تاریخ یزد، در نیمه اول قرن نهم / پانزدهم تحریر کرد (۵۹). تاریخ جدید یزد، تالیف احمد بن حسین بن علی الکاتب، در نیمه اول همان قرن براساس همان کتاب نوشته شد (۶۰).

محمد مفید مستوفی بافقی یزدی، در بین سالهای ۱۰۸۲/۱۶۷۱ و ۱۰۹۰/۱۶۷۹ جامع مفید خود را نوشت که حاوی تاریخ یزد از زمان اسکندر کبیر تا زمان شاه سلیمان صفوی همراه با یادداشتهای اضافی توپوگرافی و تراجم احوال درباره شهر و یک حسب حال راجع به خود نویسنده می باشد (۶۱).

افضل الدین احمد بن حامد کرمانی، دوتا از قدیمترین کتابها را درباره

کرمان از قرن ششم / دوازدهم برشته تحریر درآورد. اینها عبارتند از :
 عقدالعلی لموقفالاعلی که با یک سبک مصنوع، فتح کرمان را توسط روه ساری غز،
 ملک دینار، در سالهای ۳-۵۸۱/۷-۱۱۸۵ توصیف کرده و بدایع الزمان فی وقایع
 کرمان که کلمه به کلمه در تاریخچه‌های عمومی بعدی باقی مانده است (۶۲).
 بعدها در سال ۷۱۶/۷-۱۳۱۶، منشی ناصرالدین کرمانی، کتاب سمطالعلی
 لحضرة العلیاء خود را راجع به تاریخ قتلغ خانیان کرمان (قراخانیان) تالیف
 نمود (۶۳).

تاریخ سیستان، که نویسنده‌اش معلوم نیست و بخاطر قدیمی بودنش مهم
 است، هرچند که قسمت عمده آن شامل فهرستی از وقایع می‌باشد، در اواسط
 قرن پنجم / یازدهم تالیف شد (۶۴). درباره شهرهای خراسان دوایر به صورت
 تکنگاری باقی مانده است. اولی شهر بیهقی را بررسی کرده و از رشید فلم
 ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید البیهقی معروف به ابن فندق (سوفی ۵۶۵/
 ۷۰-۱۱۶۹) تراوش کرده است؛ این کتاب همچنین حاوی تراجم احوال افراد
 برجسته این شهر است (۶۵). دومی بدهرات بوجه کرده و بحث عنوار
 روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌هرات شهرت دارد. این کتاب در سال ۸۹۷/
 ۲-۱۴۹۱ توسط معین‌الدین محمد زمخجی اسفزاری تالیف یافته است (۶۶).
 درباره افغانستان نواریح زیادی وجود دارد، که اکثر آنها تاریخ قرن
 گذشته را دارد، چرا که این مملکت از نقطه نظر تاریخی در قرن دوازدهم از
 هیجدهم هجری مستقل گردید. خواجه نعمت‌الله هروی، که اول تاریخ نواریح
 امیرانور اکبر و جهانگیر بود ولی در سال ۱۰۱۷/۹-۱۶۰۸ به حدیث نواریح
 خان جهان لودی، که اسمش را بدکتاب او که در سال ۱۰۲۱/۱۶۱۳ تالیف
 یافت، داده، در کتاب خود بنام تاریخ خان جهان و مخرج نواریح افغانستان
 و انساب افغانه را مورد بحث و گفتگو قرار داده است (۶۷).

اکثر تواریخ ماوراءالنهر سید نواریح بعدی است. تاریخ بخارا که توسط
 ترشخی در قرن چهارم / دهم به زبان عربی نوشته شده، در نیمه اول قرن ششم

/ دوازدهم بوسیله ابونصر احمد قباوی همراه با تکمله‌ای تا سال ۹۷۶/۳۶۵ به زبان فارسی (تاریخ بخارا) ترجمه شده است. هر دو اثر از بین رفته است و فقط قسمتی از نسخه فارسی توسط محمدبن زفر، که بازهم تاریخ قرن ششم/ دوازدهم را دارد حفظ شده است (۶۸). پس از یک فترت طولانی، آثار تخصصی درباره ماوراءالنهر و تاریخ آن در زمان شیانیان تالیف یافت. شاعر معروف، بینائی (متوفی ۹۱۸/۱۵۱۲) کتابی منظوم بنام شیانی‌نامه درباره موسس این سلسله محمد شیانی (۶۹) تحریر کرد و سومین لشکرکشی او هم علیه قزاقها در سال ۹۱۴/۹-۱۵۰۸ در مهمان‌نامه بخارا، نوشته فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی تشریح شد (۷۰). تاریخ مفصل ماوراءالنهر، در زمان سلاطین جانی هشرخان در خلال سالهای ۱۰۵۰-۱۰۰۶/۱۶۴۱-۱۵۹۷ در کتاب بحرالاسرار فی مناقب الاخیار تالیف محمود بن امیر ولی آمده است (۷۱).

در اینجا بایستی یادآوری کرد که، تعداد بیشماری از آثار تاریخ عمومی در خاک هند نوشته شد و نیز بایستی گفت که تعداد عظیمی از آثار، خصوصا "درزمینه تاریخ هند تالیف یافت. اینها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: آثار جامع درخصوص تاریخ اسلامی هند، که از نظر تعداد، معدودی بیش نیست و تواریخ محلی، که تعداد زیادی از آنها موجود است. در اینجا فقط می‌توان مهمترین آنها را از هر دو گروه نام برد، یعنی آنهایی که هم از نظر تاریخ ادبی و هم از حیث منابع اطلاعاتی درباره تاریخ باستانی هند، اهمیت دارد.

قدیمترین اثر در گروه اول، یک اثر منظوم حماسی بنام فتوح السلاطین تالیف عصامی نامی در سال ۷۵۰/۵۰-۱۳۴۹ بنام علاءالدین ابوالمظفر اولین حکمران سلسله بهمنی دکن است، که تاریخ اسلامی هند را از زمان غزنویان تا اواسط قرن هشتم/ چهاردهم توصیف می‌کند (۷۲). حدود صد و پنجاه سال بعد، طبقات اکبری بوسیله نظام‌الدین احمد هروی (متوفی ۱۰۰۳/۱۵۹۴) که چند صباحی در خدمت امپراتور اکبر بود تالیف شد. این کتاب حاوی مقدمه‌ای راجع به تاریخ غزنویان و نه فصل درخصوص سلسله‌هایی است که

در هند قبل از مغولان اعظم و یا همزمان حکومت کرده‌اند (۷۳). اثر تاریخچه‌ای بعدی که از کتاب اخیر بسیار استفاده کرده، منتخب التواریخ یا تاریخ بداونی تالیف عبدالقادر بداونی است، که در سال ۹۸۱ / ۱۵۷۴ وارد دربار اکبر گردیده است. وی در آنجا به یک مقام مذهبی گمارده شد و املاکی بدست آورد که او را قادر ساخت تا کار ادبی خود را ادامه دهد، که بیشتر صرف تاریخنگاری و ترجمه مه‌بهارات و رامایانا به زبان فارسی شد. اثر تاریخی وی، حاوی تاریخ هند از زمان سبکتگین تا سال چهاردهم سلطنت اکبر (۱۰۰۴ / ۱۵۹۵ - ۶) است، که در پایان آن شرح حال کوتاهی از الهیون، محققین و شعرای معاصر خود را عرضه کرده است (۷۴). سومین تاریخ معروف کل هند، توسط محمد قاسم هندوشاه نوشته شد که به خاطر عادلشاه ابراهیم دوم حاکم بیجاپور، به فرشته معروف گشت. کتاب او گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته نام دارد، که با دو نوع بازنویسی حفظ شده و بازنویسی دومی که تاریخ ۱۰۱۸ / ۱۶۰۹ را دارد، عنوان نوری نام پیدا کرده است (۷۵).

در میان آثار ویژه تاریخی هند، بالاتر از همه چند تاریخ، دهلی را در قبل از زمان مغول مورد توجه قرار داده است. حسن نظامی در کتاب خود بنام تاج‌المآثر، که در میان تواریخ منظوم و منثور جزو تواریخ مططن و معلو به حساب می‌آید و ارزش کمتری هم دارد، سلطنت مملوک سلطان قطب‌الدین آیبک و سالهای نخستین سلطنت پسر او ایلتمش (۶۱۴ - ۵۸۷ / ۱۲۱۷ - ۱۱۹۱) را مورد توصیف قرار داده است (۷۶). امیر خسرو دهلوی شاعر معروف هند (متوفی ۷۲۵ / ۱۳۲۵)، در میان سایر آثار منظوم و منثور خود، تاریخی نکاس که در آن پیروزیهای سلاطین خلجی دهلی را شکوه دیگری بحسد (۷۷). صبا - الدین برنی در تاریخ خود بنام تاریخ فیروزشاهی، یک دوره طولانی، یعنی تاریخ سلاطین دهلی را از جلوس غیاث‌الدین بلبان در سال ۶۶۴ / ۱۲۶۵ تا شش سال از سلطنت فیروزشاه سوم (۷۵۸ / ۱۳۵۷) بدحت و بررسی بنسب (۷۸). شمس سراج عقیف هم کتابش را، که احتمالاً همان عنوان را داسه،

به وقایع سلطنت فیروزشاه اختصاص داد (۷۹). عصر مغولان اعظم توجه تعدادی از مورخین را به خود جلب کرد. تذکره بابر در خلال قرن دهم / شانزدهم سه بار به زبان فارسی منتشر شد (۸۰). خواندمیر در همایون نامه خود، که احتمالاً آخرین کتابش بوده، نهادهای حکومتی و ابنیه پسر و جانشین او را بررسی نمود (۸۱). دو اثر مهم تاریخی درباره امپراتور اکبر عبارتند از: اکبرنامه، که زندگی چهل و شش سال از سلطنت او را به بحث نشسته و آئین اکبری، درباره تشکیلات اداری امپراتوری وی. این دو کتاب را ابوالفضل علامی (متوفی ۱۰۱۱ / ۱۶۰۲)، برادر جوان شاعر معروف فیضی و دوست نزدیک امپراتور نوشته است (۸۲). خود جهانگیر، پسر و جانشین اکبر تاریخی که نوعی خاطره‌نگاری بوده درباره سلطنتش تالیف کرد و آنرا با دو شرح تا هفده سال از سلطنتش ادامه داد. پس از آن منشی خصوصی وی محمد شریف بن دوست محمد، که بیشتر معروف به معتمد خان است، آنرا با نظارت خود امپراتور ادامه داد. خود معتمد خان در سال ۱۰۲۹ / ۲۰ - ۱۶۱۹ در زمان جهانشاه، اقبال نامه جهانگیری را تالیف کرد، که تاریخ جهانگیر و سہنفر از نیاکان وی بود (۸۳). تعداد عظیمی از مورخین و شعرا سلطنت جهانشاه را تمجید کرده‌اند، که در میان آنها بایستی شاعر محبوب او کلیم (متوفی ۱۰۶۲ / ۱۶۵۲) را نام برد (۸۴). در میان حدود پنجاه اثر تاریخی، که درباره تاریخ تیموریان هند در قرن دوازده / هیجده نوشته شده، معروفترین و مفیدترینش احتمالاً "سیر - المتأخرین تالیف غلامحسین خان طباطبائی است. این اثر حاوی دوره‌ای از مرگ اورنگ زیب در سال ۱۱۱۸ / ۱۷۰۷ تا سال ۱۱۹۵ / ۱۷۸۱ می‌باشد (۸۵).

ادبیات شرح حال نویسی ایران نیز گسترده است. آثار جامع تراجم احوال آن، همانند مشابه آن در ادبیات عرب وسیع است، در حالیکه آثار شرح حالی درباره افراد و حسب حالها بسیار کم و معدود می‌باشد.

مسلمانان ایران به زندگی حضرت محمد (ص) علاقه ویژه‌ای نشان داده‌اند. این مساله با ترجمه یک رشته از شرح حال نامه حضرت محمد (ص) از

اصل عربی‌اش ثابت شده است. معارج النبوه فی مدارج فتوه نوشته معین‌الدین فراهی (متوفی ۹۰۷ / ۲ - ۱۵۰۱) (۸۶) و مدارج النبوه تالیف محقق هندی، عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۵۲ / ۱۶۴۲) در میان آثار اصلی فارسی از اهمیت خاصی برخوردارند (۸۷).

علاوه بر آثاری که فقط زندگی حضرت محمد (ص) را دربرگرفته است، بعضی از آثار نیز وجود دارد که درباره داستان‌های انبیا قبل از اسلام است. آثاری نیز وجود دارد که یا زندگی اصحاب پیامبر (ص) و در اکثر موارد زندگی خلفاء و یا زندگی ائمه (ع) به موضوع اصلی آن افزوده شده است. آثاری که به نمونه‌های نخستین تعلق دارد و اکثر آنها با نام قصص الانبیا معروفند، زیاد است و مواد آنها برگرفته شده از آثار عربی با همان عنوان است. در این زمینه ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری، که در قرن سیم / نهم می‌زیست، یکی از آثار اصلی را به زبان فارسی تالیف کرد (۸۸). بعضی از آثار مشابه به صورت منظوم و راجع به داستان‌های پیامبران باستانی نظیر موسی، سلیمان و اسکندر ذوالقرنین تالیف یافت. در میان آثاری که بدستورده‌های دومی تعلق دارد، شواهد النبوه از همه معروفتر است. دلیل اینکد خانی شاعر معروف آنرا در سال ۸۸۵ / ۱۴۸۰ بازنویسی کرد همین ساله بوده است (۸۹). اسیر جمال‌الدین حسینی، یکی از فقها و وعاظ معروف زمان سلطان حسن بایقرا، اثر دیگری با همان محتوا در سال ۹۰۰ / ۵ - ۱۴۹۴ با نام روضه الاحباب فی سیر النبوی و الال و الاصحاب تالیف کرد (۹۰). محمد باقر مجلسی (توفی ۱۱۱۰ / ۹ - ۱۶۹۸ یا ۱۱۱۱ / ۱۷۰۰ - ۱۶۹۹) فقیه بزرگ سعی، در حیات انفلوت خود مطالبی راجع به انبیا قبل از اسلام، حضرت محمد (ص) و دوازده امام بحیرت کرد (۹۱).

اثری درباره خلفای راشدین و امویان بحسین میراد با شماره وبرد بر فتوحات بزرگ زمان آنها، اثری است ببول گوید با نام سوح اس اعتم، که استینار زیادی ندارد و در اواخر قرن ششم / دوازدهم تالیف گردیده است. نویسندگان

آن محمد بن احمد المستوفی الهروی و محمد بن احمد الکاتب المابران آبادی است که این اثر (۹۲) با بکارگیری کتاب الفتوح یکی از کتب نایاب عربی، توسط محمد بن احمد بن اعثم الکوفی (متوفی ۳۱۴ / ۹۲۶) دنبال شد (۹۳). درباره خلفای نخستین، بویژه درباره حضرت علی (ع) و پسرش حسین (ع) و ائمه شیعه آثار دیگری نیز وجود دارد که بعضی از آنها منظوم و کم و بیش بهروال داستان پردازی نوشته شده است. می توان در اینجا معروفترین آنها را نام برد، اثری که شهادت علی (ع) و حسین (ع) را با شیوه واقعا "رویایی و با سبک بسیار جذاب توصیف کرده است. این اثر عنوان روضة الشهداء دارد و توسط حسین واعظ کاشفی، در آغاز قرن دهم / شانزدهم تالیف یافته است (۹۴). داستان مختار قهرمان شیعی در نیمه دوم قرن اول / هفتم، که ایرانیان در چهره وی نخستین قهرمان جنگجوی ایرانی را علیه اعراب می دیدند، در چندین اثر جاودان گشته که مهمشان مختار نامه نام دارد (۹۵).

بسیاری از علمای ایام نخستین، شرح حال نویسانی پیدا کردند که زندگی و آثار آنها را به حلیه افسانه مزین ساختند. علیرغم این مساله این گزارشات دارای ارزش بی چون و چرایی است، چرا که آنها به درون روابط اجتماعی طبقات گسترده مردم رخنه کرده و رهبران آنها و مشاورین معتمد این دوریشان را نسبت به مورخین رسمی، مورد بررسی قرار داده است. یک قسمت از کتاب گمنام نورالعلوم در سال ۶۹۸ / ۱۲۹۹ تالیف یافته که باقی مانده است، و یک چنین زندگینامه‌ای هم درباره صوفی معروف ابوالحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵ / ۱۰۳۳) نوشته شده که از بین رفته است (۹۶). زندگی ابوسعید بن ابی‌الخیر (متوفی ۴۴۰ / ۱۰۴۹) توسط نوه او محمد بن ابی‌الروح لطف‌الله بن ابی سعید در کتابی بنام حالات و سخنان شیخ ابوسعید ضبط شده است (۹۷). حدوداً در همان زمان یعنی در قرن ششم / دوازدهم نوه دیگر او محمد بن منور با استفاده از این اثر و سایر آثار اسرارالتوحید را تالیف کرد (۹۸). در نیمه اول قرن هشتم / چهاردهم شمس‌الدین احمد افلاکی مناقب العارفين را نوشت که حاوی

تراجم احوال صوفی معروف و بانی طریقت مولوی، مولانا جلال‌الدین رومی، و زندگی‌نامه پدر او، دوستان و اخلاقش بود، که بنا به درخواست نوه مولانا، جلال‌الدین عارف، معلم، نویسنده، این کار را انجام داد. این اثر یکی از زیباترین شرح‌حالیهای او بشمار می‌رود (۹۹). زندگی شیخ صفی، جد صفویان (متوفی ۷۳۵/۱۳۳۴)، گفتار و کرامات وی، مضمون صفوة الصفا تالیف توکل - بن اسماعیل اردبیلی معروف به ابن بزاز را، که شیخ صفی را شخصا می‌شناخته و این اثر را بیست و چهار سال بعد از مرگ وی نگاشت، تشکیل داد (۱۰۰). صوفی معروف ترکستان شیخ طریقت نقشبندی، نصیرالدین عبیدالله بن محمود شاشی معروف به خواجه احرار (متوفی ۸۹۵/۱۴۹۰) یک تراجم احوال توسط علی فرزند معروف حسین واعظ کاشفی پیدا کرد، که این کتاب درباره او و شاگردان وی رشحات عین الحیات نامیده می‌شود (۱۰۱).

شرح حال نامه سایر شخصیتها نسبت به عرفا معدود است. به غیر از آثار تاریخی درباره شخصیت‌های حاکمه، که در همه جا ذکر شده است، مدح‌نامه‌ای هم درباره امیر علیشیر نوایی توسط خواندمیر مورخ مشهور (۱۰۲)، تحت عنوان مکارم الاخلاق شایان ذکر است (۱۰۳).

حسب حال نویسی (اتوبیوگرافی) هم در مفهوم اصلی‌اش، کم و معدود است. تنها اثری که در خور ذکر است تذکره الاحوال شیخ حزین اسب که نام واقعی وی محمدعلی بن ابی طالب گیلانی بود. وی از نسل شیخ زاهد گیلانی، معلم شیخ صفی بود، که در سال ۱۱۰۳/۱۶۹۲ در اصفهان یا به دنیا گدانس. سی ساله بود که از شهر خود که بوسیله افغانه تهدید می‌شد فرار کرد. سالها بعد، پس از اینکه در شهرهای متعدد ایران زندگی کرد و سفری هم به یارب مکه رفت، به اصفهان برگشت و با خرابه‌های آن روبرو شد که خالی از اقوام و آسنان و دوستان او شده بود. وی که وضع غمبار ایران آزرده‌اش کرده بود، ایران را برای همیشه ترک گفت و در معیت بعضی از یارانش در سال ۱۱۴۶/۱۷۳۴ راهی هند گشت و بقیه عمرش را در آنجا گذراند. او در حالیکه نا آخر عمرش نتوانست

به زندگی در غربت عادت کند و نتوانست با همه پذیرایی از او، موطن خود را بدست فراموشی بسپارد در سال ۱۷۶۶/۱۱۸۰ در بنارس درگذشت. حسب حال وی که در سال ۱۷۴۲/۱۱۵۴ نوشته شده، اطلاعات ذیقیمی راجع به اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بالاتر از همه ادبی ایران در خلال نیمه اول قرن دوازدهم / هیجده عرضه می‌کند (۱۰۴).

یکی از آثاری که شبیه به خاطره‌نگاری و یا گزارش سفر است، بدایع الوقایع است که زین الدین محمود واصفی در آن اطلاعات با ارزشی درباره وقایع همزمانش در ماوراءالنهر، در خلال نیمه اول قرن دهم / شانزدهم، همراه با اشاراتی بر تاریخ و فرهنگ آن ارائه می‌کند (۱۰۵).

تعداد معاجم تراجم احوال جامع بیشمار است. مجموعه‌هایی با ویژگی عمومی، که در آنها سیاستمداران درکنار الهیون، عارفان، شعرا، و دانشمندان مورد بررسی قرار گیرند، نسبتاً کم است. چندتا از این نوع آثار به زبان عربی وجود دارد، که از میان آنها کتاب *وفیات الاعیان ابن خلکان* (متوفی ۶۸۱/۱۲۸۲) به زبان فارسی ترجمه شده است (۱۰۶). یکی از آثار اصلی در این زمینه طبقات شاهجهانی تالیف محمد صادق همدانی در تاریخ نیمه اول قرن یازدهم / هفدهم است. این کتاب براساس سلطنت سلاطین تیموری در ایران و هند تقسیم‌بندی شده و حاوی شرح حال ۸۷۱ نفر از مردان معروفی است که از زمان تیمور تا زمان شاه جهان، یعنی بین حدود ۷۷۰/۱۳۷۰ و ۱۰۴۶/۱۶۳۶ - ۷ زندگی کرده‌اند (۱۰۷). چندی قبل از آن، بین سالهای ۹۹۳/۱۵۸۵ و ۱۰۱۰/۱۶۰۲ سید نورالله بن سید شریف شوشتری در لاهور، مجالس المومنین را نوشت که در آن نخبگان شیعی مذهب را مورد بررسی قرار داده و از صوفیان گرفته تا حکام صحبت کرده است (۱۰۸). مجموعه‌ای هم از امین احمد رازی، با عنوان *هفت اقلیم* در سال ۱۰۰۲/۱۵۹۳ تکمیل گشت که به ترتیب جغرافیایی تنظیم گردیده بود. این کتاب جاوی ۱۵۶۰ شرح حال نامه است (۱۰۹).

در میان مجموعه‌های تخصصی، تعداد بیشماری وجود دارد که زندگی عرفا، زهاد و صوفیان را، همراه با اشاره ویژه‌ای بر اعمال دینی و تواناییهای خارق‌العاده روانی و کرامات آنها، به بحث نشسته است. آنها همچنین شامل بعضی از افسانه‌ها و حکایات است. از قدیمترین این نوع آثار، طبقات صوفیه نوشته یکی از شاگردان عارف معروف، عبدالله بن محمد انصاری (متوفی ۴۸۱/۱۰۸۹)، به‌گوش باستانی هرات است، که مطالب را خود عبدالله انصاری دیکته کرده است. این کتاب، حاوی شرح حال ۱۲۰ صوفی و براساس یکی از آثار عربی تالیف محمد بن الحسین السلمی (متوفی ۴۱۲/۱۰۲۱)، با همان عنوان است (۱۱۰). تذکرة الاولیاء شاعر معروف فریدالدین عطار (متوفی ۶۲۷/۱۲۳۰)، از همه معروفتر است، که قسمت اعظم آن داستانهایی درباره حدود ۷۰ نفر از صوفیان سه قرن نخستین هجری (قرن هفتم تا نهم میلادی) و گفتارهایی از آنها است. ضمیمه‌ای هم راجع به صوفیان بعدی به آن افزوده شده است (۱۱۱). حدود ۳۰۰ سال بعد، بین سالهای ۷/۸۸۱ - ۱۴۷۶ و ۹/۸۸۳ - ۱۴۷۸، ساعر معروف جامی، بنا به درخواست امیر علیشیر نوایی، نفعات الانس را تالیف کرد. این کتاب، در واقع تجدید و بازنویسی مشبعی از طبقات انصاری بنام می‌رود (۱۱۲). مجالس العشاق هم به آخرین سلطان تیموری ایران، حسن بایقرا (متوفی ۹۱۱/۱۵۰۶) نسبت داده شده، هرچند که این کتاب از آن کمال - الدین حسین کازرگاهی، صدر حسین بایقرا می‌باشد. این کتاب با سیکی مستمع و اشعاری در میان مطالب گوناگون، حاوی گزارشات جداسی از ۷۶ عارف بررک، عشاق و شاهان ناکام است، که از حضرت جعفر الصادق (ع) شروع و به حسن بایقرا ختم می‌گردد (۱۱۳). کتاب اخبار الاخیار فی اسرار الابرار توسط عبدالحق دهلوی در اواخر قرن دهم / سیزدهم تالیف شده، که در ۲۵۵ عارف هندی پرداخته است (۱۱۴). کتاب گلزار ابرار، توسط محمد موسی، حدوداً در همان زمان با سبک بسیار برجسته نوشته شد و به امرانور جهاکیر اهدا گردید. این کتاب، زندگینامه صوفیان هند را بررسی کرده و اطلاعات با ارزش و مفصل و

تازه‌ای عرضه نموده است (۱۱۵). شاهزاده دارا شکوه، کتاب سفینه الاولیا را تالیف نمود. این اثر در سال ۱۰۴۹/۱۶۴۰ تکمیل شد (۱۱۶). غیر از این مجموعه‌های شرح حالی عمومی، بعضی از آثار نیز وجود دارد که برخی از افراد، خصوصا " شیوخ و بعضی از طرایق دراویش را مورد توصیف قرار داده است. بعضی از این آثار بویژه به طرایق نقشبندی و چشتی توجه کرده است.

مخصوصا "، تعدادی از این نوع آثار، زندگینامه شعرا را مورد توجه قرار داده و مجموعه مفصل و یا کوچکی از اشعار آنها را عرضه کرده است. این آثار، معمولا " با عنوان تذکره معروف است، مگر در مواردی که نویسنده اسم دیگری بدان داده است. در اینجا بایستی دو نمونه از آنها را از همدیگر متمایز کرد: تذکره‌های عمومی، که زندگی و آثار شعرا را تا زمان نویسنده بررسی کرده و تذکره‌های تخصصی، که فقط شعرای دوره یا نوع ویژه‌ای را نقل نموده است. در تنظیم این آثار، آنها از نظر سالشماری یا جغرافیایی، بر طبق سرزمین بومی یا محل اقامت و از حیث خانواده، نوع شعر و غیر آن تقسیم بندی شده است. در تقسیم بندی الفبایی، تذکره‌های رسمی شعرا قرار دارد (۱۱۷). قدیمترین مجموعه عمومی، لباب الالباب تالیف عوفی شاعر، در حدود سال ۶۱۸ / ۲ - ۱۲۲۱ است. این اثر، شامل شرح حال تقریبا " ۳۰۰ شاعر است (۱۱۸). معهدا تذکره الشعراى دولت‌شاه سمرقندی، تالیف در سال ۸۹۲ / ۱۴۸۷، بر آن پیشی جسته است (۱۱۹).

گزینش بسیار عالی از نقل قولها و تفصیلات دقیق شرح حالی، که از زمان قدیم تا شعرای معاصر نویسنده را در بر گرفته، در کتاب خلاصة الاشعار و زبدة الافکار، تالیف تقی الدین محمد ذکری، معروف به تقی کاشی آمده، که کتابت آنرا در سال ۹۹۳ / ۱۵۸۵ به پایان برده است (۱۲۰). از تذکره‌های عمومی دیگر می‌توان از آتشکده حاجی لطفعلی بیگ آذر نام برد، که حدود دو قرن بعد در نیمه دوم قرن دوازدهم / هیجدهم تالیف شد (۱۲۱). در میان تذکره‌هایی که به دوره‌های ویژه‌ای، خصوصا " دوره خود نویسنده تخصیص یافته، بایستی

اثر سام میرزا (متوفی ۹۷۴ / ۷ - ۱۵۶۶) پسر شاه اسماعیل اول را نام برد . این کتاب مجموعه‌ای از زندگینامه‌های شعرایی است که در خلال نیمه اول قرن دهم / شانزدهم می‌زیسته‌اند، که تحفه سامی نام دارد (۱۲۲) . تذکره محمد - طاهر نصرآبادی، تالیف در نیمه دوم قرن یازدهم / هفدهم ، که حاوی یک هزار بررسی درباره شعرای معاصر اوست (۱۲۳) نیز شایان ذکر است و نیز باید از تذکره معاصرین اسم به‌میان آورد که شرح زندگی حدود یکصد شاعر را دربر - دارد و در سال ۱۱۶۵ / ۱۷۵۲ توسط شیخ حزین فوق‌الذکر تالیف یافته است (۱۲۴) . یکی از بزرگترین آثاری که براساس الفبایی تنظیم شده عرفات العارفین و عرصات العاشقین نوشته تقی اوحدی است ، که اول بار در خدمت شاه عباس بزرگ بوده و سپس به‌هنگام رفتن و در آنجا این اثر را در سال ۱۰۲۴ / ۱۶۱۵ تکمیل نموده است . این کتاب، حاوی حدود ۳۰۰۰ کلمه راهنما است (۱۲۵) . یکی از آثار بعدی ، که یک معجم شعرا و شامل حدود ۲۵۰۰ اسم است ، ریاض الشعرا نوشته علی قلی‌خان واله داغستانی است ، که پس از غائله افغان به‌هنگام رفتن و در سال ۱۱۶۹ / ۱۷۵۶ در آنجا درگذشت (۱۲۶) . بعضی از این آثار، جزو گلچین‌هایی است که حالا و بعدها نیز حاوی نکات شرح‌حالی می‌باشد . برخی از آنها بین ادبا مورد بحث قرار می‌گیرد .

از نقطه نظر نقش استثنایی ، که نسخه نویسی در میان ایرانیان ایفا کرده، تعجب‌آور است که توجه زیادی به تاریخ خطاطی و نسخی و بالاتر از همه به زندگی خطاطان و مینیاتوربست‌ها نشده است . در سال ۹۵۲ / ۱۵۴۶ دوست محمد - الکاتب ، خلاصه‌ای از تاریخ خطاطی اسلامی و نسخی را به‌عنوان درآمدی بر آلبوم با شکوه خطاطی متقدم و متأخری که برای ابوالفتح بهرام سررا ، سر جوان شاه طهماسب، جمع‌آوری کرده بود تهیه دید (۱۲۷) . در حدود سال ۱۰۰۰ / ۱۶۰۰، قاضی احمد ابراهیم بن میر منشی سرفالده حسن ، تذکره‌ای راجع به خوشنویسان تالیف کرد که بر طبق سه گروه عمده کنایب عربی ، یعنی ثلث ، تعلیق و نستعلیق تقسیم شده بود . وی در موحره آن از منشاء خطاطی و

نسخه‌نویسی، همراه با اشاره‌ای بر مهمترین هنرمندان هر رشته، صحبت کرد بود (۱۲۸).

درباره محققین نیز معاجم تراجم احوال کم است. مهمترین این آثار به زبان عربی نوشته شده، ولی چندتا از آنها هم به موقع خود به زبان فارسی تحریر گشته است. اولین کتابی که با این ماهیت در دست است و اصلاً به فارسی نوشته شده و تاریخ قرن دهم / شانزدهم را دارد خلاصه الحیات، تالیف احمد تتوی است (۱۲۹). درباره رجال و اشراف هم تراجم احوال کمتر است. راجع به وزرای معروف، در نسائم الاسحار که در سال ۷۲۵ / ۱۳۲۵ توسط ناصرالدین منشی کرمانی تالیف یافته، مطالبی آمده است (۱۳۰) و از آثار دیگر نیز بایستی از آثار الوزراء، نوشته سیف‌الدین حاجی‌بن نظام عقیلی در سال ۸۸۳ / ۹ - ۱۴۷۸ (۱۳۱) و دستور الوزراء، تالیف خواندمیر در سال ۹۱۵ / ۱۰ - ۱۵۰۹ نام برد (۱۳۲). زندگینامه رجال در زمان تیموریان هند، از اکبر تا زمان نویسنده، توسط عبدالرزاق اورنگ‌آبادی معروف به شهنوازخان (متوفی ۱۱۷۱ / ۱۷۵۸) در کتابش بنام مآثر الامراء گردآوری شده، که پس از وفات نویسنده دوبار از روی آن بازنویسی گردیده است (۱۳۳).

در آثار تاریخی، جغرافیایی و غیره نیز، مواد زیادی از شرح حال اشخاص عرضه شده است.

توضیحات

- (۱) استوری، ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۰۱. ترجمه تاریخ طبری، چاپ محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، جلد ۱، (تهران، ۱۳۴۱ ش.). قسمت مربوط به ایران، چاپ محمد جواد مشکور (تهران، ۱۳۳۷ ش.). چاپ عکسی (سالهای ۱۳۲ - ۱۵ / ۷۵۰ - ۶۳۶) با

- مقدمه مجتبی مینوی (تهران، ۱۳۴۵ ش. ۰).
- ۱ - محمد تقی بهار "ترجمه تاریخ طبری" در نشرید نامه تمدن جلد ۱ (۱۰ - ۱۳۰۹ ش. ۰)، ص ۴۴ - ۱۳۳. پ. آ. گریازنویچ و آ. ن. بولدیرف، O dvukh redaktsiyakh Ta'rikh Tabari Bal'ami در مجله Sovyetskoye Vostokovedeniye ۱۹۷۵ م. ۰، جلد ۳، ص ۴۶ - ۵۹.
- (۲) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۰۲، شماره ۱۲۲۹، جلد ۲، ص X. فصل ساسانیان از کتاب زین الاخبار، چاپ سعید نفیسی، محله پیام نو، جلد ۳ (۶ - ۱۳۲۵)؛ جلد ۴ (۳۰ - ۱۳۲۷)، در چندین مقاله. - م. قزوینی، "زین الاخبار" در بیست مقاله، جلد ۱، (۱۳۱۳)، ص ۱۹۶ - ۲۰۱.
- (۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۰۴، شماره ۳۰ - ۱۲۲۹، جلد ۲، ص X-XI. دانشنامه اسلام (ترکی)، مقاله "کوزکانی".
- (۴) دانشنامه اسلام، مقاله "رشیدالدین طیب". دانشنامه اسلام (ترکی) مقاله "رشیدالدین طیب". محمد قزوینی، "نکته‌های درباره رسد - الدین فضل‌الله"، گردآوری ایرج افشار، مجله دانشکده ادبیات تهران، جلد ۲، ۳ (۵ - ۱۳۳۴)، ص ۴۴ - ۵۱. منوچهر مرصوی، "جامع التواریخ و مولف واقعی آن"، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، جلد ۱۳ (۱۳۴۰)، ص ۹۲ - ۳۱، ۵۰ - ۳۱۱، ۲۶ - ۵۱۶. محمد عقی، "علم در عهد مغول" در نشریه باختر، جلد ۱ (۳ - ۱۳۱۲)، ص ۲۵ - ۱۱۹.
- (۶۰۵) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۰۶، شماره ۲ - ۱۲۳۰، جلد ۲، ص ۱۱۹. چاپ محمد تقی دانش بزرده و م. مدرسی زحای (تهران، ۱۳۳۸).
- چاپ بهمن کریمی (تهران، ۱۳۳۸). - Cami'at-tavarich: Motin. II/4: Sultan Mahmud ve devrinin Tarihi. II/5: Selcuk-lular Tarihi. چاپ احمد آتش (آنکارا، ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ م. ۰).

تاریخنگاری در اسلام

فصلی از جامع التواریخ (در فرق رفیقان و اسماعیلیان الموت) چاپ محمد دبیرسیاقی (تهران، ۱۳۳۷). جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و رفیقان) چاپ محمد تقی دانش‌پژوه و م. مدرس زنجانی (تهران؛ ۱۳۳۹). فصلی از جامع التواریخ (غزنویان، آل بویه، سامانیان) چاپ محمد دبیر سیاقی (تهران ۱۳۳۸). تاریخ اجتماعی مغول (بخش سوم از تاریخ غازان خان و مقدمه جامع التواریخ و رساله اول از کتاب لطائف از خواجه رشیدالدین طبیب) چاپ امیر حسین جهانگللو (تهران ۱۳۳۷). Sbornik letopisey. جلد ۱ بخش ۱، چاپ ل. آ. ختاگوروف؛ جلد ۱ بخش ۲، چاپ او. ای. اسمیرنوف؛ جلد ۲، چاپ ج. پ. ورخوفسکی؛ جلد ۳، چاپ آ. ک. آرنس (لنینگراد - مسکو، ۱۹۴۶ - ۶۰). م. شمس‌الدین گونالتای، "تورک تاریخینین آنا کایناکلارنین جامع التواریخ" در مجله تورک تاریخی، جلد ۱ (۱۹۳۷)، ص ۷۹-۱۶۵. کارل یان، "تاریخ رشید - الدین از هند"، مجموعه مقالات همراه با اعلام (هاگ، ۱۹۶۵). ایرج افشار، "جامع التواریخ" راهنمای کتاب، جلد ۱ (۱۳۳۷)، ص ۲-۷۰. احمد آتش، "در باب نقد جامع التواریخ" مجله دانشکده ادبیات تهران، جلد ۳، ۸ (۱۳۴۰)، ص ۹۳ - ۵۸. کارل یان "آثار گمشده رشیدالدین"، در مجله Central Asian Journal، جلد ۹ (۱۹۶۵)، ص ۲۲ - ۱۱۳. متن انتقادی از آ. آ. روماسکوویچ، آ. آ. ختاگوروف، ع. ع. علیزاده، جلد ۱، بخش ۱ (مسکو، ۱۹۶۵). کارل یان، "رشیدالدین به عنوان یک نفر مورخ جهانی"، در یادنامه ریپکا (پراگ، ۱۹۶۷)، ص ۸۷ - ۷۹؛ همان نویسنده، "تاریخ غز و ترکان از رشیدالدین"، در مجله Journal of Asian History، جلد ۱، شماره ۱، (ویسبادن، ۱۹۶۷). ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۱۱، شماره ۱۲۳۳. دانشنامه اسلام (ترکی)، مقاله "حمدالله مستوفی". چاپ دکتر

- عبدالحسین نوایی (تهران، ۱۳۳۹). - ای. پ. پطروشفسکی، "Khamdulla Kazvini kak istochnik... Vostochnago-Zakavkazya در IZV. AN. SSSR، ۱۹۳۷ م.، ص ۹۰ - ۸۷۳. نگاه کنید به همین مقاله. (۷)
- ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۱۷، شماره ۶ - ۱۲۳۵، Cinq - (۸)
- opuscules de Hāfiz-i Abrū... چاپ ف. تایوئر (پراگ)، ۱۹۵۹، - ف. تایوئر، - Beiträge Zur Kenntnis der Geschichtswerke Hafiz-i Abrus در شانزدهمین کنگره مستشرقین (مونخن، ۱۹۵۷ م.)، ص ۳۰ - ۳۲۸. ف. تایوئر، همان مقاله، در مجله BIO، جلد ۱۵ (۱۹۵۸)، ص ۸ - ۱۴۶. ف. تایوئر، Analyse des matières de la première moitié du-Zubdatu-T-Tawāriḥ de Hāfiz-i Abrū در Charisteria Orientalia (پراگ، ۱۹۵۶)، ص ۷۳ - ۳۴۵. ف. تایوئر، - Le Zail-i Ġāmi'u-T-Tawāriḥ-i Rašīdi de Hāfiz-i Abrū et son édition Par K. Bayani Archiv Orientalni، جلد ۲۰ (۱۹۵۲)، ص ۵۲ - ۳۹؛ جلد ۲۱ (۱۹۵۳)، ص ۱۷ - ۲۰۶؛ جلد ۲۲ (۱۹۵۴)، ص ۹۸ - ۴۳، ۵۳۱؛ جلد ۲۳ (۱۹۵۵)، ص ۹۹ - ۱۰۸. ف. تایوئر - Hafiz-i Abrū sur L Historiographie در یادنامه هانری ماسد (تهران، ۱۹۶۳)، ص ۱۰ - ۲۵. دانشنامه اسلام چاپ جدید، مقاله "حافظ ابرو" (۹)
- ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۱۵، منتخب التواریخ معینی منسوب بد معین الدین نطنزی، چاپ زان اوس (تهران، ۱۳۳۶). (۱۰)
- ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۱۸؛ شماره ۱۲۳۶ (۱۱)
- ادبیات ایران، شماره ۱۱۶؛ شماره ۶ - ۱۲۳۵ (۱۱)
- ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۱؛ شماره ۱۲۳۶ (۱۲)

- (۱۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۵. چاپ محمود فرخ (مشهد، ۴۱ - ۱۳۳۹). - محمود فرخ، "مجله فصیحی خوانی"، راهنمای کتاب، جلد ۴ (۱۳۴۰)، شماره ۶ - ۴۷۳.
- (۱۴) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۳؛ شماره ۷ - ۱۲۳۶. دانشنامه اسلام (ترکی)، مقاله "میرخواند". (مقدمه از عباس پرویز، تهران ۴۰ - ۱۳۳۸).
- (۱۵) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۵؛ شماره ۸ - ۱۲۳۷، جلد ۲، ص XII. دانشنامه اسلام (ترکی)، "خواند میر". عبدالحسین نوائی، رجال کتاب حبیب السیر (تهران، ۱۳۲۴).
- (۱۶) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۸۱؛ شماره ۱۲۷۹.
- (۱۷) همان مآخذ، شماره ۱۴۹؛ شماره ۱۲۴۳.
- (۱۸) همان مآخذ، جلد ۱، شماره ۸۵ - ۱۲۷۹. چاپ و ترجمه م. مولر (ویسبادن، ۱۹۴۶).
- (۱۹) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۳۱.
- (۲۰) همان مآخذ، جلد ۱، شماره ۱۳۵؛ شماره ۱ - ۱۲۴۰.
- (۲۱) همان مآخذ، جلد ۱، شماره ۳۳۳؛ جلد ۲، ص XIV. خاتمه ترجمه تاریخ یمینی. چاپ عبدالحسین نوائی، یادگار، شماره ۱، ۴ (۱۳۲۳ - ۴) ص ۷۶ - ۵۸. علی قویم، "در پیرامون تاریخ یمینی"، دانش، جلد ۳ (۲ - ۱۳۳۱)، ص ۹ - ۴۵۶. چاپ (همراه با خاتمه) جعفر شعار (تهران، ۱۳۴۵).
- (۲۲) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۳۴؛ شماره ۲ - ۱۲۷۱. دانشنامه اسلام، مقاله "بیهقی". عباس اقبال، تاریخ بیهقی، یک صفحه از مجلدات مفقوده تاریخ بیهقی، مجله ارمغان، جلد ۱۳ (۱۳۱۱)، ص ۲۵ - ۲۵. رضازاده شفق، صادق، ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی، مجله ارمغان، جلد ۱۱ (۱۳۰۹)، ص ۶۵ - ۸۵۹؛ جلد ۱۲ (۱۳۱۰)، ص ۸ - ۷۰.

- ۹۶ - ۸۴؛ جلد ۲۶ (۱۳۳۶)، ص ۱۰۲ - ۹۷، ۵۲ - ۱۴۵،
 ۱۹۹ - ۲۰۸. ابوالفضل بیهقی، تاریخ مسعودی، ۱۰۴۱ - ۱۰۳۰.
 Vstupitel'naya statya, Perevod i Primechaniya-
 A.K.Arendsa (تاشکند، ۱۹۶۲)، ک.ای. کوزلوف، ابوالفضل
 بیهقی (مسکو، ۱۹۶۱). مجتبی مینوی، "بیهقی مورخ ایرانی" در
 کتاب مورخین خاورمیانه (چاپ لوپس - هولت) (لندن ۱۹۶۲)، ص
 ۴۰ - ۱۳۸. سعید نفیسی، در پیرامون تاریخ بیهقی، (تهران، ۱۳۴۳).
 (۲۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۳۵، شماره ۱۲۷۲. گاهن، همان
 ماخذ، ص ۶۷.
 (۲۴) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۳۶، جلد ۲، ص XIV. گاهن، همان
 ماخذ، ص ۷۳. ایرج اسماعیل "سلجوقنامه طهری نیاپوری و راحة -
 الصدور راوندی"، مجله مهر، جلد ۱ (۳ - ۱۳۱۲)، ص ۲۶ - ۳۰.
 ۶۱ - ۱۵۷، ص ۵ - ۲۴۱. پرتو بیضایی، "اشعار راوندی مولف راحة -
 الصدور"، مجله یادگار، جلد ۲، ۶ (۱۳۲۴)، ص ۸ - ۱۲. نرحمد ترکی
 از احمد آتش (آنکارا، ۱۹۵۷).
 (۲۵) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۴۰، شماره ۱۲۷۲. دانشنامه اسلام
 (ترکی)، مقاله "جوینی". تاریخ جهانگشای عظاملک جوینی، نرحمد ند
 انگلیسی از ج.آ. بویل (منچستر، ۱۹۵۸). ج.آ. بویل، "آثار جوینی
 و رشیدالدین بدعنوان منابع تاریخ معولان"، در کتاب مورخین خاور -
 میانه (چاپ لوپس - هولت) (لندن، ۱۹۶۲)، ص ۷ - ۱۳۳.
 (۲۶) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۴۴، شماره ۳ - ۱۲۷۲. (حاج سید
 بمبئی، ۱۲۶۹) (تهران، ۱۳۳۸). - سادات نگرانی اولاد - مسعودی،
 "تصحیح تاریخ و صاف"، اورینتال کالج مکزین، جلد ۲، ۲ (۱۹۲۸)،
 ص ۷۳ - ۸۰.
 (۲۷) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۶۷، شماره ۱۲۹۶، جلد ۲، ص XVII

- سرور گویا اعتمادی، "سیفی هروی" مجله آریانا، جلد ۱، شماره ۱۰، (۲-۱۳۲۱)، ص ۱۶-۲۰.
- (۲۸) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۵۱، شماره ۱۲۷۳.
- (۲۹) به همین مقاله نگاه کنید.
- (۳۰) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۵۲، چاپ عبدالحسین نوایی (تهران، ۱۳۳۵). - عباس اقبال، "آیا صاحب تاریخ آل مظفر محمود گیتی است یا محمود کتبی؟" یادگار، جلد ۵، شماره ۲-۱ (۸-۱۳۲۷)، ص ۴۰-۱۳۵.
- (۳۱) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۵۳، شماره ۱۲۷۳. - Giyāshaddin - 'Ali: Dnevnik Pokhoda Timūra V Indiyu. Perevod - S Persidskogo, Predisloviye i Primechaniya A.A. - Semenova (مسکو، ۱۹۵۸).
- (۳۲) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۵۴، شماره ۱۲۷۳، جلد ۲، ص XIV. نظام الدین شامی، ظفرنامه، ترجمه از فارسی توسط نجاتی لوگال (آنکارا، ۱۹۴۹).
- (۳۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۲۷۹، شماره ۱۲۳۵.
- (۳۴) همان ماخذ، جلد ۱، شماره ۳۶۱، شماره ۶-۱۲۷۵، جلد ۲، ص XV.
- (۳۵) همان ماخذ، جلد ۱، شماره ۳۵۶، شماره ۱۲۷۴، چاپ محمد عباسی (تهران، ۱۳۳۶). - علی اصغر حکمت، "شرف الدین علی یزدی" مجله آئینده، جلد ۳ (۴-۱۳۲۳)، ص ۸۰-۱۶۹.
- (۳۶) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۵۸، شماره ۵-۱۲۷۴، چاپ ابوالهاشم سید یوشع (مدرس، ۱۹۵۸). - سرور گویا اعتمادی، "هاتف جامی و شعرای متاخرین"، مجله گابل، جلد ۲، (۲-۱۳۱۱)، ص ۷-۳۲.
- (۳۷) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۶۲

- (۳۸) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۶۳، شماره ۷-۱۲۷۶؛ جلد ۲، ص XV
- (۳۹) چاپ نجاتی لوگال و فاروق سومر (آنکارا، ۴-۱۹۶۲).
- (۴۰) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۷۰؛ شماره ۱۲۷۸؛ جلد ۲، ص XV
- (۴۱) همان ماخذ، شماره ۳۷۳، ۱۲۷۸.
- (۴۲) همان ماخذ، شماره ۳۷۹، ۱۲۷۹.
- (۴۳) همان ماخذ، شماره ۳۸۰، ۱۲۷۹.
- (۴۴) همان ماخذ، شماره ۳۸۷، ۱۲۸۰؛ جلد ۲، ص XV. دانشنامه اسلام (ترکی)، مقاله "اسکندر بیک منشی". آ. رحمانی، تاریخ عالم‌آرای عباسی *Kak istochnik po istorii Azerbaydzhana* (باکو، ۱۹۶۰ م.).
- (۴۵) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۳۹۲، ۱۲۸۲؛ جلد ۲، ص XV
- (۴۶) همان ماخذ، شماره ۴۰۷، ۱۲۸۳. تاریخ جهانگشای نادری، حاج سید-عبدالله انوار (تهران، ۱۳۴۱). دره نادری، حاج سید جعفر سهدی (تهران، ۱۳۴۱).
- (۴۷) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۵۷۸، ۱۳۰۵؛ جلد ۲، ص XX. دانشنامه اسلام (ترکی)، مقاله "ابن سی سی". ابن سی سی، *الامور العلائیه فی الامور العلائیه*، جلد ۱: تیب کیناسم (آنکارا، ۱۹۵۶ م.). حاج نجاتی لوگال و عدنان صادق ارزی، جلد ۱، (آنکارا، ۱۹۵۷ هـ و... دودا، *Die Seltchukengeschichte des Ibn Bibi* (کپنهاک، ۱۹۵۹).
- (۴۸) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۵۸۰؛ ۶-۱۳۵۰.
- (۴۹) همان ماخذ، شماره ۵۸۱.
- (۵۰) همان ماخذ، شماره ۵۸۷؛ ۱۳۰۶.
- (۵۱) همان ماخذ، شماره ۴۹۰. برحمد عربی، *الم*. حصل سید روسای (بغداد، ۱۳۷۲ هـ.).

- (۵۲) همان ماخذ، شماره ۴۷۷، ۱۲۹۸. نگاه کنید به: راهنمای کتاب، جلد ۵ (۱۳۴۲ ش. ۰)، ص ۶ - ۷۵۲.
- (۵۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۷۹، جلد ۲، ص XVII. شهاب طاهری "سید ظهیرالدین مرعشی مولف تاریخ مازندران و دیلمستان" در سالنامه دنیا، شماره ۸ (۱۳۳۵ ش. ۰)، ص ۱۰۲ - ۹۹.
- (۵۴) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۸۲.
- (۵۵) همان ماخذ، شماره ۴۸۳.
- (۵۶) همان ماخذ، شماره ۴۵۵، ۱۲۹۲.
- (۵۷) همان ماخذ، شماره ۴۵۸، جلد ۲، ص XVII. چاپ سید جلال طهرانی (تهران، ۱۳۱۳) و علی نقی بهروزی (شیراز، ۱۳۴۳). - احمد منصورى "تحقیق درباره فارسنامه ابن بلخی و مولف آن"، مجله دانشکده ادبیات شیراز، جلد ۱، شماره ۱ (۱۳۳۶)، ص ۹ - ۴۴.
- (۵۸) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۵۹، ۱۲۹۴.
- (۵۹) چاپ ایرج افشار (تهران، ۱۳۳۸).
- (۶۰) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۹۳. چاپ ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۵).
- (۶۱) همان ماخذ، شماره ۴۶۱. مجلدات ۱ و ۳ چاپ ایرج افشار (تهران، ۴۲ - ۱۳۴۰). ژان اوبن، - Matériaux Pour la biographie de shah Ni'matullah Walli (تهران - پاریس، ۱۹۵۶).
- "جزیی از جلد دوم جامع مفیدی" (چاپ ایرج افشار)، فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۱ (۱۳۴۲)، ص ۲۲۸ - ۱۹۳.
- (۶۲) در جامع التواریخ حسنی تالیف حسن بن شهاب الدین یزدی. ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۷۲، ۱۲۹۷. المضاف الی بدایع الازمان فی - وقایع کرمان، چاپ عباس اقبال (تهران، ۱۳۳۵).
- (۶۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۷۳، ۱۲۹۷.

- (۶۴) همان ماخذ، شماره ۴۸۴؛ چاپ دوم از م. بهار (تهران، ۱۳۳۹).
- (۶۵) همان ماخذ، شماره ۴۶۶؛ ۱۲۹۶. "اقتباس از تاریخ بیهق (خاندان سیدالوزاره نظام الملک)" اورینتال کالج مگزین، جلد ۵، شماره ۲ (۱۹۲۹)، ص ۹۴-۸۵. (خاندان حاکمیان) در اورینتال کالج مگزین، جلد ۹، شماره ۲ (۵-۱۹۳۴)، ص ۲۰-۱۰۷. کلیم الله حسینی، "زندگی و آثار ظهیرالدین بیهقی، نویسنده تاریخ بیهق" در مجله Islamic Culture، جلد ۲۰، شماره ۱ (۱۹۵۴)، ص ۲۹۷-۳۱۸. محمد قزوینی، "تاریخ بیهق"، مجله مهر، جلد ۱ (۳-۱۳۱۲)، ص ۶۲-۶۵۶، ۳۳-۷۲۹، ۷-۸۳۱. بیست مقاله، جلد ۲ (۱۳۱۳)، ص ۷۶-۸۶.
- (۶۶) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۶۸. چاپ سید محمد کاظم امام (تهران، ۱۳۳۸) و محسن اسحاق، جلد ۱ (علبگه، ۱۹۶۱).
- (۶۷) همان ماخذ، شماره ۵۴۴؛ ۱۳۰۲.
- (۶۸) همان ماخذ، شماره ۴۹۵؛ ۱۳۰۰.
- (۶۹) همان ماخذ، شماره ۴۹۷. آ. میرزایف، Binoyi (السالیس آباد، ۱۹۵۷)، ص ۶-۱۵۲، ۷۵-۳۵۷. آ. سامونوویچ - Sheybaniname Persidskiy unicum bibliotekı khivinskago khana در مجلد ZVO، جلد ۱۹ (۱۹۰۹)، ص ۱۷۶-۱۶۴.
- (۷۰) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۴۹۹؛ جلد ۲، ص XVII. حاب منوچهر ستوده (تهران ۱۳۴۱).
- (۷۱) همان ماخذ، شماره ۵۰۵.
- (۷۲) همان ماخذ، شماره ۶۱۲. حسین مهدی "فردوسی هند" در مجله Indo-Iranica، جلد ۱ (۱۹۴۷)، ص ۸-۲۳.
- (۷۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۶۱۳.
- (۷۴) همان ماخذ، شماره ۶۱۳.

- (۷۵) همان ماخذ، شماره ۶۱۷.
- (۷۶) همان ماخذ، شماره ۶۶۴، ۱۳۱۰.
- (۷۷) همان ماخذ، شماره ۶۶۵، ۱۳۱۱. خزاین الفتوح، چاپ محمد وحید میرزا (کلکته، ۱۹۵۳).
- (۷۸) همان ماخذ، شماره ۶۶۶، ۱۳۱۱.
- (۷۹) همان ماخذ، شماره ۶۶۹، ۱۳۱۳.
- (۸۰) همان ماخذ، شماره ۶۹۸، ۱۳۱۳. غازی ظهیرالدین محمد بابر، -
Vekayi. Babur'un hârirati. Doğu Turkçesinden -
Reşit Rahmeti Arat. Önsözü ve Tarihi Özeti -
yazan Y. Hikmet Bayur (آنکارا، ۶ - ۱۹۴۳). بابرنامه.
بوسیله م. سالیه (ازبکستان شوروی، تاشکند، ۱۹۵۸).
- (۸۱) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۰۰.
- (۸۲) همان ماخذ، شماره ۷۰۹، ۵ - ۱۳۱۳.
- (۸۳) همان ماخذ، شماره ۷۱۵، ۷۱۷.
- (۸۴) همان ماخذ، شماره ۷۳۱، ۱۳۱۷. حیات و تصنیفات میرزا ابوطالب گلیم همدانی ملک الشعراء دربار شاهنشاه شاه جهان. تصحیح و مقدمه (به زبان اردو) از دکتر شرف النساء بگم انصاری (حیدرآباد، ۱۹۶۱).
- (۸۵) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۸۰۲. "قشون کشی نادرشاه به هند. ماءخود از سیرالمتاخرین" (چاپ حسین نخجوانی)، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲ (۱۳۴۲)، ص ۹۲ - ۱۷۵.
- (۸۶) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۲۳۵، ۱۲۵۴.
- (۸۷) همان ماخذ، شماره ۲۴۳، ۶ - ۱۲۵۵.
- (۸۸) همان ماخذ، شماره ۱۹۷. چاپ حبیب یغمایی (تهران، ۱۳۴۰).
- (۸۹) همان ماخذ، شماره ۲۳۴، ۱۲۵۴. علی اصغر حکمت، جامی، ص ۸۱ - ۱۷۹.

- (۹۰) همان ماخذ، شماره ۲۳۶، ۵-۱۲۵۴.
- (۹۱) همان ماخذ، شماره ۲۴۷، ۱۲۵۶.
- (۹۲) همان ماخذ، شماره ۲۶۱، ۱۲۶۰. چاپ تهران، ۱۳۳۸ (از روی چاپ بمبئی، ۱۳۰۰).
- (۹۳) GAL، جلد ۱، ص ۲۰۰. دانشنامه اسلام (ترکی)، مقاله "ابن اعثم کوفی".
- (۹۴) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۲۶۸. چاپ محمد رمضانی (تهران ۱۳۴۱).
- (۹۵) همان ماخذ، شماره ۲۷۱، ۲۸۲، ۳۱۱ (۳۱، ۴۲ - ۳۴، ۵۲، ۵۶، ۶۳)؛ ۱۲۶۷.
- (۹۶) همان ماخذ، شماره ۱۲۴۷.
- (۹۷) همان ماخذ، شماره ۱۲۴۸.
- (۹۸) همان ماخذ، شماره ۱۲۴۹. چاپ ذبیح‌الدین صفا (تهران، ۱۳۳۲). - احمد بهمنیار، منتخبات اسرار التوحید (تهران، ۱۳۲۰). ابرج افسار، "اسرار التوحید"، مجله جهان نو، جلد ۸ (۱۳۳۲)، ص ۵۰-۲۴۹. رضازاده شفق، "کتاب اسرار التوحید"، مجله مهر، جلد ۴ (۱۳۱۵-۶)، صفحات ۳۴-۳۲۵، ۸۲-۴۷۳.
- (۹۹) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۵۶؛ جلد ۲، ص XXVI-XXVII. چاپ تحسین یازجی، ۲ جلد (آنکارا، ۱۹۵۹-۶۱). ترجمه ترکی، عارف‌قرین منقبری توسط تحسین یازجی (آنکارا، ۱۹۵۳).
- (۱۰۰) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۲۵۷. ب. نکسین، "تحقیقات صفوة الصفا" در مجله آسیایی، جلد ۲۴۵ (۱۹۵۲)، ص ۲۲-۲۸۵.
- (۱۰۱) همان ماخذ، شماره ۱۲۷۷.
- (۱۰۲) نگاه کنید به همین مقاله.
- (۱۰۳) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۰۹۶. حنامور، عبدالرسول، "مختصر

- مکارم الاخلاق" در مجله دانشکده ادبیات تبریز، جلد ۳، شماره ۷ (۱۳۲۹)، ص ۶۸-۷۰.
- (۱۰۴) همان ماخذ، شماره ۱/۱۱۵۰؛ ۱۳۳۶. تاریخ حزین (اصفهان، ۲ جلد، ۱۳۳۲). "سفرنامه حزین"، مجله پیمان، جلد ۴ (۷-۱۳۱۶)، ص ۶۶-۶۹، ۳۷-۱۲۱، ۲۱۶-۱۹۳، ۸۸-۲۶۵. سید حسن عسکری، "درباره شیخ علی حزین و سفرهای او در شرق هندوستان"، در دومین کنگره تاریخ هند (۱۹۳۸)، ص ۸-۳۸۲. همان شخص، "اهمیت سیاسی زندگی حزین در شرق هند"، در مجله - Bangal Pastand Present، جلد ۶۳ (۱۹۴۹)، ص ۱۰-۱. سرفرازخان ختک، شیخ محمد علی حزین، زندگی، عهد و آثار او (لاهور، ۱۹۴۴).
- (۱۰۵) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۵۰۱؛ ۱۳۰۱. بدایع الوقایع، آ.ن. بولدیرف، ۲ جلد (مسکو، ۱۹۶۱). آ.ن. بولدیرف، "یادنامه زین الدین واصف... " در مجله - Trudi otdela vostoka Ermitazha، جلد ۲ (۱۹۴۰)، ص ۷۴-۲۰۳. همان شخص، زین-الدین واصف... (استالین آباد، ۱۹۵۷). همان شخص " واصفی، شاعر هراتی و بدایع الوقایع"، آریانا، جلد ۳ (۴-۱۳۲۳)، ص ۵-۴۳۱. آ. میرزایف، "بدایع الوقایع محمد واصفی" در مجله شرق سرخ، ۱۹۵۲، شماره‌های ۸، ۹، ۱۰، ۱۱.
- (۱۰۶) GAL، جلد ۱، ص ۳۲۵؛ ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۶۴۵.
- (۱۰۷) همان ماخذ، شماره ۱۶۵۰.
- (۱۰۸) همان ماخذ، شماره ۱۲۷۴؛ ۱۳۵۴.
- (۱۰۹) همان ماخذ، شماره ۱۶۴۹؛ ۱۳۵۵. چاپ جواد فاضل، ۳ جلد (تهران، ۱۳۴۰).
- (۱۱۰) همان ماخذ، شماره ۱۲۴۵، جلد ۲، ص XXVI. چاپ عبدالحی حبیبی (کابل ۱۳۴۱). - مجتبی مینوی، "کتاب طبقات صوفیه

- (۱۲۲) همان ماخذ، شماره ۱۱۰۰؛ ۱۳۳۵ م. ج. کازی، "سام میرزا و تحفه سامی" در Indo-Iranica، جلد ۱۵ (۱۹۶۰)، ص ۸۹-۶۸.
- (۱۲۳) همان ماخذ، شماره ۱۱۳۰. چاپ وحید دستگردی (تهران، ۱۳۱۷). احمد سهیلی خوانساری، "تذکره میرزا طاهر نصرآبادی"، مجله ارمغان، جلد ۱۸ (۱۳۱۶)، ص ۶۹-۷۴. وحید دستگردی، "میرزا محمد نصر - آبادی متخلص به طاهر"، ارمغان جلد ۱۹ (۱۳۱۷)، ص ۲۳-۲۱۷. ابراهیم برهان آزاد، "تذکره نصرآبادی چه زمان تالیف شده است؟" آموزش و پرورش، جلد ۲۶، (۲-۱۳۳۱)، ص ۴-۵۶۰.
- (۱۲۴) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۱۵۰ (۲)، ۱۳۳۶؛ جلد ۲، ص XXV
- (۱۲۵) همان ماخذ، شماره ۱۱۱۳ (۱). "ترجمه عرفی از عرفات العارفین تقی اوحدی"، اورینتال کالج مگزین، جلد ۷، شماره ۳ (۱۹۳۱)، ص ۶۸-۷۰.
- (۱۲۶) همان ماخذ، شماره ۱۱۴۷؛ جلد ۲، ص XXV. "برهان الملک بهادر موسوی متخلص به امین (نقل از ریاض الشعراى وحید داغستانی)" مجله ارمغان، جلد ۹ (۱۳۰۷)، ص ۲۸۹-۳۰۶. "شیخ محمد علی حزین (نقل از تذکره ریاض الشعرا)" مجله ارمغان، جلد ۹ (۱۹۰۷)، صفحات ۲۹-۷۱۷، ۲۷-۵۱۳. "فاجعه افغان در اصفهان (به نقل از واله داغستانی)"، سالنامه دبیرستان ادب اصفهان، ۳۰-۱۳۲۹، ص ۱۸-۳۹.
- (۱۲۷) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۴۲۷.
- (۱۲۸) همان ماخذ، شماره ۱۴۳۱. خوشنویسان و نقاشان، رساله‌ای از قاضی احمد بن میر منشی (حدود سال ۱۰۱۵ / ۱۶۰۶)، ترجمه از فارسی توسط و. مینورسکی. همراه با مقدمه‌ای از ب. ن. زاخودر. ترجمه از روسی توسط ت. مینورسکی (واشنگتن، ۱۹۵۹). "زهرا حسنی (دائی - زاده)"، گلستان هنر، مجله نقش و نگار، شماره ۵ (۱۳۳۷)، ص

- ۴ - ۲۳. حسین نخجوانی، " معرفی کتاب گلستان هنر " در مجله
دانشگده ادبیات تبریز، جلد ۹ (۱۳۳۶)، ص ۱۶ - ۱.
(۱۲۹) ادبیات ایران، جلد ۱، شماره ۱۴۸۹.
(۱۳۰) همان ماخذ، شماره ۱۴۶۰. چاپ میر جلال‌الدین حسینی ارموی
(تهران ۱۳۳۸).
(۱۳۱) همان ماخذ، شماره ۱۴۶۱. چاپ میر جلال‌الدین حسینی ارموی (تهران
۱۳۳۷).
(۱۳۲) همان ماخذ، شماره ۱۴۶۲.
(۱۳۳) همان ماخذ، شماره ۱۴۷۱.

ادبیات شرح حال نوں سردار سدرہ

ہ. آ. ر. گیب

Hamilton A.R. Gibb

ادبیات شرح حال نویسی در اسلام

شاید این مساله بی معنی باشد، که هر نوع محصول ادبی که بطور منظم در جامعه‌ای بوجود می‌آید، مبین بعضی از عناصر پایای انگیزه‌های آگاهانه و سوگیریهای ناآگاهانه آن جامعه بطور کلی و یا مردم آن جامعه می‌باشد. از اینرو، بررسی ادبیات شرح حال نویسی عربی نمی‌تواند منحصر و محدود به فهرست و تحلیلی از این نوع آثار باشد، بلکه در این مورد بایستی از مسایلی درباره انگیزه‌های این نوع ادبیات و ملاک عرضه شده آن شروع کرد و با گرایشها و روندهای متحول و پایای اجتماعی و فکری آنرا نشان داد. مورخین در این نوع آثار به دنبال چه نوع اطلاعاتی هستند؟ آنها در مطالعه و کاربرد این آثار بایستی از چه نوع وسایل نقادی بهره گیرند؟

۱- انگیزه‌ها

در مواجهه با این مساله، بایستی از دو واقعیت قابل ملاحظه شروع کرد. یکی اینکه، معجم تراجم احوال کاملاً "مخلوق بومی جامعه اسلامی است. تنها تالیفات قابل مقایسه با این معجم، بخشهای تراجم احوالی بواریح سلسله‌ای چین است، ولی اینها، چنانکه بعدها معلوم شد، با اصول کاملاً سداوسی دنبال می‌شده، تا آنجا که امکان هر نوع عاریه‌گیری از آنها مسفی است. بدکره شهدای سریانی نیز با آن همسان نیست و با سفسی بر آن ندارد. دومس واقعیت اینست که، تالیف معجم تراجم احوال عربی، همزمان با تالیف تاریخی

و در رابطه با آن توسعه یافته است. خود معاجم متقدم، دلیلی برای تالیفشان عرضه نمی‌کنند ولی بطور مستقیم در موضوعشان مستغرق می‌شوند. به‌علاوه، خود این موضوعات در هیچ موردی محدود به اشخاص سیاسی نیست و در آنها به شخصیتها و وقایع سیاسی توجهی نشده است. بالعکس تاریخ سیاسی در ساخت اصلی اینگونه آثار کاملاً "تصادفی است" (و در اینجا همین مساله در تباین چشمگیر با سنت شرح‌حال نگاری چینی است). بنابراین بدیهی است که مفهومی که در معاجم تراجم احوال نهفته اینست که، تاریخ جامعه اسلامی در نتیجه کمک زنان و مردانی بوجود آمده که برای ساختن و انتقال فرهنگ ویژه خودشان تلاش کرده‌اند؛ و همین افراد بودند که (نسبت به حکام سیاسی) در حوزه‌های مربوط به خودشان نیروهای فعالی را در جامعه اسلامی نشان داده و یا منعکس کرده‌اند؛ و کمکه‌ها و یاریهای فرد فرد اینها است که شایای ضبط و ثبت برای نسلهای آینده می‌باشد.

بنابراین، هدف معاجم متقدم، نظیر آثار ابن سعد، یادآوری تمام غزوات حضرت محمد (ص) و نیز افراد گمنامی که در غزوه بدر شرکت داشتند و یادآوری تمام مهاجرین و بالآخره تابعینی است که بنیادهای معارف و جامعه اسلامی را در عربستان و ولایات جدید پی نهادند. نظیر اینگونه آثار، آثار تراجم احوال متقدمی است (که تقریباً "همه‌شان از بین رفته‌اند) که به‌ویژه درباره قضاة شهرهای عمده نوشته شده است. هرچند که بعدها مفهوم شرح‌حال-نویسی توسعه یافت، معذک در آن نقش اجتماعی (نسبت به سیاسی) افراد و یا زمان آنها عامل مهمی در گزینش و مطالعه افراد بشمار می‌رفت. این مساله را السخاوی (قرن نهم / پانزدهم) یکی از برجسته‌ترین شرح‌حال نویسان به‌بحث نشسته است: "تاریخ به‌عنوان یک اصطلاح فنی، عبارتست از انتقال و ارتباط زمان که بوسیله آن، شرایط زمانی انتقال دهنده و ائمه و تاریخ تولد و وفات آنها، سلامت و تفکر، وضع جسمی، سفرها، زیارتها، قدرت حافظه، صداقت و اشتها تقوای آنها و غیره ضبط و ثبت می‌شود... و در مرحله دوم، بایستی

وقایع مربوطه و رویدادهای مهم در رابطه با طلوع جوامع مذهبی و اصل و اساس تعهدات مذهبی (و توالی آنها) ، خلفا ، وزراء ، غارتها ، جنگها و غیره نیز ثبت گردد. " (۱)

۴- اصول گزینش

بنابراین خصوصیت اساسی برای ورود به روند عمومی معاجم تراجم احوال ، کمکی بوده که توسط افراد به یک یا سایر جنبه‌های فرهنگ سنتی جامعه اسلامی انجام می‌شده و گزینش شرح حال نویس هم توسط جنبه‌های ویژه با یک جنبه فرهنگ اسلامی ، که شخص انجامش می‌داده تعیین می‌گشته است . و مساله توجه خود شرح حال نویس هم به نوبه خود معمولا " با علایق و علم او تعیین می‌شده است . از آنجا که علوم سامان یافته متقدم اسلامی ، بررسی مذهبی و قانونی حدیث بوده ، لهذا آثار متقدم تراجم احوال ، هم در آثار عمومی و هم در "تواریخ" ویژه شهرها و ایالات ، متضمن ملزومات آن رسیده بوده است . به محض اینکه کار شرح حال نویسی توسعه یافت ، محدودیتهای مطبق با آن سیر رخ نمود ؛ در حالیکه محققین مذهبی در معاجم تراجم احوال خود به حدیث شناسان ، علماء و سایر طبقات مذهبی می‌پرداختند ، ادبا معجمهایی درباره سعرا و نویسندگان ، و مامورین اداری ، معاجمی در خصوص وزراء و دبیران می‌نوشتند و معاجم ویژه دانشمندان و فیلسوفان نیز از همین افراد صحبت می‌کرد . اولس معجم تراجم احوال که دارای میدان دید وسیعی است ، تاریخ بغداد حطب بغدادی (قرن ۵/۱۱) است ، هرچند که مساله حدیث گرابی شدیداً بر اس ابر سنگینی می‌کند . طولی نکشید که معجم معروف ابن خلکان (قرن ۷/۱۳) درصدد گزینش جامعی از (هرچند به صورت نسبتاً کم) شخصتهای معسر ، در همه زمینه‌هایی که در سرتاسر دنیای اسلامی به فعالیت مشغول بودند برآمد (۲) . مع الوصف ماء خذ این اثر نوع جدیدی از سالشماری و تاریخچه بود ، که قبلاً

توسط ابن جوزی تالیف یافته بود و بیشتر از یک معجم سالشماری تراجم احوال یعنی وفیات تشکیل شده بود، که تحت عنوان هر سال، قسمتی هم به مسایل و رویدادهای سیاسی اختصاص یافته بود. از این زمان به بعد، تقریباً تمام سالشماریها همان شیوه را پیگیری کردند که تا حدی هم به مسایل سیاسی و شخصیتهای متعدد بذل توجه نمودند؛ تا آنجا که "تاریخ عمومی" در آن زمان به صورت "معجم عمومی تراجم احوال" درآمد که نقطه اوج و توسعه آن، تاریخ عظیم اسلام ذهبی (قرن ۸/۱۴) است که در آن وقایع سیاسی و تراجم احوال در خلال ده سال عرضه شده است.

بنابراین، گرچه هنوز معاجمی درباره طبقات ویژه (دبیران، نحوین، فقها، اطباء، علماء و غیره) تالیف می یافت، معذک معاجم تراجم احوال حالا دیگر در خط یادآوری جامعی از برجستگان تمام زمینهها افتاده بود. پس از ذهبی، کارکردن براساس سالها برای شرح حال نویسان، شیوه متداولی شده بود (وفیات یعنی تواریخ وفات)؛ این کار در قرن ۸/۱۴ بوسیله ابن حجر شروع شد و بوسیله سخاوی، غزلی، محبی، مرادی و سایر مولفان منطقه‌ای ادامه یافت. بدون شک اسم علماء در این نوع معاجم بیش از افراد دیگر بوده، که البته همراه آنها گزینشی از تراجم احوال شخصیتهای سیاسی، سلاطین، وزراء، مامورین، ادبا و شعرا، تجار، اطباء، زنان برجسته و گاهگداری اشخاصی که هدیه ویژه‌ای دریافت می کردند نظیر روسای مدارس یا شطرنج‌بازان وجود داشته است.

مع الوصف، این واقعیت حائز تبیین مشبعی است، که این نوع فعالیت شرح حال نویسی تقریباً "به ولایات عربی دنیای اسلام محدود شده بود. تا قرن نهم هجری، در نواحی ترکیه، ایران و هند معاجم تراجم احوالی تالیف یافتند که هیچکدام از آنها منطبق با روندهای "سدهای" تراجم احوال عربی نبودند.

۳- ساخت معاجم تراجم احوال

قطعه‌ای که در بالا از سخاوی نقل شد، نکات اساسی تراجم احوال را برای محققین احادیث مشخص می‌کند: یعنی این شخصیتها و مراجع فکری، کی و کجا شهرت داشته‌اند، بایستی واقعیتهای طبیعی عرضه می‌شد، ولی فقط در رابطه با شخص مزبور، البته با این شرط که واقعیتهای در جاهای دیگر گفته نشده باشد. با اتخاذ این فرمول، اکثر اشارات شرح حالها مرکب از شرح مبسوط یا گذرای زندگی فرد مورد نظر (از قبیل شرح کارهایش در مقام ویژه خود)، معلمین و شاگردان وی، احادیثی که منتقل کرده یا آثاری که تالیف نموده و تا حدی کلیاتی درباره شخصیت وی، همراه با بذل توجه به خود شخص او، برده است. در واقع بیشتر آثار بعدی این فرمول را مختصر کرده و تواریخ و وقایع شخصی را حذف نموده‌اند و پس از یک معرفی کوتاه، فقط به نوشته‌ها یا (نظیر تاریخ الحکمای بیهقی) کلمات قصاری که منتسب به شخص مورد نظر است اکتفا کرده‌اند.

مع الوصف این بررسی طرح گونه، در هیچ دوره‌ای خلاصه کاملی از اشارات شرح حالی را عرضه نکرده است. از ابن سعد تا مرادی، تمام معاجم تراجم احوال (و حتی بیهقی) حاوی ۲۰ تا ۳۰ و حتی ۵۰ صفحه ورود به مطلب است. در اینجا ظهور سنجیده‌ای از طرح اصلی وجود دارد ولیکن این طرح در مفهوم توسعه ساختار و یا روش و یا تکنیک بهبود نیافت تحلیل و تا شخصیت‌سازی نیست. در اکثر موارد هدف این مدحلهای طولی، اسفال تمام اطلاعاتی است که نویسنده توانسته درباره شخص مورد نظر جمع‌آوری نماید. این مساله خصوصاً در کتاب ابن سعد، و الاغانی و کتاب حطب بغدادی و کتاب حلیه الاولیاء ابونعمان در اشاراتی بر قدسیں دیده می‌شود. در این میان هیچ نوع تلاشی نشده تا از این مواد، نوعی ساحت ادبی و یا تاریخی بوجود آید. آنچه که عرضه شده سرناسر واقعیت و عیب است. در حالی که بیش از یک مجموعه صرف مطرح بوده، اغلب از طریق اسراراسان، بطور غیر

مستقیم به منظور عمق روانی، مواد اضافی افزوده شده است. این بخاطر اینست که در اینجا قسمت پرسیازی معاجم مرکب از حکایاتی در رابطه با افراد است، که آنها را در مقتضیات و گرایشهای متفاوتی مطرح می سازد، در واقع در آثار شرح-حالی بعدی، می توان حدس زد که این مسایل بطور مستقیم و آگاهانه، بدون اینکه نویسنده درگیر قضاوتهای شخصی شود، بدین منظور بکار رفته است. این-حجر، مخصوصاً " توانسته در ترسیم شخصیت یک نفر از روی اشاره مختصر حکایات (مثلاً " درباره قاضی حلب) بر همه پیشی جوید: " زبان او گویاتر از دانشش بود و در مجلس بحث و صحبت گرم بود و غوغا بپاکن، " (۳) و درباره یک نفر معلم می گوید: " وی مخصوصاً " در مقابل بی ادبی شاگردان دهقانان مغربی و مصری بی اندازه خوددار بود. " (۴)

۴- منابع اشارات تراجم احوال

مواد متقدم تراجم احوال، بیشتر از سنن سینه به سینه ای گرفته می شد و بیشتر اوقات هم، به همان صورت با زنجیره انتقال عرضه می گشت. همین فن در قرون بعد نیز پی گیری شد (یعنی در آثار اصفهانی و خطیب بغدادی)، هر چند که منابع مکتوب به تدریج افزایش می یافت و تالیفات بعدی (نظیر کتاب ذهبی) موادی را از آثار قبلی همراه با معرفی آن و یا بدون معرفی آن، مورد استفاده قرار داده از اینرو تحلیل انتقادی معمولاً " یکی از مسایل مشکل به حساب می آمد و هنوز هم کوششی در مورد آن نمی شد. شواهدی در معاجم بعدی " سدهای " وجود دارد، که شرح حال نویس قسمتی از مواد خود را از راه مکالمه و یا صحبت شخصی با معاصرین فرد مورد نظر بدست آورده، ولی اشاره ای بر منابع مکتوب نکرده است.

۵- ارزش معاجم تراجم احوال برای مطالعات تاریخی

معاجم تراجم احوال در مفهوم گسترده‌اش، در نظر مورخین تمدن اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار بود، ولی این اهمیت با بعضی محدودیت‌هایی همراه بوده است. در این معاجم در مورد هنر، زراعت و صناعت کمتر صحبت شده، گرچه در معاجم ممالیک و معاجم بعدی، فعالیتهای نجاری و اقتصادی کلا مورد غفلت قرار گرفته است. با توجه به علایق مذهبی و ادبی اکثر شرح حال - نویسان، روشن است که آنها شرح مبسوط و کاملی را در خصوص حیات مذهبی و فکری جامعه اسلامی در سرتاسر تاریخ، نظیر فعالیتهای آموزشی (در پرتو معاجم حکماء) و علمی تهیه می‌دیده‌اند. در واقع، بدون این آثار بررسی مفصلی از فرهنگ اسلامی مقدور نیست.

آنها به غیر از استثنائات فوق‌الذکر، اطلاعات پرارزشی هم درخصوص تاریخ اجتماعی و نهادها، ولی به صورت بسیار پراکنده و حکایت‌وار، جمع‌آوری کرده‌اند که آنها با موادی از سایر منابع تلفیق نموده‌اند، تا آنها هرچه بیشتر قابل درک سازند. از این حیث، آثار جامع منقذم (آثار ابن سعد، الاغانی، تاریخ بغداد و شاید هم آثار ابن عساکر) به دلیل زمنه‌های گسترده گزینش استدلالی‌شان و نیز به دلیل قلت نسبی مواد باقی‌مانده دیگر، از ارزش و بهره‌ای برخوردار است. معاجم تراجم احوال، هم‌چنین مواد منحصر به فردی را جمع به فعالیتهای اجتماعی و موفقیت رتبان در جامعه اسلامی به‌کارگرفته‌اند.

ارزش این آثار، در رابطه با تاریخ سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در حائاتی که سایر آثار کمتر است این معاجم جای آنها را بر نمی‌تارند. در حائاتی که آثار مورد بحث زیاد و فراوان باشد معاجم تفصیلات اضافی، برای مفادین عرضه می‌کنند. ولی از آنجا که روایات همراه با نوعی مسأله سیاسی، اکثر روایات حقایق تاریخی و رابطه با سرگذشتهای شخصی است، مسأله منابع و سندیت در این زمینه مورد بهره همراه با صداقت و درستی است. به‌دلیل سخن، درست نیست که ساینحی از راه حکایات معاجم تراجم احوال درساورند، مگر اسکند اطلاعات مأخوذ مورد

استنتاج قرار گیرد. از سوی دیگر اگر نتوان هیچ نوع سوگیری را ثابت کرد و یا مورد تردید قرار داد، بایستی قضاوت‌های عمومی شرح حال نویسان را در خصوص شاهان، حکام یا مامورین پذیرفت.

توضیحات

- (۱) اعلان، ص ۶۷، ترجمه ف. روزنتال، Muslim Historiography، صفحات ۵ - ۲۰۴، رجوع کنید به کافیجی، مختصر، همان ماخذ، صفحات ۱۸۸، ۴۷۸: "هدف بنیادی تاریخ ثبت صادقانه اعمال بشری با شیوه مستند (یا ویژه) است."
- (۲) کلا "۸۲۶ شرح حال نویس، که می‌توان به صورت زیر آنها را تقسیم‌بندی کرد (بعضی دوبار به حساب آمده‌اند): خلفا، شاهان، حکام و فاتحان ۱۴۵ شرح حال نویس، وزراء ۴۱ شرح حال نویس، فقها ۱۶۱ شرح حال - نویس، حدیث‌شناسان ۸۷ شرح حال نویس، مفسر قرآن ۲۱ شرح حال - نویس، نحوین ۹۵ شرح حال نویس، نثر نویس و مورخین ۹۴ شرح حال - نویس، شعرا ۱۴۷ شرح حال نویس، وعاظ و زهاد ۴۲ شرح حال نویس، الهیون ۱۷ شرح حال نویس، فیلسوفان و اطباء ۱۹ شرح حال نویس، موسیقی‌دانان ۳ شرح حال نویس (بایستی یادآوری کرد که نویسندگانی که شرح حال نویسان نسل نخستین مسلمین را حذف نموده است.)
- (۳) جلد ۲، ص ۳۴۳.
- (۴) جلد ۲، ص ۳۱۳.

بھڑے پیر اور منہ بچ غیر اس قدر دربار کا نرسدس

برنارڈ لوویس

Bernard Lewis

برنارد لوئیس Bernard Lewis

در تاریخ اسلام و خاورمیانه تخصص دارد .
استاد تاریخ خاورمیانه و نزدیک در دانشگاه
لندن و رئیس گروه تاریخ مدرسه مطالعات
شرقی و آفریقایی در همان دانشگاه است .
وی همچنین تصدی مجموعه‌های تخصصی
مانند دانشنامه اسلام و مورخین خاورمیانه و
غیره را به عهده داشته است . او به چند
زبان غربی و شرقی تسلط دارد . رساله
دکتری وی درباره خیزش اسماعیلیه است که
به زبان فارسی هم ترجمه شده است . او در
زمینه تاریخ خاورمیانه و اسلام تاکنون
چندین اثر مشبع تالیف کرده که از
مهمترین آنها می‌توان عرب در تاریخ ،
اسلام در تاریخ ، تاریخ ترکیه و تاریخ
اسماعیلیان و غیره را نام برد .
مقاله وی از کتاب مورخین خاورمیانه
انتخاب و ترجمه شده است .

بهره‌گیری از منابع غیر اسلامی در تاریخنگاری اسلامی

هردوت، پدر تاریخ، "کارهای بزرگ و عجیب" یونانیان و بربرها را برشته تحریر درآورده و در مطالعاتش، از گذشته سرزمینهای بیگانه و زمانهای دور صحبت به میان آورده. وی گرچه از طریق تفاسیر رازهای مقدس، در دستیابی به نوشته‌های شرقی ناکام ماند ولی سعی کرد که این نقیصه را با مسافرت و تحقیقات شخصی در سرزمینهای شرقی برطرف سازد. حدود پانزده قرن بعد، یک نفر اروپایی دیگر بنام ویلیام، اسقف اعظم تی‌بر (Tyre) بنا به درخواست آوت رمر (Outremer)، تاریخی درباره امپراتوریهای اسلامی برشته تحریر درآورد. او نیز اطلاعات خود را از منابع شرقی به دست آورد و بهتر از هردوت مورد استفاده قرار داد و حتی آنها را به زبان سرفی مطالعه نمود (۱).

مع الوصف این پژوهشگران نخستین تاریخ اسلامی اروپا، بسیار اسبانی بودند. هردوت، که ادعا شده پدر تاریخ است، طرف بوجه مورخین کلاسیک قرار نگرفته، چرا که اکثر آنها ترجیح داده‌اند که از روس و سوده نوسیدید سعبت کنند و توجه خود را بیشتر به اعمال معاصرین و هم‌میهنانشان معطوف سازند. تاریخچه‌های قرون وسطایی اروپا، اکثر اوقات اقتباسی و دنبالدرواست، از اسرر اتفاقی نیست که در حالیکه تاریخ صلیبیون و بنام تی‌بر در سرفی سعسی *Historia rerum in partibus Transmarinis gestarum* به‌طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفتند و حتی بدریان فراسد بر حبه می‌سود، تاریخ *Gesta Orientalium Principum* وی، با آنحاشیکه روس

شده، فقط به صورت یک نسخه خطی باقی می ماند. تا رنسانس طولی نکشید که کنجکاوی اروپائیان برانگیخته شد و اکتشافات، افق دید آنها را در مورد مردم بیگانه و دوردست فراختر کرده و موجب گردید که مورخین اروپایی به تاریخ و سرزمینها و جوامع اقوام دیگر، علاقه نشان دهند و درصدد جمع آوری اطلاعات و عقاید راجع به آنها برآیند (۲). این کنجکاوی عمومی تاریخی، هنوز هم ویژگی مشخص اروپا، تقریباً "به صورت محدود، و فرزندان آن است. جوامع شرقی به مطالعه تاریخ ویژه خود پرداختند؛ آنها به ناچار مطالعه تاریخ غرب را نیز، که آنها را تحت تاءثیر و نفوذ خود قرار داده بود، وجهه همت خود قرار دادند. آنها هنوز هم علاقه نسبی، نسبت بدان ابراز می دارند (۳).

مسلمین سده های میانه، همانند اکثر جوامع دیگر که در میان انسانها ظاهر شده اند، عمیقاً از تمامیت، کمال و خودکفایی تمدن خود رضایت داشتند. اسلام تنها دین واقعی محسوب می شد که در ورای آن کافران - اصطلاح اسلامی واژه بربر یونانی - قرار داشتند. دولت اسلامی، تنها دولت الهی محسوب می شد که غیر آن، همه دولتها ظالم و آنارشی بشمار می رفتند. تاریخ عمومی عبارت از تاریخ جامعه اسلامی بود و در ورای آن، سرزمینها و اقوامی زندگی می کردند که فقط علایق آنها نظیر اوضاع و اتباع مسلمانان محسوب می شد.

این اقوام محدود، برای تاریخنگاری اسلامی ناشناخته نبود. بعضی اوقات سیاحانی دیده می شدند که به میان آنها سفر می کردند. با بعضی از آنها، مبادلات طبیعی تجاری، جنگ و دیپلوماسی برقرار بود. از بعضی از این اقوام شناخته شده، عاریه هایی از علوم و فنون مهم گرفته می شد. ولی هیچکدام از آنها، موجب علاقه به تاریخ این اقوام کافر نمی شد. برای جنگ با یونان، بینش سیاسی و نظامی لازم بود؛ و یادگیری از یونانیان نیز مستلزم تربیت فلسفی و علمی بود. احتیاجی نبود که درباره تاریخ گذشته یونان تحقیقی به عمل آید. خلافت اسلامی برای مدت چندین قرن با امپراتوری بیزانس - عالیترین نقطه

جنگ اسلام تاریخ میانه - رو در رو قرار گرفته بود. تاریخچه‌های اسلامی بکرات سخن از جنگهای مرزی می‌رانند؛ جغرافی‌نگاران اسلامی اطلاعات مشبعی داشتند، که احتمالاً "از قفسه‌های سرویس سری، راجع به توپوگرافی، تشکیلات اداری، و قدرت امپراتور دشمن و حتی درباره افتضاحات دربار و پایتخت آن، بیرون کشیده شده بود. ولی آنها هیچوقت درصدد استفاده از منابع تاریخی یونان برنیامدند و یا تاریخ خود را در رابطه با تاریخ امپراتوری یونان مورد بررسی قرار ندادند.

چشمگیرتر از همه جنگهای صلیبی بود. مدت دو قرن مسلمانان خاورمیانه با گروههای فرانک، که در میان آنها مستقر شده بودند، در تماس نزدیک ولی خصمانه‌ای قرار داشتند - که بنظر می‌رسد هیچوقت آنها نتوانستند کمترین خصوصیات خود را در میان مسلمین توسعه دهند. چنانکه پروفیسور گابریلی (Gabrieli) اشاره می‌کند (۴)، مسلمین، برخلاف مسیحیان جنگهای صلیبی را چیزی جدا و متمایز به حساب نمی‌آوردند و صلیبیون را نیز از گروه دشمنان کافری که در خلال روزگاران با آنها می‌جنگیدند جدا نمی‌پنداشتند. تاریخچه نویسان به تفصیل از برخوردهای کوچک بین سربازان اسلامی و فرانکها صحبت کرده‌اند - ولی آنها درباره امور داخلی دول فرانکها، در کرانه حاوری مدیترانه، چیزی ننوشتند و حتی راجع به ممالک اصلی نیز صحبت نکرده‌اند. این چشم‌پوشی‌ها و حذفها در آثار جغرافی‌نگاران و کیهان شناسانی که اطلاعات چندی در خصوص فرانکها و ممالک آنها دارند و بیشتر اتحاد از منابع اسلامی غربی است، بیشتر چشمگیر است. مورخین اسلامی جز حد استیفاء سعی نکرده‌اند روایات آنها را از جنگهای سوریه به این اطلاعات بسزایند و با مهاجمین را تا پشت دروازه‌های کشورشان دنبال نکنند و با اسکا بهجسپهای نابل رویت آنها را مورد مذاقه قرار دهند (۵).

جنگهای صلیبی، راهروابط نزدیک سیاسی و بازرگانی را بین دولتهای اسلامی و مسیحی حوزه مدیترانه گشود. این مسائل در تاریخچه‌های حدنات

داخلی دوره ممالیک منعکس گردید . در دائرةالمعارف دیوانی جامع قلقشندی و سایر آثار مشابه ، فهرستی از اسامی شاهان اروپایی آمده که سلاطین مصر با آنها مکاتبه کرده‌اند ، که تمام این اسامی و القاب صحیح است و اشاراتی هم به تبادل نامه و یا سفیر شده است . در این آثار ، راجع به تاریخ این ممالک چیزی دیده نمی‌شود .

همه این مسایل به این معنا نیست که مورخین مسلمان هرگز به تاریخ غیر مسلمین توجهی نکرده‌اند . وحی اسلامی در نظر مسلمین آغازی بشمار نمی‌رفت ، بلکه پایان و کمال و آخرین پیوند در یک سلسله وحی به حساب می‌آمد - و بنابراین جامعه اسلامی یک جامعه جدیدالخلق نبود ، بلکه احیا شده و بهبود یافته آن چیزی بود که از مدتها قبل وجود داشت . بنابراین تاریخ اسلام با محمد (ص) شروع نمی‌شد ؛ تاریخ اسلام ، شامل تاریخ پیامبران متقدم و ماموریت‌های آنها و نیز مردمی بود که این پیامبران ، برای آنها فرستاده شده بودند . این تاریخ متقدم ، بیشتر انجیلی و عربی بود که در چهارچوبی که بوسیله اشارات تاریخی قرآن محدود شده بود قرار داشت . پروفیسور روزنتال ، در رساله خود راجع به تحول این تاریخ و استفاده از منابع انجیلی و اطلاعات یهودی و مسیحی به تفصیل صحبت کرده است . پیامبر (ص) همچنین از قیصر و خسرو صحبت کرده است و در اینجا نیز بعضی از تدارکات تاریخی مورد قبول است - که حتی برای تبیین حدیث مقدس ضرورت دارد . بر این اطلاعات بایستی اطلاعات دیگری نیز افزود - ایرانیان به اسلام گرویدند و خاطره‌ها و یادبودهای نوشته‌های تاریخی ایران را با خود بهارمغان آوردند و مسیحیان شرقی نیز همراه با دانشی از تواریخ امپراتوریهای مشرک و مسیحی رومی ، وارد آن کردند . از طریق آنها بعضی از گزارشهای تاریخ ایران و روم ، راهی در زبان عربی باز کرد و همراه با مواد انجیلی یهودی - مسیحی قسمتی از مواد تاریخ عمومی اسلام را تشکیل داد .

این مواد در روزگاران متقدم ، زمانیکه جامعه اسلامی هنوز در حال تکوین

و قابل انعطاف بود، حاصل شد و چندی بعد رو به افزایش گذاشت. این مساله خصوصا" در مدخل عمومی رخ نمود و به برقراری تاریخ عمومی اسلامی انجامید؛ جالب توجه است که این کار بطور طبیعی، بوسیله مباحثی از اوضاع و احوال کشور بخصوصی، در قبل از فتوحات اسلامی تکمیل نگردید. جامعه اسلامی بطور کلی دارای نوعی تاریخ متقدم بود؛ هر یک از ممالک اسلامی نیز در آغاز ظهور اسلام دارای تاریخ ویژه‌ای بودند (۶).

بنابراین، خصوصیات درونی تاریخنگاری اسلامی، به تاریخ قبل از تاریخ خود جامعه اسلامی و نیز به دوره متقدم آن محدود شده است. این خصوصیات، به جز چند استثناء، شامل تاریخ مردم بیگانه و فرهنگهای آنان و یا حتی تاریخ قبل از اسلام مردمی که بعدها وارد آن شدند نمی‌شد. به دیگر سخن، مورخین اسلامی فقط متوجه تمدن خود و اسلاف بلافصل آن بودند - و آنها در این مساله، مشابه مورخین سایر جوامع بشری نظیر مورخین غربی، البته تا حدی با مورخین ازمنه اخیر، بودند.

در این میان استثنائاتی هم وجود داشت. کنجکاوی عمومی مسعودی باعث گردید، که او به تاریخ فرانکها هم نظری بیفکند و بتواند فهرستی از شاهان فرانکها را از کلاویوس تا لوئی چهارم عرضه نماید، که بنا به کفایت خودس اطلاعاتش براساس کتابی بوده که اسقف اعظم فرانکها، برای الحکم حلبند اندلس در سال ۳۲۸ / ۹۳۹ تهیه کرده بود (۷). نوع فوق‌العاده سیروسی، باعث گردید که وی موانع مذهبی را زیر پا گذاسد و بدحاصل یک خط سکاند بپردازد و سانسکریت را یاد گرفته و اطلاعاتی راجع بدهد کردآوری نماید - هرچند که علایق وی بیشتر فلسفی و علمی بود تا تاریخی. مع الوصف اس ابراد استثنایی و بی‌همتا بودند؛ حتی مورخ بررگی حون اس حلدون، در تاریخ عمومی‌اش، پا را فراتر از شمال اسپانیا و شرق ایران بگذاست (۸). وی در همین چهارچوب بسیار کوشیده تا تاریخ غیر مسلمین و مسلمین را مورد بررسی قرار دهد و از آن منابع غیر اسلامی که در دسترسش بوده استفاده نماید -

چنانکه کتاب اوروسیوس (Orosius) راجع به روم و کتاب ژوزیپون (Josippon) درباره یهود در اختیارش بوده است (۹) . ولی او پا را فراتر از چهارچوب تمدن خود و اسلاف شناخته شده و معروف خود نگذاشت - نظیر نویسندگان اکثر تواریخ عمومی معروف اروپایی ، که تا این اواخر در اروپا تاریخ نوشته‌اند .

اولین تاریخ عمومی واقعی در اسلام - و احتمالاً " در دنیا - تاریخ رشیدالدین است . استیلای مغول باعث گردید که برای نخستین بار ، تمدن‌های جنوب غربی آسیا و خاور دور در سلسله‌ای جمع‌آمده و فرصتهای تازه‌ای را برای تماس اجتماعی و فرهنگی بین جوامعی که قبلاً " موانع سیاسی و مذهبی آنها را از همدیگر جدا کرده بود ، ایجاد نماید . آنها ضمناً " راه‌تماسهای تازه‌ای را با اروپا باز کردند ، چراکه اروپائیان فرصت یافتند تا با کمک حکام غیر مسلمان در خاورمیانه ، راههای خشکی را به طرف چین کشف نمایند . جامع‌التواریخ - تاریخ عمومی که رشیدالدین برای غازان خان تهیه دید - محصول این تماسهای تازه بود . او برای انجام این کار ، گروهی از مجموعه‌داران را گردآورد که شامل دو نفر محقق چینی ، یک نفر بخشی بودایی از کشمیر ، یک نفر متخصص مغولی درباره سنت قبیل‌های ، یک نفر سیاح فرانکی ، و احتمالاً " یک نفر راهب بود ، که به‌عنوان سفیر از یک کلیسای کاتولیک رم آمده بود . رشیدالدین از طریق همین شخص ، از یک تاریخچه اروپایی آگاهی پیدا کرده که گویا از مارتین تروپایو - (Martin - Troppau) معروف به مارتین پولونوس ، در قرن سیزدهم بوده است . رشیدالدین توسط همین منبع ، که با اطلاعات خود تلفیق کرده ، توانست تاریخچه مختصری از امپراتوران مقدس روم از آلبرت اول و پاپها گرفته تا بندیکت یازدهم تحریر کند . این مطالب در آن زمان به‌صورت بسیار زنده و صحیح عرضه شده است (۱۰) .

ورود رشیدالدین به تحقیقات قاره‌ای و شرقی ، که در فاصله کوتاه به قدرت رسیدن مغول رخ داد ، مقلدان چندی به دنبال داشت . گزارش وی از

تاریخ اروپا، که در نوع خودش از زمان فهرست اسامی شاهان مسعودی بی‌نظیر بود، تا قرن شانزدهم مقلدی پیدا نکرد و در این زمان، احتیاج امپراتوری عثمانی در خصوص آگاهی سیاسی از اروپا باعث گردید - ولو به صورت بسیار ناقص و ضعیف - که نسبت به تاریخ اروپا علاقه‌ای برانگیخته شود.

در ساکسون‌لند بیبلیوتیک (Saxon Landbibliothek) در درسدن، یک نسخه خطی ترکی وجود دارد که حاوی تاریخ فرانسه از زمان افسانه فراموند (Faramund) تا سال ۱۵۶۰ م. می‌باشد. این کتاب، بنا به دستور فریدون بیک - مولف کتاب معروف منشآت سلاطین و رئیس افندی از سال ۱۵۷۰ م. تا ۱۵۷۳ م. - تهیه شد و اثر دو نفر محسوب می‌شد، ترجمان حسن - بن حمزه و کتاب علی‌بن سنان. این کتاب در سال ۱۵۷۲ / ۹۸۰ تکمیل گردید (۱۱).

این اثر، احتمالاً " اولین ترجمه از اثر تاریخی اروپا به زبان ترکی است. این کتاب با گزارشی از کشف ینگه دنیا که علاقه فزاینده ترکان را نسبت به گسترش وسیع قدرت دریایی غرب برانگیخته بود، ادامه می‌یابد، که از منابع اروپائی اتخاذ شده است (۱۲).

در خلال قرن هفدهم، چند نفر از مورخین دیگرترک، به تاریخ اروپا علاقه نشان داده و با منابع اروپائی آشنا شدند. گفته شده که ابراهیم مله‌بی (متوفی ۱۶۵۰ م.) تاریخ ملوک روم و افرنج را تالیف کرده، که مسافند نسخه‌ای از آن باقی نمانده است (۱۳). معاصر معروف وی، حاجی خلیفه (متوفی ۱۶۵۷ م.) نیز علاقه‌ای به تاریخ اروپا بهم رساند. تحقیقات حاجی خلیفه درباره جغرافیای اروپا معروف است، که دنبال‌حسبی بود که بنا بر دلایل عملی، توسط نقشه‌پردازان و ملاحان عثمانی در قرن کدسده آثار کسید بود. حاجی خلیفه مواد اروپائی را در اثر جغرافیائی عموسی خود با نام جهان‌نما بکار گرفت و با کمک یک نفر روحانی فرانسوی، که به اسلام گروید و با نام سح محمد اخلاصی معروف شد، اطلس ترکی - Minor of Mercator and

Handius را تدارک دید. حاجی خلیفه احتمالا " با کمک همین شخص فرانسوی، ترجمه‌ای از تاریخ فرانکها را - یعنی تاریخ فرنگی - به زبان ترکی تهیه کرده است. مورتمان (Mordumann) که عقیده دارد این اثر گم شده، می‌گوید که این کتاب احتمالا " ترجمه‌ای از تاریخ بیزانس چالکووندیلِس (Chalcocondyles) بوده است (۱۴). معهدا از این اثر دست کم یک نسخه به صورت خصوصی در ترکیه باقی مانده و قسمتهایی از آن در نشریه تصویر افکار در سال ۱۲۷۹ / ۳ - ۱۸۶۲ به صورت متوالی چاپ شده است (۱۵). طبق دیباچه آن، که هیات تحریریه روزنامه این قطعات را از آن درآورده‌اند، این اثر تاریخ اروپا را مورد بررسی قرار داده و از تاریخچه مورخ آلمانی، یوهان کاریون (Johann Carion = ۱۵۳۷ - ۱۴۹۹) ترجمه شده است. این کتاب که در سال ۱۵۳۲ م. به پایان رسیده، توسط فیلیپ ملانکتون (۱۴۹۷ - ۱۵۶۰ م.) تجدید نظر و در واقع بازنویسی شده بود و توسط کاسپاریوسر یا بیوتسر (۱۶۰۲ - ۱۵۲۵ م.) ادامه یافته بود؛ سیمون گولار (۱۶۲۸ - ۱۵۴۳ م.) آنرا به فرانسه برگردانده بود (۱۶). امکان دارد که یکی از همین تجدید چاپهای متأخر بوده باشد، که اساس متن ترکی حاجی خلیفه را تشکیل داده است. انتخاب یک اثر لوتری، که بیشتر در تبلیغات پروتستانی بکار می‌رفت، این گمان را پیش می‌کشد که همکار فرانسوی حاجی خلیفه، گرچه به عنوان یک نفر روحانی توصیف شده، ولی دارای مذهب پروتستان بوده تا مذهب کاتولیک.

ابراهیم پجوی (۱۶۵۰ - ۱۵۷۲ م.)، یکی دیگر از مورخین عثمانی اوایل قرن هفدهم است، که به نوعی دیگر از منابع اروپایی استفاده کرده است. پجوی توجهی به تاریخ عمومی نداشته است؛ وی نسبت به نوشتن و ترجمه تاریخ پادشاهان کافر نیز علاقه‌ای نشان نداده است. علاقه‌او، نظیر سایر مورخین عثمانی، به تاریخ امپراتوری بوده که خودش در آن مطرح بوده و مخصوصا " به جنگهایی علاقه نشان داده که ارتش عثمانی با اروپا انجام داده است. تاریخ او، وقایع سالهای ۱۶۳۹ - ۱۵۲۰ م. را دربرمی‌گیرد. در مورد دوره متأخر، وی بیشتر

بر اطلاعات خود و نیز بر گزارشهای سربازان سالخورده اتکاء کرده است؛ چنین می‌نماید که او در مورد ادوار متقدم از نوشته‌های اسلاف تاریخنگاری عثمانی خود سود جسته است. ولی علاوه بر اینها، بچوی در استفاده از منابع مورخین دشمن، یک عقیده انقلابی را دنبال کرده است. او بالاتر از همه، به تاریخ نظامی علاقمند بود و بنظر می‌رسد که مسحور داستانهای جنگهای بزرگی شده باشد که سلاطین عثمانی و سایر حکام مسلمان انجام داده‌اند و توجه زیادی هم به تفصیلات آنها نشان داده است.

ولی بعضی اوقات تاریخچه‌های اسلامی فاقد هر نوع تفصیل بوده است - از اینرو بچوی به گزارشاتی رو کرده که توسط دشمنان نوشته شده بود. او می‌گوید: "در کشور ما افراد بسیاری وجود دارند که خواندن و نوشتن زبان هنگری را می‌دانند" (۱۷). بنابراین، خواندن تاریخچه‌های هنگری برای او و برحمت آنها به زبان ترکی، کار سهل و ساده‌ای بوده است (۱۸). بچوی می‌گوید که وی عقیده دارد که تعدادی از قطعات، مناسب تاریخچه وی می‌باشد. اس قطعات عبارتند از گزارشی از نبرد موهاک و سایر روایات جنگهای هنگری. کرجه بچوی از منابع هنگری خود اسم نمی‌برد، ولی کرائلیتسر (Kraehlitz) دوبا از آنها را شناسایی کرده یعنی آثار کاسپار هلنتائی و ن.و. اسنایف که بواریح آنها به ترتیب در سالهای ۱۵۷۵ م. و ۱۶۲۳ م. به چاپ رسیده است (۱۹).

چنانکه معمولاً گفته می‌شود، بچوی اولس مورخ عثمانی است که از منابع غربی استفاده کرده است. معهدا چنین می‌نماید که وی اولس شخصی باشد که گزارشهای خارجی را با گزارشهای بومی در مورد منابع، مورد همسجی قرار داده و از آنها گزارش واحدی را درآورده است. در اس رسد وی در جاهان مختلف، اسلاف متعددی داشته است. البته بددسال او حاسسای هم آمده‌اند.

معهدا علاقه عمومی نسبت به تاریخ عرب هسحان ادانه ناف. یکی از برجسته‌ترین مورخین اواخر قرن هفدهم، حسن هرارفس (موفی ۱۶۹۱ م.)

است که متاسفانه اکثر آثار او هنوز به چاپ نرسیده است. او همانند حاجی خلیفه، که از او به نیکی یاد می‌کند، یک محقق چند بعدی بود و چنین می‌نماید که علاقه او بیشتر به جغرافیا و تاریخ ممالک دوردست و نیز تاریخ متقدم مملکت خود بوده است. وی در صدد اطلاع از محققین و ادبای اروپایی، که بعضی از آنها از استانبول دیدن کرده بودند، برآمد و این کار وی اگرچه در میان مسلمین زمانش بی‌نظیر نبود، ولی بهر حال استثنایی بود. معروف است که او با کنت فردیناند ماریسگلی و آنتونی گالاند آشنا شده است. محتمل بنظر می‌رسد که او پرنس دمتریوس کانتمیر و پتی دولاکرو را هم می‌شناخته است. بی‌تردید حسین هزارفن، با کمک همین افراد و سایر دوستان اروپایی‌اش بوده که به محتوای آثار اروپایی دسترسی پیدا کرده و از آنها در آثار خود استفاده نموده است.

بنظر ما، یکی از مهمترین آثار او *تنقیح التواریخ* است که در سال ۱۶۷۳ م. تکمیل گردیده است. این کتاب به نه فصل تقسیم می‌شود، که در فصول ششم، هفتم، هشتم و نهم تاریخ ممالک خارج از دنیای اسلامی و مورد قبول اسلاف خود را مورد بحث و بررسی قرار داده است. فصل ششم، تاریخ یونان و روم را بررسی کرده و درباره فیلسوفان یونان گزارشی عرضه نموده است؛ فصل هفتم تاریخ استانبول را از زمان بنیادش که شامل دوره بیزانس می‌شود، مورد بحث قرار داده است؛ فصل هشتم، آسیا-چین، فیلیپین، هند شرقی، هندو سیلان - و فصل نهم، کشف آمریکا را بررسی کرده است. عجیب است که حسین هزار فن، در بررسی خود زیاد به اروپا نپرداخته است، ولی گزارشات وی درخصوص آسیا و آمریکا کاملاً براساس منابع اروپایی، احتمالاً ادبیات سفرنامه‌های فرانسه، بوده است. اطلاعات او در مورد یونان، روم و بیزانس نیز براساس آثار اروپایی است - احتمالاً برای اولین بار است که این آثار، برای برکنار نهادن ابهامات از روی شناخت دنیای اسلامی نسبت به تاریخ باستانی، مورد استفاده قرار گرفته است (۲۵).

با اثر احمد بن لطف‌الله معروف به منجم باشی (متوفی ۱۷۰۲ م .) به تاریخ عمومی، با شیوه وسیعتری، برمی‌گردیم. اثر عظیم وی بنام جامع الدول - که عنوانش بازتابی از جامع التواریخ رشیدالدین است - یک تاریخ عمومی از هبوط آدم (ع) تا سال ۱۰۸۳ / ۱۶۷۲ است که بنا به گفته خود مؤلف، براساس اطلاعات حدود هفتاد منبع می‌باشد. اصل عربی این کتاب هنوز به چاپ نرسیده، ولی ترجمه‌ای از آن به زبان ترکی، تحت راهنمایی شاعر معروف ندیم، به چاپ رسیده است (۲۱). چنانکه انتظار می‌رود این اثر بیشتر در مورد تاریخ اسلامی است. معهذا قسمت اعظم جلد اول آن به تاریخ دولتهای قبل از اسلام و غیر اسلامی پرداخته است. جلد دوم آن، طبق معمول، از یک طرف ایرانیان و اعراب را مورد بحث قرار داده و از سوی دیگر شامل تاریخ اسرائیلیان و مصریان است، که بیشتر با شیوه سنتی مورد بررسی قرار گرفته است. معذک، تاریخ باستانی منجم باشی فراتر از منابع اسلامی رفته است. گزارشات وی در مورد یهودیان و رومیان دقیقا "از منابع رومی و یهودی گرفته شده، که در اقتباس از ابن خلدون در دسترسش بوده است. بنابراین منجم باشی نسبت به ابن خلدون، منابع کاملتری داشته و توانسته اقوامی نظیر آشوریان، بابلیان، اشکانیان و بطالسه را که قبلا "برای تاریخنگاری اسلامی شناخته شده بود، مورد بررسی قرار دهد. در این مورد هم بایستی از منابع اروپایی استفاده کرده باشد. این مساله، زمانیکه به فصل اروپای کتاب منجم باشی مراجعه کنیم مسجل می‌شود، که شامل تقسیمات اقوام "فرانک" و شاهان فرانسه، آلمان، اسپانیا و انگلیس می‌باشد. بنظر می‌رسد که منبع این وقایع، ترجمه ترکی تاریخ بوهان کاریون باشد، گرچه منجم باشی از گزارشات وی تا سلطنت لویی سزدهم فرانسه، لئوپولد امپراتور آلمان، چارلز اول پادشاه انگلیس استناد کرده، مع الوصف بایستی مواد تکمیلی هم در اختیارش بوده باشد. او از حکمهای داخلی انگلیس و اعدام چارلز پادشاه انگلیس صحبت کرده است. "س از او مردم انگلستان (انگلیا) شاه دیگری انتخاب نکردند، ما درباره امور آنها اطلاع

زیادی در دست نداریم " (جلد ۱، ص ۶۸۲).

اطلاعات منجم‌باشی در مورد دنیای خارج از دنیای اسلام به اروپا محدود نشده است. اومی گوید که در خصوص شاهان ارمنستان از ترجمه تاریخچه‌های ارمنی استفاده کرده است (جلد ۱، ص ۶۵۲). راجع به تاریخ باستانی یهود هم وی از منابع یهودی، که مطلعین یهودی در اختیار او قرار داده بودند، بهره برگرفته است (جلد ۱، ص ۶۸۴). از بررسی او در مورد گزارشهای این مطلعین و از تلاشهای خستگی‌ناپذیر او در تفکیک و همسنجی این مواد، که به زبانهای ناشناخته بود، می‌توان دریافت که منجم‌باشی یکی از محققین چند بعدی و نستوه زمان خودش بوده است. حتی تاریخ چین و هند نیز در کتاب وی آمده است، هرچند که اطلاعات منجم‌باشی در اینجا بسیار مبهم و ضعیف است.

در خلال قرن هیجدهم ماهیت علاقه امپراتوری عثمانی نسبت به تاریخ اروپا تحول اساسی پیدا کرد. قرارداد صلح کارلوویتس (Karlowitz) در ۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ م. امضاء شد و پایان دورهای و آغاز دوره دیگری را رقم زد. نمای تحمیل شده نظامی امپراتوری عثمانی برای مدت‌های مدیدی، بر بحران رو به رشد داخلی تمدن اسلامی سایه افکنده و سرزمینهای مرکزی دنیای اسلامی را از حملات خارجی و از خودشناسی در داخل بازمی‌داشت.

حالا این نما برای اولین بار بطور خطرناکی شکاف برداشت. قبلاً " لشکرکشی‌های ناکام و بی‌نتیجه‌ای بوقوع پیوسته بود. ولی عقب نشینی مصیبت‌باری که بدنبال دومین شکست عثمانیان در وینه در سال ۱۶۸۳ م. رخ داد، اولین شکست آشکار و غیر قابل اشتباه بود. سلطان عثمانی در کارلوویتس، برای نخستین بار از زمان تاسیس امپراتوری، مجبور به پذیرش شرایطی شد که بوسیله دشمن کافر پیروز تحمیل شده بود.

یک سند ترکی، که کمی پس از انعقاد قرارداد پاساروویتس (Passarowitz) (۱۷۱۸ م) نوشته شده، یک مکالمه خیالی را بین یک نفر افسر مسیحی و یک نفر افسر عثمانی درباره وضع نظامی و سیاسی ضبط و ثبت

کرده است. بنظر می‌رسد که منظور نویسنده از این سند، با ترسیم بسیار مبهم وضع نامساعد امپراتوری، آماده کردن هیات حاکمه امپراتوری عثمانی برای قبول شکست بوده است. این مکالمه همچنین مقایسه‌ای بین ارتشهای اطریشی و عثمانی و عدم برتری ارتش عثمانی، انجام داده و چنین می‌نماید که بهانه‌های را برای اصلاحات نظامی مجسم ساخته است (۲۲).

فشار شکست نظامی و میل نهایی برای جستجو و بکارگیری طلسمی که پیروزی را برای دشمن بهارمغان آورده بود، دوره جدیدی در مناسبات بین دنیای اسلامی و غربی گشود. مناسباتی که با تغییرات مهمی تا به امروز ادامه یافته است. اول از همه، بیشترین توجه به تسلیحات و علوم نظامی اروپا معطوف شد، ولی مقدر بود که این مساله نسبت به فرهنگ اروپایی، که برای درخواست مؤثرشان ضروری بود، از توسعه کمتری برخوردار باشد. وقتی که در سال ۱۷۲۱ م، یرمی سکیز محمد ساعد افندی به‌عنوان سفیر به پاریس فرستاده شد از دستورات وی این بود که "مطالعه وسیعی راجع به وسایل تمدن و تعلیم و تربیت انجام دهد و آنچه را که مطلوب ترکیه است گزارش نماید." (۲۳) یکی از همین "وسایل تمدن" چاپ بود که برای اولین بار، با مساعدت و بی‌گیری ساعد چلبی پسر سفیر مزبور، در میان ترکها پا گرفت. یکی از یاران نزدیک وی در این کار، ابراهیم متفرقه از اهالی هنگری بود که به اسلام گرویده بود.

اولین کتاب در فوریه سال ۱۷۲۹ م. از زیر چاپ درآمد. در زمانی که در سال ۱۷۴۲ م. تاسیسات چاپ برقرار شد هفده کتاب زیر چاپ رفت، که اکثر آنها راجع به تاریخ، جغرافیا و زبان بود. آنها شامل گزارش از محمد ساعد افندی درباره سفارتش در فرانسه، رساله‌ای از ابراهیم متفرقه راجع به علم ناکنک نظامی، مورد استفاده در ارتشهای اروپایی و ترجمه‌ای از گزارش اروپائیان درباره جنگهای ایران بود. آثار بعدی که زیر چاپ رفت تاریخ نرس سارد هم، کشف ینگه دنیا - تاریخ هند غربی - و قسمتی از رساله جغرافیایی حاجی حلیفه بود.

مسایل تازه اروپا در درجه اول در اطراف مسایل نظامی دور می‌زد. ولی به محض اینکه سد بین دو تمدن شکاف برداشت، دیگر تسلط بر رفت و آمد بین این دو دنیا امکان پذیر نبود. علاقه به علوم نظامی از یک سو و احتیاج به آگاهی سیاسی و نظامی از دیگر سو، منجر به علاقه به تاریخ جدید اروپا شد، که در آغاز پراکنده و جسته و گریخته بود، ولی به محض اینکه محقق شد که برای احیای امپراتوری بایستی از تحولات اروپا آگاهی راستینی داشت جدی‌تر گردید.

علاوه بر آثاری که در چاپخانه‌های متفرقه به چاپ رسید، چاپ تعداد کمی از نسخ خطی مجموعه‌های استانبول، این علاقه به تاریخ اروپا را تایید نمود. یک نسخه خطی مربوط به سال ۱۱۳۵/۱۷۲۲ تحت عنوان نمسه تاریخی، که گزارشی از تاریخ اطیش در سالهای ۸۰۰ تا ۱۶۶۲ م. بود و توسط مفسر معروف، عثمان بن احمد از آلمانی ترجمه شده بود چاپ شد. از دیگر آثار مشابه، با کمی تفاوت، کتابی بود درباره اوضاع تاریخی دول اروپا - اروپا دولت‌ترین بعضی احوالی تاریخیسی. این گزارش که در تاریخ ۱۱۴۶/۱۷۳۳-۴ نوشته شده بود، توسط احمد پاشا بونوال، یکی از نجبای فرانسوی، تهیه گشته بود که به خدمت عثمانی درآمد و به اسلام گروید. این کتاب، وقایع اطیش، هنگری، اسپانیا و فرانسه را مورد بررسی قرار داده و از اصل فرانسوی به زبان ترکی ترجمه شده بود. یک بررسی کلی از سلسله‌های بزرگ‌نیز، شامل امپراتوران کافر و مسیحی روم، و بیزانس و شاهان فرانسه در پاریس و شاهان اطیش در وینه بود - فهرس الدول نوشته عبدالرحمن منیف افندی (متوفی ۱۷۴۲ م.) - در اواخر این قرن اثری در مورد امور اروپا - یعنی اجمال احوال اروپا - که پروس را در زمان فردریک ویلیام دوم و فرانسه را در زمان انقلاب مورد بررسی قرار داده بود و نیز کتابی در سال ۱۷۹۹ م. توسط یک نفر مسیحی استانبولی بنام کوسموکومیداس (Cosmo Comidas)، به زبان ترکی راجع به پادشاهان اروپا همراه با سال تولد و جلوس آنها، پایتخت آنان، القاب، وراث و سایر اطلاعات مفید راجع به آنها تهیه شد (۲۴).

این آثار و سایر آثار مشابه در دسترس مورخین عثمانی قرار گرفت و بعضی از اطلاعات آنها وارد تاریخنگاری عثمانی گردید. نخستین تاریخنگار امپراتوری عثمانی، که خود بدنبال یادگیری زبانهای غربی رفت و از منابع غربی سود جست، عطاء الله محمد معروف به شانی‌زاده (۱۸۲۶ - ۱۷۶۹ م) بود. وی با تعلم از یکی از علماء، شخصی بود با دانش دائرةالمعارفی، که در سال ۱۸۱۹ م. تاریخنگار دربار گردید. بنظر می‌رسد که چندین زبان اروپایی را می‌دانسته و علم طب اروپایی و سایر علوم را نیز تحصیل کرده بود. اثر عمده وی، یک ترجمه ترکی از یک کتاب طبی اطریشی بود که احتمالاً از زبان ایتالیایی ترجمه نموده بود. وی همچنین در سال ۱۲۲۰ / ۱۸۰۵ دستورات فردریک کبیر را به فرماندهان خود - وصیت نامه سفریه - به زبان ترکی ترجمه کرد. بنابر این طبیعی بوده که وقتی که از او دعوت می‌شود تا تاریخ امپراتوری را در سالهای ۲۰ - ۱۸۰۸ م. برشته تحریر درآورد از منابع اروپایی استفاده نماید.

لشکرکشی‌های وسیع و سریع جنگهای انقلابی و ناپلئونی، درس جنگهای جدید را عمیقاً در سرزمینهای اسلامی مطرح ساخت و در عین حال عقاید جدید و مادی انقلاب، با ریشه غربی‌اش، اثر عمیقی در مسلمین بجا گذاشت و برای اولین بار توانست سدی را که تاکنون رخنه هر نوع عقیده را از اروپا حلو می‌گرفت بشکافد و بدین ترتیب برای مسلمین در لیبرالیسم و ناسونالیسم جدیدشان، بنیادهای ایدئولوژی غرب‌گرایی را تدارک ببیند.

در نیمه اول قرن نوزدهم، در خاورمیانه دو مرکز غرب‌گرایی وجود داشت - ترکیه و مصر. در هر دوی این ممالک، نفوذ و انتشار ترجمه‌های کتب غربی نقش مهمی بازی کرد. در مصر در زمان محمد علی پاشا برنامه مطب و دولتی در مورد ترجمه وجود داشت، که نظیر آن را می‌توان در سده‌های منتهی آن سراع گرفت. بین سالهای ۱۸۲۲ م. و ۱۸۴۲ م. حدود ۲۴۳ کتاب در چاپخانه بولاق به چاپ رسید، که قسمت اعظم آنها ترجمه بود. بیسرا از نصف آنها

به زبان ترکی و اکثر بقیه آنها به زبان عربی بود. در زمان حکومت محمد علی، هنوز زبان ترکی زبان نخبگان حاکم در مصر بود و از اینرو جای تعجب نیست که آثاری درباره مسایل نظامی و دریانوردی، همه شان به زبان ترکی باشد. همین مساله در مورد مسایل دیگر نظیر ریاضیات که بیشتر مورد لزوم اهداف نظامی بود، مصداق داشت. از سوی دیگر آثار پزشکی، علوم بیطاری، کشاورزی، و صرف و نحو به زبان عربی بود. بنظر می رسد که تاریخ به عنوان یکی از موضوعات حکام ترک زبان بوده است، چرا که چند تا از آثار تاریخی که در اوایل این دوره از زیر چاپ درآمد به زبان ترکی بود. اولی، ترجمه ای از تاریخ کاسترا بنام تاریخ امپراتوریس کاترین دوم در روسیه بود، که توسط یاکوواکی آرگیرو پائولو (Yakovaki Argyropoulo) یونانی ترجمه شد و در سال ۱۲۴۴ / ۱۸۲۹ به چاپ رسید. این اثر در سال ۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ در استانبول تجدید چاپ شد. یکی دیگر از ترجمه ها، قطعه ای از خاطرات سن هلن بود که در سال ۱۲۴۷ / ۱۸۳۲ تحت عنوان تاریخ ناپلئون بناپارت چاپ شد. این اثر، همچنین با نام ناپلئون سرگذشتی، معروف است. سپس کتابهای تاریخ ایتالیای بوتتا (Botta) و خاطرات دوک دو روویگو (Duc de Rovigo) در سال ۱۲۴۹ / ۱۸۳۴ به چاپ رسید. این چهار کتاب، ترجمه های تاریخی از زبانهای خارجی را در اوایل این دوره تکمیل کرد، هر چند که در این میان چند تا کتاب عربی نیز به زبان ترکی ترجمه شد. پس از این، تا آغاز دوره جدید ترجمه آثار تاریخی - ترجمه تاریخ چارلز دوازدهم ولتر، که در سال ۱۲۵۷ / ۱۸۴۱ منتشر شد - فترتی به وقوع پیوست. در این زمان تعدادی از ترجمه های بعدی از آثار تاریخی ولتر، رابرتسون و دیگران به زبان عربی نیز برگردانده شد (۲۵).

در ترکیه نهضت به آرامی شروع شد. بنظر می رسد که ترجمه های مصر شناخته شده و مورد بررسی قرار گرفت، ولی تا اواسط این قرن طول کشید که ترجمه آثار تاریخی اروپا در استانبول متداول گشت. در سال ۱۸۶۶ م. یک ترجمه ترکی از تاریخ عمومی انگلیس، توسط احمد حلمی انجام شد - که احتمالاً

اولین تاریخ عمومی در ادبیات معاصر ترکیه بشمار می‌رود. پس از آن، نهضت ترجمه بسرعت، خصوصا "در ترکیه و مصر گسترش یافت و تصویر جهان را در نظر دانشجویان و خوانندگان مسلمان بسرعت تغییر داد (۲۶).

توضیحات

- (۱) ویلیام تی‌یر، مقدمه.
- (۲) آ. مومینگلیانو، " پایگاه هردوت در تاریخ تاریخنگاری " در محلد History (۱۹۵۸ م.)، جلد ۶۳، صفحات ۱۳ - ۱، در مورد بحث روشنگرانه‌ای راجع به این مسایل.
- (۳) جالب توجه است که اولین تلاشها برای توسعه مطالعات سانسکریتی و چینی در خاورمیانه در آنکارا و اورشلیم انجام شد.
- (۴) نگاه کنید به مورخین خاور میانه، چاپ برنارد لوئیس و پ. م. هولت (لندن، چاپ دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۴ م.)، ص ۹۸ بدعده.
- (۵) یک استثناء ممکن گزارش (سیره) " مسیحیان اروپا است که در آن سالها وارد ممالک اسلامی گردید " و توسط ابن مسیر (ص ۷۵) ذکر شده و ف. روزنتال در تاریخ تاریخنگاری اسلامی (لندن ۱۹۵۲ م.)، ص ۵۵ برادکر کرده است. معینا این امر حاکی از فقدان این مساله است که این امر حتی در نقل قول نیز احیاء نشده است. نگاه کنید به برنارد لوئیس (کشف اروپا توسط مسلمین " در محلد BSOAS (۱۹۵۷ م.)، جلد ۲، ص ۱۶ - ۴۰۹.
- (۶) یعنی افساندهای ایرانی از امپراتوران اساطیری ایران باستان، و افساندهای مصری در حول و حوش بقائاتی از فراعنده در نبود داسس واقعی تاریخی راجع به گذشته قبل از اسلام، وارد آن شده است.

- (۷) مروج، جلد ۳، صفحات ۷-۶۶، ۷۲-۶۹. و نیز نگاه کنید به: برنارد لوئیس، "اطلاعات مسعودی درباره شاهان فرانکها" در - Al-Masudi - Millenary Commemoration Volume (علیگره، ۱۹۶۰ م.)، صفحات ۷-۱۵.
- (۸) ابن خلدون در واقع به تفصیل از مغولان صحبت می کند ولی این صحبت بیشتر درباره تهاجم آنها به سرزمینهای اسلامی است. نگاه کنید به: و.جی. فیشل، "منابع ابن خلدون درباره تاریخ چنگیزخان و تاتارها" در مجله JAOS (۱۹۵۶ م.)، جلد ۷۶، ص ۹-۹۱.
- (۹) نگاه کنید به گ. لوی دلاویدا - "La Traduzione araba delle Storie di Orosio" در مجله Al-Andalus (۱۹۵۴ م.) جلد ۱۹، ص ۹۳-۲۵۷؛ و.جی. فیشل، "ابن خلدون و ژوزیون" در Homenaje a Millas-Vallicrosa (بارسلون، ۱۹۵۴ م.)، جلد ۱، ص ۹۸-۵۸۷؛ همان نویسنده، "ابن خلدون: درباره انجیل آیین یهود و یهودیان" در - Ignace Goldziher Memorial Volume، جلد ۲ (اورشلیم، ۱۹۵۶ م.)، صفحات ۷۱-۱۴۷.
- (۱۰) کارل یان، "Les Legendes de l'occident Ches Rasid-al-Din" در یادنامه فواد گوپرولو (استانبول، ۱۹۵۳ م.)، صفحات ۷-۲۵۵؛ همان نویسنده، تاریخ عمومی رشیدالدین... جلد ۱، تاریخ فرانکها (لیدن، ۱۹۵۱ م.).
- (۱۱) ف. باینگر، Geschichtsschreiber der Osmanen (لایپزیگ، ۱۹۲۷ م.)، ص ۱۰۷.
- (۱۲) تاریخ هند غربی، تالیف در حدود ۱۵۸۰ م. برای مراد سوم و چاپ در چاپخانه متفرقه در سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲. همان خصوصیات در سایر نوشته های ترکی خصوصا "در بخش جغرافیایی کتاب گنه الاخبار عالی نیز منعکس شده است.

- (۱۳) بابینگر، ص ۱۷۰.
- (۱۴) دانشنامه اسلام، چاپ اول، مقاله حاجی خلیفه، منقول توسط بابینگر، ص ۲۰۰.
- (۱۵) عدنان آدیوار، La Science chez les Turcs Ottomans (پاریس، ۱۹۳۹ م.)، ص ۱۱۸، کد با بعضی تفسیرات در کتاب عثمانلی تورکلرینده علمی (اسانبول، ۱۹۴۳ م.)، ص ۱۲۹ تکرار شده است. برای تفصیلات بهتر و جدیدتر نگاه کنید به اورهان ساق کوكسای در کتاب چلبی، حیاتی و اثرلری حقنده انسلمر (آنکارا، ۱۹۷۵ م.)، صفحات ۶-۵۴.
- (۱۶) بخاطر این اطلاعات از پروفیسور آ. ب. هاتو (A.T.Hatto) سنکر می‌کنم.
- (۱۷) تاریخ پچوی، جلد ۱، ص ۱۰۶.
- (۱۸) "اوکوتوک و جدسین تورکند ترحمد اسک". بنظر می‌رسد که این اساره مبنی بر این باشد که تاریخچه‌ها احبارا " برای بحوی خوانده می‌شد و سپس وی بعضی از آنها را بدسر ترکی درمی‌آورد. روسی‌گده ر مکتب مبرحمس تولد و باقی بود. در این مورد مدیون پروفیسور ب. ونگ همسم.
- (۱۹) ف. و. کرائلیتس، " تاریخ عثمانی ابراهیم بحوی " در محمد Der Islam (۱۹۱۸ م.)، جلد ۸، ص ۶۰-۲۵۲.
- (۲۰) این نسخه خطی در کتاب بابینگر، صفحات ۳۰-۲۲۹ آمده است. من توانستم یکی از آنها را که متعلق به مورد هانپوران در کلاکتو بیوم سینم (نگاه کنید به مجلد IRAS (۱۹۰۶ م.)، صفحات ۲-۴. بدیدم). این کار در سفارت فرانس در اسانبول توسط رانپوان فرانسیس سلیمی انجام شد و در آن زمان آن بی دولاکرو بود.
- (۲۱) درباره منجم ناشی نگاه کنید به بابینگر، صفحات ۵-۲۲۴ و پروکلیمان GAL، جلد ۲، ص ۴۴۲ و S جلد ۲، ص ۴۲۷. ترجمه ترکی آن با

- عنوان صحائف الاخبار در ۳ جلد در سال ۱۲۸۵ / ۹ - ۱۸۶۸ در استانبول به چاپ رسید . اشارات به ترجمه ترکی آن است .
- (۲۲) فائق رشید اونات ، " احمد سوم دورینده بیر اصلاحات تقریری " ، در تاریخ وثیقلری (۱۹۴۱ م .) ، جلد ۱ ، ص ۱۰۷ .
- (۲۳) منقول توسط سلیم نزهت گرچک ، تورک مطبعه چلیجی (استانبول ، ۱۹۳۹ م .) ، جلد ۱ ، ص ۴۴ .
- (۲۴) در مورد توصیفات از این آثار نگاه کنید به : استانبول کتب خانالری تاریخ - گوگرافیہ یازمالاری کاتالوگ لاری ، جلد ۱ . تورکچه تاریخ یازمالاری ، جلد ۱ . عمومی تاریخلار (استانبول ، ۱۹۴۳ م .) و بخش ۳ ، عرب تاریخی ، ایران تاریخی ، دیگر ملتلر تاریخلاری (استانبول ، ۱۹۴۵ م .) . در مورد عثمان بن احمد نگاه کنید به : ر . ف . کره توئل و اوتواسپیس ، - Leben und Abenteuer des Dolmetschers Osman Aga (بن ، ۱۹۵۴ م .) خصوصاً " ص XXV .
- (۲۵) در مورد آثار چاپخانه بولاق نگاه کنید به : آ . پرون ، - Lettre à M. Mohl sur les écoles et l'imprimerie du Pacha d'Egypte مجله J.A. ، سری ۴ (۱۸۴۳ م .) ، جلد ۲ ، ص ۲۳ - ۵ ، جی . ه . دونه ، " چاپ و ترجمه در زمان محمد علی " در مجله JRAS (۱۹۴۰ م .) ، صفحات ۴۹ - ۳۲۵ . تازهترین و مفصلترین بررسی از آن پروفیسور جمال الدین الشیال است بنام تاریخ الترجمة والحركة الثقافية فی عصر محمد علی (قاهره ، ۱۹۵۱ م .) همراه با فهرست کاملی از نشریات .
- (۲۶) برنارد لویس ، " تاریخنگاری و احیای ملیت در ترکیه " در مجله MEA (۱۹۵۳ م .) ، جلد ۴ ، ص ۲۷ - ۲۱۸ و مقاله دکتر کوران در مورخین خاورمیانه ، ص ۴۲۲ به بعد .

تاریخ موزمبیق و سابقہ مشرق وسطیٰ

ریچارد ن. فرای

Richard N. Frye

ریچارد ن. فرای Richard N. Frye

از ایرانشناسان معروفی است که آثار متعددی در حیطه تاریخ و فرهنگ ایران (خصوصاً "تاریخ ایران قبل از اسلام") تحریر کرده است. در زمینه باستانشناسی ایران هم دستی دارد و مقالات و بررسیهای مختلفی در این خصوص تألیف نموده است. از آثار وی می‌توان تک - نگاریهای زیر را نام برد: میراث ایران باستان، ایران، ایران و ترکیه، و مقالات متعدد تحقیقی در مجموعه‌ها و مجلات علمی گوناگون. مقاله او در این کتاب از کتاب مورخین خاورمیانه انتخاب و ترجمه شده است.

۴

تاریخنگاری مورخین شوروی درباره سرزمینهای شرق اسلامی

در این مقاله، بنای آن ندارم که موادی را که در سالهای اخیر در نشریات مطالعات شرقی شوروی در روسیه چاپ شده تکرار کنم (۱). بعضی از این نشریات شوروی به زبان انگلیسی، فرانسوی و یا آلمانی خلاصه شده و در دسترس همگان قرار می‌گیرد (۲). در اینجا همچنین هدف این نیست که نظریه مارکسیستی که در نوشته‌های تاریخی شوروی رخ نموده، مورد بحث و گفتگو قرار گیرد. در اینجا هدف من اینست که، یکی از زمینه‌های تاریخ اسلامی را، که محققین شوروی در آن آثار بسیار مهمی به‌حوزه علم و دانش ارائه کرده‌اند، مورد تدقیق و تحقیق قرار دهم و از یک بررسی محدود به‌نتایج کلی برسم. امیدوارم که بطور خلاصه تاریخ آسیای مرکزی را در قرون نهم و دهم میلادی، از دیدگاه مستشرقین شوروی به‌بحث بنشینیم. آنها این دوره را دوره "آغاز فتوودالسم پیشرفته" در آسیای مرکزی نامیده‌اند. قبل از ورود به‌بحث، ارائه اشارات کلی مختصر راجع به فرضیات تاریخی و روش شناختی محققین شوروی، لازم و ضروری است.

در آغاز بایستی دانست که مستشرقین شوروی تا سالهای اخیر، علائقانی که به تاریخ سرزمینها و اقوام خارج از اتحاد شوروی نشان می‌دادند، بواریحی که در خصوص اقوام اسلامی نوشته شد، بیشتر در زمینه نواحی ماوراءنهار و آسیای مرکزی متمرکز گردید. من از مستشرقین شوروی آیری در مورد خلفای اموی، عباسی، فاطمی و یا اسلام در اسپانیا و غیره ندیده‌ام. بنظر می‌رسد که به‌سبب منابع نظریات شوروی درخصوص این موضوعات، در بواریح عمومی و نا در

مقالات دانشنامه‌هایی باشد که در اتحاد جماهیر شوروی چاپ شده است. متأسفانه این نوشته‌ها برای تحقیق تاریخی دنیای اسلامی از اهمیت کمتری برخوردار است. از سوی دیگر از همین نوشته‌ها می‌توان مسایل مورد نظر و قابل بحث در میان مستشرقین شوروی را، مثلاً "در مورد یکی از مسایل مهم قابل بحث در سالهای اخیر در بین محققین شوروی با توجه به دنیای اسلامی، دریافت. مساله اینست که آیا حضرت محمد (ص) در یک جامعه برده‌دار رشد نموده یا در یک جامعه فئودال. مارکسیسم می‌گوید که تاریخ هر قومی و یا هر جامعه‌ای را بایستی در چهارچوب پنج دوره عمومی و پیاپی مورد تحلیل قرار داد: جامعه ابتدایی، جامعه برده‌داری، جامعه فئودالی، و جامعه سرمایه‌داری همراه با پنجمین جامعه یعنی جامعه مارکسیست - سوسیالیست. اخیراً "در اتحاد جماهیر شوروی این مساله که حضرت محمد (ص) در دوره فئودالی تاریخ عرب، ولی درست در موقع گذر از دوره برده‌داری به دوره فئودالی، به قدرت رسیده، به نوسان افتاده است.

وقتی که به تاریخ داخلی شوروی نظری بیفکنیم، مقدار زیادی نوشته می‌بینیم که حتی در رابطه با تاریخ سامانیان و قراخانیان در آسیای مرکزی است. می‌توان این نوشته‌ها را به چهار قسمت کرد:

- (۱) تواریخ عظیم و عمومی اتحاد جماهیر شوروی یا نواحی بزرگ دنیا؛
- (۲) تواریخ محلی ازبکستان، تاجیکستان و کتب همان مکتب؛
- (۳) تک‌نگاریهای تاریخی در مورد دوره محدودی از تاریخ یک جمهوری یا یک منطقه و یا حتی یک روستا؛
- (۴) مقالات مفصل و یا کتابهایی درباره هنر، باستانشناسی، سکه‌شناسی، و علم کتیبه‌خوانی.

کتب مربوط به طبقه نخست، نظیر بررسی تاریخ اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۵۶م. منتشر شد، به نوشته‌های تاریخی نوعی سوگیری ارائه کرد و تحولاتی در "خط و جریان آن" ایجاد نمود. نشریات دومین تقسیم‌بندی از

اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که در آنها می‌توان آخرین نتایج آثار تقسیم‌بندیهای سوم و چهارم را به‌اضافه اقتباساتی از عقاید کلی تقسیم‌بندی طبقه یک نسبت به نواحی محلی پیدا کرد. در این گروه، که به آثاری نظیر تاریخ ازبکستان شوروی (چاپ دوم، تاشکنت، ۱۹۵۵ م.)، و کتاب تاریخ ملت تاجیک تالیف ب. گ. غفوروف (مسکو، ۱۹۵۲ م.) رقم خورده و نیز بعضی از آثار مستند و تراجم احوال را، که در تواریخ عمومی دیده نمی‌شود، می‌توان پیدا کرد. این نشریات معمولاً نتیجه کار گروهی است و به‌عنوان "کتب دانشگاهی" قابل رجوع، در زمینه مسایل مختلف بکار می‌رود. بالاتر از همه گروه سوم است که برای مورخین دنیای اسلامی اهمیت زیادی دارد، چرا که در اینجا با تحقیقاتی مواجه هستیم که از روی نسخ خطی و آرشوها، تحقیقات ویژه‌ای عرضه شده است. نماینده این نوع آثار کتابهای ن. ب. پطروشفسکی، بررسی تاریخ روابط فتودالی در آذربایجان و ارمنستان از قرن شانزده تا آغاز قرن نوزده (لنینگراد، ۱۹۴۹ م.)، و ع. ک. علیزاده، تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان در قرون ۱۴ - ۱۳ (باکو، ۱۹۵۶ م.) است. در همین گروه ولی با ویژگی محدود، هرچند پراهمیت، بایستی آثار محققینی چون س. آ. - عظیم‌جانوا، تاریخ فرغانه در قرن پانزده (تاشکنت، ۱۹۵۷ م.)، و م. س. - آندریف، تاجیکهای دره‌خوف (استالین‌آباد، ۱۹۵۳ م.) را نام برد. در گروه چهارم مواد بسیاری راجع به مساله مورد بحثمان پیدا می‌کنیم. در اینجا استفاده از الگوهای ایده‌تولوژی تاریخی مارکسیست در حد کمترین خود است و نیز تحقیقاتی است که برای مستشرقین و برای مورخین اسلام از بیشترین اهمیت برخوردار است. در گروه چهارم، توجه عملی یک اثر در چهارحوب بدسیر مارکسیستی از تاریخ، نسبت به سایر گروهها کمتر است. نشریاتی چون *Oriental Epigraphy* و نیز *Soviet Oriental Studies* حاوی مقالاتی است که برای مورخین حائز اهمیت زیادی است. به‌منظور توضیح این گروه، در زمینه هنر می‌توان به کتاب آ. یو. یاکوبوفسکی تحت عنوان نقاشیهای

پنجیکنت باستانی (مسکو، ۱۹۵۰ م) اشاره کرد، که تاریخ هنر سفدیانا در زمان فتوحات اعراب، بدون هیچ نوع مراجعه ایدئولوژی مارکسیستی است. در زمینه باستانشناسی هم مثلا "می توان از کتاب مکتب ستاره شناسی الغ بیگ، تالیف ت. ن. کاری - نیازوف (مسکو، ۱۹۵۰ م) نام برد، که اثر بسیار مهمی در تاریخ علوم و نیز تاریخ فرهنگی شهر سمرقند در زمان سلسله تیموریان می باشد. سکه شناسی که حوزه دیگری برای مطالعات مهم محققین شوروی است در زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تاریخ سامانیان و قراخانیان با آثار مبتنی بر سکه شناسی آ. آ. بایکوف، ف. داویدویچ، و مرحوم ف. واسر مورد بررسی قرار گرفته است (۳). این مساله خصوصا "در مورد حکام قراخانی مصداق دارد، چرا که تعیین سالشماری آنها و نواحی تحت قدرتشان متکی بر سکههایی است که از آنها بدست آمده، چون منابع مکتوب کم است و اغلب دارای تناقضاتی است. اتحاد شوروی همراه با مجموعههای بزرگ سکه در موزه آرمیتاژ و در موزه تاریخی مسکو و در تاشکنت تنها کشوری است که می توان سکههای قراخانیان را کاملا "مورد تحلیل قرار داد. باز سازی فهرستی از حکام و سالشماری قراخانیان در حد خودش برای عده بیشماری از مورخین اهمیت چندانی ندارد. مع الوصف آنچه که مهم است، اول کاربرد روشهای جدید در تاریخ سکه شناسی، و دوم، جنبهها و اشارات اقتصادی و اجتماعی آن است.

روسها اولین افرادی بودند که سکههای مسی اسلامی را مفصلا "مورد مطالعه قرار دادند. دلیل این مساله هم قابل درک است؛ در موزههای غربی فقط سکههای نقره و طلا، آنها به دلیل هنریش در مجموعهها وجود دارد و باستانشناسان هم علاقه زیادی به سکههای مسی که بسیار کم جمع آوری شده نشان نمی دهند. سکه شناسان غربی معدود و محدود هستند و معمولا "برای تفسیرات اقتصادی و تاریخی زحمت زیادی برای کاتالوگ سکهها آنها در مدت زمان کوتاه متحمل می شوند. یکی از مقالات نشریات ادواری غرب، که تا حدی شبیه مقالات

شوروی در این زمینه است، مقاله ر.پ. بلیک است تحت عنوان "رواج نقره در شرق اسلامی تا دوره مغول" در مجله HJAS، جلد ۲ (۱۹۳۷ م. ۰)، گرچه بلیک در این مقاله کمتر به سکه‌های اصلی رجوع کرده است. در اتحاد شوروی، سکه‌های مسی، "مسکوکات توده‌ها" باعث شده که باستان‌شناسان آنها را جمع - آوری نمایند و بعدها هم متخصصین به مطالعه و بررسی تعداد عظیمی از سکه‌هایی که در حفاریها بدست آمده، پردازند. از اینها گذشته بایستی در خاطر داشت که محققین مارکسیست، برای تاریخ اقتصادی، علاقه زیادی به یک چنین مواد منابع اصلی دارند.

و اما مطالعات سکه‌شناسی شوروی در زمینه تاریخ سامانی، چه چیزی عرضه کرده است (۴)؟ از طریق همین سکه‌ها کاملاً روشن شده، که ماوراءالنهر، در سرتاسر دوره "عباسیان و نیز دوره امویان" درواقع "سمت دیگر رودخانه" از دارالخلافة بوده است. این ناحیه هرگز جزو قسمتهای مرکزی خلافت به حساب نمی‌آمده است. در قرن دهم درمی‌یابیم که، سیاست پولی سامانیان به طرف استقرار یک ناحیه مستقل تجاری و بازرگانی در آسیای مرکزی، جدا از حیطه خلافت، سوق داده می‌شود هرچند که حکام اظهار وفاداری نسبت به خلیفه می‌کنند. از ذخایر مسکوکاتی که سکه‌شناسان شوروی پیدا کرده‌اند، توانسته‌اند نواحی ضرب و رواج سکه‌های مختلف، نظیر درهم عطریفی، محمدی و مصیبی و تنزل ارزش این مسکوکات را پی‌گیری کنند. سکه‌شناسان شوروی در بررسیهای خود، مقاومت طولانی مسکوکات مسی محلی را در شکل قبل از اسلامی‌اش، در آسیای مرکزی نشان داده‌اند و حال آنکه مسکوکات نقره که در تجارت بین‌المللی بکار می‌رفته در قالب خلافتی ضرب می‌شده است. البته سکه‌های نقره بسشرار سکه‌های مسی توجه نویسندگان اسلامی را به خود جلب کرده‌است (۵). نابل توجه است که مطالعات روسها در درجه اول براساس بررسیهای آماری نوریع، از طریق نقاط و سالهای ضرب می‌باشد. فقط در آسیای مرکزی شوروی، اوضاع و شرایطی وجود دارد که اجازه مطالعات وسیعی را در مورد نقاط ضرب و اطلاعات

کاملی را درخصوص ذخایر مسکوکات می‌دهد. در نتیجه، نتایجی که بدست آمده براساس تحلیلهای جدید از روی مواد تازه‌است، که مطمئناً " برای سکه‌شناسان نواحی دیگر نیز دارای اهمیت زیادی است.

این مواد تخصصی، همیشه در یک چهارچوب عمومی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، که در اینجا برای این منظور زمینه و تحلیلی از تاریخ سامانیان عرضه می‌شود. کتاب بررسی تاریخ اتحاد جماهیر شوروی (ص ۱۲) می‌گوید که: " نویسندگان تا آنجایی که امکان‌پذیر بوده، برای تصویر تاریخ خلقهای اتحاد جماهیر شوروی کوشیده‌اند (با توجه به ویژگیهای خاص هر کدام و همکاری‌شان با تاریخ عمومی). حتی اگر این مواد را به بخشهای غیر وابسته تقسیم کنیم، آنها بازهم نشانگر تطابق کامل با قوانین تاریخ، از طریق خلقهای روسیه و سایر خلقهای کشور ما است. آنها حتی مبین مناسبات تاریخی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) بین خلقهایی است، که این مناسبات از همان ادوار اولیه قرون وسطی بین آنها موجود بوده است... تاریخ خلقهای آسیای مرکزی و قفقاز، از قرن نهم تا آغاز قرن سیزدهم، دوره‌ای از تحول شرایط فئودالی، تشدید اختلافات طبقاتی و تشکیل گروهی از دولتهای فئودالی و نیز مبارزه برای استقلال می‌باشد. " علاوه بر اینها بازهم می‌خوانیم که (ص ۴۹۷): " در منابع تاریخی آسیای مرکزی این دوره، تقریباً " اطلاعی از قیامهای دهقانی علیه فئودالهای عرفی و مذهبی وجود ندارد. " و نیز می‌خوانیم (ص ۴۹۸) که: " مورخینی که بنا به دستور حکام تاریخ می‌نوشتند و حتی آنهایی که متعلق به بالاترین طبقه فئودالی جامعه بودند، علاقهای به نهضتهای دهقانی نداشتند و واقعیتهایی را راجع به این مسایل تاریخی ضبط نمی‌کردند، هرچند که بدون شک از این قیامها ((قیامهای دهقانی)) در تاریخ این سرزمینها وجود داشته است. " نویسندگان اولین چاپ تاریخ ازبکستان اتحاد جماهیر شوروی (که در سال ۱۹۵۰ م. با عنوان تاریخ خلقهای ازبکستان منتشر شد) از منابع مکتوب استفاده کردند، چرا که در مقدمه چاپ دوم آن می‌خوانیم که نویسندگان اولین چاپ این کتاب " که

در ادواری کردن تاریخ آسیای مرکزی استادانه کار نکرده بودند، بعضی از وقایع را ایده‌ئولوژیکی کرده و گزارشات مفصل ناملزومی را، در مورد مبارزات برخی از گروههای فتودال، به حساب تاریخ واقعی توده‌ها عرضه نموده بودند. " پس از بحث در مورد فتوحات اعراب و سیاست استعماری آنها، به مبارزه برای استقلال بهربری حارث بن سریج در سال ۷۳۴ م. و سیاستهای نصر بن سیار، آخرین حاکم اموی خراسان، توجه زیادی شده است. نصر با آگاهی از ضعف حکومت اموی، درصدد کسب قدرت اشرافیت محلی برآمد، ولی دیگر دیر شده بود. یک نهضت توده‌ای علیه امویان راه افتاد و این جنبش، مورد استفاده عباسیان برای تحکیم قدرتشان واقع شد. موضع ابومسلم در نظر محققین شوروی مبهم است، چرا که وی یک انسان معمولی بود ولی منافع توده‌ها را در نظر نمی‌گرفت. وی جانب سیاست اشرافی السفاح و یا جناح مردم را نیز - مزدکیان جدید یا خرمیان (عربی، محمره) - نگرفت. بهر حال ظهور عباسیان، حکومت اعراب را در آسیای مرکزی تضعیف کرد. ماهیت ضد مردمی خلافت عباسی، در سرکوب شورش مردمی شیعی در بخارا علیه ابومسلم آشکار شد، که رهبری آنرا شریک بن شیخ المهری به عهده داشت. طغیان مردمی مقنع، با نهضت مزدکی قبل از اسلام، همراه با نوعی تحقق ایده‌ئولوژی محتاطانه، رابطه داشت. با سرکوبی شورشهای ضد عربی و ضد خلافت، دوره متقدم فتودالیسم تاریخ آسیای مرکزی به پایان رسید و با تشکیل سلسله‌های فتودالی مستقل طاهریان و سامانیان، به دوره‌ای از تاریخ قدم می‌گذاریم که محققین شوروی آنرا با عنوان سروزای اشرافیت محلی بر اعراب و خلافت نامیده‌اند.

برمی‌گردیم به مساله مسکوکات، در اینجا منوجه می‌شویم که سامانیان زمانیکه واسال طاهریان بشمار می‌رفتند مسکومات مسی (فلس) ضرب کرده‌اند. فقط طاهریان بودند که حق ضرب درهم نقره را داشتند. قدس‌مرین درهم سامانیان به تاریخ ۸۸۷ م. توسط نصر بن احمد در سمرقند ضرب شده و در موزه تاریخی تاشکنت نگهداری می‌شود. محققین شوروی با مطالعه مسکوکات مسی

نتیجه‌گیری کرده‌اند که، سلسله سامانی به‌هیچ وجه یک دولت قوی و متمرکز نبوده است. چرا که سکه‌ها معلوم می‌دارد، که حتی موسس مقتدر این سلسله، اسماعیل بن احمد را برادرش اسحاق در فرغانه، به‌عنوان مالک الرقاب قبول نکرده و حال آنکه تبعیت از او، در سایر جاهای آسیای مرکزی یک امر عادی بوده است. پیشگامان فئودالی زمان سلجوقیان، یعنی اثابگان و اقطاع در زمان سامانیان ایجاد شده است (۶). با مقایسه نوشته روی سکه‌های مسی که در شهرهایی نظیر اخیسکت، شاش، اسفیجاب و سایر نواحی تحت سلطه سامانیان ضرب شده، می‌توان بر املاک شاخه‌های متعدد خانواده سامانی پی برد. طبق منابع مکتوب از زمان آغاز حکومت سامانی. زمانیکه نزاعی بین اسماعیل و برادرش نصر در می‌گیرد، نشانه‌هایی از تقسیمات خانوادگی دیده می‌شود، که همین مساله را مسکوکات دقیقاً " روشن می‌سازد. متأسفانه منابع مکتوب در خصوص نتایج بعدی اطلاعات بسیار کمی دارد.

ذاتا " از همان آغاز در خاندان سامانی دو گروه وجود داشت، گروهی که از اسماعیل حمایت می‌کرد و گروهی که دنباله‌رو نصر بود، این تقسیم‌بندی، در واگذاری تیول فئودالی اهمیت زیادی دارد، زیرا وقتی که اسحاق علیه نوه برادر خود، نصر بن احمد بن اسماعیل شورید و پس از آن در سال ۹۱۴ م. در بخارا امیر شد، نقش خود را بازی کرد. تعدادی از مناطق دولت سامانی فقط مالیات به حاکم بخارا می‌پرداخت و حال آنکه هنوز توسط شاهزادگان محلی اداره می‌شد، نظیر خوارزم، ختلان، اسفیجاب و نصرآباد که یک خانواده ترک‌نژاد در آن به‌کر و فر مشغول بود. در این موارد روابط بین شاهزادگان محلی و اربابانشان در بخارا، نظیر روابط امرای سامانی با بغداد بود.

در اینجا جای آن نیست که وارد تفصیلاتی راجع به شجره‌نامه سامانیان که در فرغانه حکومت می‌کردند و یا فئودالهای مستقل اسفیجاب، بشویم؛ کافی است گفته شود که ضرب درهم نقره، براساس قوالب خلافتی، نشانه شورش بود علیه قدرتهای مرکزی، که حق ضرب سکه نقره در انحصار آنان بود. تحقیقات

عمیق سکه‌شناسان شوروی، این فرضیه را پیش کشید که درهم نقره سامانیان در اروپای شرقی (ناحیه ولگا)، هم‌به‌عنوان پول و هم به‌عنوان کالا، به‌دلیل محتوای نقره‌ای آن، بکار می‌رفت. بالعکس، در چین و ترکستان شرقی، نقره به‌درد نمی‌خورد و تجارت با بازرگانان قلمرو سامانی براساس تجارت پایاپای انجام می‌گرفت.

البته در این میان چیزهای زیادی برای گفتن درباره سامانیان، نقش تبلیغات قرمطیان در آسیای مرکزی، هنر و معماری، حکومت، دیوانسالاری و تعدادی از مسایلی که توسط محققین شوروی مورد مطالعه قرار گرفته، وجود دارد. در رابطه با ادبیات، نمی‌توان از گفته غفوروف (ص ۱۶۲) درباره تشکیل زبان فارسی جدید در منطقه سامانی درگذشت، که: "در نتیجه ((گرایش خلقهای مختلف ماوراءالنهر برای اتحاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی)) تحول گویشها و السنه شرق ایران، براساس یکی از گویشهایی که در منطقه سفدیانا، طخارستان و جوار خراسان وجود داشت، زبان عمومی تاجیک، که در آن زمان زبان دری نامیده می‌شد، شکل گرفت." (۷)

دولت فئودالی سامانیان تاجیک برجیده شد و دولت ترک‌نژاد قراخانی، همراه با نوعی نظام اقطاع و اقطاعدارها جای آنرا گرفت. اشرافیت زمیندار، یعنی دهقانان راهی در دولت فئودالی ایلک خانیان یا قراخانیان پیدا کردند. معهذا این به آن معنا نیست که اشرافیت ایرانی، جای اشرافیت ترک‌نژاد را گرفت، چرا که هر دو نژاد با هم مختلط شدند. چنانکه نویسندگان تاریخ ازبکستان (ص ۲۳۸) می‌گویند، "اشتباه خواهد بود که ماوراءالنهر را به‌عنوان دنیای اسکان یافتگان سفدی در سمیرچی، در مقابل دنیای خاندیدوشان ترک - نژاد قرار دهیم، چنانکه این اشتباه بارها در تاریخنگاری آسیای مرکزی اتفاق افتاده است." می‌توان بدنبال عناصر ترک‌نژاد در آسیای مرکزی، در ایام قبل از اسلام گشت و رشد دم‌افزون زبان ترکی، باعث از بین رفتن زبان تاجیک نشده است، بلکه تاحدی با همدیگر تلفیق حاصل کرده و اسلاف زبانهای جدید

ازبکی و تاجیکی را ایجاد نموده است. این قضیه قبلا " در پایان حکومت سامانیان دیده شد، یعنی زمانیکه دهقانان و فرماندهان ترک نژاد، قدرت دولت مرکزی را بین خودشان تقسیم کردند.

دولت غزنوی در تحقیقات شوروی جای پای کمتری دارد. در کتاب بررسی (ص ۵۰۶) با عبارات زیر مواجه می شویم که: " ف. انگلس در نامه‌ای به ک. مارکس در ۶ ژوئن ۱۸۵۳ م. با روشن ساختن ویژگیهای دول شرقی، نوشت که " دولت در شرق همیشه دارای سه قسمت است:

- (۱) قسمت مالی (برای غارت خلق خودشان) ؛
- (۲) قسمت نظامی (برای چپاول خارج و نیز داخل مملکت) ؛
- (۳) قسمت امور عمومی (برای سازندگی) . "

این عبارات دقیقا " در مورد دولت غزنوی صادق است. " درباره قراخانیان، بیشتر از غزنویان تحقیق به عمل آمده است. من می گویم نسبت به آن اطلاعاتی که در منابع می شود پیدا کرد، درباره آنها بررسی کمتری انجام شده است ولیکن ما هنوز درباره این سلسله چیز زیادی نمی دانیم.

محققین شوروی درباره خاندان حاکمه قراخانیان، همراه با اعضای خاندان حاکمه قسمت‌های مختلف قلمرو آنها، اطلاعات زیادی عرضه می کنند. آنها همچنین اطلاعاتی (در تاریخ ازبکستان، ص ۲۵۶) ارائه می کنند مبنی بر اینکه، اشرافیت ایلک خانی و جنگجویان ترک نژاد، سنت اتحادیه‌ای را که بین پاسداران ترک نژاد سامانیان و بخش ارتجاعی طبقه مذهبی اسلامی منعقد شده بود، ادامه دادند. در زمان قراخانیان، قدرت ائمه، سادات، شیوخ و صدرها به نقطه اوج خود رسید. بحران اقتصادی در زمان حکومت قراخانیان (کاهش نقره، کاهش ارزش مسکوکات، سقوط قیمت‌ها همراه با فروپاشی املاک عظیم)، از مسایل جالب توجهی است که محققین شوروی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در اینجا هم مواد منابعشان، مجموعه‌های غنی مسکوکات است ولیکن منبع جدیدی نیز بدان افزوده شده است. این منبع، پس از دوره تیموریان از اهمیت

زیادی برخوردار شد، ولی برای ایام متقدم هم از مناسبت خاصی برخوردار است. این منبع، آرشیوهای شهرها، اوقاف محلی ویا غیر آن است. بهترین نمونه این بررسیها عبارتند از: کتاب پ. پ. ایوانف، اقتصادیات شیوخ جویبار (بخارا) (مسکو، ۱۹۵۴ م.) و مقالات، او. د. چکوویچ در - Istoricheskie Zapiski تحت عناوین "مجموعه تازه‌ای از اسناد درباره تاریخ ازبکستان" (۱۹۵۱ م.) و "توجه به مواد آرشیوی درباره تاریخ بخارا" (۱۹۴۵ م.) و مقالات دیگر. هرچند که همه این اسناد از دوره بعد از دوره تیموری است، ولی آنها به وقایعی اشاره می‌کنند که تا حکومت متقدم سامانی برمی‌گردد. از طریق همین اسناد است که، آ. آ. سمنوف در مقاله‌اش با عنوان "درباره مسأله منشاء سامانیان" در مجله Trudy Akad. Nauk Tadzhikskoi, SSR، جلد ۲۷ (استالین‌آباد، ۱۹۵۴ م.) توانسته نشان دهد که مسقط‌الراس سامانیان از روستایی نزدیک ترمذ می‌باشد. آثار دیگر وی، راجع به آرشیوهای محلی، نیز بسیار سودمند می‌باشد.

از این بررسی کوتاه ضروری درباره نشریات شوروی در زمینه تاریخ آسیای مرکزی، می‌توان چند نتیجه عمومی، خصوصا "پس از مقایسه با آثار نواحی دیگر جهان در این رابطه، بدست آورد. معتقدم که بطور کلی بایستی گفت، رقابت تکنیکی محققین شوروی، خصوصا "در مورد مسایل ویژه، بسیار عالی است. مقالاتی درباره مفهوم اصطلاحاتی چون اقطاع، شاکر، دهقان و غیر آن، مواد منبعی جدیدی برای روشن ساختن آنها عرضه کرده و به شناخت ما کمکهای متمایزی نموده است. مسایلی که باستانشناسی در خلال حفاری جایی مطرح ساخته، معمولا" با روش بسیار قانع‌کننده‌ای توسط گروهی از متخصصین سفالگری، سکه‌شناسی، معماری و غیره، مورد بررسی قرار گرفته است. تعداد متخصصین تربیت شده‌ای که در اتحاد شوروی، در زمینه این مسایل، نه مسایل دیگر زبان‌شناسی و بوم‌نگاری، کار می‌کنند کاملا" بیشتر از محققین غیر روسی، در زمینه مطالعات شرقی می‌باشد. مطالعات زبان‌شناسی درباره گویشهای مختلف

زبانهای متعدد اتحاد شوروی، از اهمیت زیادی برخوردار است و در اینجا نیز در واقع بیشترین کار در زمینه السنه ترکی و ایرانی انجام شده است. مع الوصف، مرکز خاور نزدیک یعنی "هلال خصیب" و مصر در ازمنه باستان و جهان عرب همراه با اسلام در سده‌های میانه، تا حدی مورد بررسی محققین شوروی قرار گرفته است. البته یکی از دلایل این مساله جغرافیا است و نیز یکی از دلایل مهم دیگرش، توجهی است که مردم تمام ممالک خاور نزدیک نسبت به مذهب نشان می‌دهند. منابع مکتوب قبل از اسلام و نیز اسلامی، همراه با نوعی احساس مذهبی نفوذ پیدا کرده است. در واقع کسی نمی‌تواند بدون آگاهی از مذهبی که همیشه در این مناطق حاضر است، این بخش از دنیا را مورد مطالعه قرار دهد. در نتیجه جای تعجب است که آیا تالیفات مورخین شوروی، راجع به تاریخ این قسمت از دنیا، که شامل آسیای مرکزی و قفقاز هم می‌شود، به غیر از کار فنی تخصصی فوق‌الذکر، می‌تواند در عالم تحقیق ارزشمند باشد یا نه. بررسیهای عمومی که در اتحاد شوروی به چاپ رسیده و در بالا ذکر شد، نشان می‌دهد که محققین روسی نه تنها تحول روحی انسان این قسمت از دنیا را درک نکرده‌اند، بلکه به تبع آن، تحولات فرهنگی و اجتماعی آنرا نیز در نیافته‌اند. دوره‌گرایی تاریخی، طبق تعالیم مارکسیستی، بایستی توسط مورخین نسبت به عبارات پیشگویانه اشپینگلر و یا توین بی، بیشتر مورد شک و تردید قرار گیرد. علیرغم این مساله، مطالعات زبانشناسی باستانشناسی، سکه‌شناسی و غیر آن در اتحاد شوروی، زبان روسی را یکی از وسایل بسیار ضروری تحقیق، برای محققینی که در زمینه تاریخ شرق کار می‌کنند، درآورده است (۸).

توضیحات

(۱) علاوه بر مقالات متعدد، در این میان سه اثر مختصر در زمینه مسایل

- Ocherki Po istorii ، شرقی وجود دارد : ای. یو. کراتچکوفسکی ،
 russk oi arabistiki (مسکو ، ۱۹۵۰ م .) ؛ اثر دو جلدی
 Ocherki Po istorii russkogo vostoko ve deniya
 (مسکو ، ۱۹۵۳-۶ م .) و. ن. آ. اسمیرنوا ، -
 Ocherki istorii - izucheniya Islam V SSSR (مسکو ، ۱۹۵۴ م .) .
- (۲) اثر اسمیرنوف تلخیص شده در مجله The Central Asian Review
 (۱۹۵۶ م .) و بوسیله ن. الی سیف در کتاب Melanges Massignon
 (بیروت ، ۱۹۵۶ م .) مورد بحث قرار گرفته است . یک گزارش عمومی هم
 از مستشرقین شوروی در مقاله جبلونوفسکی ، بانام - Die Geschichte
 Asiens in der Sovethistoriographie nach dem -
 Zweiten Weltkrieg در مجله Saeculum (۱۹۵۷ م .) ، جلد
 ۸ ، ص ۳۱۱ - ۲۹۸ ، آمده است .
- (۳) مثلا " ر. واسمر ، " Die Münzkunde der O arāhāniden " در
 مجله MSOS (۱۹۳۵ م .) ، جلد ۳۳ ، ص ۱۰۴ - ۸۳ . آ. آ. باکوف ،
 "ذخیره تازه ای از مسکوکات کوفی مسی در تاجیکستان" در - Trudy
 Otdela numismatiki Gos. Ermitazha (لنینگراد ،
 ۱۹۴۵ م .) ، ص ۱ . ای. آ. داویدویچ " مواد سکه شناسی برای تاریخ
 تحول اوضاع فتودالی آسیای مرکزی در زمان سامانیان " در مجله
 Trudy Instituta Istoriï, Akd. Nauk Tadzhikskoi -
 SSR (استالین آباد ، ۱۹۵۴ م .) ، جلد ۲۷ ، ص ۱۱۷ - ۶۹ .
- (۴) م. ای. ماسون ، " درباره درهمهای سیاه مصیعی " در مجله - Trudy
 Instituta Istoriï, Akad. Nauk Uzbekskoi SSR
 (تاشکنت ، ۱۹۵۵ م .) ، جلد ۷ ، ص ۹۶ - ۱۷۴ .
- (۵) چنانچه ترشچی می گوید : " بسیاری از مسکوکات مسی توسط امرای سلسله
 سامانی و امرای دیگر بعد از آنها در بحارا ضرب شد ولی اس مسالد دکر

- نشده است چرا که اهمیتی بر آن مترتب نبود. " تاریخ بخارا، ترجمه رون. فرای (کمبریج، ۱۹۵۴ م.)، ص ۳۷.
- (۶) شاید بتوان پیشگامان سفدی را در مورد تئوری حکومت آسیای مرکزی در میان ممالیک یا بردگان یافت؟
- (۷) نظریات من راجع به این مسأله طی نطقی به زبان فارسی در تأثر پوهانی در کابل به سرپرستی دانشگاه کابل در ۱۷ ژانویه ۱۹۵۸ م. ابراز شده است. این نطق در روزنامه‌های انیس و اصلاح و همراه با ترجمه انگلیسی آن در مجله افغانستان، به چاپ رسید. و نیز نگاه کنید به مقاله اینجانب با عنوان "Die Wiedergeburt Persiens" در مجله Der Islam، جلد ۳۵ (۱۹۶۰ م.)، ص ۱۴۲.
- (۸) دلیل دیگر لزوم مطالعه آثار روسی را غفوروف (ص ۴۵۸) ارائه کرده است: "نویسندگان بورژوازی که از طریق گرایشهای طبقاتی و ناتوانی روش شناختی خود نمی‌توانند جریان تحول تاریخی خلقهای آسیای مرکزی را ترسیم نمایند و بعضی از این نویسندگان دقیقاً " دچار اشتباه تاریخی گشته‌اند. " این عبارات نه تنها بر محققین غربی اشاره دارد بلکه طبق گفته غفوروف، نویسندگان روسی را نیز نظیر و. بارتولد و ف. روزنبرگ، در برمی‌گیرد.

تاریخ تفکر نوین در اسلام

آلبرت هورانی

Albert Hourani

آلبرت هورانی Albert Hourani

مدرس تاریخ نوین خاور نزدیک در دانشگاه
آکسفورد است. آثاری در زمینه اسلام -
شناسی و تاریخ اعراب دارد. از آثار او
می‌توان کتابهای زیر را نام برد:

Arabic Thought in the Libral
The Islamic- ؛ Age 1798-1939

city ، به همراه استرن ، و مقالات متعدد
دیگر در مجلات ادواری علمی مختلف.

مقاله وی در اینجا از کتاب - The study
of the Middle East ، چاپ

لئونارد بایندر ، انتخاب و به صورت اختصار
ترجمه شده است.

تاریخنگاری نوین در اسلام

تمدنی که اسلام دین مسلط آنست و بازتاب آن بیشتر در زبان عربی، فارسی و ترکی متبلور شده، بخوبی از گذشته‌اش آگاه است و به‌عالم بشریت گروهی از مورخینی ارائه داده که هدف آنها نه تنها نگهداری کردارهای حکام حامی‌شان بوده، بلکه ضبط تمام آن چیزهایی هم بوده که در خلال زمان و مکان و طبق عقیده مسلمین، کلام خدا بوده که در حضرت محمد (ص) متجلی شده است، و نیز ضبط و ثبت گفتار و کردار پیامبر (ص) اسلام بوده که نسل بد نسل منتقل شده، و هم گفته‌ها و هم نوشته‌های فقها و علمایی بوده که سیستمهای شرعی و فکری را از نبوت و حدیث درآورده و مورد کنکاش قرار داده‌اند. این سنت تاریخی اصلاً "از بین نرفته است. در سالهای نخستین قرن نوزدهم، تاریخچه کامل‌العیاری که از نظر اهمیت همسنگ با تواریخ تاریخنگاری سده‌های میانه اسلامی بود یعنی *عجائب الآثار الجیرتی* (۱) در مصر تالیف یافت. در اواخر این قرن آثاری بوجود آمد که در حد وسط بین تاریخنگاری سده‌های میانه و نوین قرار داشت از قبیل، *خطط مبارک* (۲)، *تاریخ جودت* (۳)، کتاب *الاستقصا نصیری* (۴)، و از جمله آخرین معاجم تراجم احوال که درباره زندگی فقها و صوفیان، *نظیر حلیة البشر البیطار* (۵) در سوریه، *سلوة الاناس الکتانی* (۶) در مراکش تالیف یافته است. مع الوصف در اواخر قرن نوزدهم، تاریخنگاری سنتی نتوانست دیگر چهارحوی احاد کند که در محدوده آن مسلمین تحمیل کرده بتوانند گذشته خود را ببینند و با داسسدان عربی بتوانند تحول جامعه تمدن اسلامی را دریابند.

در اروپا و آمریکای شمالی، مطالعه حرفه‌ای تاریخ اسلام بوسیله مورخین آن، دست کم به دو سده قبل برمی‌گردد. تاریخ اسلامی، برای مدت مدیدی جزو "مطالعات اسلامی" بشمار می‌رفت و خود مطالعات اسلامی نیز محصول مطالعاتی بود که در مسایل مهم مذهبی قرن نوزده: یعنی زبان‌شناسی مقایسه‌ای، نقادی کتاب‌شناسی، و "علوم مذهبی" متمرکز شده بود (۷). بانسل ایگناتس-گلدزیهر (۱۹۲۱ - ۱۸۵۰ م) و سی. اسنوک هورکرونیه (۱۹۳۶ - ۱۸۵۷ م) بود که مطالعه اسلام علم مستقلی شد، که مستلزم دقت عمل محقق در آن بود و یک نسل بعد مطالعات اسلامی، همراه با سی. ه. بکر (۱۹۳۳ - ۱۸۷۶ م) و و. بارتولد (۱۹۳۰ - ۱۸۶۹ م) و آنهایی که در مطالعه اسلام، فکر می‌کردند نخستین مورخین هستند، با عالیترین معیارهای تحقیق تاریخی و تفسیر در خصوص جامعه اسلامی، مورد توجه قرار گرفت. و فقط در قرن حاضر بود که در بعضی از دانشگاهها، برخی از آنهائیکه خود را مورخ می‌دانستند، توانستند بیشترین وقت خود را صرف تعلیم تاریخ اسلامی نمایند.

بنابراین، مطالعه تاریخ اسلام دست کم در صد سال اخیر تاریخ اروپا نهفته، و وقتی نبوده که تمام بنیادهای ضروری برپا نشده باشد و یا اینکه سنتهای جمعی این بررسیها ایجاد نگشته باشد. حتی در عصر حاضر نیز مطالعه تاریخ اسلام، بخاطر تمام وظایف و کارهای مبرمش، بقدر کافی محققین را بطرف خود نکشیده است. آنچه را که چین و ژاپن انجام داده، از ذهن محققین اروپایی و آمریکایی زدوده نشده است. تدریس جدی اسلام، در یک ارزیابی تقریبی، و در یک سطح بالاتر از بررسی ابتدایی، شاید در ۲۰ دانشگاه آمریکای شمالی، ۲۰ دانشگاه اروپایی و ۲۰ دانشگاه خاورمیانه و شمال آفریقایی جریان داشته باشد. در آمریکای شمالی شاید بین ۳۰ تا ۵۰ نفر استاد دانشگاه وجود داشته باشند که فقط مشغول بررسی و تدریس تاریخ اسلام هستند، تعداد این استادان در انگلیس، فرانسه و آلمان شاید به‌مرز ۱۵ تا ۲۰ نفر برسد، این تعداد استاد هم، در مصر، ترکیه و اسرائیل وجود دارند، و چندین نفر در سایر

دانشگاه‌های خاورمیانه مشغول تدریس و مطالعه این کار مهم هستند. بنابراین رویهمرفته شاید ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر محقق وجود دارند که می‌توانند در درجه اول مورخین تاریخ اسلامی به حساب آیند.

موانعی که کوتاهی مورخین اروپایی و آمریکایی رادر این زمینه ایجاد کرده، همه‌شان مهم است چرا که تحقیقات بومی در این خصوص بسیار ضعیف است. برخی از مورخین غربی، که درباره تاریخ چین و یا ژاپن کار می‌کنند، می‌دانند که در رهگذر تحکیم نهادها، انگیزه‌ها و یاریهای مثر تا چه اندازه به محققین چینی و ژاپنی مدیون هستند. معهدا در خاورمیانه، گرچه تالیف تواریخ روایتی و معاجم تراجم احوال به سبک قدیم، تا این قرن ادامه یافته (نظیر آثار الرافعی در مصر (۹)، الغزی (۱۰)، الطباخ (۱۱) و کردعلی در سوریه (۱۲) و عزاوی در عراق (۱۳)) معذک ظهور تاریخنگاری نوین، به مفهوم کل کلمه، کند است و موانعی چون تحول کند تحصیلات عالی و عدم وجود محیط مناسبی برای تحقیق و وجود محدودیت‌های سیاسی در زمینه تحقیق و انتشار، آنرا تحت تاءثیر قرار داده است.

این وضعیت در بعضی از کشورها تغییر یافته است. امروزه در مصر، یک سنت تاریخنگاری جوشانی بوجود آمده، که در انتشار متون عربی و اسناد و تهیه بعضی از آثار در باب تاریخ محلی، متبلور شده است. تحول تاریخنگاری ترکی شاید جالب‌ترین مساله باشد، چرا که این امر مهم در شرایطی نظیر شرایط اروپا در قرن نوزده صورت گرفت: یعنی رشد آگاهی ملی و ایجاد یک دولت ملی. در ترکیه نظیر اروپا، این مساله باعث شد که افراد، مشتاق درک گذشته تاریخی خود گردند و نیز یک مفهوم تعیین کننده از ملت ایجاد کرد، که با اینکه بکرات مورد انتقاد قرار گرفت ولی انگیزه قانع کننده‌ای برای بعضی از آثار تاریخی فراهم ساخت. انقلاب کمال آتاتورک، در بعضی از اصطلاحات تلمیحی تاریخی منجلی شد و خودآگاهی تاریخی ملت آنرا نشان داد. این تحرک، با کار در زمینه عقایدی که از جامعه‌شناسان فرانسوی قرن نوزدهم ناشی شده بود، کار اصلی

فواد کوپرولو را به‌عنوان یک نفر محقق و معلم و نیز شاگردان او را که در خصوص آرشیوهای عثمانی مطالعه می‌کردند، فراهم ساخت و یک مکتب تاریخننگاری قابل ملاحظه‌ای بوجود آورد.

معدلک در سایر ممالک، پیشرفت کند بود و مورخین هم معدودی بیش نبودند، مثلاً "در لبنان سنت تاریخننگاری طولانی محلی فقط توسط یک نفر مورخ دنبال شد. این مساله بنا به دلایلی مضر بود. خودآگاهی یکی از عناصر مهم تاریخننگاری است و این چیزی است که در نوشته‌های مورخین خارج دیده نمی‌شود. به‌علاوه، در این میان چیزهایی وجود دارد که محققین و مورخین بومی بهتر از دیگران می‌دانند، نظیر جمع‌آوری اسناد محلی و چاپ متون. در شمال آفریقا تعدادی از بررسیهای برجسته تفسیری، در سال‌های اخیر انتشار یافته است (مثل تاریخ مغرب لاروئی) (۱۴)، ولی هنوز بایستی برای تحقیقات پی‌گیر منتظر باشیم، تا امکان ارزیابی و یا تدوین این عقاید در آنها میسر گردد.

در این شرایط، پیشرفت در تحقیقات تاریخی کند بود، ولی با وجود این، به‌رحال انجام شد. چنانکه امروزه علم آکادمیک مجزایی از تاریخ اسلام وجود دارد. این علم، مانند سایر علوم تاریخی، مرکب از دو فعالیت نزدیک بهم است: کشف، جمع‌آوری و چاپ منابع و تفسیر آنها.

برای استفاده مستقیم از منابع، احتیاج به‌بعضی "وسایل" است که وجود ندارند. مورخین تاریخ اسلامی، از بعضی لحاظ بایستی مورد تقدیر قرار گیرند. در مورد کمک‌های کتابشناسی، کتاب سواژه بنام - Introduction to The History of Muslim East (۱۵) وجود دارد که توسط کلود کاهن تجدید چاپ شده و با اشارات اضافی به‌زبان انگلیسی برگردانده شده است، در زمینه کتابشناسی ادبیات عرب، اثر قدیمی بروکلیمان (۱۶) و اثر جدید کحاله (۱۷) و جدیدترین کتاب سزگین (۱۸) را می‌توان نام برد، و اثر مشابه گراف، برای ادبیات مسیحی عرب نیز حائز اهمیت است (۱۹)، و درخصوص

ادبیات فارسی هم اثر استوری را بایستی نام برد (که از آن یک نسخه تجدید نظر شده به زبان روسی هم وجود دارد) (۲۰). ولیکن کاتالوگها و فهرستهای ساده از نسخ خطی، آرشیوها و مجموعه‌های اسناد، مثلاً "درمورد آرشیوهای عثمانی، بسیار ناقص است. انواع و اقسام اسناد عثمانی را برنارد لوپس (۲۱) و هید (۲۲) به زبان انگلیسی و سواژه و منتران (۲۳) به زبان فرانسوی و (۲۴) و دیگران به زبان ترکی منتشر کرده‌اند.

کتاب Index Islamicus (۲۵) در خصوص مقالات اروپایی 'وسيله' بسیار خوبی است؛ یک Index Hebraicus نیز شروع شده و آثار مشابه ترکی و فارسی نیز قابل استفاده می‌باشند. اخیراً "در ممالک خاورمیانه، جایی که کار بررسی کتب زیاد معمول نیست و قطعاتی از کتابها و مقالات زبان‌های دیگر برای محققین ناشناخته است، چاپ فهرستی از کتب (خصوصاً روسی و در آینده ژاپنی نیز) انجام شده که آن فهرستهایی را که در Abstracta Islamica و Orientalistische Literatur Zeitung آمده تکمیل کرده است.

در باب کتب راهنما، که اطلاعات وسیعی را عرضه می‌کنند، دانشنامه اسلام (۲۶)، چاپ اول و دوم آن، اثر برجسته‌ای است که استفاده بین‌المللی دارد، این اثر بایستی با اسلام انسیکلوپدسی (۲۷) تکمیل گردد. Handbuch der orientalistik (۲۸) و نیز index documentaire در کتاب د. و. جی. سوردل تحت عنوان - La Civilisation de l'islam - Classique (۲۹) نیز برای رجوع سریع و قابل اعتماد، مفید است. در خصوص سالشماری و شجره‌نامه اثر زامباور، بنام Manuel (۳۰) و باسورث تحت عنوان The Islamic Dynasties (۳۱) و نیز برای سالشماری، کتاب فریمن - گرانویل، بنام The Muslim and Christian Calendars (۳۲) اهمیت زیادی دارند.

مع الوصف، انواع دیگر آثار ناقص هستند. مورخین، در خصوص تمام ادوار تاریخی احتیاج به نقشه‌ها و طرح‌های دقیقی دارند. کتاب - Historical

Atlas of The Muslim Peoples (۳۳) تالیف رولونیک، برای نیات ابتدایی اثر جالبی است، ولی برای تحقیقات مفصل کافی نیست. از نقشه‌های جدیدی که شهرها و راهها و نیز ویژگیهای طبیعی را نشان می‌دهد، نقشه‌هایی است که ادارات فرانسوی در سوزیه و لبنان و شمال آفریقا تهیه کرده‌اند، که قابل تمجید است و کاملتر از نقشه‌هایی است که ژنرال‌های ستادی اروپا، قبل از جنگ اول جهانی، تهیه کرده‌اند. از نقشه‌های شهری، نقشه شهر قاهره که توسط مامورین بناپارت فراهم شده و در Description de L'Egypte (۳۴) چاپ گشته قابل ذکر است، در مورد شهرهای دیگر نقشه قابل توجهی وجود ندارد ولی نقشه سوازه درباره رشد و تحول شهر حلب و دمشق (۳۵)، می‌تواند الگویی در این زمینه باشد.

بنظر می‌رسد که عقیده عمومی بر این باشد که برای مطالعات اسلامی، مجلات ادواری علمی به‌اندازه کافی وجود دارد. به‌غیر از مجلات ادواری تاریخی عمومی نظیر Annales و Comparative Studies in society and History، امروزه روز، مجلات علمی فراوانی در زمینه مطالعات "شرقی" و "اسلامی" وجود دارد. اگر بعضی از آنها در موضوعات خود تخصصی گردند، بسیار قابل استفاده خواهد شد؛ مجله The International Middle Eastern Studies و Journal of Middle East Studies و The Journal of The Economic and Social Studies و History of The Orient بسیار باارزش هستند هرچند که بعضی از علائق شخصی سردبیر، در برخی از آنها مشهود است.

در اینجا، اشاره بر پیشرفت اسلام‌شناسی در غرب نیز، که به‌مدت دو نسل است برقرار شده و براساس همان منابع فوق‌الذکر کار می‌کنند، مفید خواهد بود. شرح تفصیلی آنها، بصورت دوره به‌دوره و مملکت به مملکت، طولانی می‌شود، ولی ارائه تصویر کلی از آنها امکان‌پذیر است. اول از همه، بین آثاری که درباره انواع تواریخ نوشته شده، تمایزات نظرگیری دیده می‌شود. اکثر این

آثار، درباره تاریخ سیاسی، روایت جنگها و فتوحات حکام و دولتها نوشته شده است. پس از آن، "آثار تاریخی فکری" است: یعنی نهضت‌های فکری، مکاتب فقهی، دانشمندان و نویسندگانی که روند درونی تاریخ اسلام را منتقل کرده‌اند. درباره تاریخ اجتماعی، آثار کمتری تالیف یافته و نیز این وضع در خصوص تاریخ اقتصادی نیز، حتی برای دوره جدید هم که مواد آماری وجود دارد، صادق است. تالیف بعضی از آثار نیز شروع شده، از قبیل تواریخ تکنولوژی و آمار اجتماعات انسانی.

ثانیا "تمایز چشمگیری در اختلاف مناطق دنیای اسلامی به چشم می‌خورد، که مورد بررسی قرار می‌گیرند. بیشترین توجه به سرزمین‌هایی شده، که در حول و خوش انتهای شرقی مدیترانه، آسیای صغیر، سوریه، به مفهوم عام، و مصر شده است. علت این امر آشکار است: دلیل آن رابطه نزدیک بین این ممالک و سایر نواحی مدیترانه، غنای منابع تاریخی و غنای نسبی سنت تاریخنگاری بومی، هم تاریخ میانه و هم تاریخ جدید، است. بنا به دلایل مشابهی، توجه زیادی به تاریخ اسپانیای اسلامی و برخورد آن با اروپا شده است. ولی درباره سواحل آفریقای شمالی، سودان و شبه‌جزیره عربستان و عراق پس از گذشت چندین قرن، و ایران و سرزمین‌های آنسوی جیحون، آثار کمتری وجود دارد.

ثالثا، بعضی از ادوار، هرچند که از نظر تاریخنگاری بسیار غنی است، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعه تاریخ امویان، علیرغم کمبود منابع مکتوب، باردیگر با اکتشافات باستانشناسی احیاء شده، و احتمالا اگر نظریات جدیدی بر نظریه ولهوزن افزوده شود به نتیجه خواهد رسید. ولی همین مساله را نمی‌توان درباره عباسیان گفت، انقلابی که عباسان را به قدرت رسانید توسط شعبان (۳۶) بررسی شده و آثار چندی هم در خصوص بعضی از نهادهای حکومتی آنها نظیر وزارت (۳۷) تالیف سوردل وجود دارد ولی تاریخ متاخر عباسیان، جز معدودی (مثل اثر مکدیسی درباره بغداد قرن یازدهم میلادی) (۳۸)، بررسی نشده است. فصول مختلف جلد پنجم - Cambridge

History of Iran (۳۹) دست کم یک چهارچوب سالشماری و نهادی برای تاریخ سلجوقیان عرضه کرده است، گاهن در یک اثر بنام - La Syrie du nord à l'époque des Croisades (۴۰) سوریه را در خلال دوره سلجوقیان مطالعه نموده و در اثر بعدی‌اش بنام Pre-Ottoman Turkey (۴۱) توسعه‌ترکان و اسلام را در آسیای صغیر مورد بحث و بررسی قرار داد. درباره فاطمیان و یا تاریخ اولیه مغرب، آثار کمی وجود دارد، هرچند که راجع به تاریخ قرون وسطای متأخر مغرب آثار بیشتری دیده می‌شود - کتاب برنشویگ بنام La Berbérie Orientale Sous Les Hafsids (۴۲) قابل ذکر است. درباره اسپانیا، بالاتر از همه بایستی اثر لوی - پرونسال را نام برد (۴۳). گیب، راجع به ایوبیان بررسیهای مقدماتی چندی انجام داد (۴۴)، در زمینه ممالیک مصر، حتی نهاد اساسی و جامعه نظامی آن، هرچند که ایالون بنیادهای محکمی برای مطالعه ریخته (۴۵) و دراق یکی از سلطنت‌ها را عمیقاً مطالعه کرده (۴۶)، ولی کاملاً "مورد بحث قرار نگرفته است.

اثر اشپولر، در مورد ایران در همان دوره، اهمیت زیادی دارد (۴۷). در خصوص دوره صفوی، تکنگاریهای چندی وجود دارد، که خصوصاً "توسط محققین آلمانی نوشته شده و به‌ریشه‌های این سلسله توجه زیادی گشته است (۴۸)، ترجمه حاشیه‌دار مینورسکی از تذکره‌الملوک (۴۹)، نظام اداری دوره صفویه را تصویر نموده و مطالعات او بن (۵۰)، پرده از روی روشی برداشته، که این سلسله خود را از طریق آن در جامعه ایران مطرح ساخته است.

مع‌الوصف، بطور کلی درباره صفویه، نسبت به عثمانی، کمتر کار شده است، که دلیلش هم واضح است: یعنی دلیل آن گستردگی حکومت عثمانی و یا تاثیر و نفوذ آن و وجود آرشیوها در این زمینه است. حدود بیست سال پیش، یعنی زمانیکه آرشیوها کشف نشده بود، گیب و باون (۵۱) سعی کردند چهارچوبی برای درک تاریخ متأخر عثمانی عرضه کنند. این اثر برای مدتی باقی ماند، ولی امروزه فقط می‌تواند به‌عنوان انگیزه‌ای برای مطالعه بکار رود. تحقیق

مفصل در آرشیوها و سایر منابع خطی، ارائه نظریه صریح و کامل و مختلفی را، راجع به ماهیت و کارکرد حکومت مرکزی و نظام مالیاتی آن، مقدور می‌سازد. بیشترین قسمتهای این کار توسط محققین ترکیه، از قبیل اوزون چارشلی (۵۲) و اینالچیک انجام شده، که کتاب جدید آنها با نام - The Ottoman Empire: The Classical Age 1300-1600 (۵۳) تصویر روشنی از وضع کنونی تحقیقات را عرضه می‌کند.

* * *

نتیجه

می‌توان بطور تقریبی دو نوع تاریخنگاری عمده درباره تاریخ اسلام تشخیص داد، که از این منابع ناشی می‌شود:

- ۱- تاریخنگاری "فرهنگی - مذهبی"
- ۲- تاریخنگاری "سیاسی - نهادی".

البته این دو نوع تاریخنگاری، ایده‌آل است و محدودیت متقابل ندارد و اکثر نویسندگان تاریخ اسلام، تا حدی به هر دو نوع از این تاریخنگاری تعلق دارد. در تاریخنگاری "فرهنگی - مذهبی"، مفهوم اصلی "فرهنگ" است، نظامی که جنبه‌های مختلف دارد و با روش واحد مشاهده جهان، که می‌توان بر زمان هم تاکید کرد، هماهنگ شده است. این فرهنگ را می‌توان در چهار چوب دو روش تعریف کرد: اول از دیدگاه تجربه ویژه مذهبی، که با آنحائیکه فرهنگ اسلامی مطرح است، از آن پیامبری است که پیامی را رساننده و بعدها در سنی و یا بهتر است گفته شود در سیستمهایی از اعمال، عقاید و نواسن محسم شده است. از این عقیده عمده، نوعی تاریخنگاری نشأت گرفته که مسایل ویژه آن، مسایل روشی است که پیام نبوت، سنتی را بوجود آورده، روشی که این سنت،

زندگی آنهایی را پی‌ریزی کرده که این پیام را پذیرفته‌اند، تا آنجا که جنبه‌های "دنیوی" زندگی به صورت "اسلامی" خالص درآمده، تا آنجا که می‌توان از یک شهر اسلامی، یک کشور اسلامی و دولت‌ها و ارتش‌های اسلامی صحبت کرد. ثانیاً، عامل وحدت را در این فرهنگ، می‌توان در شرایط "نظریه جهانی" انسان دید، که از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال یافته و با همین انتقال تدوین یافته است. نظریه جهانی اسلامی، با انتقال فرهنگ باستانی ایجاد شده و تدوین آن هم توسط خود اسلام صورت گرفته است، بنابراین، مسایل ویژه، مسایل روشهایی است که دنیای اسلامی از طریق آنها فرهنگ باستانی را اتخاذ کرده، و روشهایی که توسط آن، این فرهنگ حفظ شده، تحول یافته و قبل از انتقال به اروپای غربی، تغییر نموده است. در اینجا می‌توان گلدزیهر (۵۴)، آرنولد (۵۵) و گیب (۵۶) را جزو گروه اول، و بکر (۵۷)، فون گرونباوم (۵۸) و سواژه (۵۹) را جزو گروه دوم دانست.

تاریخننگاری سیاسی - نهادی هم از یک مفهوم عام، یعنی مفهوم نظام سازمان یافته دولت، شروع شد. آثار این نوع تاریخننگاری، که فراتر از تاریخننگاری روایتی، به منظور تفسیر به‌کار رفته - شیوه‌هایی که از طریق آن قدرت غصب شده، مورد استفاده قرار گرفته و از دست رفته است - به دو گروه تقسیم می‌شوند: آثاری که تحلیل نهادهای مالی را در نظر گرفته‌اند، و آثاری که سیاسیات را به عنوان بیان یک "روح" معین، که از دیدگاه اسلامی و یا "ملی" تعریف شده، منظور نظر داشته‌اند. مسایل ویژه این نوع تواریخ، مسایلی است که درباره چگونگی کسب قدرت، سازمان دادن، توجیه و استفاده و از دست دادن آن می‌باشد، یک فرضیه بنیادی نیز در این میان وجود دارد، مبنی بر اینکه جامعه با قدرت سیاسی قالب‌ریزی شده است. این نوع تاریخننگاری را می‌توان در آثار فون هامر (۶۰) و ولهوزن (۶۲) تا بارتولد (۶۲) و بازهم گیب سراغ گرفت. در مورد اشخاصی چون گیب، که تاریخننگاری سیاسی و فرهنگی را تلفیق کرده‌اند، این نظریه ویژه وجود دارد، که حکام، نوعی از فرهنگ را مورد حمایت قرار

می‌دادند و از طریق آن، مفاهیم اخلاقی و یا سیاسی خود را بدست می‌آوردند.

توضیحات

- (۱) ع. الجبرتی، عجائب الآثار، ۴ جلد (قاهره: مطبعه الکبری الامیریه، ۱۸۸۰ م.).
- (۲) ع. مبارک، الخطط التوفیقیه، ۲۰ جلد (قاهره، مطبعه الکبری الامیریه، ۱۸۸۸ م.).
- (۳) آ. جودت، تاریخ جودت، ۱۲ جلد، چاپ دوم (استانبول: دار - السعادت، ۱۸۹۱ م.).
- (۴) النصیری، کتاب الاستقصا، ۴ جلد (قاهره: مطبعه مصریه، ۱۸۹۵ م.).
- (۵) آ. بیطار، حلیة البشر، ۳ جلد (دمشق، مطبعه مجمع اللغة العربیه، ۱۹۶۶ - ۱۹۶۱ م.).
- (۶) م. الکتانی، کتاب سلوه الانفاس، ۳ جلد، (فاس: نسخه خطی، ۱۸۹۹ - ۱۸۹۸ م.).
- (۷) در مورد تاریخ اسلامی و سایر مطالعات، رجوع کنید به: ب. لوس و م. هولت، مورخین خاورمیانه (لندن، چاپ دانشگاه اکسفورد، ۱۹۶۲ م.)؛ ج. ح. واردنیرگ - l'islam dans le miroir de l'occident (پاریس: مونتون، ۱۹۶۳ م.)؛ آ. هورانی، "اسلام و فیلسوفان تاریخ" در مجله Middle Eastern Studies جلد ۳ (۱۹۶۷ م.)، ص ۲۰۶ به بعد.
- (۸) کلود کاهن، - "Quelques notes sur les Hilaliens et le nomadisme" در مجله Journal of The Economic and Social History of The Orient، جلد ۲ (۱۹۶۸ م.).

- ص ۱۳۰ به بعد؛ ج. پونک، "Le mythe de la catastrophe hilalienne" در مجله Annales، جلد ۲۲ (۱۹۶۷ م.)، ص ۹۹ به بعد؛ ه. ر. ادريس، - De la réalite de la catastrophe hilalienne در مجله Annales، جلد ۲۳ (۱۹۶۸ م.)، ص ۶۶۰ به بعد؛ ج. برک، Du nouveau sur les Beni Hilal در مجله Studia Islamica، جلد ۳۶ (۱۹۷۲ م.)، ص ۹۹ به بعد.
- (۹) الرافعی، تاریخ الحركة القومیة، ۳ جلد (قاہرہ، مطبعہ النہفتہ، ۳۰-۱۹۲۹ م.) و آثار بعدی.
- (۱۰) الغزی، نہر الذہب فی تاریخ الحلب، ۳ جلد (حلب، مطبعہ مارونیہ، ۲۶-۱۹۲۳ م.).
- (۱۱) ر. طباح، اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشہباء، ۷ جلد (حلب، مطبعہ علمیہ، ۲۶-۱۹۲۳ م.).
- (۱۲) ک. کرد علی، کتاب الشام، ۶ جلد (دمشق، مطبعہ حدیثہ، ۲۸-۱۹۲۵ م.).
- (۱۳) ع. م. عزاوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ۸ جلد (بغداد، مطبعہ بغداد، ۵۶-۱۹۵۳ م.).
- (۱۴) آ. لاروئی، L'Histoire du Maghreb (پاریس، ف. ماسپرو، ۱۹۷۰ م.).
- (۱۵) سوازه Introduction to the History of the Muslim East، ترجمہ انگلیسی (برکلی، چاپ دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۶۵ م.).
- (۱۶) بروکلیمان، Geschichte der arabischen Litteratur، ۵ جلد (لیدن: بریل، ۷۱-۱۹۶۷ م.).
- (۱۷) ع. ر. کحاله، معجم المؤلفین، ۱۵ قسمت (دمشق، مطبعہ العربیہ، ۶۱-۱۹۵۷ م.).
- (۱۸) ف. سزگین، Geschichte des arabischen schrifttums

- جلد ۱، ۳، ۴ (لیدن: بریل ۷۱-۱۹۶۷ م.).
- (۱۹) گ. گراف، *Geschichte der christlicher arabischen Literatur*، ۵ جلد (رم، ۵۳-۱۹۴۴ م.).
- (۲۰) آ. استوری، *Persian Literature: a bio-bibographicul-Survey*، ۴ بخش (لندن، لوزاک و کمپانی، ۷۱-۱۹۲۷ م.)؛ ترجمه روسی آن، *Persidskaya Literatura*، جلد ۱، (مسکو، هایکا، ۱۹۷۲ م.).
- (۲۱) برنارد لوپس، "مطالعاتی در آرشوهای عثمانی" در مجله *BSOAS*، جلد ۱۶ (۱۹۵۴ م.)، ص ۴۶۴ به بعد؛ و *Notes and Documents from the Turkish Archives*، انحصار شرقی اسرائیل، (۱۹۵۲ م.).
- (۲۲) یو. هید، *Ottoman Documents on Palestine 1552-1615* (اکسفورد، چاپ کلارندون، ۱۹۶۰ م.).
- (۲۳) ر. منتران و ح. سواژه *Reglements Fiscaux ottomans* (بیروت، انستیتوی فرانسوی دمشق، ۱۹۵۱ م.).
- (۲۴) او. ل. برکان، *XV ve XVI asir Larda osmanli imperatorluğunda Ziraî ekonominin hukuki ve mali esaslari* (استانبول، برهان‌الدین مطبعه سی، ۱۹۴۳ م.).
- (۲۵) ح. د. پیرسون، *Index Islamicus* و ضمیمه‌های سد جلد اول (کمبریج، ۱۹۵۸ م.)؛ *تورکیه مجلر بیبلوگرافیدسی آنکارا*، (۱۹۵۲ م.)؛ ۱. افشار، *Index Iranicus*، ۲ جلد (تهران، دانشگاه تهران، ۷۰-۱۹۶۱ م.).
- (۲۶) *دانشنامه اسلام*، چاپ اول، ۴ جلد و ضمیمه (لندن: بریل، ۴۲-۱۹۱۳ م.)؛ چاپ دوم، ۳ جلد، بعد از چاپ است (لندن: بریل و لندن: لوزاک و کمپانی، ۱۹۶۰ م. به بعد).

- (۲۷) اسلام انسیکلوپدسی، ۱۰ جلد، (استانبول، معارف مطبعه‌سی، ۱۹۴۰ م. به بعد).
- (۲۸) ب. اشپولر (مصحح) Handbuch der Orientalistik (لیدن: بریل، ۱۹۵۲ م.).
- (۲۹) د. و. ج. سوردل، La Civilisation de l'Islam classique (پاریس، ۱۹۶۸ م.).
- (۳۰) ای. زامباور، Manuel de généalogie et de Chronologie (پاریس، ۱۹۲۷ م.).
- (۳۱) سی. ای. باسورث، The Islamic Dynasties (ادینبورگ، چاپ دانشگاه، ۱۹۶۷ م.).
- (۳۲) گ. س. پ. فرینن - گرانویل، The Muslim and Christian Calendars (لندن و نیویورک، چاپ دانشگاه اکسفورد، ۱۹۶۳ م.).
- (۳۳) ر. رولونیک، Historical Atlas of the Muslim Peoples (جاکارتا و آمستردام، ۱۹۵۷ م.).
- (۳۴) Description de l'Egypte: Etat moderne، ۴ جلد (پاریس، ۱۸۱۲ - ۱۸۰۹ م.).
- (۳۵) سوازه، Alep (پاریس، ۱۹۴۱ م.) و Esquisse d'une histoire de La Ville de Damas در مجله Revue des Etudes Islamiques، جلد ۸ (۱۹۳۴ م.)، ص ۴۲۱ به بعد.
- (۳۶) م. آ. شعبان، The Abbasid Revolution (کمبریج، چاپ دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۰ م.).
- (۳۷) سوردل، Le Vizirat abbaside de 749 a 936، ۲ جلد (دمشق، انستیتوی فرانسیسی دمشق، ۱۹۵۹ - ۶۰ م.).
- (۳۸) مکدیسی "روزنامه یک نفر مورخ قرن یازده بغداد" در ۵ قسمت، مجله BSOAS، جلد ۱۸ (۱۹۵۶ م.)، ص ۹ به بعد و ص ۲۳۹ به بعد، جلد

- ۱۹ (۱۹۵۷ م.)، ص ۱۳ به بعد و ص ۲۸۱ به بعد و ص ۴۲۶ به بعد .
 (۳۹) ج. آ. بویل، تاریخ کمبریج ایران، جلد ۵ (کمبریج، چاپ دانشگاه،
 ۱۹۶۸ م.) .
- (۴۰) کلود کاهن *La Syrie du nord à l'époque des croisades et la...*
 (پاریس، ۱۹۴۰ م.) .
- (۴۱) کاهن، *Pre-Ottoman Turkey* (لندن، ۱۹۶۸ م.) .
- (۴۲) ر. برونشوئیگ، *La Berberie...*، ۲ جلد (پاریس، ۱۹۴۰ م.) .
 (۱۹۴۷ م.) .
- (۴۳) لوی - پرونسال، *Histoire de L'Espagne musulmane*، ۳
 جلد (پاریس، ۱۹۵۰ - ۵۷ م.) .
- (۴۴) ه. آ. ر. گیپ، "کارهای نمایان صلاح‌الدین" در *Studies on The
 Sivilization of Islam* (بوستون، ۱۹۶۲ م.)، و زندگی -
 صلاح‌الدین (اکسفورد، چاپ دانشگاه، ۱۹۷۳ م.) .
- (۴۵) د. ایالون - *Gunpowder and Firearms in the Mamluk -
 Kingdom* (لندن، ۱۹۵۶ م.)؛ و "مطالعاتی در ساحت ارتش ممالک"
 در مجله BSOAS، جلد ۱۵ (۱۹۵۳ م.)، ص ۲۰۳ و ۴۴۸ به بعد، جلد
 ۱۶ (۱۹۵۴ م.)، ص ۵۷ به بعد .
- (۴۶) آ. دراق، *L'Egypte Sous Le règne de Barsbey* (دمشق،
 انستیتوی فرانسوی دمشق، ۱۹۶۱ م.) .
- (۴۷) ب. اشپولر، *مغول در ایران* (برلین، ۱۹۵۵ م. و ۱۹۶۸ م.) .
- (۴۸) ای. گلاس، *Die Frühen Safawiden nach Qāzi Ahmad* -
Qumi (فریبورگ، ۱۹۶۸ م.) و م. مرآوی، *The Origins of
 the Safawids* (ویسبادن، ۱۹۷۲ م.) .
- (۴۹) مینورسکی، *تذکره الملوک*، (لندن: لوزاک و کمپانی، ۱۹۴۳ م.) .
- (۵۰) ژان اوبن، *Etudes Safavides I: shah Isma'il et les* -

- notables de l'Iraq persan در مجله JEsho ، جلد ۲ ، ص ۳۷ به بعد .
- (۵۱) گیب و باون Islamic Society and the West ، جلد ۱ ، ۲- بخش (لندن : چاپ دانشگاه اکسفورد ، ۵۷ - ۱۹۵۰ م .)
- (۵۲) ای . ه . اوزون چارشلی ، Kapikulu ocaklari ، ۷۲ جلد (آنکارا ، ۴۴ - ۱۹۴۳ م .) ؛ عثمانلی دولتین مرکز و بحریه تشکیلاتی (آنکارا ، ۱۹۴۸ م .) ؛ و عثمانلی دولتین سرای تشکیلاتی (آنکارا ، ۱۹۴۵ م .)
- (۵۳) خلیل ، اینالچیک ، امپراتوری عثمانی . . . (لندن ، ۱۹۷۳ م .)
- (۵۴) گلدزیهر ، مطالعات اسلامی ، ۲ جلد ، ترجمه ر . باربر ، و م . استرن (لندن ، ۱۹۶۷ م . و ۱۹۷۱ م .)
- (۵۵) ت . و . آرنولد ، خلافت (اکسفورد ، چاپ کلارنتون ، ۱۹۲۴ م .) ؛ The Preaching of Islam چاپ دوم (لندن ، ۱۹۱۳ م .)
- (۵۶) ه . آ . ر . گیب ، مطالعاتی در تمدن اسلام (بوستون ، ۱۹۶۲ م .)
- (۵۷) ه . بکر ، -: Vom werden und wesen der islamischen welt Islamstudien ، ۲ جلد (لایپزیک ، ۳۲ - ۱۹۲۴ م .)
- (۵۸) گ . ای . فون گرونباوم ، Medieval Islam (شیکاگو ، ۱۹۴۶ م .)
- (۵۹) به یاد داشت ۳۵ نگاه کنید ؛ و نیز Comment étudier l'histoire du monde arabe در یادنامه ژان سواژه (دمشق ، انستیتوی فرانسوی دمشق ، ۱۹۵۴ م .) ، ص ۱۶۷ به بعد .
- (۶۰) فون هامر - پورگشتال Geschichte des Osmanischen Reiches ، ۱۰ جلد (پست ، ۳۵ - ۱۸۲۷ م .)
- (۶۱) ج . ولهوزن Das Arabische Reich und Sein Stuxz (برلین ، ۱۹۰۲ م .) . ترجمه انگلیسی آن توسط مارگارت گراهام ویر با نام سلطنت اعراب و سقوط آن (کلکته ، ۱۹۲۷ م .) صورت گرفته است .
- (۶۲) و . بارتولد ، ترکستان تا غائله مغول ، ترجمه انگلیسی ، چاپ دوم (لندن لوزاک و کمپانی ، ۱۹۵۸ م .)

فهرست اعلام

۲۸۳ اسامی اشخاص
۲۹۹ اسامی کتب

اسامی اشخاص

ابن ابی الدم (ابواسحاق ابراہیم) ، ۸۲
 ابن ابی زرع ، ۳۵
 ابن ابی صالح ، ۹۷ ، ۱۰۰
 ابن ابی طاہر طیفور ، ۲۵ ، ۵۹
 ابن ابی طی ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ،
 ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۶۹
 ابن اشیر (عزالدین) ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۶ ،
 ۷۵ ، ۸۱ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ،
 ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ،
 ۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ،
 ۱۶۹
 ابن الازرق (احمد بن یوسف الفارقی) ،
 ۱۱۷
 ابن اسحاق ، ۱۲ ، ۲۱ ، ۵۷ ، ۹۰ ،
 ۹۲
 ابن اسفندیار ، ۲۵ ، ۱۸۵
 ابن الاشعث ، ۵۹
 ابن اعثم کوفی ، ۲۰۹
 ابن ایاس ، ۳۵
 ابن بدرون (ابومروان عبدالملک) ،
 ۷۹
 ابن بزاز (توکل) ، ۴۱ ، ۱۹۳
 ابن بشکوال ، ۲۸ ، ۸۰ ، ۱۳۱
 ابن البلخی ، ۱۸۶ ، ۲۰۶
 ابن بی بی (حسن بن محمد الحعفری) ،
 ۴۰ ، ۱۸۵ ، ۲۰۵
 ابن التفری - بردی ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۷۸
 ابن حیر (ابوالحسن محمد) ، ۵۴ ،
 ۱۰۷ ، ۱۶۵
 ابن جلجل ، ۱۳۰
 ابن جوزی ، ۳۲ ، ۲۲۰

آباقا (ایلخان) ، ۱۷۵
 آبراہام اتچلیسیس ، ۸۳
 آتش (احمد) ، ۱۹۹ ، ۲۰۳
 آدم (حضرت) ، ۸۱ ، ۱۷۳ ، ۱۷۷ ، ۲۳۸
 آربری ، ج. آ. ، ۲۱۱
 آرنڈس ، آ. ک. ، ۲۰۰
 آرنولد ، ۲۷۴ ، ۲۸۰
 آسمنی ، ج. س. ، ۸۳
 آصف خان جعفری ، ۱۷۹
 آقسرای (کریم الدین محمود بن محمد) ،
 ۱۸۵
 آلبرت اول ، ۲۳۲
 آمدروز ، ہ. ف. ، ۱۱۵
 آمری ، ۵۴
 آندرہیف ، م. س. ، ۲۵۱
 آوترمر ، ۲۲۷
 ابان بن عثمان ، ۱۵
 ابراہیم ، ۷۹
 ابراہیم بن عمر البقاعی ، ۸۴
 ابراہیم دوم (حاکم بیجاپور) ، ۱۸۹
 ابراہیم سلطان ، ۱۸۲
 ابراہیم الصابی ، ۲۹
 ابراہیم متفرقہ ، ۲۳۹
 ابراہیم ملہمی ، ۲۳۳
 ابن الابرار ، ۲۷ ، ۸۰ ، ۱۳۱
 ابن ابی اصیبعہ ، ۳۶ ، ۷۳ ، ۱۴۴

- ابن الحاج، ۱۲۹، ۱۳۱
 ابن حجر عسقلانی، ۳۷، ۲۲۰
 ابن حجه (احمد)، ۱۱۶
 ابن حزم، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۳
 ابن الحنبلی، ۱۱۳
 ابن حیان قرطبی، ۲۶، ۱۲۴، ۱۲۶
 ۱۲۷، ۱۲۸
 ابن خاتمه، ۱۲۹
 ابن خرداذبه (عبیدالله بن عبدالله)،
 ۴۹
 ابن خزرج، ۱۳۰
 ابن الخطیب النصریه، ۱۱۳
 ابن خلکان، ۳۶، ۷۳، ۷۴، ۸۱
 ۱۰۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۱
 ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۹۴، ۲۱۹
 ابن خلدون، ۱۲، ۳۳، ۶۵، ۱۲۹
 ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۴
 ابن الخیر الاشبیلی، ۱۳۲
 ابن دایه (احمد بن یوسف)، ۶۶
 ابن دباغ، ۱۳۰
 ابن دقماق، ۳۳
 ابن دبیع، ۳۵
 ابن رجب دمشقی (عبدالرحمن)، ۱۱۶
 ابن رسته (ابوعلی)، ۵۰
 ابن زباله، ۵۹
 ابن زبیر، ۱۳۱
 ابن زکوب (احمد بن ابی الخیر)،
 ۱۸۶
 ابن زکویای ازدی، ۵۹
 ابن زویق التنوخی المعری، ۱۱۰
 ابن زولاق اللیثی (الحسن بن ابراهیم)،
 ۶۶
 ابن زیدون، ۱۳۲
 ابن السلیق الحموی، ۱۱۲
 ابن سرابیون، ۵۱
 ابن سعد، ۴۵، ۵۸، ۱۰۰، ۲۱۸
 ۲۲۱، ۲۲۳
 ابن سعید مغربی، ۳۳، ۷۸، ۱۲۶
 ابن سلام، ۱۰۰
 ابن سینا، ۵۳
 ابن الشاط، ۱۲۹
 ابن شاکر الکتبی، ۳۷، ۷۴، ۱۱۶
 ابن شحنه، ۱۱۳، ۱۶۵
 ابن شداد، ۳۴، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۳
 ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۹
 ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸
 ابن صاحب الصلوة، ۱۲۹
 ابن صیرفی، ۱۲۸
 ابن طقطقی، ۳۴
 ابن الطلیسان، ۱۳۱
 ابن طولون، ۶۶، ۱۱۷
 ابن عبدالبر، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۳۱
 ابن عبدالحکم، ۲۷، ۶۵
 ابن عبدربه، ۱۲۶، ۱۳۲
 ابن عبدالظاهر، ۳۴
 ابن عبدالهادی (یوسف)، ۱۱۶
 ابن عبدون، ۷۹، ۱۳۲
 ابن عبیری (یوحنا ابوالفرج،
 بارهیبرائوس)، ۳۳، ۸۳
 ابن عدیم (کمال الدین)، ۳۶، ۷۶
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۳
 ابن العذاری، ۳۶، ۷۹، ۱۲۹
 ابن عربشاه، ۳۴
 ابن العربی، ۵۶
 ابن عروبه الحرانی، ۵۹
 ابن عساکر، ۲۷، ۷۵، ۱۰۷، ۱۱۱
 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۵
 ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۲۳
 ابن عسکر، ۱۲۹
 ابن علی جراده، ۱۱۰
 ابن الفرات، ۳۳
 ابن الفرضی، ۲۸، ۷۹، ۱۳۰
 ابن الفقیه (ابوبکر)، ۵۰
 ابن فضلان، ۵۱
 ابن فندق (ظهیرالدین ابوالحسن علی
 بن زید بیهقی)، ۱۸۷

- ابن قاضی شهبه، ۵۷
 ابن قتیبه، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۹۸،
 ۹۹، ۱۲۷
 ابن قفطی، ۳۶، ۷۲
 ابن قلانسی، ۳۲، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۴،
 ۱۶۹
 ابن قوطیه (ابوبکر محمد بن عمر بن
 عبدالعزیز)، ۶۷
 ابن کثیر قرشی، ۱۱۶
 ابن الکتبی (ابوالمنذر هشام)، ۵۹، ۶۰
 ابن مسکویه، ۲۶، ۴۵، ۸۰
 ابن مفرج المعافرالقبشی، ۱۲۷
 ابن مقفع، ۲۱
 ابن ممتی (ابوالمکارم اسعد)، ۷۷،
 ۷۸، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۶۳،
 ۱۶۴
 ابن منده، ۵۹
 ابن میسر، ۲۴۳
 ابن ندیم، ۶۵، ۱۰۰
 ابن واصل، ۳۳، ۷۲، ۱۴۴، ۱۵۰،
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹
 ابن واضح یعقوبی، ۲۲، ۲۳، ۵۰،
 ۹۹، ۹۸
 ابن وهاس خزرجی، ۳۵
 ابن هبیره (ابوالمظفر یحیی)، ۵۴،
 ۸۲، ۱۵۶
 ابن هشام، ۵۷، ۱۰۰
 ابن یوسف (ابوعمر محمد)، ۶۶
 ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف
 نیشابوری، ۱۹۱
 ابواسحاق الباجی، ۱۳۱
 ابوبکر تهرانی، ۱۸۳
 ابوبکر مالکی، ۵۹
 ابوبکر محمد بن جعفر بن السراج بغدادی،
 ۸۴
 ابوتمام، ۶۲
 ابوجعفر احمد بن یحیی الضبی قرطبی،
 ۸۰
 ابوالحسن بغوی، ۶۷
 ابوالحسن خرقانی، ۱۹۲
 ابوالحسن علی الربعی، ۷۵
 ابوالحسن محمد اسکندری، ۶۶
 ابودلف مسعربن مهلهل، ۵۱
 ابوذیال، ۱۰۰
 ابوریحان البیرونی، ۳۰، ۵۳
 ابوزرعہ دمشقی، ۱۰۷
 ابوزکریا یحیی بن ابی بکر، ۷۸
 ابوزید، ۸۰
 ابوزید بن سهل البلخی، ۵۲
 ابوسعید، ۱۸۱، ۱۸۳
 ابوسعید ابی الخیر، ۱۹۲
 ابوشامه، ۳۴، ۷۰، ۱۱۵، ۱۴۲، ۱۴۳،
 ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
 ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸،
 ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷،
 ۱۶۸، ۱۶۹
 ابوشرف ناصح بن طغر جریاذقانی، ۱۷۹
 ابوشکر بطرس بن راهب، ۸۳
 ابو عبدالله محمد بن سلامه القصاعی،
 ۸۱
 ابو عبدالله المستنصر (امیر)، ۷۸
 ابو عبیده، ۱۴، ۱۹، ۹۷، ۹۸
 ابو علی بلعمی، ۳۰، ۱۷۴
 ابو عمرو بن العلاء، ۹۱، ۹۷، ۹۸
 ابو عمرو الداسی، ۱۳۰
 ابوالفتح بیروم سررا، ۱۹۷
 ابوالفتح کاتب، ۱۱۴
 ابوالفداء، ۷۲، ۷۸، ۸۲
 ابوالفرج اصفهانی، ۲۸، ۶۴
 ابوالفرج بن حوری، ۱۵۷
 ابوالفضل غلامی، ۱۹۰
 ابوالقاسم علی الحرخراسی، ۸۱
 ابوالمحاسن محمد بن عسک، ۷۰
 ابومحمد العسکری، ۵۶
 ابومحمد عماره بن علی، ۷۶، ۷۷

- ابومخنف، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۹۲، ۹۳،
 ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱
 ابومسلم، ۲۵۵
 ابومشیر بن عبدالاعلاء، ۱۰۷
 ابونصر احمد قباوی، ۱۸۸
 ابونصر الفتح بن خاقان، ۷۹
 ابونصر محمد العتبی، ۱۷۹
 ابونعمان، ۲۲۱
 ابونعیم اصفهانی، ۲۷
 ابونواس، ۶۲
 ابوالولید ازرق، ۵۸
 ابوالهاشم سیدیوشع، ۲۰۴
 ابوالیقظان، ۱۰۱
 الاتاربی حلبی، ۱۱۰
 احمد، ۱۲۵
 احمد ابراهیمی، ۱۷۸
 احمد ابراهیم بن میرمنشی شرفالدین
 حسین، ۱۹۷
 احمد باباتیموکتو، ۴۴
 احمد بن حسین بن علی الکاتب، ۱۸۶
 احمد بن زنبیل، ۳۵
 احمد بن سیار، ۵۹
 احمد بن محمد بن موسی، ۱۲۴
 احمد بن معلاء، ۱۰۷
 احمد پاشا بونوال، ۲۴۰
 احمد تتوی، ۱۷۹، ۱۹۸
 احمد حلمی، ۲۴۲
 احمد الرازی، ۱۳۵
 احمد قران، ۴۳
 اخفش، ۹۷
 ادیس، ه.ر.، ۲۷۶
 ادیس بن علی بدلیسی، ۴۰
 ادیس علوی، ۵۰
 ادیسی، ۵۱، ۵۳
 الاربیلی (الحسن بن احمد بن زفر)،
 ۱۱۶
 اردشیر پاپکان، ۶۱
 ارطباس، ۶۷
- الارمنازی، ۱۱۴
 ازرقی، ۲۴، ۵۸
 اسامة بن منقذ، ۲۸، ۷۱، ۱۴۴
 اسپرنگر، ۵۲، ۶۵
 اسپیتا، ۴۹
 استرن، م.، ۲۸۰
 استروپ، ج.، ۶۶
 استفانف، ن.و.، ۲۳۵
 استوری، ۴۵، ۱۹۸، ۲۶۹، ۲۷۷
 اسحاق، ۲۵۶
 اسحاق موصلی، ۴۹
 اسفزاری (معین الدین محمد زمجی)،
 ۱۸۷
 اسکندر، ۲۲، ۱۸۶، ۱۹۱
 اسکندر منشی، ۱۸۴، ۲۰۵
 اسلم بن سهل، ۵۹
 اسماعیل (ایرج)، ۲۰۳
 اسماعیل بن احمد، ۲۵۶
 اسماعیل بن عباد، ۶۴
 اسمیرنوا، ن.آ.، ۲۶۱
 اسمیرنوف، او.ای.، ۲۰۰، ۲۶۱
 اشپولر، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹
 اشپینگلر، ۲۶۰
 اشرف، ۷۰، ۷۲، ۱۶۶
 اصفهانی، ۲۲۲
 الاعلم البطلیوسی، ۱۲۹
 افشار (ایرج)، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶
 ۲۷۷، ۲۰۹
 افضل الدین احمد بن حامد کرطانی،
 ۱۸۶
 اقبال، عباس، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶
 اکبر (امپراتور)، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۸
 الاکفانی دمشقی، ۱۱۴
 اگوشتین، ۱۳۰
 الجایتو، ۳۸
 الف بیک، ۳۹
 الی سیف، ن.، ۲۶۱

- الیوت، سره، ۴۶
 امام احمد، ۴۳
 امیر خسرو دهلوی، ۱۸۹
 امیرعلیشیرنویسی، ۱۷۷، ۱۹۵
 امین احمد رازی، ۱۹۴
 انس بن مالک، ۵۶
 انگلس، ۲۵۸
 انوار (سیدعبدالله)، ۲۰۵
 انوشیروان (شرفالدین)، ۶۹
 اوپاس، ۶۷
 اوتواسپیس، ۲۴۶
 اوتیخیوس (سعیدبن بطریق)، ۳۱، ۶۵، ۳۳
 اورنگ زیب، ۱۹۰
 الاوزاعی، ۱۰۶
 اوزون چارشلی، ۲۷۳، ۲۸۰
 اوزون حسن، ۱۸۳
 اوروسیوس، ۲۳۲
 اورهان شایق کویکیای، ۲۴۵
 اهرن، ۸۳
 ایالون، ۲۷۲، ۲۷۹
 ایلتتمش، ۱۸۹
 اینالچیک، ۲۷۳، ۲۸۰
 ایوانف، پ. پ.، ۲۵۹
- بایسنقر، ۴۰، ۱۷۶، ۱۸۳
 بایکوف، آ. آ.، ۲۵۲، ۲۶۱
 البحتری، ۶۲
 بدرالجمالی، ۱۶۲
 بدرالدین بن حبیب، ۳۴
 بدرالدین لؤلؤ، ۱۶۷، ۱۶۸
 بدلیسی (حکیمالدین ادریس بن حسام الدین علی)، ۱۸۵
 بدلیسی (شرفالدین خان)، ۱۸۵
 براون، ۴۶
 برزالی، ۳۷
 برک، ج.، ۲۷۶
 برکان، اول.، ۲۷۷
 برنی (ضیاءالدین)، ۴۰
 بروکلیمان، ۴۵، ۱۳۵، ۲۴۵، ۲۶۸، ۲۷۶
 برونشویک، ۲۷۲، ۲۷۹
 برونو، ۶۴
 برهان بن نظامشاه احمد نگر، ۱۷۸
 برهانالملک بهادر موسوی، ۲۱۲
 بظلمیوس، ۴۹، ۷۸
 بکر، ۱۴۸، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۰
 البکری، ۴۲، ۵۳
 بلاذری (احمد بن یحیی)، ۲۱، ۲۴، ۶۰، ۶۱، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

۱۰۱

- بناکنی، ۳۹
 بنداری (ابوالفتح)، ۷۲، ۱۶۷، ۱۸۰
 بندیکت یازدهم، ۲۳۲
 بوتا، ۲۴۲
 البورینی، ۴۳
 بوسیری، ۷۰
 بوش و بلا، ج.، ۱۲۸
 بولدیرف، آ. ن.، ۱۹۹، ۲۱۰
 بویل، ج. آ.، ۲۰۳، ۲۷۹
 بهار (ملک الشعرا)، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۷
 بهروزی (علی نفی)، ۲۰۶
- بابر، ۱۷۸
 بابینگر، ۲۴۴، ۲۴۵
 باربر، ر.، ۲۸۰
 باربیه دومینار، ۵۰
 بارتولد، و.، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۰
 بارون کارادوو، ۶۳
 باسورث، ۲۶۹، ۲۷۸
 باون، ۲۷۲، ۲۸۰
 بایبرس المنصوری، ۳۳، ۳۴، ۷۰، ۷۲، ۷۴
 بایزید دوم، ۴۰

تیمورتاش، ۱۱۷

ث

ثابت بن قره، ۴۹
ثعالبی، ۲۸، ۶۹، ۸۴

ج

جاحظ، ۱۰۰
جامی، ۴۱
جامی (عبدالرحمن)، ۱۸۳، ۱۹۱
۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۱
الجبرتی (عبدالرحمن)، ۴۲، ۲۶۵، ۲۷۵
جبلونوفسکی، ۲۶۱
جرجیس المکین (ابن العمید)، ۳۳، ۸۳
جعفر بن محمد بن حسن جعفری، ۱۸۶
جعفر صادق (ع)، ۱۹۵
جعفری بن محمد الحسینی، ۱۷۷
جلال الدین عارف، ۱۹۳
جلال الدین منکرنی، ۷۰
جمال الدین حسینی، ۱۹۱
جمال الدین الشیال، ۲۴۶
جمال الدین شیبانی، ۵۵
جمال الدین علی بن ظفر، ۷۲
جمیل بندروزبیانی، ۲۰۵
الجنابی، ۴۲
جوآئودوسوسا، ۴۵
جودت، آ، ۲۷۵
جوزجانی (منهاج بن سراج محمد)، ۱۷۵
جوینبول، ۵۶
جهاننگلو (امیرحسین)، ۲۰۰
جهانگیر، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۵
الجهیهانی، ۵۱

بهمنیار (احمد)، ۲۰۹

بیضائی (پرتو)، ۲۰۳

بینائی، ۱۸۸

البیطار، ۲۶۵، ۲۷۵

بیهقی (ابوالفضل)، ۳۰، ۱۷۹، ۲۰۲

۲۲۱، ۲۰۳

پ

پتی دولاکرو، ۲۳۶، ۲۴۵
پجوی (ابراهیم)، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۵
پرنس دمتریوس گنتمیر، ۲۳۶
پرون، آ، ۲۴۶
پرویز (عباس)، ۲۰۲
پروین گنابادی (محمد)، ۱۹۸
پطروشفسکی، ای. پ.، ۲۰۱، ۲۵۱
پلا (شارل)، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۵
پوکاک، ای.، ۶۶
پونس بویگوس، ۴۵، ۱۲۳، ۱۳۲
پونک، ج.، ۲۷۶
پیرسون، ج. د.، ۲۷۷

ت

تاج الدین بن الساعی، ۳۴
تاج السلمانی، ۱۸۲
تاشفین بن علی، ۷۹
تاشکویروزاده (احمد بن مصطفی)، ۴۴
تایوئر، فلیکس، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۰۱
تنش، ۱۳۹
تحسین یازیچی، ۲۰۹
تقی اوحدی، ۱۹۷، ۲۱۲
تقی الدین محمد ذکری، ۱۹۶
توحیدی پور (مهدی)، ۲۱۱
تورنبرک، ۸۲
توین بی، ۲۶۰
تیمور، ۳۴، ۳۹، ۶۵، ۱۷۶، ۱۸۱

حمدالله مستوفی ، ۳۹ ، ۱۷۶ ، ۲۰۰
حمزه اصفهانی ، ۲۲ ، ۶۳ ، ۱۷۳
الحمیدی ، ۱۳۰
حیدر احمد الشهابی ، ۴۲

خ

خان جهان لودی ، ۱۸۷
ختاگوروف ، ۲۰۰
خطیب بغدادی ، ۱۶ ، ۲۷ ، ۷۵ ، ۱۰۱ ،
۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۱۵ ، ۲۱۹ ،
۲۲۱ ، ۲۲۲
خلیل سلطان ، ۱۸۲
خمارویه ، ۶۶
خواجه احرار (نصیرالدین عبیدالله بن
محمود شاشی) ، ۱۹۳
خواجه نعمت الله هروی ، ۱۸۷
خواندمیر ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳ ،
۱۹۰ ، ۱۹۸
خورشاه بن قبادالحسینی ، ۱۷۸
الخوشنی (محمد بن حارث) ، ۲۹ ، ۱۲۰ ،
الخولانی ، ۱۱۴
خیامپور (عبدالرسول) ، ۲۰۹

د

داراشکوه ، ۱۹۶
دانش پزوه (محمدنقی) ، ۱۹۹ ، ۲۰۰
داود الانطاکی ، ۸۴
داوسون ، حی ، ۴۶
داویدویج ، ف ، ۲۵۲ ، ۲۶۱
دبیرسیانی (محمد) ، ۲۰۰
دخوبه ، ۵۰ ، ۶۱ ، ۶۳
دراق ، ۲۷۲ ، ۲۷۹
دراگوطن فرانسس سلیمی ، ۲۴۵
درنبرگ ، ه ، ۷۱ ، ۷۷
دسقی ، ۲۹
دودا ، ه.و. ، ۲۰۵

چ

چارلزاول ، ۲۳۷
چالکوکوندیس ، ۲۳۴
چخبار ، ۵۱
چکوویچ ، او. د. ، ۲۵۹
چنگیزخان ، ۷۶ ، ۱۷۵ ، ۱۸۱ ، ۲۴۴

ح

حاجی خلیفه ، ۷۰ ، ۱۶۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ،
۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۴۵
حارث بن سریج ، ۲۵۵
حافظابرو ، ۳۹ ، ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲
الحاکم (خلیفه فاطمی) ، ۷۷ ، ۸۱
حجة الدین محمد بن ظفر ، ۸۴
الحر عاملی ، ۴۴
حسن بن حمزه ، ۲۳۳
حسن بن شهابالدین یزدی ، ۱۷۷ ،
۲۰۶
حسن بیک روملو ، ۱۷۸
حسن نظامی ، ۴۰ ، ۱۸۹
حسنی (زهرا) ، ۲۱۲
حسین (ع) ، ۹۳ ، ۱۹۲
حسین بن محمدالحسینی الطوی ، ۱۸۶
حسین مهدی ، ۲۰۷
حسین واعظ کاشفی ، ۱۹۲ ، ۱۹۳
حسین هزارفن ، ۲۳۵ ، ۲۳۶
حسینی ارموی (میرجلال الدین) ، ۲۱۳
حضرت محمد (ص) ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۵۶ ،
۵۷ ، ۵۸ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۸۲ ، ۱۷۴ ،
۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ،
۲۱۸ ، ۲۳۰ ، ۲۵۰ ، ۲۶۵
الحکم (حاکم اندلس) ، ۲۳۱
حکمت (علی اصغر) ، ۲۰۴ ، ۲۰۸ ، ۲۱۱
الحکم دوم ، ۱۲۵
حلمی م. احمد ، ۱۳۷ ، ۱۳۸
حمادالراویه ، ۹۱

ریپکا (یان) ، ۱۷۲ ، ۲۰۰ ،
رئیس افندی ، ۲۳۳

ز

زاخائو ، ۴۵ ، ۵۳ ، ۷۵
زامباور ، ۲۶۹ ، ۲۷۸
زبیر ، ۵۷
زبیر بن بکار (ابوعبدالله) ، ۶۰
زبیدی ، ۱۳۰
زکریای قزوینی ، ۵۶
زکی الدین بن رواحه ، ۱۶۶
زنگی (اتابک) ، ۶۸
الزهری ، ۱۵ ، ۵۳ ، ۹۰
الزیانی ، ۴۲
زین الدین المبارکی ، ۴۳
زین الدین محمود واصفی ، ۱۹۴ ، ۲۱۰

ژ

ژان اوین ، ۲۰۶ ، ۲۷۹
ژوبر (آمدی) ، ۵۴
ژوزیون ، ۲۳۲ ، ۲۴۴

س

سادات ناصری (حسن) ، ۲۱۱
سارا ، ۶۷
ساعد چلبی ، ۲۳۹
سالیه ، م ، ۲۰۸
سام میوزا ، ۱۹۷ ، ۲۱۲
سامویلویچ ، آ ، ۲۰۷
سامی الدهان ، ۱۰۳ ، ۱۰۴
سیط بن جوزی ، ۳۳ ، ۸۲ ، ۱۴۳ ، ۱۵۶
۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶
سیط بن العجمی ، ۱۱۳
سیکنین ، ۲۹ ، ۶۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۹
ستوده (منوچهر) ، ۲۰۷

دوری ، ۸۷ ، ۸۸
دوزی ، ۶۶ ، ۷۲ ، ۷۹ ، ۸۰
دوست محمدالکاتب ، ۱۹۷
دوسلان (بارون مک کوگین) ، ۵۳ ، ۶۵ ،
۷۴

دوک دورویگو ، ۲۴۲
دولت‌شاه سمرقندی ، ۱۹۶
دونه ، جی . ه . ، ۲۴۶
الدیار بکری ، ۴۲
دینوری ، ۲۲ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۷۳
دیونیوس ، ۱۰۷ ، ۱۰۸

ذ

ذهبی ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۷۳ ، ۱۰۷ ، ۲۲۰ ،
۲۲۲

ر

رابرتسون ، ۲۴۲
راجردوم ، ۵۴
رازی (احمد بن محمد رازی قرطبی) ،
۶۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷
الرافعی ، ۲۶۷ ، ۲۷۶
راوندی (محمد بن علی) ، ۳۰ ، ۱۸۰ ،
۲۰۳

رایت ، ۵۴
الربعی ، ۱۱۴
رحمانی ، آ ، ۲۰۵
روزنبرگ ، ف ، ۲۶۲
روزنتال ، ف ، ۲۲۴ ، ۲۳۰ ، ۲۴۳
رشیدالدین فضل‌الله ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۱۷۵ ،
۱۷۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۳ ، ۲۳۲ ،
۲۳۷

رضازاده شفق (صادق) ، ۲۰۲ ، ۲۰۹
رمضانی (محمد) ، ۲۰۹
رولونیک ، ۲۷۰ ، ۲۷۸
روماسکوویچ ، آ . آ . ، ۲۰۰

سیمون گولار، ۲۳۴
سیوطی (جلال‌الدین)، ۳۵، ۷۵، ۷۸،
۱۰۲، ۱۰۰

ش

الشابی، ۱۹
شادان بلگرامی اولاد حسین، ۲۰۳
شانی زاده (عطاء‌الله محمد)، ۲۴۱
شاه اسماعیل، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۷
شاهرخ، ۳۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
۱۸۲، ۱۸۳
شاه سلیمان صفوی، ۱۸۶
شاه شجاع، ۱۸۱
شاه عباسی اول، ۱۸۴، ۱۹۷
شاه عباس دوم، ۱۸۴
شرف‌الدین ابونصر انوشیروان بن خالد
کاشانی، ۱۸۰
شرف‌الدین علی بزدی، ۳۹، ۱۸۲
۲۰۴
شرف‌النساء بگم انصاری، ۲۰۸
الشریف مرتضی، ۲۷
شریک بن شیخ المهری، ۲۵۵
شعار (جعفر)، ۲۰۲
شعلان، ۲۷۱، ۲۷۸
الشقوندی، ۱۳۳
شلوسسر، ۵۲
شمس سراج عقیف، ۱۸۹
شمس‌الدین احمد افلاکی، ۱۹۲
شمس‌الدین کوبالنای، ۲۰۰
شهاب‌الدین حجاجی، ۴۴
شهاب‌الدین عرب فهد، ۲۳
شهاب‌الدین محمود، ۷۱
شهاب‌الدین النوری، ۳۳
شهبندی (سد جعفر)، ۲۰۵، ۲۱۱
شیانی (محمد)، ۱۸۸
شیخ بن حوری، ۱۵۶
شیخ حزن، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۲

السخاوی (شمس‌الدین)، ۳۵، ۳۷،
۷۰، ۱۱۲، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱
سرفرازخان ختک، ۲۱۰
سرورگویا اعتمادی، ۲۰۴
سزگین، ۲۶۸، ۲۷۶
سفاح، ۲۵۵
سکن بن سعید، ۱۳۰
سلطان حسین بایقرا، ۱۷۷، ۱۹۱،
۱۹۵
سلطان سلیمان (عثمانی)، ۱۸۴
سلطان مسعود، ۱۷۹
سلیمان، ۱۹۱
سلیمان بن اخلف المزاتی، ۷۸
سلیطان بن نجاج، ۱۳۱
سلیم نزهت گرچک، ۲۴۶
سمرقندی (عبدالرزاق بن اسحاق)، ۱۸۳
سمغانی (ابوسعید عبدالکریم)، ۷۵، ۸۲،
۱۵۲، ۱۶۸
سمنوف، آ. آ.، ۲۵۹
سوازه (ژان)، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹،
۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۶،
۲۷۷، ۲۷۸
سوردل، د. و. حی.، ۲۶۹، ۲۷۱،
۲۷۸
سوروس ابن مقفع، ۳۱
سهیلی خوانساری (احمد)، ۲۱۲
سید ایجاز حسین الکنتوری، ۴۴
سید حسن عسکری، ۲۱۰
سید محمد کاظم امام، ۲۰۷
سیف بن عمر، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۶،
۹۲، ۹۴، ۹۵
سیف بن محمد هروی، ۱۸۱
سیف‌الدوله، ۶۴
سیف‌الدین حاجبی بن نظام عقیلی،
۱۹۸
سیف‌الدین فضل، ۴۱
سیفی هروی، ۲۰۴
سیلوسترودوساسی، ۵۶

طغتكين، ۱۴۷، ۱۶۵
 طلحه بن الاعلم، ۹۲
 طهرانی (سید جلال)، ۲۰۶
 طهماسب (شاه)، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۷

ظ

الظاهر، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۱۵۶
 ظهیرالدین بیهقی، ۲۰۷
 ظهیرالدین مرعشی، ۱۸۶، ۲۰۶
 ظهیرالدین نیشاپوری، ۱۸۰، ۲۰۳

ع

عباسی (محمد)، ۲۰۴، ۲۱۱
 عبدالحق دهلوی، ۱۹۱، ۱۹۵
 عبدالحی حبیبی، ۲۱۰
 عبدالرحمن ادیسی، ۵۹
 عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم،
 ۲۴
 عبدالرحمن سعدی، ۴۳
 عبدالرحمن سوم، ۱۲۷
 عبدالرحمن منیف افندی، ۲۴۰
 عبدالرزاق اورنگ آبادی (شهنوازخان)،
 ۱۹۸
 عبدالرزاق سمرقندی، ۴۰
 عبدالرشید بن محمود غزنوی، ۱۷۴
 عبدالرئوف بینوا، ۲۱۱
 عبدالعزیز الاهوانی، ۱۳۵
 عبدالقومنی، ۱۸۶
 عبدالقادر بیداونی، ۱۷۹، ۱۸۹
 عبداللطیف، ۷۳
 عبدالله، ۶۱، ۱۲۸
 عبدالله بن بولوگین الزیری، ۱۳۱
 عبدالله بن زبیر، ۶۰
 عبدالله بن علی کاشانی، ۳۸
 عبدالله بن محمد انصاری، ۱۹۵
 عبدالملک، ۹۳

شیخ زاهد گیلانی، ۱۹۳
 شیخ صفی الدین، ۴۱، ۱۹۳
 شیخ محمد اخلاصی، ۲۳۳
 شیرکوه، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۹

ص

صاعد طلیطله، ۱۲۶
 صالح، ۱۶۱
 صفا (ذبیح الله)، ۲۰۹
 صفدی (خلیل بن آیبک)، ۲۷، ۱۵۵
 صفی الدین بن عبدالحق، ۵۶
 صفی الدین عبدالله بن شکر، ۷۷
 صلاح الدین ایوبی، ۶۷، ۶۸، ۶۹،
 ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۱۰،
 ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵،
 ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱،
 ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹،
 ۲۷۹
 صولتکین، ۶۲
 صولی، ۲۹، ۶۲

ض

الضبی، ۱۳۰
 ضیاء الدین برنی، ۱۸۹

ط

طاهری (شهاب)، ۲۰۶
 طباطبائی، ۱۱۳، ۲۶۷، ۲۷۶
 طبری (محمد بن جریر)، ۱۲، ۲۳،
 ۲۴، ۳۰، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۸۲،
 ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،
 ۱۲۶، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۴
 طرغای، ۱۸۳
 طرطاح، ۹۱

- عبدالطک بن حبیب السلمی المرדاسی ،
 ۲۴ ، ۶۶ ، ۱۲۴
 عبدالطک بن هشام ، ۱۲ ، ۱۶
 عبدالواحد مراکشی ، ۳۵ ، ۷۲
 عبید ، ۱۲
 عبیده بن شریه الجرهمی ، ۱۰۶
 عثن ، ۲۰ ، ۹۳
 عثمان بن احمد ، ۲۴۰ ، ۲۴۶
 عثن بن ربیعہ ، ۱۳۰
 عتبی ، ۲۹ ، ۶۷
 عدنان آدیوار ، ۲۴۵
 عدنان صادق ازبی ، ۲۰۵
 عروہ بن زبیر ، ۱۵ ، ۸۹
 عریب بن سعد ، ۱۲۶
 عزاوی ، ۲۶۷ ، ۲۷۶
 عزالدین ، ۷۱ ، ۱۱۰
 عزالدین ایبک (امیر) ، ۷۳
 عزیز ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۱۱۱ ، ۱۶۲
 عزیز بن اردشیر استرآبادی ، ۱۸۵
 العزیز عثمان ، ۱۶۲
 عصامی ، ۱۸۸
 عظیم جانوا ، ۲۵۱
 العظیمی ، ۱۱۰
 عطار ، ۴۱
 عطاء ملک جوینی ، ۳۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ ،
 ۲۰۳
 عطیه ، آ . س . ، ۱۶۳ ، ۱۶۷
 العکبری ، ۵۵
 علاءالدین ابوالمظفر ، ۱۱۸
 علاءالدین خوارزم ، ۱۵۸
 علاءالدین طبرس ، ۸۳
 علاءالدین کیقباد اول ، ۱۸۵
 علی (ع) ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۸۲ ، ۹۳ ، ۱۹۲
 علی بن جعفر شیرزی ، ۵۰
 علی بن داود الجوهری ، ۳۵
 علی بن سنان ، ۲۳۳
 علی بن عبدالرحمن ، ۷۲
 علی بن محمد شایستی ، ۳۱
- علی بن منجب صیرفی ، ۲۹
 علی بن یوسف بن تاشفین ، ۷۹
 علی خان بن معصوم ، ۴۴
 علیزاده ، ع . ع . ، ۲۰۰ ، ۲۵۱
 علی کاشفی ، ۱۹۳
 عمادالدوله محمد ظاهر وحید قزوینی ،
 ۱۸۴
 عمادالدین ادریس بن الحسن ، ۳۴
 عمادالدین اصفهانی (عمادالکاتب) ،
 ۳۴ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۱۴۵ ،
 ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ،
 ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۵ ،
 ۱۸۰
 عمادالدین زنگی ، ۱۳۵ ، ۱۵۹
 عماره ، ۲۵ ، ۱۴۴
 عمر بن شیه ، ۵۹
 عمر بن عبدالعزیز ، ۲۷
 عمرو ، ۱۱۰
 عونہ ، ۱۴ ، ۱۹ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ،
 ۹۸ ، ۱۰۱
 عوفی ، ۱۹۶ ، ۲۱۱
 عیسی ، ۶۷
 عیسی بن احمد ، ۱۲۴ ، ۱۲۵
 عیسی بن عمر النقی ، ۹۷
 عیسی الحکاری ، ۱۶۶
 العینی ، ۳۵
 عیونالدین بن هبیره ، ۶۸
- غ**
 غازان خان ، ۲۳۲
 غازی ، ۱۵۹
 غازی ظهیرالدین محمد بابر ، ۲۰۸
 الغزی ، ۱۱۳ ، ۲۲۰ ، ۲۶۷ ، ۲۷۶
 غفوروف ، ب . گ . ، ۲۵۱ ، ۲۵۷ ،
 ۲۶۲
 غلامحسین خان طباطبائی ، ۱۹۰
 غناوی ، ۱۰۲

ق

- قاسم بن سعدان، ۱۳۱
 القاسم بن عساكر، ۱۱۵
 قاسمی (محمد قاسم جنابادی)، ۱۸۳، ۱۸۴
 قاضی برهان‌الدین احمد، ۱۸۵
 قاضی الفاضل (عبدالرحیم بن علی عسقلانی)، ۶۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶
 القالی، ۶۷
 القاهر مسعود، ۱۶۸
 قتیه بن مسلم، ۱۹
 قدامه (ابوالفرج)، ۵۱
 قراقوش، ۷۷
 قزوینی، ۵۲
 قزوینی (محمد)، ۱۹۹، ۲۰۷
 القشیری، ۵۹، ۱۰۷
 قطب‌الدین آیبک، ۱۸۹
 قعقاع التمیمی، ۱۰۱
 قلقشندی، ۷۷، ۲۳۰
 قویم (علی)، ۲۰۲

ک

- کارل، ج، ۶۵
 کاری - نیازوف، ت. ن. ۰۰، ۲۵۲
 کازی، م. ج. ۰۰، ۲۱۲
 کاسپاریوسر (بیوتسر)، ۲۳۴
 کاسپار هلتنایی، ۲۳۵
 کافیحی، ۲۲۴
 کانار (ماریو)، ۱۱۹
 کاهن (کلود)، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۶۹، ۲۰۳، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۹
 الکتانی، ۲۶۵، ۲۷۵
 کحاله، ۲۶۸، ۲۷۶

- عوثی (محمد)، ۱۹۵
 غیاث‌الدین ابوالمظفر محمد بن بایسنقر، ۱۷۷
 غیاث‌الدین بلبان، ۱۸۹
 غیاث‌الدین علی، ۱۸۲
 غیاث‌الدین محمد سلجوقی، ۱۸۶

ف

- فاروق سوم، ۲۰۵
 فاضل، جواد، ۲۱۰
 الفاکهی (ابوعبدالله)، ۵۹
 فائق رشید اونات، ۲۴۶
 فتح بن علی البغدادی، ۱۵۰
 فخرالدین مبارکشاه، ۳۰
 فرای، ریچارد، ن. ۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۲
 فراهن، ۵۱
 فرخ (محمود)، ۲۰۲
 فردریک دوم، ۷۲
 فردریک کبیر، ۲۴۱
 فردریک ویلیام دوم، ۲۴۰
 فردوسی، ۲۹، ۳۹
 فریدون بیک، ۲۳۳
 فریدالدین عطار، ۱۹۵
 فریمن - گرانویل، ۲۶۹، ۲۷۸
 فردیناند مارسینگلی، ۲۳۶
 فصیح‌الدین احمد بن محمد خوافی، ۱۷۷
 فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، ۱۸۳، ۱۸۸
 فواء کوپرولو، ۲۶۸
 فون گرونباوم، ۴۵، ۲۷۴، ۲۸۰
 فون لندبرگ، ۶۸
 فون هامر - پورگشتال، ۲۷۴، ۲۸۰
 فیروزشاه سوم، ۱۸۹، ۱۹۰
 فیشل، جی. ۰، ۲۴۴
 فیضی، ۱۹۰
 فیلیپ ملانکتون، ۲۳۴

ل

لاروئی ، ۲۶۸ ، ۲۷۶
 لاهیجی (علی بن شمس الدین) ، ۱۸۶
 لسان الدین بن الخطیب ، ۳۶ ، ۱۲۶ ،
 ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲
 لسترنج (گی) ، ۵۱
 لطفعلی بیگ آذر ، ۱۹۶
 لوتورن ، ر. ، ۱۱۵
 لوی - پرونسال ، ۴۶ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ،
 ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۲۷۲ ، ۲۷۹
 لوی - دلاویدا ، ۲۴۴
 لويس (برنارد) ، ۱۱۲ ، ۲۰۳ ، ۲۲۵ ،
 ۲۲۶ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۶۹ ،
 ۲۷۵ ، ۲۷۷
 لوئی چهارم ، ۲۳۱
 لوئی سیزدهم ، ۲۳۷
 لیسرت ، ۷۳
 لئوپولد ، ۲۳۷
 لئونارد بایندر ، ۲۶۴

کراتچکوفسکی ، ای . یو . ، ۲۶۱
 کراٹیتس ، ۲۳۵ ، ۲۴۵
 کردعلی ، ۲۶۷ ، ۲۷۶
 کرمر (آلفردفون) ، ۵۸
 کرنکوف ، ۴۴
 کرولا ، ۵۴
 کره توئل ، ۲۴۶
 کریمی (بهمن) ، ۱۹۹
 کسلزکی ، ۷۷
 کلاتلی ، ۵۱
 کلاویوس ، ۲۳۱
 کلیم کاشانی ، ۱۹۰
 کمال الدین حسین کازرگاهی ، ۱۹۵
 الکندی ، ۴۹ ، ۵۲
 کوپرولو (محمد) ، ۷۵
 کودرا ، ۷۹ ، ۸۰
 کوران ، ۲۴۶
 کوزلوف ، ک . ای . ، ۲۰۳
 کوسموکومیداس ، ۲۴۰

گ

گابریلی ، ۲۲۹
 گارسیاگومز ، ۱۳۵
 گالاند (آنتونی) ، ۲۳۶
 گایدی ، ج . ، ۶۷۰
 گراف ، ۲۶۸ ، ۲۷۷
 گردیزی (عبدالحی بن ضحاک) ، ۳۰ ،
 ۱۷۴
 گریازنویچ ، ب . آ . ، ۱۹۹
 گلاس ، ای . ، ۲۷۹
 گلدزیهر ، ۴۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۴ ، ۲۸۰
 گوتوات ، ۶۳
 گیپ (هامیلتون آ . ر .) ، ۹ ، ۱۰ ،
 ۱۱۵ ، ۲۱۵ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۷۹ ،
 ۲۸۰

مارتین پولونوس ، ۲۳۲
 مارتین تروپایو ، ۲۳۲
 مارکس ، ۲۵۸
 مارگلیوث ، ۴۵ ، ۵۶ ، ۱۴۳
 مازنی (ابوعبداللہ محمد) ، ۵۴
 ماسون ، م . ای . ، ۲۶۱
 مافروچی (المفضل بن سعد) ، ۱۸۶
 مالک بن انس ، ۶۶
 مامون ، ۵۸
 مبارک ، ع . ، ۲۶۵ ، ۲۷۵
 متوکل ، ۶۱
 مجلسی (محمد باقر) ، ۱۹۱
 محبوب بن کنسانین ، ۱۰۸
 المحنی ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۲۲۰
 محسن اسحاق ، ۲۰۷

- محمد باقر موسوی، ۴۴
 محمد بن ابی حفص، ۸۰
 محمد بن ابی الروح لطف‌الله بن ابی سعید، ۱۹۲
 محمد بن احمد بن اعثم الکوفی، ۱۹۲
 محمد بن احمد الشاطبی، ۱۲۶
 محمد بن احمد الکاتب المابران آبادی، ۱۹۲
 محمد بن احمد المستوفی الیهروی، ۱۹۲
 محمد بن احمد النسوی، ۷۰
 محمد بن اسحاق بن یسار، ۱۶، ۱۷
 محمد بن بخاری، ۵۹
 محمد بن الحسین السلمی، ۱۹۵
 محمد بن زفر، ۱۸۸
 محمد بن السائب الکلبی، ۹۸، ۱۰۱
 محمد بن سعد، ۱۷، ۲۱
 مظہر بن طاهر المقدسی، ۵۲
 محمد بن عائذ، ۱۰۷
 محمد بن عبداللہ، ۹۲
 محمد بن عبدوس جهشیاری، ۲۹
 محمد بن علی الزوزنی، ۷۳
 محمد بن عمر الخ خانی گجراتی، ۴۳
 محمد بن فضل‌الله موسوی، ۱۷۷
 محمد بن مسلم بن شہاب الزہری، ۱۵
 محمد بن منور، ۱۹۲
 محمد بن موسی الخوارزمی، ۴۹
 محمد بن یوسف الکندی، ۲۹
 محمد بن یوسف الوراق، ۱۲۵
 محمد تقی، ۱۵۹
 محمد شریف بن دوست محمد (معمد خان)، ۱۹۰
 محمد صادق ہمدانی، ۱۹۴
 محمد علی بن ابیطالب گیلانی، ۱۹۳
 محمد علی پاشا / ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶
 محمد قاسم ہندوشاہ، ۱۸۹
 محمد مفید، ۱۸۶
 محمد مہدی خان استرآبادی، ۱۸۴
 محمد وحید میرزا، ۲۰۸
 محمد و دضیف‌اللہ، ۴۴
 محمود بن امیر، ۱۸۸
 محمود غزنوی، ۲۹، ۵۳، ۶۷، ۱۷۹
 محمود کتبی، ۱۸۱، ۲۰۴
 محی‌الدین ابوالفضل سعدی، ۷۰
 مختار، ۱۹۲
 مدائنی، ۱۹، ۲۱، ۶۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰
 مدرسی زنجانی، ۱۹۹، ۲۰۰
 مرادی، ۲۲۰، ۲۲۱
 مرتضوی (منوچہر)، ۱۹۹
 المرتضی، ۴۳
 مزوی، م، ۰، ۲۷۹
 المسبحی (امیرالمختار، عزالملك محمد)، ۲۶، ۷۷
 المستعصم، ۵۶، ۸۲
 المستنجد، ۶۸
 مستنصر، ۸۰
 مسعود، ۶۲
 مکعودی، ۲۲، ۲۳، ۵۸، ۶۲، ۲۳۳، ۲۴۴
 مسلم بن عقیل، ۹۴
 مشکور (محمد جواد)، ۱۹۸
 معاویہ، ۹۳، ۱۰۶
 معاویہ بن ہشام، ۱۲۸
 المعتز، ۶۱
 معتضد، ۵۰
 معزالدین اللہ، ۶۶
 المعظم عیسی دمشقی، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷
 معین الدین فراہی، ۱۹۱
 معین الدین نطنزی، ۱۷۷
 معین الدین یزدی، ۱۸۱
 المفضل الضبی، ۱۰۰
 المقتدر، ۵۱
 المقدسی (ابن عبدالدائم)، ۱۱۶
 المقدسی (ابوعبداللہ)، ۵۲، ۱۰۸
 المقدسی (الضیاء محمد)، ۱۱۶

- المقری ، ۴۲ ، ۷۸ ، ۱۲۹
مقریزی ، ۳۵ ، ۷۷ ، ۱۴۸ ، ۱۶۳ ، ۱۶۶
مقنع ، ۲۵۵
مکدوسی ، ۲۷۱ ، ۲۷۸
الملك الرحيم ، ۱۶۸
الملك الرحيم بدرالدين لؤلؤء ، ۱۵۴
الملك الكامل ، ۱۶۶
ملك المظفر ، ۷۲ ، ۸۲
الملك الناصر ، ۷۶
منتران ، ۲۶۹ ، ۲۷۷
منجم باشی ، ۴۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۵
منشی ناصرالدين کرمانی ، ۱۸۷
منصور ، ۶۹
منصور (خلیفه عباسی) ، ۵۰ ، ۵۷
منصور بن نوح ، ۱۷۴
منصوری (احمد) ، ۲۰۶
منهاج الدين جوزجانی ، ۳۸
مورتمان ، ۲۳۴
موسی ، ۱۹۱
موسی بن عقبه بن ابی العیاش ، ۵۷ ، ۹۴
الموفق ، ۶۱
موفق الدين عبداللطيف بن يوسف ، ۵۶
مولوی ، ۴۱ ، ۱۹۳
مومیکلیانو ، ۲۴۳
الموید فی الدین ، ۲۸
مهلبی ، ۶۴
میراندا (هیوچی) ، ۱۲۸
میرخواند ، ۴۰ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳ ، ۲۰۲
میرزایف ، ۲۱۰ ، ۲۰۷
میرمنشی شرفالدين حسین ، ۱۷۸
میکلوخو - ماکلای ، ۲۱۱
میلر ، ۵۲ ، ۷۳
مینورسکی ، ۲۱۲ ، ۲۷۲ ، ۲۷۹
مینوی (مجتبی) ، ۱۹۹ ، ۲۰۳ ، ۲۱۰
- الناصر ایوبی (الملك) ، ۱۱۱
ناصرالدين محمود شاه ، ۱۷۵
ناصرالدين منشی کرمانی ، ۱۹۸
نجاتی لوگال ، ۲۰۴ ، ۲۰۵
نجمالدين ایوبی ، ۶۸
نخجوانی (حسین) ، ۲۰۸ ، ۲۱۳
ندیم (شاعر) ، ۲۳۷
نرشخی ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۱۸۷
نسوی ، ۳۰
نصرآبادی (محمدظاهر) ، ۱۹۷ ، ۲۱۲
نصرین احمد ، ۲۵۵ ، ۲۵۶
نصرین سیار ، ۲۵۵
نصرین مزاحم ، ۹۳ ، ۹۵
نصیری ، ۲۶۵ ، ۲۷۵
النصیری السلاوی ، ۴۲
نظامالدين احمد هروی ، ۱۸۸
نظامالدين شامی ، ۳۹ ، ۱۷۶ ، ۱۸۲
۲۰۴
نظامالملك ، ۱۴۰ ، ۲۰۷
النعمی (عبدالقادر) ، ۱۱۶
نفیسی (سعید) ، ۱۹۹ ، ۲۰۳ ، ۲۱۱
نلینو ، سی . ، ۴۹
نوابی (عبدالحسین) ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴
نورالدين ایوبی ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۱
۱۱۰ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹
۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸
نورالله بن سید شریف شوشتری ، ۱۹۴
نولدکه (تئودور) ، ۴۵
نیکیتین ، ب . ، ۲۰۹
- و**
واردنبرگ ، ج . ج . ، ۲۷۵
واسمر ، ف . ، ۲۵۲ ، ۲۶۱
واقدی (محمد بن عمر) ، ۱۷ ، ۱۸
۲۳ ، ۲۷ ، ۵۸
واله داغستانی (علی قلی خان) ، ۱۹۷
- ن**
نادرشاه ، ۱۸۴ ، ۲۰۸

همایون ، ۱۷۸
 همدانی ، ۲۴ ، ۵۲ ، ۱۰۰
 هوار (کلمان) ، ۴۷ ، ۴۸
 هوداس ، او ، ۷۱
 هورانی (آلبرت) ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۷۵
 هورکرونیه (اسنوک) ، ۲۶۶
 هولت ، ۲۰۳ ، ۲۴۴ ، ۲۷۵
 هورویتس ، ۴۶
 هیثم بن عدی ، ۳۱ ، ۹۸
 هید ، یو ، ۲۷۷

ی

یافعی ، ۳۳
 یاقوت حموی ، ۳۶ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۶۰ ،
 ۱۰۷ ، ۱۱۴ ، ۱۴۴ ، ۱۵۵
 یاقوت مستعصمی (جمال الدین ابوالدرر)
 ۸۵
 یاکوبوفسکی ، آ . یو . ، ۲۵۱
 یاکوواکی آرگیرو پائولو ، ۲۴۲
 یان (کارل) ، ۲۰۰ ، ۲۴۴
 یحیی بن خالد برمکی ، ۵۸
 یرمی سکیز محمد ساعد افندی ، ۲۳۹
 یزید اول ، ۱۰۶
 یغمایی (حبیب) ، ۲۰۸
 یوسف بن الحسن سنجار ، ۷۴
 یوسف بن رافع بهاء الدین چلبی ، ۶۹
 یونس بن حبیب ، ۹۷
 یوهان کاریون ، ۲۳۴

۲۱۲
 وایت ، ۵۶
 وحید داغستانی ، ۲۱۲
 وحید دستگردی ، ۲۱۲
 ورخوفسکی ، ۲۰۰
 وستنفلد ، ۴۵ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ،
 ۷۷
 وصاف (عبدالله بن فضل الله) ، ۳۹ ،
 ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴
 الوفرائی ، ۴۲ ، ۴۴
 وکیع ، ۹۷
 ولتر ، ۲۴۲
 ولرز ، ۷۸
 ولهوزن ، ۴۵ ، ۲۷۱ ، ۲۷۴ ، ۲۸۰
 الولید بن مسلم ، ۱۰۷
 وهب بن منبه ، ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ،
 ۹۹
 وهل ، ۵۶
 ویتک ، پ . ، ۲۴۵
 ویر (مارگارت گراهام) ، ۲۸۰
 ویل ، گ . ، ۵۷
 ویلیام تییر ، ۲۲۷ ، ۲۴۳

ه

هاتفی (عبدالله جامی) ، ۱۸۳ ، ۲۰۴
 هاتو ، آ . ت . ، ۲۴۵
 هارون الرشید ، ۱۷
 هاریس جونز ، جان ، ۶۵
 هرودت ، ۲۲۷ ، ۲۴۳
 هشام بن عبدالطک ، ۶۷ ، ۱۰۷
 هشام بن عروه ، ۹۴ ، ۹۷
 هشام بن محمد الکلبی ، ۱۴ ، ۱۵ ،
 ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۱ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ،
 ۱۰۲
 هلاکو ، ۳۳ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۱۱۸ ، ۱۷۵ ،
 ۱۸۰
 هلال الصابی ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۴۵ ، ۱۴۶

اسامی کتب

- ۲۴۰
 استانبول کتب خانہ لری تاریخ، ۲۴۶
 اسد الغابہ، ۳۶، ۸۲، ۱۴۴، ۱۵۲
- ۱۵۵
 اسرار التوحید، ۱۹۲
 اسرار الحکماء، ۸۵
 اسکندرنامہ، ۱۸۳
 اسلام، ۱۰
 اسلام در تاریخ، ۲۲۶
 اسماعیل نامہ، ۱۸۴
 اسواق الاشواق، ۸۴
 اصلاح (مجلہ)، ۲۶۲
 الاعلاق، ۱۱۲، ۱۶۵
 الاعلاق النفسہ، ۵۰
 اعلام، ۱۱۲
 اعلام فی فضائل الشام، ۷۵
 اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشہداء، ۲۷۶
 اعلان، ۲۲۴
 افغانستان (مجلہ)، ۲۶۲
 اقبال نامہ جہانگیری، ۱۹۰
 اقتصادیات شیوخ حویسار (بحار)، ۲۵۹
 اکبرنامہ، ۱۹۰
 الاکلیل، ۲۴، ۵۲، ۱۰۰
 امیراتوری عثمانی، ۲۸۰
 الامثال علی افعال، ۶۳
 انباء نجباء الابناء، ۸۴
 الانساب، ۱۵۲
 انساب الاسراف، ۶۱، ۱۰۱
 انیس (نثریہ)، ۲۶۲
 الاوامر علائقہ فی الامور علائقہ، ۱۸۵
- ۲۰۵
- آ**
 آتشکدہ، ۱۹۶
 آثار الباقیہ، ۳۰، ۵۳
 آثار البلاد، ۵۶
 آثار الوزراء، ۴۱، ۱۹۸
 آداب العرب والفرس، ۸۰
 آریانا (مجلہ)، ۲۰۴، ۲۱۰
 آموزش و پرورش (مجلہ)، ۲۱۲
 آئیندہ (مجلہ)، ۲۰۴
 آئین اکبری، ۱۹۰
- ا**
 اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، ۱۹۵
 اخبار الرسل والملوک، ۶۲
 اخبار الزمان، ۶۳
 اخبار الفرس، ۹۷
 اخبار العلماء، ۷۳
 اخبار والاشعار، ۸۵
 اجل من التاريخ تراجم الکبار، ۱۳۵
 احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم، ۵۲
 احسن التواریخ، ۱۷۸
 ادبیات ایران، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰
 ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰
 ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳
 ادبیات عرب، ۴۸
 ارشاد الاریب، ۳۶، ۱۴۴
 ارمغان (مجلہ)، ۲۰۲، ۲۱۲
 اروپا دولتترین بعضی احوالی تاریخسی،

پ

پیام نو (مجله) ، ۱۹۹
پیمان (مجله) ، ۲۱۰

ت

تاریخ آل سبکتگین ، ۱۷۹
تاریخ ابن عساکر ، ۱۵۸
تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی
آذربایجان در قرون ۱۴-۱۳ ، ۲۵۱
تاریخ اجتماعی مغول ، ۲۰۰
تاریخ ادبیات ایران ، ۱۷۲
تاریخ ازبکستان شوروی ، ۲۵۱ ، ۲۵۴ ،
۲۵۷ ، ۲۵۸
تاریخ اسماعیلیان ، ۲۲۶
تاریخ افریقیه ، ۱۲۵
تاریخ الفی ، ۱۷۹
تاریخ الوساربعه ، ۳۹
تلویح امپراتوریس کاترین دوم ، ۲۴۲
تاریخ انبیاء والملوک ، ۱۷۷
تاریخ الاندلس ، ۶۷
تاریخ ایتالیا ، ۲۴۲
تاریخ ایلچی نظامشاهی ، ۱۷۸
تاریخ بخارا ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۲۶۲
تاریخ بداونی ، ۱۸۹
تاریخ البربر ، ۶۵
تاریخ بغداد ، ۲۵ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۲۱۹ ،
۲۲۳
تاریخ بیهقی ، ۱۷۹
تاریخ پجوی ، ۲۴۵
تاریخ تاریخنگاری اسلامی ، ۲۴۳
تاریخ الترجمه والحركة الثقافیه فی عصر
محمد علی ، ۲۴۶
تاریخ ترکیه ، ۲۲۶
تاریخ جدید یزد ، ۱۸۶
تاریخ جودت ، ۲۶۵ ، ۲۷۵
تاریخ جهانگشا ، ۱۸۰ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵

الاوراق فی اخبار آل عباس و اشعارهم ،
۶۲ ، ۲۹
اورینتال کالج مگزین (مجله) ، ۲۰۳ ،
۲۱۲ ، ۲۰۷
ایران ، ۲۴۸
ایران باستان و تمدن آن ، ۴۸
ایران و ترکیه ، ۲۴۸

ب

بایرنامه ، ۲۰۸
باختر (مجله) ، ۱۹۹
الباهر فی تاریخ اتابکان موصل ، ۱۵۲ ،
۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۶۸
بحث فی نشات علم التاریخ عندالعرب ،
۸۸
بحرالاسرار فی مناقب الاخیار ، ۱۸۸
بدایع البدایه ، ۷۲
بدایع الازمان فی وقایع کرمان ، ۱۸۷
بدایع الوقایع ، ۱۹۴ ، ۲۱۰
البدایه والنهایه ، ۱۱۶
البدء والتاریخ ، ۵۲
بررسی تاریخ اتحاد جماهیر شوروی ،
۲۵۴ ، ۲۵۰
بررسی تاریخ روابط فتودالی آذربایجان
و ارمنستان ، ۲۵۱
البرق الشامی ، ۶۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ،
۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۶۷
بزم و رزم ، ۱۸۵
بسط الارض ، ۷۸
بغیه الطلب ، ۷۶ ، ۱۱۱ ، ۱۴۴
بغیه الملتمس فی تاریخ رجال اهل
الاندلس ، ۸۰
البلدان ، ۵۰
بیان جاحظ ، ۱۰۰
البيان المغرب ، ۷۹
بیست مقاله ، ۱۹۹ ، ۲۰۷

- تاریخ جهانگشای نادری ، ۱۸۴
 تاریخ چارلز دوازدهم ، ۲۴۲
 تاریخچه دمشق ، ۳۲
 تاریخچه عبدالرحمن سوم ناصری ، ۱۲۷
 تاریخ الحركة القومیه ، ۲۷۶
 تاریخ حزین ، ۲۱۰
 تاریخ الحکماء ، ۷۳
 تاریخ خان جهان ، ۱۸۷
 تاریخ خانی ، ۱۸۶ ، ۳۹
 تاریخ خلافت ، ۱۳
 تاریخ خلفا ، ۱۷
 تاریخ خیرات ، ۱۷۷
 تاریخ داریه ، ۱۱۴
 تاریخ دمشق ، ۲۷ ، ۷۶ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۴۴
 تاریخ الرسل والملوک ، ۲۳
 تاریخ رواة الشیعه ، ۱۵۶
 تاریخ سونغای ، ۴۳
 تاریخ سیستان ، ۱۸۷
 تاریخ طبرستان ، ۱۸۵
 تاریخ طبری ، ۱۹۸
 تاریخ طبری بلعمی ، ۱۷۶
 تاریخ عالم آرای امینی ، ۱۸۳
 تاریخ عالم آرای عباسی ، ۱۸۴ ، ۲۰۵
 تاریخ العراق بین احتلالین ، ۲۷۶
 تاریخ العلماء ، ۱۵۶
 تاریخ علماء اندلس ، ۱۳۰
 تاریخ عمومی ، ۲۴۲
 تاریخ عمومی رشیدالدین ، ۲۴۴
 تاریخ غرناطه ، ۳۶
 تاریخ فتح اندلس ، ۱۲۷
 تاریخ فتوح المصر والمغرب ، ۶۵
 تاریخ فرشته ، ۱۸۹
 تاریخ فرغانه در قرن پانزده ، ۲۵۱
 تاریخ فرنگی ، ۲۳۴
 تاریخ فیروزشاهی ، ۱۸۹
 تاریخ کمبریج ایران ، ۲۷۹
 تاریخ گزیده ، ۱۸۱
 تاریخ گیلان ، ۱۸۶
 تاریخ مائی ادریس بورتوسی ، ۴۳
 تاریخ مسعودی ، ۱۷۹ ، ۲۰۳
 تاریخ المغرب الرازی ، ۶۶ ، ۲۶۸
 تاریخ مصر ، ۷۳ ، ۱۶۹
 تاریخ مظفری ، ۸۲
 تاریخ مکه ، ۲۴
 تاریخ ملت تاجیک ، ۲۵۱
 تاریخ ملوک روم و افرنج ، ۲۳۳
 تاریخ ناپلئون بناپارت ، ۲۴۲
 تاریخ نامه هرات ، ۱۸۱
 تاریخ وثیقلری ، ۲۴۶
 تاریخ هند ، ۵۳
 تاریخ هند غربی ، ۲۳۹ ، ۲۴۴
 تاریخ یزد ، ۱۸۶
 تاریخ الیمینی ، ۲۹ ، ۶۷ ، ۱۷۹
 تاج المآثر ، ۴۰ ، ۱۸۵
 التاحی ، ۲۹
 تاجیکنهای دره خوف ، ۲۵۱
 تجارب الامم ، ۴۵ ، ۸۰
 تجرید ، ۵۶
 تجزیه الامصار و ترحیه الاعصار ، ۱۸۰
 تحفة الالباب و تحفة الاعجاب ، ۵۴
 تحفه سامی ، ۱۹۷ ، ۲۱۲
 تذکرة الاحوال ، ۱۹۳
 تذکرة الاولیاء ، ۱۹۵ ، ۲۱۱
 تذکرة بابر ، ۱۹۰
 تذکرة خواص الامم ، ۸۲
 تذکرة شاه طهماسب ، ۱۸۴
 تذکرة الشعرا ، ۱۹۶
 تذکرة الملوک ، ۲۷۲ ، ۲۷۹
 ترحمان ، ۲۳۳
 ترجمه سفرنامه ابن بطوطه ، ۱۰
 ترکستان نا غائله معول ، ۲۸۰
 تزیین الاسواق ، ۸۴
 تصویر افکار (محلہ) ، ۲۳۴
 تصد العلم ، ۷۵
 تعلیقات ، ۱۴۸ ، ۱۴۹

حیات القلوب، ۱۹۱
حیات و تصنیفات میرزا ابوطالب حکیم
همدانی، ۲۰۸

خ

خاتمه ترجمه تاریخ یمنی، ۲۰۲
خاطرات، ۱۲۸
خاطرات سن هلن، ۲۴۲
خداینامه، ۲۱، ۲۲
خریده القصر، ۶۹
خزاین الفتوح، ۲۰۸
خط، ۱۴۸
خط التوفیقیه، ۲۶۵، ۲۷۵
خلاصة الاشعار وزبدة الافکار، ۱۹۶
خلاصة التواریخ، ۱۷۸
خلاصة الحیات، ۱۹۸
خلافت، ۲۸۰
خلدبرین، ۱۷۸
خوگنویسان و نقاشان، ۲۱۲
خیرالبشر، ۸۴

د

دانش (مجله)، ۲۰۲
دانشنامه اسلام، ۴۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۹،
۲۱۱، ۲۲۶، ۲۴۵، ۲۶۹، ۲۷۷،
۲۷۸

دانشنامه مختصر اسلام، ۱۰
درآمدی بر ادبیات عرب، ۱۰
درر الکامنه، ۳۷
الدرر المنتخب، ۱۱۳
دره نادره، ۱۸۴، ۲۰۵
دستورالوزراء، ۴۱، ۱۹۸
الدول المنقطعه، ۷۲

تکمله کتاب الصلوه، ۱۳۱
التنبیه والاشراف، ۶۳
تنقیح التواریخ، ۲۳۶
تهذیب الآثار، ۶۲
تهذیب الاخلاق، ۸۱
تهذیب التهذیب، ۱۰۰
تورکچه تاریخ یازمالاری، ۲۴۶
تورک تاریخی (مجله)، ۲۰۰
تورکیه مجلر بیلوگرافیسی، ۲۷۷
تورک مطبعه چلیجی، ۲۴۶
تیمورنامه، ۱۸۳

ج

جامع الاخبار الامم من العرب والعجم،
۱۲۶
جامع التواریخ، ۳۹، ۱۷۵، ۱۷۶،
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۲، ۲۳۷
جامع التواریخ حسنی، ۱۷۷، ۲۰۶
جامع الدول، ۲۳۷
جدوه المقتبس، ۱۳۰
الجلس الصالح، ۸۲
جمهره، ۱۲۶
جهان نما، ۲۳۳

چ

چاج نامه، ۴۰

ح

حالات و سخنان شیخ ابوسعید، ۱۹۲
حبیب السیر، ۱۷۷
حله السیرا، ۸۰
حلیة الاولیاء، ۲۷، ۲۲۱
حلیة البشر، ۲۶۵، ۲۷۵
حماسه ملی ایران، ۴۵
حوادث الزمان، ۱۵۶، ۱۶۹

ذ

ذیل تاریخ دمشق ، ۱۴۶
ذیل الروضتین ، ۱۵۷

ر

راحة الصدور و آية السرور ، ۱۸۰ ، ۲۰۳
رامایانا ، ۱۸۹
راهنمای کتاب (مجله) ، ۲۰۲ ، ۲۰۶
رجال کتاب حبیب السیر ، ۲۰۲
رحله ، ۵۶
الرسائل ، ۱۴۸
رشحات عین الحیات ، ۱۹۳
روضة الاحباب فی سیرالنبی و آل و -
الاصحاب ، ۱۹۱
روضات الجنات فی اوصاف مدینه
الہرات ، ۱۸۷
روضۃ الشہداء ، ۱۹۲
روضۃ الصفا ، ۴۰ ، ۱۷۷
الروضتین ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،
۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ،
۱۶۹
ریاض الشعرا ، ۱۹۷ ، ۲۱۲
ریاض النفوس ، ۵۹

ز

زبدة التواریح ، ۱۷۶ ، ۱۸۳
زبدة الحلب ، ۷۶ ، ۱۱۳
زبدة النصرہ ، ۷۲ ، ۱۶۷
زندگی صلاح الدین ، ۲۷۹
زین الاخبار ، ۱۷۴

س

سالنامہ دبیرستان ادب اصفہان ، ۲۱۲
سالنامہ دنیا ، ۲۰۶

سفینۃ الاولیاء ، ۱۹۶
سلجوقنامہ ، ۱۸۰ ، ۲۰۳
سلطنت اعراب و سقوط آن ، ۲۸۰
سلوان المطاع ، ۸۴
سلوۃ الانفاس ، ۲۶۵ ، ۲۷۵
سمط العلی لحضرة العلیاء ، ۱۸۷
سنی الملوک الارض والانبیاء ، ۶۳
سوس الاقصی ، ۵۴
سیرۃ الرسول ، ۵۷
السیرہ و اخبار الائمہ ، ۷۸
السیر العلائیہ ، ۱۵۸
سیر المتاخرین ، ۱۹۰ ، ۲۰۸

ش

شاهرخانمہ ، ۱۸۳
شاهنامہ ، ۵۷
شاهنامہ طہماسب ، ۱۸۴
شرفنامہ ، ۱۸۵
شرق سرح (مجله) ، ۲۱۰
الشقائق النعمانیہ ، ۴۴
شواہد النبوءہ ، ۱۹۱
شہاب ، ۸۱
شیبانی نامہ ، ۱۸۸
شیخ محمد علی حزن ، زندگی ، عہد و
آثار او ، ۲۱۰
شیرازنامہ ، ۱۸۶

ص

صحائف الاحبار ، ۲۴۶
صفوۃ الصفا ، ۱۹۳ ، ۲۰۹
صلۃ الصلہ ، ۱۳۱
صورة الارض ، ۴۹
صور الاقالیم ، ۵۲

ض

الضوء اللامع ، ۳۷

عیون الاخبار ، ۳۴
عیون الانباء ، ۷۳ ، ۱۴۴
عیون المعارف ، ۸۱

ط

الطبقات ، ۱۷ ، ۴۵ ، ۸۵ ، ۱۰۰ ، ۱۳۰
طبقات اکبری ، ۱۸۸
طبقات الامم ، ۱۲۶
طبقات شاهجهانی ، ۱۹۴
طبقات صوفیه ، ۱۹۵
طبقات ناصری ، ۱۷۵

ف

فارسنامه ، ۱۸۶ ، ۲۰۶
الفتح القسی فی الفتح القدسی ، ۶۸ ،
۱۴۶ ، ۱۵۰ ، ۱۶۷
فتوحات ، ۲۴
فتوح ابن اعثم ، ۱۹۱
فتوح البلدان ، ۶۱ ، ۹۹
فتوح السلاطین ، ۱۸۸
فتوحات عرب در ماوراء النهر ، ۱۰
فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور ،
۱۸۰

ظ

ظفرنامه ، ۳۹ ، ۱۷۶ ، ۱۸۲ ، ۲۰۴

ع

عارفترین منقبری ، ۲۰۹
عباس نامه ، ۱۸۴
عثمانلی تورکلرینده علمی ، ۲۴۵
عثمانلی دولتین سرای تشکیلاتی ، ۲۸۰
عثمانلی دولتین مرکز و بحریه تشکیلاتی ،
۲۸۰

ق

عجائب الآثار ، ۲۶۵ ، ۲۷۵
عجائب المخلوقات ، ۵۴ ، ۵۶
عجائب الممالک ، ۵۲
عرائس المجالس ، ۸۴
عرب تاریخی ، ایران تاریخی ، دیگر
ملنر تاریخلاری ، ۲۴۶
عرب در تاریخ ، ۲۲۶
عرفات العارفين و عرصات العاشقين ،
۱۹۷عقدالعلی لموقف الاعلی ، ۱۸۷
عقود الجواهر فی سیره الملك الظاهر ،
۱۶۹

ک

کابل (مجله) ، ۲۰۴
کاتب چلبی ، حیاتی و اثرلری حقنده

عیون ، ۱۵۸

۱۶۹
كنه الاخبار، ۲۴۴
كوغرافيه يازمالارى كاتالوك لارى، ۲۴۶

گ

گلشن ابرار، ۱۹۵
گلشن ابراهيمى، ۱۸۹

ل

لباب، ۷۵، ۱۵۲، ۱۵۵
لباب الالباب، ۱۹۶
لب اللباب، ۷۵

م

مآثر الامراء، ۱۹۸
المتجددات، ۱۴۸، ۱۴۹
متن كامل لباب الالباب، ۲۱۱
مجاز القرآن، ۱۰۲
مجالس العشاق، ۱۹۵
مجالس المومنين، ۱۹۴
مجلدات، ۱۴۸
مجله آسيابى، ۲۰۹
مجله دانشكده ادبيات تهران، ۱۹۹
مجمع التواريخ، ۱۷۶
محمل فصيحى، ۳۹، ۱۷۸، ۲۰۲
مجموع المبارك، ۸۳
مجموعه، ۱۷۶
محاسن اصفهان، ۱۸۶
مختارات ابن السحرى، ۱۰۰
مختارنامه، ۱۹۲
مختصر، ۲۲۴
مختصر تاريخ المغرب، ۱۶۹
مختصر الدول، ۸۴
مخزن افغانى، ۱۸۷
مدارج النبوه، ۱۹۱

انسلىرى، ۲۴۵
الكامل، ۳۲، ۸۱، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳،
۱۶۶، ۱۶۷
كتاب الادب، ۷۱
كتاب الاستقصاء، ۲۶۵، ۲۷۵
كتاب الاستيعاب فى معرفة الاصحاب،
۱۲۶
كتاب الاشراف الكبير، ۹۸
كتاب الاغانى، ۲۸، ۶۴، ۱۰۰، ۲۲۱،
۲۲۳
كتاب الانباء، ۸۱
كتاب الانساب، ۷۵
كتاب الاوسط، ۶۳
كتاب البديع، ۷۱
كتاب التاريخ على السنين، ۹۸
كتاب التيجان، ۱۲
كتاب الديارات، ۶۴
كتاب ديار بكره، ۱۸۳
كتاب الروضتين، ۷۰
كتاب الشام، ۲۷۶
كتاب الصلح، ۸۰، ۱۳۱
كتاب الفاشوش، ۷۷
كتاب الفتوح، ۱۹۲
كتاب المبارك، ۸۴
كتاب المعارف، ۲۲
كتاب المغازى، ۵۸، ۶۰
كتاب مغرب، ۷۸
كتاب الملوك و اخبار الماضى، ۱۰۶
كتاب المنجب، ۷۲
كتاب الموالى، ۹۷
كتاب الوزراء، ۴۵
كشف حال بنى عبید، ۱۵۷
الكشف والبيان، ۸۴
الكفايه، ۷۵
كليه و دمنه، ۷۸
كنز الذهب، ۱۱۳
كنز الملوك، ۸۳
كنز الموحدين فى سيرت صلاح الدين،

مواهب الیهی، ۱۸۱
 مورخین خاورمیانه، ۱۰، ۸۸، ۱۰۴،
 ۱۲۲، ۱۳۸، ۲۰۳، ۲۲۶، ۲۴۳،
 ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۷۵
 موفقیات، ۶۱
 مهابهارات، ۱۸۹
 مهر (مجله)، ۲۰۷، ۲۰۹
 مهمان نامه بخارا، ۱۸۸
 المیاومات، ۱۴۸، ۱۴۹
 میراث ایران باستان، ۲۴۸
 میراث غزه، ۲۲

ن

ناپلئون سرگذشتی، ۲۴۲
 نامه تمدن، ۱۹۹
 نزهة المشتاق، ۵۴
 نسائم الاسحار، ۱۹۸
 نشریه دانشکده ادبیات تبریز (مجله)،
 ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۳
 نصره الفتره، ۶۸، ۱۶۷
 نظم الجواهر، ۶۶
 نفحات الانس، ۱۹۵، ۲۱۱
 نقاشیهای پنجیکنت باستانی، ۲۵۲
 نقائص، ۹۶، ۱۰۲
 نقدالشعر، ۵۱
 نقش و نگار (مجله)، ۲۱۲
 نکت العصریه، ۷۷، ۱۴۴
 نمسه تاریخی، ۲۴۰
 النوادر السلطانیه، ۶۹، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۵۰، ۱۵۱
 نورس نامه، ۱۸۹
 نورالعلوم، ۱۹۲
 نهرالذهب فی تاریخ الحلب، ۲۷۶

و

وصیت نامه سفریه، ۲۴۱

المذیل علی الروضتین، ۱۴۴، ۱۵۷،
 ۱۵۸
 مرآت الزمان، ۸۲، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۵۷
 مرصداالاطلاع، ۵۶
 المرقصات، ۷۸
 مروج الذهب، ۵۸، ۶۳، ۲۴۴
 مزهر، ۱۰۰، ۱۰۲
 المسالك والممالک، ۴۹
 مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، ۱۸۵
 مصارع العشاق، ۸۴
 المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع
 کرمان، ۲۰۶
 مطالعات اسلامی، ۲۸۰
 مطالعاتی در تمدن اسلام، ۲۸۰
 مطالعاتی در خصوص آل زیار، ۴۸
 مطالعاتی در زمینه تمدن اسلام، ۱۰
 المطربات، ۷۸
 مطلع السعدین و مجمع البحرین، ۱۸۳
 مطمح الانفس، ۷۹
 مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب، ۷۲،
 ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۱
 مقالات تاج، ۵۶
 مقتبس، ۱۲۴، ۱۲۷
 مقتضب من جمهره النسب، ۵۶
 معادن الذهب، ۱۵۶، ۱۶۸
 معارج النبوه فی مدارج فتوه، ۱۹۱
 معجم الادباء، ۵۶
 معجم البلدان، ۵۶، ۵۹
 معجم ما استعجم، ۵۳
 معجم المؤلفین، ۲۷۶
 مغول در ایران، ۲۷۹
 مکتب ستاره شناسی الخ بیک، ۲۵۲
 مناقب العارفین، ۱۹۲
 منتخبات اسرار التوحید، ۲۰۹
 منتخب التواریخ، ۱۸۹، ۲۰۱
 المن بالامامه، ۱۲۹
 منشآت سلاطین، ۲۳۳
 المنهل الصافی، ۳۷

وفیات الاعیان ، ۷۴ ، ۱۴۴ ، ۱۹۴

ه

هشت بهشت ، ۴۰ ، ۱۸۵

هفت اقلیم ، ۱۹۴

همایون نامه ، ۱۹۰

ی

یادگار (مجله) ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴

یادنامه ژان سواژه ، ۲۸۰

یادنامه فواد کوپرولو ، ۲۴۴

یادنامه هانری ماسه ، ۲۰۱

یتیمه الدهر ، ۶۹

یغما (مجله) ، ۲۱۱



نشر گستره

منتشر کرده است :

مجموعه پژوهشهای تاریخ

- ۱ - تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان
م. ا. داندامایف
مترجم : میر کمال نبی پور
- ۲ - مصیبت وبا و بلای حکومت
هما ناطق
- ۳ - تاریخ شکنجه (تاریخ کشتار و آزار در ایران)
مهیار خلیلی
- ۴ - سفرنامه شمال (گزارش سفر اولین کنسول انگلیس در رشت)
چارلز فرانسیس مکنزی
مترجم : منصوره اتحادیه (نظام مافی)
- ۵ - تاریخنگاری در ایران
آ.ک.س. لمبتون، ن.ر. کدی، ک. کاهن و ...
ترجمه و تدوین یعقوب آژند
- ۶ - درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران
حامد الگار
مترجم : یعقوب آژند
- ۷ - پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت
(دوره اول و دوم مجلس شورا)
منصوره اتحادیه (نظام مافی)

منتشر می شود :

ایتالیای فاشیست
آلن کسلر
مترجم : ابراهیم اقلیدی

تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایلیخانان
ای.پ. پطروشفسکی ، کارل یان ، جی.م. اسمیت
ترجمه و تدوین : یعقوب آژند

تاریخ اقتصادی ایران (۱۹۱۴ - ۱۸۰۰)
چارلز عیسوی
مترجم : یعقوب آژند

